انجیل به روایت متی

The Gospel According to Matthew

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org
March 15, 2007
Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیمِ موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصولِ صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمنِ وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتابِ حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهیِ کتاب‌مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

مقدمه

«از نظر عظمت مفهوم و نیز قدرتی که با آن مجموعه‌ای بزرگ از مطالب تحت انقیاد تفکّرات عظیم درآمده، هیچ نوشته‌ای در عهدعتیق یا عهدجدید که دارای مضمون تاریخی است، نمی‌تواند با انجیل متی مقایسه شود.» تئودور زان

«»

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

انجیل متی پلی کامل بین عهدعتیق و جدید است. اولین واژه‌های آن ما را به گذشته‌ای دور، به دوران ابراهیم، جد قوم خدا در عهدعتیق و به داود، اولین پادشاه *بزرگ* اسرائیل می‌برد. انجیل متی با تاکیداتش، با ساختار و محتوای یهودی‌اش، با نقل قول‌های بسیار از کتب مقدسه عبری و نیز جایگاه آن در ابتدای کتب عهدجدید، منطقی‌ترین و بهترین نقطه برای آغاز بشارت پیغام مسیحیت به جهان می‌باشد.

قرن‌های مدیدی است که متی این جایگاه اول را در ترتیب چهار انجیل به خود اختصاص داده و این موضوع بدان دلیل است که تا چندی پیش اعتقاد کلی در میان محققان دنیای مسیحیت بر این بود که انجیل متی اولین انجیلی است که به رشته تحریر درآمد. همچنین سبک شفاف و منظم انجیل متی، آن را مناسب‌ترین انجیل برای قرائت در جمع ایمان‌داران ساخته است. از این جهت محبوب‌ترین و مردم‌پسندترین انجیل بوده و گاهی با انجیل یوحنا بر سر این مقام رقابت می‌کند. اعتقاد به اینکه متی اولین انجیل مکتوب نیست هیچ چیزی از اصول‌گرائی ما کم نمی‌کند. در هر صورت، مسیحیان اولیه که بالغ بر هزاران نفر می‌شدند تقریبا همگی یهودی‌تبار بودند و قبل از هر چیز برآوردن نیازهای نخستین مسیحیان کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

ب) نویسنده

شواهد خارج از کتاب‌مقدس مبنی بر اینکه متی خراج‌گیر ملقب به لاوی، اولین انجیل را نوشت بسیار کهن و فراگیر هستند. نظر به اینکه متی از اعضای برجسته گروه رسولان به شمار نمی‌رفت، نسبت دادن نگارش اولین انجیل به او اگر واقعاً کار وی نباشد، عجیب به نظر می‌سد.

علاوه بر سند بسیار کهنی که Didache (تعلیمات دوازده رسول) نام دارد، نقل قول‌هائی از ژوستین شهید، دیونیسیوس اهل قرنتس، تئوفیلوس انطاکیه و آتناگوراس آتنی مبنی بر اعتبار و اصالت این انجیل وجود دارد. اوزبیوس، مورخ کلیسا از پاپیاس نقل می‌کند که «متی logia را به زبان عبری تنظیم و انشا کرد و هر کس به فراخور حال خود آن را تفسیر نمود.» ایرنائوس، پنتانوس و اوریجن اساساً با این گفته موافق هستند. عموماً اعتقاد بر این است که منظور از «عبری» همان لهجه آرامی است که یهودیان زمان خداوند عیسی بدان تکلم می‌کردند، همان طور که در عهدجدید نیز به همین معنی است. اما logia به چه معنی است؟ این واژه یونانی که حالت جمع دارد، معمولاً به معنی «الهامات الهی» (وحی) است، همان طور که عهدعتیق شامل الهامات خدا

می‌باشد. البته بیان پاپیاس نمی‌تواند به این معنی باشد. سه دیدگاه اصلی در این باره وجود دارد: (۱) منظور وی به صورت تحت‌اللفظی، نگارش انجیل متی به زبان عبری است. به عبارت دیگر، متی نسخه‌ای از انجیل خود را به زبان آرامی مخصوصاً با هدف بشارت و هدایت یهودیان به سوی مسیح و تقویت مسیحیان عبرانی نوشت و نسخه یونانی آن اندکی بعد به عرصه ظهور آمد (۲) گفته پاپیاس تنها به سخنان عیسی اشاره دارد که بعدها در ضمن انجیل متی به نگارش درآمد (۳) به Testimonia اشاره می‌کند، یعنی نقل قول‌هائی از کتب مقدس عهد عتیق که نشان می‌دهند عیسی همان مسیح موعود است. دیدگاه‌های ۱ و ۲ محتمل‌تر از دیدگاه ۳ می‌باشند.

نسخه یونانی انجیل متی هیچ شباهتی به یک ترجمه محض ندارد، بلکه چنین روایت گسترده‌ای (که هیچ مخالفی هم ندارد) بایستی بنیادی واقعی و حقیقی داشته باشد. آن طور که سنت کلیسا می‌گوید، متی به مدت ۱۵ سال در فلسطین موعظه کرد و سپس آنجا را به منظور بشارت انجیل به مناطق خارج از حدود فلسطین ترک نمود. امکان دارد در حدود سال ٤٥ پس از میلاد، وی برای یهودیانی که عیسی را به عنوان مسیح موعود پذیرفته بودند، اولین پیش‌نویس انجیل خود (یا فقط خطابه‌های مسیح) را به زبان آرامی نوشته باشد و بعدها نسخه‌ای به زبان یونانی برای استفاده جهانی تهیه کرده باشد. فلاویوس یوسف، مورخ یهودی معاصر متی نیز همین کار را کرد. وی نیز ابتدا پیش‌نویس اولیه‌ای از کتاب خود به نام «جنگ‌های یهود» را به زبان آرامی نوشت و سپس شکل نهایی کتاب را به یونانی به رشته تحریر درآورد.

شواهد درونی اولین انجیل به خوبی با یهودی وفاداری که به عهدعتیق عشق می‌ورزید و از نعمت دقیق بودن در امر نویسندگی و ویراستاری برخوردار بود صدق می‌کند. متی به عنوان کارمند اداری دولت روم می‌بایست هم در زبان قوم خود (آرامی) و هم در زبان طبقه حاکمه مهارت داشته باشد (رومیان در مناطق شرقی نه از زبان لاتین بلکه از زبان یونانی استفاده می‌کردند). ذکر اعداد و جزئیات عددی، مثل‌های مربوط به پول و اصطلاحات پولی و مالی، همه در مورد شخصی که کارش گرفتن خراج و مالیات بود صدق می‌کند. همچنین شیوه اختصار و منظم او در نگارش را باید مدیون شغل قبلی وی دانست. گوداسپید، محققی که به داشتن دیدگاه‌های غیرمحافظه‌کارانه مشهور است، نگارش این انجیل به دست متی را پذیرفته است. بخش عمده‌ای از این پذیرش به علت همین شواهد مستدل خارجی می‌باشد.

علیرغم وجود چنین شواهد گسترده و فراگیر خارجی و نیز شواهد مطلوب درونی ، اکثر محققین و صاحب‌نظران خارج از اردوی اصول‌گرایان، این دیدگاه سنتی را که متای باجگیر این کتاب را نوشته، رد می‌کنند. آنان بر اساس دو موضوع اصلی این نظریه را مردود می‌دانند.

در وهله اول، فرض کنیم مرقس اولین انجیل مکتوب بوده (موضوعی که امروزه به عنوان «حقیقت انجیل» در بسیاری از محافل تعلیم داده می‌شود). چگونه امکان دارد یک رسول و شاهد عینی تا این حد از مطالب مرقس استفاده کند؟ (۹۳ درصد از مطالب انجیل مرقس در سایر اناجیل نیز یافت می‌شود). در پاسخ به این سوال، قبل از هر چیز باید گفت این مطلب که مرقس اولین انجیل بوده، ثابت نشده است. شهادات و روایات

بسیار قدیمی تصدیق می‌نمایند که متی اولین نویسنده انجیل بوده و نظر به اینکه مسیحیان اولیه تقریباً همگی یهودی بوده‌اند، قبول این مطلب منطقی به نظر می‌رسد. اما حتی اگر ما الویت نگارش انجیل مرقس را بپذیریم (و بسیاری از محافظه‌کاران این را پذیرفته‌اند) متی می‌توانسته تشخیص دهد که کار مرقس تا حد نسبتاً زیادی از خاطرات شمعون پطرس، یکی از یاران رسولی متی اقتباس شده و روایات کلیسای اولیه نیز حاکی از اعتقاد به این مطلب می‌باشد (ر.ک مقدمه انجیل مرقس).

دومین بحثی که در مخالفت با شروع انجیل توسط متی (یا هر شاهد عینی دیگر) مطرح می‌شود این است که این کتاب فاقد جزئیات روشن و زنده می‌باشد. مرقس که هیچ‌کس ادعا نمی‌کند وی شاهد عینی رسالت و خدمت مسیح بوده حاوی جزئیات زنده و متنوعی است که دال بر حضور وی در جریان وقایع می‌باشد. اگر اعتقاد داشته باشیم که متی اولین نویسنده انجیل بوده چگونه ممکن است یک شاهد عینی چنان بی‌روح و بی‌احساس بنویسد؟ شاید شخصیت یک خراج‌گیر این موضوع را به خوبی توجیه کند. لاوی به منظور داشتن جای کافی برای خطابه‌های خداوند، می‌توانسته جزئیات غیرضروری را حذف نماید. اگر مرقس اولین نویسنده بود و متی پی برده بود که یادداشت‌های دست اول پطرس به خوبی ارائه شده‌اند این مطلب به خوبی صدق می‌کرد.

ج) تاریخ نگارش

اگر این باور عمومی درست باشد که متی نسخه‌ای اولیه از انجیل (یا حداقل گفته‌های عیسی) را به آرامی نوشته بود، تاریخ آن باید سال ٤٥ بعد از میلاد مسیح و ١٥ سال پس از صعود باشد که این تاریخ با روایات کهن صدق می‌کند. متی می‌توانسته است انجیلی کامل‌تر، بر طبق قوانین کلیسا و به زبان یونانی در سال ٥٠ یا ٥٥ یا حتی دیرتر عرضه کند.

این نظریه که انجیل پس از تخریب اورشلیم (٧٠ سال پس از میلاد مسیح) باید نوشته شده باشد، به نسبت زیادی براساس ناباوری به توانایی مسیح برای پیشگوئی کردن جزئیات حوادث آینده و سایر فرضیه‌های منطقی که وحی الهی را نادیده می‌گیرند یا انکار می‌کنند قرار گرفته است.

د) پیش زمینه و موضوع

هنگامی که مسیح متی را فراخواند، او مرد جوانی بود. او که از نظر اصلیت، یهودی و از دیدگاه آموزش و مهارت، به کار جمع‌آوری مالیات یا خراج‌گیری اشتغال داشت، همه چیز را ترک کرد تا به دنبال مسیح برود. یکی از چندین کاری که برای جبران گذشته‌اش انجام داد، این بود که یکی از دوازده رسول گردید. دیگر اینکه به عنوان نویسنده کتابی که اکنون آن را به نام اولین انجیل می‌شناسیم انتخاب شد. به طور کلی باور بر این است که متی همان لاوی بود (مرقس ١٤:٢ و لوقا ٢٧:٥).

متی در انجیل خود، در نظر دارد نشان دهد که عیسی همان مسیح موعود اسرائیل و تنها مدعی قانونی سلطنت داود می‌باشد.

او ادعا نمی‌کند که کتابش، روایت کامل زندگی مسیح است. این انجیل با نسب‌نامه مسیح و سال‌های اولیه حیات او شروع می‌شود و سپس به یکباره به آغاز رسالت و خدمت علنی مسیح هنگامی که حدوداً ۳۰ سال داشت می‌پرد. متی که توسط روح‌القدس هدایت شده بود جنبه‌هائی از زندگی و رسالت منجی را انتخاب نموده که او را به عنوان مسیح خدا معرفی و تصدیق نماید. سپس کتاب به سوی اوج می‌رود و به بازگوئی محاکمه، مرگ، تدفین، رستاخیز و صعود خداوند عیسی مسیح می‌پردازد، و البته در این اوج، بنیان نجات بشر نهاده شده است. به همین دلیل است که این کتاب، انجیل نامیده شده، نه به این علت که در آن، راه نجات مردمان گناهکار مهیا گشته بلکه بیشتر به این دلیل که بیانگر قربانی مسیح است که به واسطه آن نجات امکان‌پذیر شده است.

این تفسیر به هیچ وجه قصد ندارد خسته کننده یا فنی باشد، بلکه بیشتر در نظر دارد مشوق مطالعه و تعمق مستقل فردی باشد و اکثر مطالب آن با هدف ایجاد اشتیاقی نیرومند در قلب خوانندگان برای بازگشت پادشاه نوشته شده است.

پس حتی من، با قلبی سوزان‌تر
پس حتی من، با آرزوئی شیرین‌تر،
ای مسیح برای ساعتی که تو بازگردی ناله سر می‌دهم،
برای ظهور آتشین قدم‌های تو، از خود بی‌خود می‌شوم.
اقتباس از کتاب «پولس رسول» نوشته اف. دبلیو. اچ. مایرز

طرح کلی انجیل متی

۱- نسب‌نامه و تولد مسیح پادشاه (باب ۱)
۲- سال‌های اولیه زندگی مسیح پادشاه (باب ۲)
۳- آماده شدن برای مأموریت مسیحائی و آغاز آن (باب‌های ۳-٤)
٤- قانون اساسی ملکوت (باب‌های ٥-۷)
٥- معجزات قدرت و فیض مسیح و عکس‌العمل‌های متفاوت نسبت به آنها (۸:۱-۹:۳٤)
٦- رسولان مسیح پادشاه به سوی اسرائیل فرستاده می‌شوند (۹:۳٥-۱۰:٤۲)
۷- مخالفت و انکار روزافزون (باب‌های ۱۱-۱۲)
۸- پادشاه به علت انکار اسرائیل شکل نوینی از پادشاهی موقت را اعلام می‌کند (باب ۱۳)
۹- فیض تزلزل‌ناپذیر مسیح در مواجهه با دشمنی روزافزون (۱٤:۱-۱٦:۱۲)
۱۰- پادشاه رسولان خود را آماده می‌سازد (۱٦:۱۳-۱۷:۲۷)

۱۱- پادشاه رسولان خود را تعلیم می‌دهد (باب‌های ۱۸-۲۰)

۱۲- معرفی پادشاه و انکار وی (باب‌های۲۱-۲۳)

۱۳- خطابه پادشاه بر کوه زیتون (باب‌های ۲٤-۲۵)

۱٤- مصائب و مرگ پادشاه (باب‌های ۲٦-۲۷)

۱۵- پیروزی پادشاه (باب ۲۸)

تفسیر

۱- نسب‌نامه و تولد مسیح پادشاه (باب ۱)

الف) نسب‌نامه عیسی مسیح (۱:۱-۱۷)

کسی که به طور اتفاقی عهدجدید را می‌خواند ممکن است تعجب کند که چرا این کتاب با مطالبی ظاهراً ملال‌انگیز مانند شجره‌نامه شروع می‌شود و ممکن است به این نتیجه برسد که این فهرست طولانی نام‌ها، مطالب کم‌اهمیتی در بر دارند و بنابراین آنها را نخوانده رد کند و به قسمت‌های عملی و پر حادثه بپردازد.

به هر صورت وجود نسب‌نامه ضروری است و اساس تمامی مطالب بعدی را شکل می‌دهد. تا زمانی که نتوان نشان داد عیسی نواده قانونی داود از طریق تبار پادشاهی است، اثبات این مطلب که او مسیح موعود پادشاه اسرائیل است غیرممکن می‌باشد. متی روایت خود را از همان جایی که می‌بایست آغاز کرد، با شواهد مستندی که عیسی وارث قانونی پادشاهی داود از طریق پدرخوانده خود، یوسف است.

این نسب‌نامه تبار قانونی عیسی را به عنوان پادشاه اسرائیل پی می‌گیرد؛ نسب‌نامه در انجیل لوقا تبار بلافصل او را به عنوان پسر داود دنبال می‌کند. نسب‌نامه متی تبار پادشاهی را از داود و از طریق پسرش سلیمان پادشاه بعدی پی می‌گیرد و نسب‌نامه لوقا تبار خونی را از داود از طریق پسر دیگرش ناتان. این نسب‌نامه با یوسف، کسی که عیسی پسرخوانده وی بود پایان می‌پذیرد: نسب‌نامه‌ای که در باب ۳ انجیل لوقا آمده احتمالاً تبار حضرت مریم را دنبال می‌کند، کسی که عیسی پسر واقعی او می‌باشد.

هزار سال پیش، خدا عهدی بدون قید و شرط با داود برقرار کرد و به او پادشاهی را نوید داد که جاودانی است و پادشاهی را در تبار او ابدی ساخت (مزمور ۸۹:٤، ۳٦، ۳۷). آن عهد اکنون در مسیح به کمال رسیده است: او از طریق یوسف وارث قانونی پادشاهی داود و از طریق مریم از نسل داود می‌باشد. چون او تا ابد زنده است، پادشاهی او جاودانی است و به عنوان پسر بزرگتر داود تا به ابد سلطنت خواهد کرد. عیسی دو ادعای اصلی سلطنت اسرائیل (قانونی و نسبی) را در شخص خود به هم پیوند داده و از آنجا که او هنوز زنده است مدعی دیگری وجود نخواهد داشت.

۱:۱–۱۵ فرمول **کتاب نسب‌نامه عیسی مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم** شبیه این عبارت در پیدایش ۱:۵ می‌باشد: «این است کتاب پیدایش آدم.» کتاب پیدایش، آدم اول و متی، آدم آخر را معرفی می‌کنند. آدم اول سر اولین خلقت یا خلقت مادی بود. مسیح به عنوان آدم آخر، سر خلقت جدید یا خلقت روحانی است.

موضوع این انجیل **عیسی مسیح** است. نام **عیسی** او را به عنوان یهوه – نجات دهنده به ما می‌شناساند و لقب **مسیح** (مسح شده) او را به عنوان ماشیح (مسیح موعود) اسرائیل که مدت‌های مدیدی در انتظارش بوده‌اند به ما معرفی می‌نماید. لقب **پسر داود** با نقش‌های هر دو یعنی مسیح و پادشاه در عهدعتیق همراه است. لقب **پسر ابراهیم** خداوند ما را چون کسی معرفی می‌کند که وعده‌هایی را که به پیشینیان قوم یهود داده شده بود به تحقق نهایی می‌رساند.

نسب‌نامه به سه بخش تاریخی تقسیم شده است: از ابراهیم تا یسی، از داود تا یوشیا و از یاکین تا یوسف. بخش اول به داود می‌رسد، بخش دوم دوره پادشاهی را در بر می‌گیرد و بخش سوم روایت تبار پادشاهی در خلال تبعید (۵۸٦ ق.م. و پس از آن) را پوشش می‌دهد.

شخصیت‌های جالب بسیاری در این صورت اسامی آمده است. به طور مثال در این بخش نام چهار زن ذکر شده: **تامار، راحاب، روت** و **بتشبع (زن اوریا)**. از آنجا که زنان به ندرت در فهرست نسب‌نامه‌های شرقی ذکر می‌شوند، مشمول کردن نام این زنان که دو تن از آنان (تامار و راحاب) روسپی بوده‌اند ، یکی (بتشبع) مرتکب زنا شده بود و دو نفر (راحاب و روت) غیریهودی بودند بسیار تعجب‌آور است. نام بردن از آنها در مقدمه متی شاید بیان ظریف این موضوع باشد که آمدن مسیح، نجات گناهکاران و فیض برای غیریهودیان را به ارمغان می‌آورد و در او است که سدهای نژادی و جنسی از هم گسیخته می‌شود.

مطلب جالب دیگری که می‌توان اشاره نمود در مورد پادشاهی به نام **یکنیا** است. در ارمیا ۳۰:۲۲ خدا این مرد را این گونه نفرین کرده است:

خداوند چنین می‌فرماید:
«این شخص را بی‌اولاد
و کسی که در روزگار خود کامیاب نخواهد شد بنویس،
زیرا که هیچ‌کس از ذریت وی کامیاب نخواهد شد
و بر کرسی داود نخواهد نشست
و بار دیگر در یهودا سلطنت نخواهد نمود.»

اگر عیسی پسر واقعی یوسف بود، این نفرین در مورد او نیز صدق می‌کرد. با این وجود او می‌بایست پسر قانونی یوسف باشد تا وارث حقوق سلطنت داود باشد. این مشکل با معجزه تولد از باکره حل شد: عیسی از طریق یوسف وارث قانونی سلطنت و از طریق مریم پسر واقعی داود بود. نفرین یکنیا شامل مریم یا فرزندانش نمی‌شود زیرا او از نسل یکنیا نبود.

۱۶:۱ **از او** را می‌توان این طور تفسیر نمود که هم به یوسف و هم به مریم اطلاق شود. هر چند در متن اصلی یونانی، ضمیر بکار رفته مفرد و مؤنث می‌باشد. بنابراین به این مطلب اشاره می‌کند که عیسی **از مریم** متولد شد، نه از **یوسف**. اما علاوه بر این مشخصه‌های جالب نسب‌نامه، باید در مورد مشکلاتی که به وجود می‌آورد ذکری به میان آید.

۱۷:۱ متی توجه خاصی به این حقیقت مبذول نموده که در نسب‌نامه سه بخش، هر یک دارای **۱۴ نسل (طبقه)** وجود دارد. به هر حال از عهدعتیق می‌دانیم که بعضی اسامی در فهرست او یافت نمی‌شوند. به طور مثال، بین یورام و عزیا (آیه ۸) اخزیا، یوآش و امصیا به عنوان پادشاه سلطنت کردند (ر.ک ۲-پادشاهان ۸-۱۴؛ ۲-تواریخ ۲۱-۲۵).

به نظر می‌رسد که نسب‌نامه متی و لوقا، در ذکر دو نام سالتئیل و زروبابل با هم تداخل دارند (متی ۱۲:۱-۱۳؛ لوقا ۲۷:۳). عجیب است که تبار یوسف و مریم باید در این دو مرد با هم ادغام و دوباره جدا شوند. مشکل وقتی بزرگتر می‌شود که دقت کنیم هر دو انجیل عزرا ۲:۳ را نقل کرده‌اند که در آن نام زروبابل به عنوان پسر سالتئیل ذکر شده در حالی که در ۱-تواریخ ۱۹:۳ او به عنوان پسر فدایا ذکر شده است.

مشکل سوم این است که متی بیست و هفت نسل (طبقه) را از داود تا عیسی می‌شمرد در حالی که لوقا چهل و دو نسل را ارائه داده است. هر چند که انجیل‌نگاران شجره‌نامه‌های مختلفی را ترسیم نموده‌اند، اما وجود چنین تفاوتی در تعداد نسل‌ها عجیب به نظر می‌آید.

خواننده محقق کتاب‌مقدس باید چه دیدگاهی درباره این مشکلات و مغایرت‌های ظاهری داشته باشد؟ اول، استدلال اساسی ما این است که کتاب‌مقدس کلام وحی خدا می‌باشد. بنابراین نمی‌توان به وجود اشتباه در آن اندیشید. دوم اینکه بی‌نهایت و نامحدود است زیرا ابدی بودن الوهیت را منعکس می‌نماید. ما می‌توانیم حقایق اساسی کلام را درک نمائیم، اما هیچگاه نمی‌توانیم تمامی مطالبی را که در کتاب‌مقدس است به طور کامل بفهمیم.

بنابراین، رویه ما در مواجهه با این مشکلات منجر به این نتیجه‌گیری می‌شود که مشکل ما در فقدان دانش و آگاهی ما نهفته نه در خطاپذیری کتاب‌مقدس. مشکلات کتاب‌مقدس باید ما را وا دارد به تکاپو برای مطالعه و جستجوی پاسخ‌ها بنماید. «مخفی داشتن امر، جلال خدا است و تفحص نمودن امر، جلال پادشاهان است» (امثال ۲:۲۵).

تحقیقات دقیق مورخان و کاوش‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسان هرگز نتوانسته ثابت کند که گفته‌های کتاب‌مقدس خلاف واقع هستند. مطالبی که به نظر ما مشکل یا ضد و نقیض می‌آیند همگی توجیهی منطقی دارند و تمامی این توجیهات مملو از اهمیت و عبرت روحانی می‌باشند.

ب) تولد عیسی مسیح از مریم باکره (۱۸:۱-۲۵)

۱۸:۱ **تولد عیسی مسیح** با تمام تولدهایی که در نسب‌نامه ذکر شده بود تفاوت داشت. در همه آنها می‌بینیم که «ب از الف متولد شد» اما حالا روایتی از تولدی داریم که فاقد پدر انسانی است. حقایقی که پیرامون این بارداری معجزه‌آسا را گرفته با جلال و سادگی بیان شده‌اند. **مریم** عهد ازدواج با **یوسف** بسته بود، اما ازدواج هنوز صورت نگرفته بود. در دوران عهدجدید قول ازدواج شکلی از نامزدی (اما الزام‌آورتر از نامزدی امروزی) بود و تنها با طلاق گسسته می‌شد. هر چند زوج نامزد شده تا هنگام مراسم ازدواج با یکدیگر زندگی نمی‌کردند، اما خیانت از طرف **نامزد** زنا محسوب می‌شد و مجازات مرگ به همراه داشت.

هنگام عهد نامزدی، مریم باکره به واسطه معجزه **روح‌القدس** باردار گردید. فرشته‌ای از قبل این واقعه اسرارآمیز را به مریم اعلام نمود: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت‌اعلی بر تو سایه خواهد افکند» (لوقا ۳۵:۱). ابری از شک و رسوایی بر مریم سایه افکند. در تمام تاریخ بشر هیچگاه تولد از باکره سابقه نداشته بود. هنگامی که مردم زنی ازدواج نکرده را حامله ببینند، تنها یک توجیه ممکن دارد.

۱۹:۱ حتی **یوسف** نیز توجیه واقعی موقعیت مریم را نمی‌دانست. امکان داشت وی به دو دلیل بر نامزد خود خشمگین باشد: اول، بی‌وفایی و خیانت آشکار مریم نسبت به او و دوم اینکه هر چند یوسف بی‌گناه بود تقریباً به طور اجتناب‌ناپذیری متهم به همدستی در این جرم می‌شد. عشق او به مریم و علاقه‌اش به اجرای عدالت منجر به تصمیم‌گیری او برای فسخ نامزدی از طریق طلاق پنهانی گردید. او می‌خواست از ایجاد رسوایی عمومی که معمولاً با این قبیل اقدامات همراه است اجتناب ورزد.

۲۰:۱ در حالی که این مرد متواضع و ملاحظه‌کار در حال برنامه‌ریزی اهدافش برای حمایت از مریم بود، **فرشته خداوند در خواب بر او ظاهر گردید**. خطاب فرشته با عنوان «**ای یوسف پسر داود**» بدون شک به این منظور بود که آگاهی او را از تبار پادشاهی‌اش برانگیزد و او را برای ظهور خارق‌العاده مسیح پادشاه اسرائیل آماده سازد. او نمی‌بایست هیچ‌گونه نگرانی در مورد ازدواج با **مریم** به دل خود راه دهد. هرگونه سوءظن در مورد پاک بودن مریم بی‌اساس و بارداری او معجزه‌ای از طرف **روح‌القدس** بود.

۲۱:۱ فرشته سپس جنسیت، نام و مأموریت کودک را آشکار ساخت. مریم **پسری** به دنیا خواهد آورد. نام او **عیسی** (به معنای «یهوه نجات است» یا«یهوه نجات‌دهنده») خواهد بود. و او مطابق نامش، **قوم خود را از گناهانشان خواهد رهانید**. این کودکِ سرنوشت‌ساز، خود یهوه بود که به زمین آمد تا مردم را از مجازات گناه، از نیروی گناه و نهایتاً از حضور گناه برهاند.

۲۲:۱ در حالی که متی این حوادث را ثبت می‌نمود، دریافت که دوره جدیدی در تاریخ رفتار خدا با نژاد بشر آغاز شده است. کلمات پیشگوئی مسیحایی بعد از آن خاموشی طولانی، اکنون تحقق یافته‌اند. پیشگوئی اسرارآمیز اشعیا اکنون در کودک مریم به کمال رسیده است: **و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که**

خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام شود. متی مدعی است که سخنان اشعیا وحی الهی است. خداوند ۷۰۰ سال پیش از تولد مسیح از طریق پیامبرش سخن گفته بود.

۲۳:۱ نبوت اشعیا ۱٤:۷ شامل پیشگوئی تولدی بی‌نظیر (اینک باکره آبستن خواهد شد)، جنس کودک («پسری خواهد زائید») و نام کودک است (و او را عمانوئیل خواهند خواند). متی اضافه می‌کند که **عمانوئیل** یعنی **خدا با ما**. هیچ گزارش یا روایتی در دست نیست که تا هنگامی که مسیح بر زمین بود «عمانوئیل» خوانده شده باشد. او همواره «عیسی» نامیده می‌شد، هر چند معنای نام عیسی (ر.ک آیه ۲۱) اشاره به حضور **خدا با ما** دارد. همچنین عمانوئیل ممکن است اولین عنوان مسیح در ظهور دوم او باشد.

۲٤:۱ در نتیجه دخالت فرشته، یوسف نقشه طلاق مریم را از سر بیرون کرد. او تا تولد «عیسی» نامزدی خود را همچنان معتبر و مشروع می‌دانست و سپس با مریم ازدواج کرد.

۲۵:۱ این تعلیم که مریم تا آخر عمر باکره باقی ماند با اشاره به تحقق ازدواج آنها که در این آیه آمده رد می‌شود. داشتن فرزندان از یوسف نیز در آیات زیر آمده است: متی ٤٦:۱۲؛ ۵۵:۱۳–۵٦؛ مرقس ۳:٦؛ یوحنا۳:۷، ۵؛ اعمال ۱٤:۱؛ ۱–قرنتیان ۵:۹ و غلاطیان ۱۹:۱.

یوسف با قبول مریم به عنوان همسر خود، کودک وی را چون پسرخوانده پذیرفت و بدین طریق عیسی وارث قانونی سلطنت داود گردید. وی با اطاعت از فرشته، **نام کودک را عیسی نهاد.**

بدین سان مسیح پادشاه متولد شد. آن ازلی و ابدی وارد زمان گردید. قادر متعال طفلی کوچک شد. خداوند جلال، آن جلال را در جسم بشر مستور نمود «و در او تمامی پری الوهیت ساکن است» (کولسیان ۹:۲).

۲. سال‌های اولیه زندگی مسیح پادشاه (باب ۲)

الف) مجوسیان برای پرستش پادشاه می‌آیند (۲:۱–۱۲)

۲:۱–۲ به سادگی می‌توان درباره توالی رویدادهائی که پیرامون تولد مسیح روی دادند دچار سردرگمی شد. در حالی که به نظر می‌رسد آیه ۱ اشاره به سعی هیرودیس برای قتل عیسی به هنگام اقامت مریم و یوسف در آخوری در بیت‌لحم دارد، مجموعه‌ای از شواهد به زمانی حدود یک یا دو سال بعد اشاره دارند. متی در آیه ۱۱ می‌گوید که مجوسیان عیسی را در خانه‌ای دیدند. همچنین دستوری که هیرودیس برای قتل عام کودکان ذکور زیر دو سال صادر کرده بود (آیه ۱٦) اشاره به گذر دوره زمانی نامشخصی از هنگام تولد پادشاه دارد.

هیرودیس کبیر از تبار عیسو بود و بنابراین دشمن سنتی و دیرینه یهودیان محسوب می‌شد. او به آئین یهود گرویده بود ولی این تغییر دین شاید بیشتر انگیزه سیاسی داشت. زمانی که **مجوسیانی از شرق** به جستجوی **پادشاه یهودیان** آمدند اواخر سلطنت او بود. این مردان شاید کاهنانی غیریهودی بودند که رسوم مذهبی‌شان حول محور عناصر طبیعت تمرکز یافته بود. آنان به خاطر دانش و نیروهای پیشگوئی‌شان، اغلب به عنوان

مشاوران پادشاهان برگزیده می‌شدند. ما از اینکه آنها در کدام منطقه شرق می‌زیستند، تعدادشان چند نفر بود و مسافرتشان چه مدت طول کشید هیچ اطلاعی نداریم.

ستاره‌ای در شرق آنها را به نحوی از تولد یک پادشاه، کسی که برای **پرستش** او رفتند، آگاه نمود. احتمالاً آنان با پیشگوئی عهدعتیق در مورد آمدن ماشیح (مسیح موعود) آشنایی داشتند. شاید از نبوت بلعام که ستاره‌ای از یعقوب طلوع خواهد کرد (اعداد ١٧:٢٤) مطلع بودند و آن را با پیشگوئی هفتاد هفته که از اولین آمدن مسیح خبر می‌داد ربط دادند (دانیال ٢٤:٩–٢٥)، اما این مطلب که چنین دانشی به طور ماوراءالطبیعی به آنها منتقل شده بود به نظر متحمل‌تر می‌آید. توضیحات علمی مختلفی در خصوص ماهیت این ستاره ارائه شده است. به طور مثال بعضی‌ها می‌گویند که ستاره مذکور، از برخورد سیارات به وجود آمده، اما مسیر این ستاره بسیار غیرعادی و خارق‌العاده بود؛ پیشاپیش مجوسیان حرکت می‌کرد، آنها را از اورشلیم به خانه‌ای که عیسی در آن زندگی می‌کرد هدایت نمود (آیه ٩) و سپس متوقف گردید. در واقع به حدی خارق‌العاده بود که تنها می‌توان عنوان معجزه را به آن اطلاق کرد.

٣:٢ **هنگامی که هیرودیس شنید** کودکی متولد شده که پادشاه یهودیان خواهد شد، **مضطرب شد**. چنین کودکی تهدیدی جدی برای سلطنت پرآشوب او محسوب می‌گردید. **تمام اورشلیم با او مضطرب شدند**. شهری که می‌بایست این خبر را با شادمانی بپذیرد، دچار نگرانی شد زیرا هر موضوعی که وضع موجود را مختل می‌کرد یا نارضایتی فرمانروایان منفور رومی را باعث می‌شد، دلیلی برای نگرانی بود.

٤:٢–٦ هیرودیس رهبران مذهبی یهود را جمع کرد تا دریابد که **مسیح کجا متولد خواهد شد**. منظور از **رؤسای کَهَنه**، کاهن اعظم و پسران وی (و شاید دیگر اعضای خانواده‌اش) است. **کاتبان قوم**، افراد غیرروحانی بودند که کارشناس و عالم در شریعت موسی بشمار می‌آمدند. آنان حافظان و معلمان شریعت بودند و در سانهدرین (دادگاه عالی یهود) وظیفه قضاوت را بر عهده داشتند. این کاهنان و کاتبان به سرعت میکا ٢:٥ را به یاد آورده نقل نمودند که **بیت‌لحم یهودیه** را به عنوان محل تولد پادشاه معرفی کرده بود. هر چند متن این نبوت در میکا، شهر را «بیت‌لحم افراته» نامیده است. از آنجا که بیش از یک شهر به نام بیت‌لحم در فلسطین وجود داشت، به همین سبب این شهر که در ناحیه افراته درون مرزهای قبیله یهودیه بود بدین نام شناسایی می‌شود.

٧:٢–٨ هیرودیس پادشاه... مجوسیان را پنهانی خواند تا مشخص کنند که **چه زمانی ستاره اولین بار ظاهر گشت**. این پنهان‌کاری، انگیزه حاکی از خشونت‌گرائی او را رسوا کرد: او به این اطلاعات نیاز داشت تا بتواند کودک اصلی را پیدا کند. او برای سرپوش گذاشتن بر قصد واقعی خود، مجوسیان را برای ادامه **جستجویشان** روانه کرد و از آنها خواست تا از موفقیت خود **به او خبر دهند**.

۹:۲ چون مجوسیان روانه شدند، **ستاره‌ای که در شرق دیده بودند** دوباره ظاهر شد. این بدان معناست که ستاره در تمام راه از شرق تا اورشلیم آنها را راهنمایی نکرده بود، اما اکنون ایشان را به سوی همان خانه‌ای **که کودک در آن بود** هدایت نمود.

۱۰:۲ در این آیه، به **شادی عظیم و بی‌نهایتی** که مجوسیان **هنگام دیدن ستاره** یافتند، اشاره شده است. این غیریهودیان با جد و جهد در جستجوی مسیح بودند، هیرودیس نقشه قتل او را در سر می‌پرورانید، کاهنان و کاتبان همچنان بی‌تفاوت بودند و مردم اورشلیم اضطراب داشتند. این رفتارها پیشاپیش بیانگر نحوه رفتار مردم در آینده در خصوص پذیرفتن یا انکار مسیح بود.

۱۱:۲ هنگامی که مجوسیان وارد خانه شدند، **کودک را با مادرش مریم دیدند**. پس **به روی در افتاده او را پرستش** کردند و هدایای گرانبهایی از **طلا، کندر** و **مّر** به وی تقدیم **نمودند**. توجه کنید که آنها عیسی را با مادرش دیدند. معمولاً ذکر مادر اول می‌آید و سپس در مورد کودک سخن گفته می‌شود، اما این کودک منحصر به فرد است و جایگاه اول باید به او تعلق داشته باشد (نیز ر.ک آیات ۱۳، ١٤، ۲۰، ۲۱). مجوسیان نه مریم یا یوسف، بلکه عیسی را پرستش نمودند (در این روایت هیچ ذکری از یوسف به میان نیامده و او به زودی از نوشته‌های انجیل کاملاً ناپدید می‌شود.) تنها عیسی شایسته پرستش و ستایش ما است، نه مریم یا یوسف.

در گنج‌هائی که آنها آورده بودند، معانی فراوانی نهفته بود. **طلا** نماد الوهیت و جلال است که از درخشندگی کمال شخص الهی او سخن می‌گوید. **کندر**، ماده خوشبوئی است که بیانگر رایحه زندگی سراسر کمال و بی‌گناهی می‌باشد. **مّر** گیاه تلخی است که از رنج‌هایی که مسیح با تحمل گناهان جهان خواهد کشید صحبت می‌کند. آوردن هدایا توسط غیریهودیان تحقق گفته اشعیا ٦٠:٦ می‌باشد. اشعیا نبوت کرده بود که امتها با هدایای خود نزد مسیح خواهند آمد، اما او تنها به طلا و کندر اشاره کرده بود. «خواهند آمد و طلا و بخور آورده به تسبیح خداوند بشارت خواهند داد.» چرا ذکری از مّر به میان نیامده است؟ زیرا اشعیا از آمدن دوم مسیح سخن می‌گفت، آمدن او با قدرت و جلال عظیم. در آن وقت مّر نخواهد بود زیرا او متحمل هیچ رنجی نخواهد شد. اما در متی به مّر اشاره شده زیرا از آمدن اول او سخن می‌گوید. در انجیل متی با رنج‌های مسیح روبرو هستیم، اما در متن اشعیا، شکوه و عظمتی که به دنبال خواهد آمد دیده می‌شود.

۱۲:۲ **در خواب به مجوسیان وحی می‌شود** که **نزد هیرودیس بازنگردند**، و ایشان اطاعت نموده از راه دیگری به وطن خود بازگشتند. هیچ‌کس پس از ملاقات صادقانه و قلبی با مسیح، هرگز به راه قبلی خود بازنمی‌گردد. ملاقات واقعی با او تمامی زندگی را دگرگون می‌سازد.

ب) فرار یوسف، مریم و عیسی به مصر (۲:۱۳-۱۵)

۲:۱۳-١٤ تهدید مرگ از همان اوان طفولیت بر سر خداوند ما وجود داشت. به روشنی پیداست که او به دنیا آمد تا بمیرد، اما این واقعه می‌بایست در زمان موعود خود روی دهد. هر که در اراده خدا گام بردارد تا

هنگامی که کارش تمام شود نامیرا است. **فرشته خداوند** در خواب به **یوسف** هشدار داد که با خانواده خود به **مصر فرار کند**. هیرودیس آماده بود که مأموریت خود برای «جستجو و نابودی» را از سر بگیرد. خانواده از خشم هیرودیس آواره و پناهنده شدند. ما از مدت زمان اقامت آنها در مصر اطلاعی نداریم، اما با مرگ هیرودیس، راه بازگشت به خانه هموار شد.

۱۵:۲ بنابراین، نبوت دیگری از عهدعتیق معنای جدیدی به خود گرفت. خدا به زبان **هوشع نبی** گفته بود: «**پسر خود را از مصر خواندم**» (هوشع ۱۱:۱). این موضوع در جایگاه اصلی خود به رهایی اسرائیل از مصر در هنگام خروج دلالت می‌کند، اما این عبارت مفهومی دوگانه دارد: زندگی مسیح شباهت نزدیکی با تاریخ اسرائیل دارد. این نبوت در زندگی مسیح با بازگشت او از مصر به اسرائیل به تحقق رسید. هنگامی که خداوند به عدالت وانصاف به سلطنت بازگردد، مصر یکی از کشورهائی خواهد بود که در برکت هزاره سهیم خواهند شد (اشعیا ۲۱:۱۹–۲۵؛ صفنیا ۹:۳–۱۰؛ مزمور ۳۱:۶۸). چرا آن ملت که دشمن دیرینه اسرائیل بود باید چنین مورد عنایت باشد؟ آیا می‌تواند نشانه‌ای از پاداش الهی برای پذیرفتن خداوند و دادن پرستشگاهی به او باشد؟

پ) قتل عام اطفال بیت‌لحم به دستور هیرودیس (۱۶:۲–۱۸)

۱۶:۲ هنگامی که مجوسیان بازنگشتند، **هیرودیس** دریافت که در نقشه خود برای یافتن پادشاه جوان **فریب خورده است**. با خشمی غیرمنطقی و بی‌معنا دستور **قتل کودکان ذکور** زیر **دو سال** را در **بیت‌لحم و تمام نواحی اطراف آن** صادر کرد. در مورد تعداد کشته‌شدگان تخمین‌ها متفاوت است. نویسنده‌ای معتقد است که تعداد آنها حدوداً بیست و شش نفر بوده اما به هر حال احتمال نمی‌رود که صدها نفر در این واقعه کشته شده باشند.

۱۷:۲–۱۸ **گریه و زاری و ماتمی** که به دنبال قتل عام کودکان به وجود آمد تحقق سخنان **ارمیای نبی** بود:

خداوند چنین می‌گوید:
«آوازی در رامه شنیده شد،
ماتم و گریه بسیار تلخ
که راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کند
و برای فرزندان خود تسلی نمی‌پذیرد
زیرا که نیستند» (ارمیا ۱۵:۳۱).

در این نبوت **راحیل** نماینده قوم اسرائیل است. ماتم قوم به راحیل نسبت داده شده که در **رامه** مدفون است (نزدیک بیت‌لحم، جائی که قتل عام صورت گرفت). در حالی که والدین سوگوار از کنار قبر او می‌گذرند، او چنان تصویر شده که با آنها **می‌گرید**. هیرودیس در کوشش خود برای نابود کردن این رقیب جوان، چیزی جز نام ننگین در تاریخ بدنامی و جنایت به دست نیاورد.

ت) ساکن شدن یوسف، مریم و عیسی در ناصره (۲:۱۹-۲۳)

پس از مرگ هیرودیس، **فرشته خداوند** به **یوسف** اطمینان بخشید که اکنون می‌توانند در امنیت بازگشت کنند. هر چند هنگامی که او به **سرزمین اسرائیل** رسید، شنید که **ارکلاوس** پسر هیرودیس به جای پدر پادشاه **یهودیه** شده است. یوسف نمی‌خواست که خود را در این ناحیه به خطر بیندازد، اما پس از اینکه ترسش توسط **وحی خدا در خواب** برطرف گردید، به شمال به **ناحیه جلیل** سفر کرد و در **ناصره** ساکن گردید.

برای چهارمین بار در این باب، متی نبوتی را که به تحقق رسید یادآوری می‌کند. او نام هیچ‌کدام از **انبیا** را ذکر نمی‌کند، اما می‌گوید انبیا پیشگوئی کرده بودند که مسیح **ناصری خوانده خواهد شد**. هیچ آیه‌ای در عهدعتیق چنین چیزی را صراحتاً بیان نمی‌کند. بسیاری از محققان کتاب‌مقدس بر این باورند که متی به اشعیا ۱:۱۱ اشاره می‌کند: «نهالی از تنه یسّی بیرون آمده شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت.» واژه عبری که شاخه ترجمه شده netzer است اما چنین ارتباطی، دور از ذهن به نظر می‌رسد. توضیح دیگری که احتمال بیشتری دارد این است که «ناصری» به کسی اطلاق می‌شود که در ناصریه زندگی می‌کرد، شهری که سایر مردم با دیده تحقیر به آن می‌نگریستند. نتنائیل این مطلب را با سوالی که ضرب‌المثل بوده بیان می‌کند: «مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟» (یوحنا ۱:٤٦). تحقیری که نصیب این شهر «بی‌اهمیت» شده بود شامل ساکنان آن نیز می‌شد. بنابراین هنگامی که آیه ۲۳ می‌گوید که **او ناصری خوانده خواهد شد**، بدین معنا است که رفتار تحقیرآمیزی با او خواهد شد. با وجود اینکه هیچ نبوتی نمی‌یابیم که عیسی ناصری خوانده خواهد شد، اما در نبوتی از اشعیا گفته شده که او «خوار و نزد مردمان مردود خواهد گردید» (اشعیا ۳:۵۳). نبوت دیگری می‌گوید که او کِرم خواهد بود نه انسان، عار آدمیان و حقیر شمرده قوم (مزمور ٦:۲۲). بنابراین در حالی که انبیا دقیقاً واژه‌های متن انجیل متی را به کار نبردند، اما گفتار او بدون شک روح چندین نبوت بود.

بسیار شگفت‌انگیز است که چون خدای قادر مطلق به زمین آمد، به او لقبی استهزاآمیز دادند. کسانی که او را پیروی می‌کنند از این امتیاز برخوردارند که در عار او شریک باشند (عبرانیان ۱۳:۱۳).

۳. آمادگی برای مأموریت مسیحائی و آغاز آن (بابهای ۳ و ٤)

الف) یحیی تعمید دهنده راه را مهیا می‌سازد (۳:۱-۱۲)

بین بابهای ۲ و ۳ وقفه‌ای بیست و هشت یا بیست و نه ساله وجود دارد که متی مطلبی درباره آن به میان نمی‌آورد. در طول این مدت، عیسی در ناصره بود و خود را برای کاری که پیش رو داشت آماده می‌کرد. آن دوره، سال‌هایی بودند که او هیچ معجزه‌ای انجام نداد، اما با این وجود خوشنودی کامل خدا را کسب نمود (متی ۱۷:۳). با این باب در آستانه خدمت و مأموریت عمومی او قرار می‌گیریم.

۳:۱-۲ یحیی تعمید دهنده شش ماه بزرگتر از پسر خاله خود عیسی بود (ر.ک لوقا ۲٦:۱ و ۳٦). او پا به عرصه تاریخ گذاشت تا به عنوان پیشگام پادشاه اسرائیل خدمت کند. محل ناخوشایند خدمت وی **بیابان‌های** یهودیه بود، منطقه‌ای خشک و لم‌یزرع که از اورشلیم تا اردن وسعت داشت. پیام یحیی این بود. «**توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است!**» پادشاه به زودی ظاهر می‌شود، اما او نمی‌توانست و نمی‌خواست بر قومی سلطنت کند که با گناهان خود زندگی می‌کنند. آنها باید راه خود را عوض کنند، باید به گناهانشان اعتراف کرده آنها را ترک نمایند. خدا آنها را از فرمانروائی ظلمت به **ملکوت آسمانی** فرامی‌خواند.

نکاتی در باب ملکوت آسمان

در آیه ۲ با اولین اشاره به عبارت **ملکوت آسمان** روبرو می‌شویم که سی و دو بار در این انجیل به کار رفته است. از آنجا که نمی‌توان بدون درک این مفهوم، انجیل متی را به درستی فهمید، تعریف و توصیفی از این عبارت ارائه می‌شود.

ملکوت آسمان قلمرویی است که فرمانروایی خدا در آن جاری است. واژه «آسمان» بر خدا دلالت دارد. این مطلب در دانیال ۲۵:٤ نشان داده شده است، آنجا که دانیال گفت: «حضرت متعال» بر ممالک آدمیان حکمرانی می‌کند. و در آیه بعدی می‌گوید «آسمانها» حکمرانی می‌کنند. هر جا که انسان‌ها مطیع حکمرانی خدا باشند در آنجا ملکوت آسمان برقرار است.

ملکوت آسمان دو جنبه دارد. به معنای وسیع کلمه، ملکوت آسمان شامل تمام کسانی است که اعتراف و اذعان دارند خدا فرمانروای مطلق است. از جنبه محدودتر آن، تنها شامل کسانی می‌شود که به صورت واقعی و عملی به سوی خدا بازگشت کرده‌اند. می‌توانیم این مطلب را توسط دو دایره هم مرکز به تصویر بکشیم.

دایره بزرگ محدوده اعتراف است که شامل تمام کسانی می‌شود که واقعا مطیع پادشاه هستند و نیز تمام کسانی که اعتراف به وفاداری به او نموده‌اند. این مطلب در مَثَل‌های برزگر (متی ۳:۱۳-۹) و دانه خردل (متی ۳۱:۱۳-۳۲) و خمیر مایه (متی ۳۳:۱۳) دیده می‌شود. دایره کوچک تنها شامل کسانی می‌شود که به واسطه ایمان به خداوند عیسی مسیح دوباره متولد شده‌اند. تنها کسانی می‌توانند وارد جنبه درونی ملکوت آسمان شوند که توبه نموده و بازگشت کرده‌اند (متی ۳:۱۸).

با کنار هم قرار دادن تمام اشارات کتاب‌مقدس به ملکوت، می‌توانیم توسعه تاریخی آن را در پنج مرحله دنبال نمائیم.

اول، ملکوت در عهدعتیق پیشگوئی شده بود. دانیال نبوت نمود که خدا ملکوتی را برقرار خواهد ساخت که هیچگاه از بین نخواهد رفت یا اقتدار خود را به قوم دیگری تسلیم نخواهد کرد (دانیال ٤٤:٢). او همچنین آمدن مسیح برای به دست گرفتن سلطنت جاودانی و جهانی را پیشگوئی کرده بود (دانیال ١٣:٧-١٤؛ نیز ر.ک ارمیا ٥:٢٣-٦).

دوم، ملکوت توسط یحیی تعمید دهنده، عیسی و دوازده رسول چنان توصیف شده که ملکوت نزدیک یا حاضر است (متی ٢:٣؛ ٧:٤؛ ٧:١٠). در متی ٢٨:١٢ عیسی فرمود: «هر گاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم، هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است.» در لوقا ٢١:١٧ می‌گوید: «زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است.» ملکوت در شخص پادشاه حضور داشت. همان طور که بعداً خواهیم دید، اصطلاحات ملکوت خدا و ملکوت آسمان به جای هم استفاده می‌شوند.

سوم، ملکوت به شکلی موقتی تشریح شده است. پس از آنکه قوم اسرائیل پادشاه را رد کردند، او به آسمان بازگشت. در حالی که پادشاه حضور ندارد، امروز ملکوت در دلهای تمام کسانی که ملکوت را تصدیق می‌کنند، وجود دارد و اصول روحانی و اخلاقی آن از جمله موعظه روی کوه در مورد ما صدق می‌کند. این مرحله موقتی ملکوت در مَثَل‌های باب ١٣ متی توصیف شده است.

چهارمین مرحله ملکوت همان است که می‌توان آن را ظهور ملکوت نامید، سلطنت هزار ساله مسیح بر زمین که تجلی مسیح بر کوه تصویری کوتاه از جلال و شکوه سلطنت آینده او بود (متی ١:١٧-٨). عیسی در متی ١١:٨ به این مرحله اشاره نمود هنگامی که فرمود: »بسیاری از مشرق و مغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست.«

آخرین حالت، ملکوت جاودانی خواهد بود که در ٢-پطرس ١١:١ به عنوان «پادشاهی جاودان خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح» توصیف شده است.

عبارت «ملکوت آسمان» تنها در انجیل متی یافت می‌شود، اما «ملکوت خدا» در هر چهار انجیل دیده می‌شود. از دیدگاه کاربردی هیچ تفاوتی بین این دو وجود ندارد و هر چه در مورد یکی گفته شده برای دیگری نیز صدق می‌کند. به طور مثال عیسی در متی ٢٣:١٩ می‌گوید که راه یافتن ثروتمندان به ملکوت آسمان بس دشوار است. هم مرقس (٢٣:١٠) و هم لوقا (٢٤:١٨) همین گفتار عیسی را درباره ملکوت خدا ثبت کرده‌اند (نیز ر.ک متی ٢٤:١٩ که سخن مشابهی دارد که از عبارت « ملکوت خدا» استفاده کرده است.)

در بالا ذکر کردیم که ملکوت آسمان یک جنبه بیرونی و یک حقیقت درونی دارد و همین مطلب درباره ملکوت خدا نیز صدق می‌کند و این نشان می‌دهد که هر دو عبارات به یک مطلب اشاره دارند. ملکوت خدا نیز امور واقعی و همچنین امور غیرواقعی را شامل می‌شود. این موضوع در مَثَل‌های برزگر (لوقا ٤:٨-١٠)، دانه

خردل (لوقا ۱۲:۱۸–۱۹) و خمیر مایه (لوقا ۱۳:۲۰–۲۱) دیده می‌شود. در مورد امور واقعی یعنی حقیقت درونی ملکوت خدا، تنها کسانی که تولد دوباره یافته‌اند می‌توانند وارد آن شوند (یوحنا ۳:۳، ۵).

یک نکته نهایی: ملکوت همان کلیسا نیست. ملکوت با شروع خدمت عمومی مسیح آغاز شد، اما ابتدای کلیسا روز پنطیکاست بود (اعمال ۲). ملکوت بر روی زمین ادامه خواهد یافت تا زمانی که زمین از بین رود، کلیسا بر روی زمین تا زمان ربودن ایمان‌داران خواهد ماند (گرفته شدن یا برداشته شدن کلیسا از روی زمین هنگامی که مسیح از آسمان می‌آید و تمامی ایمان‌داران را با خود به آسمان می‌برد، ۱–تسالونیکیان ۱۳:٤–۱۸). کلیسا با آمدن دوم مسیح باز خواهد گشت تا به عنوان عروس او با وی سلطنت نماید. در حال حاضر کسانی که در واقعیت ملکوت یعنی در حقیقت درونی آن می‌باشند در کلیسا نیز هستند.

۳:۳ با رجوع به توضیحی که در ابتدای باب ۳ متی گفتیم، توجه کنید که خدمت مقدماتی و آماده کننده یحیی بیش از هفت‌صد سال پیش از زمان او توسط **اشعیا** پیشگوئی شده بود:

صدای نداکننده‌ای در بیابان:

«راه خداوند را مهیا سازید

و طریقی برای خدای ما

در صحرا راست نمایید» (اشعیا ۳:٤۰).

یحیی همان صدا بود و قوم اسرائیل به بیان روحانی، همان **بیابان خشک** و بی‌آب و علف. یحیی مردم را دعوت می‌کرد که با توبه و ترک گناهانشان **راه خداوند** را **آماده کنند** و با از بین بردن هر چیزی در زندگی که مانع فرمانروایی کامل وی می‌شود **طریق او را هموار سازند**.

٤:۳ جامه تعمید دهنده از **پشم شتر** بود، نه از پارچه بافته شده از پشم نرم و تجملی شتر که امروزه یافت می‌شود، بلکه از پارچه خشنی که کارگران هنگام کار می‌پوشیدند. او همچنین **کمربندی چرمی بر کمر داشت** و این همان جامه‌ای است که ایلیا می‌پوشید (۲–پادشاهان ۸:۱) و شاید به این علت بوده که یهودیان شباهت بین مأموریت یحیی و ایلیا را باور کنند (ملاکی ٤:۵؛ لوقا ۱۷:۱؛ متی ۱٤:۱۱؛ ۱۰:۱۷–۱۲). یحیی **ملخ و عسل صحرایی** می‌خورد، روزی مختصر برای امرار معاش کسی که چنان در مأموریت خود غرق شده بود که آسایش و لذات عادی در زندگی او جائی نداشت.

ملاقات با یحیی باید تجربه‌ای ملزم کننده و سرزنش‌آمیز باشد زیرا وی به هیچیک از چیزهایی که مردم معمولاً به خاطر آنها زندگی می‌کنند اهمیتی نمی‌داد. مجذوب شدن او به واقعیت‌های روحانی باید به دیگران فهمانده باشد که آنها چقدر فقیر و حقیر هستند. خودانکاری او نیش نکوهشی به دنیوی بودن زمان خود بود.

۳:۵–٦ مردم از **اورشلیم، سراسر یهودیه** و مناطق ماورای اردن گروه گروه به سوی او می‌رفتند تا سخنان او را بشنوند. بعضی از آنها به پیام او پاسخ مثبت داده و **توسط او در رود اردن تعمید می‌یافتند** و عملاً می‌گفتند که آماده‌اند نسبت به پادشاه موعود کاملاً وفادار و مطیع باشند.

۷:۳ در مورد **فریسیان و صدوقیان** داستان فرق می‌کرد. هنگامی که آنان برای شنیدن سخنان یحیی می‌آمدند وی می‌دانست که آنها صادق نیستند. او ماهیت واقعی آنها را می‌شناخت: **فریسیان** ادعای تعهد و وفاداری عمیق به شریعت داشتند، اما در باطن فاسد، فرقه‌گرا، ریاکار و از خود راضی بودند. **صدوقیان** از طبقه اشراف جامعه و از لحاظ مذهبی شکاکانی بودند که آموزه‌های اساسی چون رستاخیز جسم، وجود فرشتگان، جاودانگی روح و کیفر ابدی را نفی می‌کردند. بنابراین یحیی هر دو فرقه را با عنوان **افعی‌زادگان** محکوم می‌کرد که وانمود می‌کردند مایلند از **غضبی که در پیش است** بگریزند، اما نشانه‌ای از توبه واقعی از خود بروز نمی‌دادند.

۸:۳ او با حالتی انتقادی و مبارزه‌طلبانه از آنها می‌خواست که با آوردن **ثمرات شایسته توبه**، صداقت خود را ثابت کنند. همان طور که جی. آر. میلر می‌نویسد: توبه واقعی «چیزی نیست که تنها به چند قطره اشک، ترس و لرز حاصل از پشیمانی و کمی وحشت خلاصه شود. ما باید گناهانی را که از آنها توبه کرده‌ایم ترک نمائیم و در راه پاک و جدید تقدس گام برداریم.»

۹:۳ یهودیان باید این تصور را که به علت این که از تبار **ابراهیم** هستند، جواز رفتن به آسمان را دارند بدور بیاندازند. فیض رهایی از طریق تولد طبیعی انتقال نمی‌یابد. خدا می‌توانست در فرآیندی که از بازگشت فریسیان و صدوقیان کمتر خشم‌آمیز باشد از **سنگ‌های** اردن **فرزندان برای ابراهیم** پدید آورد.

۱۰:۳ یا گفتن این مطلب که **تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است**، یحیی می‌گفت که داوری الهی در حال آغاز شدن است. رسیدن مسیح و حضور او همه آدمیان را آزمایش می‌کند. کسانی که بی‌ثمر هستند از بین خواهند رفت، درست مانند یک درخت بی‌ثمر که **بریده شده در آتش افکنده می‌شود**.

۱۱:۳–۱۲ در آیات ۷–۱۰، یحیی منحصراً با فریسیان و صدوقیان سخن می‌گفت (ر.ک آیه ۷) اما اکنون او ظاهراً تمامی حاضرین را مورد خطاب قرار می‌دهد که شامل هر دو صادق‌ها و غیرصادق‌ها می‌شود. او توضیح داد که تفاوت فاحشی بین خدمت او و مسیح که به زودی خواهد آمد وجود دارد. یحیی **برای توبه با آب تعمید می‌داد**: آب تشریفاتی بود و قدرت پاک‌کنندگی نداشت، با وجودی که توبه واقعی بود، اما شخص را به رهایی کامل نمی‌رسانید. یحیی خدمت خود را آماده‌سازی و نیمه تمام تلقی می‌نماید. مسیح کاملا یحیی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. او **تواناتر** و **والاتر** خواهد بود. کار او به دور دست‌ها خواهد رسید زیرا با **روح‌القدس و آتش تعمید می‌دهد**.

تعمید با **روح‌القدس** از تعمید با **آتش** تفاوت دارد. اولی تعمیدی از برکات است، دومی تعمیدی از آزمایش. اولی در پنطیکاست رخ داد. دومی هنوز در آینده است. اولی تمامی ایمانداران واقعی به عیسی خداوند بهره می‌برند، دومی سرنوشت تمامی بی‌ایمانان خواهد بود. اولی برای آن دسته از یهودیانی است که

تعمیدشان نشانه خارجی توبه درونی آنها بود، دومی برای فریسیان، صدوقیان و کلیه کسانی که شواهدی از توبه واقعی از خود نشان ندادند خواهد بود.

بعضی‌ها آموزش می‌دهند که تعمید با روح‌القدس و تعمید با آتش یکسان هستند، یعنی آیا تعمید با آتش به زبانه آتشی که هنگامی که روح‌القدس در پنطیکاست داده شد اشاره می‌کند؟ با در نظر گرفتن آیه ۱۲ که آتش را با آزمایش (قضاوت) معادل می‌شمرد احتمالا این طور نمی‌باشد.

یحیی بلافاصله پس از اشاره به تعمید با آتش درباره آزمایش سخن می‌گوید. خداوند را در حال **استفاده از کج بیل** و باد دادن خرمن خود تصویر می‌کند. **گندم** (ایمان‌داران واقعی) مستقیم روی زمین می‌افتد و سپس به **انبار مزرعه** برده می‌شود. **کاه** (بی‌ایمانان) توسط باد دورتر برده می‌شود و سپس جمع‌آوری و **با آتش خاموشی‌ناپذیر** سوزانیده می‌شود. آتش در آیه ۱۲ به معنای آزمایش (قضاوت) آمده است و از آنجائی که این آیه تفصیل آیه ۱۱ است، این نتیجه‌گیری که تعمید با آتش، تعمیدی برای آزمایش (قضاوت) است منطقی به نظر می‌رسد.

ب. یحیی عیسی را تعمید می‌دهد (۳:۱۳-۱۷)

۳:۱۳ عیسی حدوداً ۶۰ مایل از **جلیل** تا قسمت **پائین رود اردن** راه پیمود تا **توسط یحیی تعمید یابد**. این امر اشاره به اهمیتی دارد که او برای این مراسم قائل بود و باید به اهمیت تعمید برای پیروان او امروزه تاکید نمود.

۳:۱۴-۱۵ یحیی با درک این مطلب که عیسی گناهی ندارد که از آن توبه کند با تعمید دادن او مخالفت نمود. و غریزه حقیقی او، وی را بر آن داشت که پیشنهاد دهد که روش مناسب این است که عیسی او را تعمید دهد. عیسی این مطلب را رد ننمود؛ او به سادگی درخواست خود را برای تعمید که آن را راهی **برازنده** می‌دانست که تمام **پارسایی به کمال تحقق برسد**، تکرار نمود. او این موقعیت را مناسب دید که در تعمید خود را به یهودیان خداپرستی که آمده بودند توبه کنند و تعمید یابند، بشناساند.

اما معنای عمیق‌تری نیز وجود داشت. تعمید برای او آئین مذهبی بود که نماد راهی بود که در آن تمامی خواسته‌های پارسایی خدا را در برابر گناه انسان به تحقق می‌رساند. فرو رفتن او در آب نماد تعمید او در آب‌های آزمایش (قضاوت و داوری) خدا در جلجتا بود. ظهور او از آب، رستاخیز او را تحت‌الشعاع قرار داد. عیسی با مرگ، مدفون شدن و رستاخیز خود، خواسته‌های آزمایش الهی را برآورده و اساسی مصلحانه فراهم خواهد آورد که توسط آن می‌توان گناهکاران را مبرّا نمود.

۳:۱۶-۱۷ به محض این که عیسی **از آب** بیرون آمد، **روح خدا را دید همچون کبوتری فرود آمد** و **بر وی قرار گرفت**. درست همان طور که اشخاص و اشیا در عهدعتیق به علت مقاصد روحانی توسط «روغن

مسح مقدس» تقدیس یافتند (خروج ۲۵:۳۰-۳۰) او نیز توسط روح‌القدس مسح شده و ماشیح یا مسیح موعود گشت.

هنگامی که هر سه عضو تثلیث مقدس آشکار بودند، مناسبتی مقدس بود. **پسر محبوب** آنجا حضور داشت. **روح‌القدس** به شکل **کبوتر** آنجا بود. ندای **پدر از آسمان** شنیده شد که برکات خود را بر عیسی اعلام داشت. آن هنگام حادثه‌ای به یاد ماندنی بود زیرا ندای خدا شنیده شد که آیه کتاب آسمانی را بازگو می‌کرد: **این پسر محبوب من است** (مزمور ۷:۲) **که از او خشنودم** (اشعیا ۱:٤۲) این بار یکی از سه مناسبت‌هایی است که پدر از آسمان با تصدیقی شادمانه درباره پسر یکتای خود سخن می‌گوید (محل‌های دیگر متی ۵:۱۷ و یوحنا ۲۸:۱۲) می‌باشند.

پ) عیسی توسط شیطان وسوسه می‌شود (٤:۱-۱۱)

۱:٤ به نظر عجیب می‌آید که عیسی باید **توسط روح‌القدس** به وسوسه **هدایت شود**. چرا باید روح‌القدس او را به چنین روبروئی راهنمایی کند؟پاسخ این است که این وسوسه برای نشان دادن شایستگی اخلاقی او برای کاری که برای انجام آن به این دنیا آمد ضروری بود. آدم اولیه شایسته نبودن خود را برای فرمانروایی هنگام روبرو شدن با دشمن و مخالف خود در باغ عدن ثابت کرد. اینجا آدم آخری شیطان را رودر رو ملاقات می‌نماید و سالم و سربلند بیرون می‌آید.

واژه ترجمه شده «وسوسه» یا «آزمایش» از زبان یونانی دو معنا دارد. (۱) آزمایش یا اثبات (سنجش کردن) (آزمودن) (یوحنا ٦:٦؛ ۲-قرنتیان ۱۳:۵؛ عبرانیان ۱۷:۱۱)؛ (۲) وسوسه شیطان شدن. روح‌القدس مسیح را آزمایش نمود یا سنجش (اثبات) نمود. شیطان طالب اغوا کردن او بود که اعمال شر و شیطانی انجام دهد.

راز عمیقی در ارتباط با وسوسه خداوند ما وجود دارد. لاجرم این پرسش مطرح می‌شود. «آیا او می‌توانسته مرتکب گناه شود؟» اگر جواب ما «خیر» باشد ما باید با پرسش دیگری مواجه گردیم، «اگر او تسلیم نشد آیا آن وسوسه واقعی بود؟» اگر پاسخ «بله» بدهیم ما با مشکل دیگری روبرو می‌شویم. چگونه خدای جسم یافته (مجسم) می‌تواند مرتکب گناه شود.

به یاد داشتن این مطلب که عیسی مسیح خدا است و خدا مرتکب گناه نمی‌شود از درجه اهمیت زیادی برخوردار است. این مطلب که مسیح انسان نیز می‌باشد، واقعیت دارد. هر چند اگر بگوئیم او می‌تواند به عنوان یک انسان مرتکب گناه شود اما به عنوان خدا نمی‌تواند ما موضوعی را بدون برپایی بر اساس نوشته‌های مقدس برقرار ساخته‌ایم. نویسندگان عهدجدید در موقعیت‌های چندی در مورد بی‌گناهی مسیح نوشته‌اند. پولس نوشته است که او «گناه را شناخت» (۲-قرنتیان ۲۱:۵) پطرس می‌گوید که او «هیچ گناه نکرد» (۱-پطرس ۲۲:۲) و یوحنا می‌گوید «در وی هیچ گناه نیست» (۱-یوحنا ۵:۳).

عیسی نیز مانند ما می‌توانسته از خارج مورد وسوسه واقع شود: شیطان با وعده‌هایی که با اراده خدا در تضاد بود به سوی او آمد. اما برخلاف ما، او نمی‌توانسته از درون وسوسه شود. هیچ گونه اشتیاق و شهوت گناه‌آلود نمی‌توانسته در او به وجود آید. به علاوه، چیزی در او وجود نداشت که پاسخگوی اغوای شیطان باشد (یوحنا ۱٤:۳۰)

علیرغم ناتوانی عیسی برای ارتکاب گناه، وسوسه بسیار واقعی بود. رویارویی با اغوا شدن به گناه امکان‌پذیر بود، اما از جنبه اخلاقی تسلیم شدن او غیرممکن بود. او تنها می‌توانست کارهایی را انجام دهد که می‌دید پدر انجام می‌دهد (یوحنا ۱۹:۵) و برای او دیدن پدر که مرتکب گناه شود باور نکردنی بود. او با اختیار خود نمی‌توانست کاری را انجام دهد (یوحنا ۳۰:۵) و پدر هیچگاه به او اختیار نمی‌داد که تسلیم وسوسه شود.

مقصود از وسوسه این نبود که ببینیم که آیا او مرتکب گناه می‌شود یا خیر، بلکه اثبات این مطلب بود که تحت فشار فوق‌العاده او کاری جز اطاعت از کلام خدا نمی‌تواند انجام دهد.

اگر عیسی می‌توانست مانند یک انسان گناه کند، ما با مشکل هنوز انسان بودن او در آسمان مواجه هستیم. آیا او هنوز می‌تواند گناه کند؟ واضح است که خیر.

۲:٤-۳ پس از **چهل شبانه‌روز**، روزه‌داری عیسی **گرسنه شد** (شماره چهل در کتاب و نوشته‌های مقدس اغلب در متون آزمون یا دوران آزمایشی به کار رفته است.) اسن اشتهای طبیعی، فرصت و امتیازی برای **ابلیس** فراهم آورد که او در مورد بسیاری از مردم از آن سوءاستفاده کرده بود. او به عیسی پیشنهاد کرد که از قدرت معجزه‌گر خود استفاده کرده و **سنگ‌های** بیابان را به قرص‌های **نان** تبدیل نماید. سخنان مقدماتی، «**اگر تو پسر خدا هستی**»، شک و تردید را القا نمی‌نماید. آنها در واقع بدین معنا هستند: «نظر به این که تو پسر خدا هستی» شیطان به سخنان پدر به عیسی هنگام تعمید اشاره دارد. «این پسر محبوب من است.» و از ساختار یونانی استفاده می‌کند که عبارت را واقعی (یعنی عبارت شرطی «اگر تو پسر خدا هستی» به کار نرفته است) می‌انگارد و بدین وسیله، او به عیسی می‌گوید که از قدرت خود استفاده کرده و گرسنگی خود را رفع نماید.

رفع گرسنگی با استفاده از قدرت الهی و در پاسخ به اغوای شیطان سرپیچی مستقیم از خدا است. اندیشه‌ای که در پس پیشنهاد شیطان است پژواک آیه ٦:۳ در پیدایش است (نیکو برای خوراک). یوحنا این وسوسه را به عنوان «هوای نفس» (۱-یوحنا ۱٦:۲) طبقه بندی می‌نماید. وسوسه مشابه ما زیستن برای کامروایی آرزوهای بیعی انتخاب طریقی برای آسایش به جای جستجوی پادشاهی خدا و پارسایی او است. شیطان می‌گوید: «تو باید زندگی کنی، این طور نیست؟»

٤:٤ عیسی وسوسه را با بازگو کردن کلام خدا **جواب داد**. مثال خداوند ما به ما می‌آموزد که لزومی ندارد که ما زندگی کنیم، اما ما باید از خدا اطاعت کنیم! به دست آوردن نان مهم‌ترین موضوع در زندگی نیست. فرمانبرداری از **هر کلام خدا** مهم‌ترین است. از آنجائی که عیسی هیچ دستوری مبنی بر تبدیل سنگها به نان از

پدر دریافت نکرده بود، خود به خود کاری انجام نخواهد داد و بنابراین از ابلیس اطاعت نخواهد کرد، هر چند که گرسنی او شدید بود اما مهم نبود.

٤:٥-٦ وسوسه دوم در اورشلیم **بر فراز معبد** صورت گرفت. **ابلیس** عیسی را به چالش طلبید که خود را به **زیر افکند** و با این نمایش پرشکوه نشان دهد که پسر الهی است. دگر بار واژه آغازین اگر، همان طور که در اشاره شیطان به تعّهد خدا در مورد حفاظت از مسیح که در مزمور ٩١:١١-١٢ آمده است، شکلی را القا نمی‌کند.

وسوسه برای عیسی این بود که با انجام دادن نمایشی پرشور، نشان دهد که (ماشیح) مسیح می‌باشد. او می‌توانست بدون رنج بردن به جلال دست یابد. او می‌توانست صلیب را نادیده انگارد و با این حال به سلطنت دست یابد. اما این عمل خارج از اراده خدا خواهد بود. یوحنا این جذبه را «غرور زندگی» توصیف می‌کند (١-یوحنا ٢:١٦) که شبیه «درخت دلپذیر که انسان را خردمند می‌نماید» (پیدایش ٣:٦) در باغ عدن می‌باشد، زیرا هر دو وسایلی برای رسیدن به جلال شخصی بدون در نظر گرفتن اراده خدا بودند. این وسوسه در آرزوی به دست آوردن اهمیت مذهبی جدای از همدمی با رنج بردن او، در ما پدیدار می‌شود. ما در جستجوی چیزهای عظیم برای خود هستیم و هنگام ی که به مشکلات برمی‌خوریم فرار می‌کنیم و پنهان می‌شویم. هنگامی که ما اراده خدا را نادیده می‌گیریم و خودمان را می‌ستائیم، ما خدا را می‌آزمائیم.

٤:٧ دگر بار، **عیسی** با بازگو کردن از نوشته‌های کتاب‌مقدس در مقابل حمله ایستادگی کرد: «**این نیز نوشته شده که خداوند خدای خود را میازما**» (ر.ک تثنیه ٦:١٦) خدا قول داده بود که (ماشیح) مسیح را حفاظت نماید، اما این تعهد هنگامی ضمانت اجرایی دارد که پیش فرض زندگی بر اساس اراده خدا موجود باشد. ادعای این تعهد با عملی متمردانه آزمودن خدا است. زمانی خواهد رسید که عیسی به عنوان (ماشیح) مسیح ظاهر خواهد شد، لیکن صلیب باید اول بیاید. محراب قربانی باید قبل از سلطنت قرار گرفته باشد. تاج خار باید قبل از تاج جلال باشد. عیسی منظر زمان خدا خواهد بود و اراده خدا را به کمال خواهد رسانید.

٤:٨-٩ در وسوسه سوم، **ابلیس** عیسی را **بر فراز کوهی بسیار بلند برد و همه حکومت‌های جهان را به او نشان داد**. او آنها را در عوض **پرستش** خود توسط عیسی به او پیشنهاد کرد. با وجودی که این وسوسه در رابطه با **پرستش** بود که به روح مربوط می‌شود، کوششی بود که خداوند ما را اغوا، نماید که با پرستش ابلیس به نیروی پادشاهی بر سراسر جهان دست یابد. پاداش پیشنهاد شده، **همه حکومت‌های جهان** با تمام شکوه و جلالشان جذابیتی بود برای «هوس‌های چشم» (١-یوحنا ٢:١٦).

به عبارتی، حکومت‌های جهان در حال حاضر به ابلیس تعلق دارد. درباره او این گونه سخن می‌رود: «خدای این عصر» (٢-قرنتیان ٤:٤) و یوحنا به ما می‌گوید که «تمامی دنیا تحت تاثیر شریر قرار گرفته است» (١-یوحنا ٥:١٩) هنگامی که عیسی به عنوان شاه شاهان در آمدن دوم خود ظاهر شود (مکاشفه ١٩:١٦) «سپس حکومت جهان از آن او خواهد گشت» (مکاشفه ١١:١٥). عیسی برنامه زمانی (زمان نمای) الهی را نقض نخواهد نمود و مطمئنا هیچگاه شیطان را پرستش نخواهد نمود!

وسوسه برای ما دو برابر است. مبادله حق مسلم روحانی با جلال‌گذاری این جهان، و پرستش و خدمت به مخلوق به جای خالق.

۱۰:٤ برای بار سوم عیسی با استفاده از آیات عهدعتیق در مقابل وسوسه ایستادگی نمود: «خداوند، خدای خود را بپرست و تنها او را خدمت کن.» پرستش و خدمتی که از آن سرچشمه می‌گیرد تنها برای خدا می‌باشد. پرستش شیطان به منزله این است که او را به عنوان خدا تصدیق کنیم.

ترتیب وسوسه‌ها به شکلی که توسط متی به ثبت رسیده با ترتیبی که در لوقا (٤:۱–۱۳) آمده، تفاوت دارد. بعضی معتقدند که ترتیب ذکر شده در متی برابر با ترتیب وسوسه‌هایی است که اسرائیل در بیابان با آنها روبرو گردید (خروج ١٦؛ ١٧؛ ٣٢) عیسی خود را در تضاد کامل با عکس‌العمل‌های اسرائیل در مقابل سختی و گرفتاری نشان داد.

۱۱:٤ هنگامی که عیسی وسوسه‌های شیطان را با موفقیت استدلال و رد کرد، **ابلیس او را ترک کرد**. وسوسه‌ها به جای اینکه جریانی ثابت داشته باشند به صورت امواج ظاهر می‌گردند. «هنگامی که دشمن مانند سیلی بیاید، روح خداوند نشانه‌ای علیه او بلند خواهد کرد» (اشعیا ۱۹:۵۹). این چه تشویقی است برای قدیسین آزموده شده خدا!

به ما گفته شده است که **فرشتگان آمدند و او را خدمت کردند**، اما برای این اتفاق و کمک ماوراءالطبیعه توجیهی آورده نشده است. احتمالا آنها تغذیه فیزیکی را که او با پیشنهاد شیطان فراهم نیاورده بود برای وی تهیه نمودند. از وسوسه عیسی، ما می‌آموزیم که ابلیس قادر است کسانی را که توسط روح‌القدس کنترل می‌شوند مورد حمله قرار دهد، اما در مقابل کسانی که با کلام خدا با او مبارزه می‌کنند، ناتوان است.

ت) عیسی خدمت خود را در جلیل آغاز می‌نماید (٤:۱۲–۱۷)

خدمت عیسی در منطقه یهودیه که تقریبا یک سال طول کشید، در انجیل متی تشریح نشده است. این دوره یک ساله در یوحنا بابهای ۱–٤ پوشش داده شده و در متی مابین آیات ۱۱:٤ و ۱۲:٤ قرار گرفته است. متی ما را از بخش وسوسه مستقیما به خدمت در جلیل می‌برد.

۱۲:٤ **هنگامی که عیسی شنید یحیی** تعمید دهنده **به زندان افتاده**، دریافت که این مطلب نشان از مردود بودن او دارد. یا مردود دانستن پیشگامان پادشاه به دلایل عملی بسیاری پادشاه را نیز مردود می‌دانستند. البته این ترس نبود که او را به شمال به **جلیل** کشانید. در واقع او درست به مرکز حکمرانی هیرودیس، پادشاهی که یحیی را به زندان افکنده بود می‌رفت. در نقل مکان کردن به جلیل مکان غیریهودیان، او نشان می‌داد که نتیجه مردود دانستن او توسط یهودیان، پخش خبر خوش و بشارت به غیریهودیان بود.

۱۳:٤ عیسی تا زمانی که توده مردم سعی کردند او را برای بشارت داده به رهایی برای غیریهودیان به قتل برسانند، در **ناصره** باقی ماند (ر.ک لوقا ٤:١٦–٣٠). سپس به **کفرناحوم** در کنار دریای جلیل که منطقه‌ای بود

که در اصل طوایف **زبولون** و **نفتالی** در آن جا ساکن بودند نقل مکان نمود. از آن زمان کفرناحوم، مرکز فرماندهی (فعالیت‌های) او قرار گرفت.

۱۴:٤-۱٦ نقل مکان عیسی به جلیل به کمان رسیدن پیشگوئی‌های اشعیا ۹:۱-۲ بود. **غیریهودیان** جاهل و خرافی‌پرست که در **جلیل** زندگی می‌کردند **نور عظیمی** را دیدند که عیسی مسیح است. کسی که **نور** جهان است.

۱۷:٤ **از** آن به بعد **عیسی** پیامی را که یحیی موعظه می‌نمود انتخاب کرد: «**توبه کنید که پادشاهی آسمان نزدیک است** ». که این فراخوانی بود برای تجدید اخلاقیات برای آمادگی برای پادشاهی او. پادشاهی نزدیک بود زیرا پادشاه حضور داشت.

ث) عیسی چهار ماهیگیر را فرا می‌خواند (۱۸:٤-۲۲)

۱۸:٤-۱۹ در حقیقت این دومین باری است که عیسی **پطرس و آندریاس** را فرا می‌خواند. در یوحنا ۳۵:۱-٤۲ آنها برای نجات و رهایی خوانده شدند. اینجا آنها به خدمت خوانده می‌گردند. اولی در یهودیه، و این بار در جلیل اتفاق افتاد. پطرس و آندریاس **ماهیگیر بودند**، لیکن عیسی آنها را خواند که **صیاد مردمان** گردند. مسئولیت آنها این بود که به **دنبال** مسیح بروند. و مسئولیت او این بود که آنها را ماهیگیران (صیادانی) موفق **بسازد**. دنباله روی آنها از مسیح چیزی بیش از نزدیکی فیزیکی بود. و شامل سرمشق قرار دادن شخصیت و خصیصه مسیح بود. پیروی آنها می‌باید خدمتی با خصیصه باشد. چیزی که آنها بودند مهّم‌تر از چیزی بود که می‌گفتند یا انجام می‌دادند. درست مانند پطرس و آندریاس، ما باید از وسوسه جایگزین کردن فصاحت، خصیصه یا استدلال هوشمندانه با روحانیت واقعی اجتناب ورزیم. در پیروی از مسیح، رسولان یاد گرفتند که به مکان‌هایی بروند که ماهی‌ها در آنجا شنا می‌کنند، طعمه مناسب را برای ماهیگیری به کار برند، سختی و ناراحتی را تحمل نمایند، صبور باشند و از انظار به دور باشند.

۲۰:٤ پطرس و آندریاس ندای او را شنیدند و **فورا** پاسخ دادند. با ایمانی واقعی، **تورهای خود را رها کردند** آنها با تعهد و از خودگذشتگی واقعی به دنبال عیسی روانه شدند.

۲۱:٤-۲۲ فراخوان بعدی برای **یعقوب و یوحنا** بود. آنها نیز بی‌درنگ جزء رسولان گشتند. نه تنها وسایل گذراندن زندگی خود بلکه **پدر خود را** نیز ترک نمودند، آنها الویت عیسی را بر تمامی پیوندهای خاکی اذعان نمودند.

با پاسخ به فراخوان مسیح، این ماهیگیران شخصیت‌های کلیدی بشارت دادن به دنیا گشتند اگر آنها کنار تورهایشان باقی می‌ماندند، ما هیچگاه اسامی آنها را نمی‌شنیدیم. شناسایی خداوندی مسیح تفاوت‌های کلی را در جهان پدید می‌آورد.

ج) عیسی توده عظیمی از مردم را شفا می‌بخشد (٤:٢٣-٢٥)

خدمت خداوند ما عیسی سه برابر شد: او کلام خدا را در **کنیسه** آموزش می‌داد. او خبر **خوش پادشاهی را موعظه می‌کرد و بشارت** می‌داد. و بیماران را شفا می‌بخشید. یکی از مقاصد معجزات شفای او ثابت نمودن اصالت شخص و خدمت او بود (عبرانیان ٢:٣-٤). بابهای ٥-٧ مثالی از خدمت آموزش وی و بابهای ٨-٩ تشریح معجزات وی می‌باشند.

٤:٢٣ آیه ٢٣ اولین کاربرد **انجیل** در عهدجدید می‌باشد این واژه خاص به معنی «خبر خوش نجات » می‌باشد. در هر عصر تاریخ جهان تنها یک خبر خوش نجات و تنها یک راه برای نجات وجود دارد.

نکاتی در باب انجیل

(انجیل) خبر خوش از فیض خدا سرچشمه می‌گیرد (افسسیان ٢:٨) این بدان معنا است که خدا زندگی جاودان را آزادانه (به رایگان) به مردم گناهکار می‌داد که مستحق آن نبودند. اساس خبر خوش کار مسیح است بر روی صلیب (١-قرنتیان ١٥:١-٤) نجات‌دهنده ما تمامی ادعاهای عدالت را به کمال رسانید و خدا را قادر ساخت که گناهکاران با ایمان را توجیه نماید. ایمان‌داران عهد قدیم به واسطه کار مسیح، هر چند که هنوز در آینده بود، نجات یافتند. احتمالا آنها مطلب زیادی در مورد ماشیح (مسیح) نمی‌دانستند، اما خدا می‌دانست و او کار مسیح را به حساب آنها نسبت داد. به عبارتی دیگر آنها «به اعتبار » نجات یافتند. ما نیز به واسطه کار مسیح نجات یافته‌ایم لیکن در مورد ما کار دیگر تمام یافته است.

انجیل (خبر خوش) تنها با ایمان یافت می‌شود (افسسیان ٢:٨) در عهد قدیم مردم با اعتقاد به هر چیزی که خدا به آنها گفته بود نجات می‌یافتنند. در این عصر، مردم با ایمان به شهادت خدا در مورد پسرش به عنوان تنها راه نجات، نجات می‌یابند (١-یوحنا ٥:١١-١٢) هدف نهایی انجیل (خبر خوش) آسامن می‌باشد. ما آرزوی جاودانگی در آسمان را داریم (٢-قرنتیان ٥:٦-١٠) همان طور که قدیسین عهدعتیق این آرزو را داشتند (عبرانیان ١١:١٠، ١٤-١٦).

در حالی که تنها یک انجیل موجود است. مشخصه‌های مختلفی از انجیل در زمان‌های مختلف موجود است به طور مثال تاکید مختلفی بین انجیل پادشاهی و انجیل فیض خدا وجود دارد. انجیل پادشاهی می‌گوید، «توبه نمائید و ماشیح (مسیح) را بپذیرید. سپس هنگامی که پادشاهی او بر زمین برقرار گردید وارد آن خواهید شد.» انجیل فیض می‌گوید: «توبه نمائید و مسیح را بپذیرید. سپس شما به ملاقات او برده خواهید شد و تا ابد با او خواهید بود. » اساسا، آنها انجیل یکسان می‌باشند. نجات با فیض از طریق ایمان. اما آنها نشان می‌دهند که اداره کردن {(کاربردهای) ?administration }مختلفی از انجیل بر طبق مقاصد نسبت الهی وجود دارد هنگامی که عیسی درباره انجیل پادشاهی موعظه می‌نمود، او آمدن خود را به عنوان پادشاه یهود اعلام می‌کرد و موارد و

شروط داخل شدن به پادشاهی خود را تشریح می‌نمود. معجزات او طبیعت سلامت‌بخش پادشاهی را نشان می‌داد.

۲۴:٤– ۲۵ شهرت او در *سراسر سوریه* پخش گردید (سرزمینی شمال و شمال شرقی اسرائیل) تمام **مردم بیمار، دیوزدگان،** و مفلوجان لمس شفابخش او را احساس کردند. مردم از جلیل، دکاپولیس (کنفدراسیونی از ۱۰ شهر غیر یهود در شمال شرق فلسطین) **اورشلیم** و **یهودیه** و ناحیه **شرق رود اردن** نزد او تجمع کردند. همان طور که ب. ب وارفیلد نوشت: «بیماری و مرگ می‌باید تقریبا برای دوران کوتاهی از.. ناحیه محو شده باشد. » تعجبی ندارد که عموم از گزارش‌هایی که از جلیل می‌شنیدند فوق‌العاده تعجب کرده بودند.

٤. تاسیس و برقرار کردن پادشاهی (بابهای ۵–۷)

قرار دادن خطابه روی کوه نزدیک آغاز عهدجدید تصادفی نمی‌باشد. محل قرار دادن آن حاکی از اهمیت آن است. در آن پادشاه خصیصه و رفتاری را که از پیروانش انتظار دارد خلاصه می‌نماید.

این خطابه معرفی نقشه نجات نمی‌باشد و آموزش‌های آن نیز بای مردم ناآمرزیده (بت پرستان) در نظر گرفته نشده است. این خطابه، خطاب به شاگردان بود (۵:۱–۲) و در نظر گرفته شده بود که تاسیس یا برقراری نظام شریعت، و اصولی باشد که بر پیروان پادشاه در طی دوران پادشاهی او حکمرانی نماید. و برای همه در گذشته، حال یا آینده که مسیح را به عنوان پادشاه تصدیق می‌نمایند در نظر گرفته شده بود. هنگامی که مسیح روی زمین بود، اشاره مستقیم به رسولان وی داشت. اکنون در حالی که خداوند ما در آسمان سلطنت می‌نماید، شامل تمامی کسانی می‌شود که او را در قلب‌هایشان تاجگذاری نموده‌اند. در نهایت، سنت‌ها و مبانی رفتاری خواهد بود برای پیروان مسیح در دوران رنج و محنت و سلطنت او بر زمین.

خطابه دارای یک ویژگی مشخص یهودی است، همان طور که در اشارات شورا (سانهدرین) در ۲۲:۵، مذبح (۲۳:۵–۲٤) و اورشلیم (۳۵:۵) دیده می‌شود. لیکن اینکه بگوئیم آموزش‌های آن منحصرا برای اسرائیل‌های معتقد در گذشته و آینده می‌باشد اشتباه خواهد بود. این خطابه برای کسانی است که متعلق به هر عصری می‌باشند و عیسی مسیح را به عنوان پادشاه تصدیق می‌نمایند.

الف) وعده‌های سعادت ابدی (۵:۱–۱۲)

۵:۱–۲ خطابه با وعده‌های سعادت ابدی یا برکات آغاز می‌شود. که شهروندهای مطلوب پادشاهی مسیح را بیان می‌کند. ویژگی‌هایی که توصیف و تایید شده‌اند در تضاد با آنهایی هستند که دنیا ارج می‌نهد. الف. دبلیو توزر آنها را چنین توصیف می‌نماید: «یک توصیف نسبتاً دقیق از نژاد بشر ممکن است این گونه باشد که شخصی که با آن ناآشنا است با قبول وعده‌های سعادت‌های ابدی آنها را به شکل وارونه درآورد و بگوید نژاد بشر شما اینجاست.»

۳:۵ این اولین برکت در مورد **فقیران در روح** اعلام می‌شود. این مطلبه منش طبیعی رجوع نمی‌نماید، بلکه به اصول و انتخاب آگاهانه شخص دلالت دارد. **فقیران در روح** کسانی هستند که به ناتوانی خود اذعان دارند و بر خدای قادر مطلق تکیه می‌کنند. آنها نیاز روحانی خود را درک کرده و رفع نیاز خود را در خداوند می‌یابند. **پادشاهی آسمان**، جائی که اتکا به نفس فضیلت نمی‌باشد و خوستایی، پلید است، به چنین مردمانی تعلق دارد.

٤:۵ **خوشا به حال ماتمیان**. روز تسلی در انتظار آنان است. این مطلب به سوگواری یه علت فراز و نشیب زندگی اشاره نمی‌کند. به غم و غصه‌ای که شخص به علت همدمی با خداوند عیسی تجربه می‌کند اشاره دارد. و اشتراک فعال در صدمه و آزار و گناه جهان است با عیسی. بنابراین نه تنها شامل غم برای گناه خود نمی‌باشد، بلکه غمی که ناشی از موقعیت هولناک جهان، و مردود نمودن نجات‌دهنده، و سرنوشت و داوری کسانی که رحمت عیسی را رد نموده‌اند می‌باشد. این ماتمیان روز آمدن او هنگامی که «خدا هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد» (مکاشفه ٤:۲۱) **تسلی می‌یابند**. ایمان‌داران در این سوگواری می‌کنند. برای بی‌ایمانان، غم امروز تنها مقدمه‌ای است برای غم و غصه ابدی.

۵:۵ برکت سوم برای **نرم خویان (فروتنان)** اعلام می‌شود:**آنها وارث زمین خواهند بود**. طبیعتا این مردمان ممکن است بی‌ثبات، دمدمی مزاج و گستاخ باشند. اما قبول قاطعانه روح مسیح، آنها **نرم خو، فروتن** و ملایم می‌گردند (مقایسه کنید متی ۲۹:۱۱) فروتنی یعنی قبول جایگاه دونپایه. **شخص فروتن** در انگیزه‌های خود مهربان و ملایم است، هر چند که در مورد انگیزه‌ها و اهداف خدا یا دفاع از دیگران ممکن است مانند شیر خشن شود.

فروتن اکنون زمین را به ارث نمی‌برد. بلکه آنها مورد اجحاف قرار گرفته و سلب مالکیت می‌گردند. اما آنها هنگامی که مسیح، پادشاه برای هزار سال با صلح و آرامش و با موفقیت سلطنت می‌نماید براستی **وارث زمین خواهند بود.**

٦:۵ بعدی برکتی است که برای **تشنگان و گرسنگان عدالت** اعلام شده بود. به آنها رضامندی وعده داده شده است. این مردمان دارای شور و اشتیاق برای **عدالت** در زندگی‌هایشان می‌باشند. آنها در آرزوی دیدن درستکاری، صداقت و عدالت در اجتماع هستند. آنها در جستجوی تقدس عملی در کلیسا هستند. گامالیل برادفورد در مورد این چنین مردمانی نوشته است: «تشنگی آنها را هیچ نهر زمینی رفع نمی‌کند، گرسنگی آنها باید با مسیح برطرف شود یا بمیرند. » این مردم با آمدن پادشاهی مسیح بسیار خشنود خواهد شد. **آنان سیر خواهند شد**، زیرا عدالت سلطنت خواهد کرد و فساد جای خود را به معیارهای والای اخلاقی خواهد داد.

۷:۵ در پادشاهی خداوند ما **رحیمان برکت خواهند یافت**... زیرا **بر آنها رحم خواهد شد. رحیم بودن** یعنی فعالانه مهربان و دلسوز بودن. به عبارتی بدین معنا است که از مجازات خطاکارانی که مستحق آن

می‌باشند خودداری می‌شود. به معنای وسیع‌تر یعنی کمک به کسانی که نیازمند کمک هستند اما نمی‌توانند به خود کمک نمایند. خدا در عفو نمودن ما از داوری که به علت گناهانمان مستحق آن بودیم و در نشان دادن محبت به ما از طریق کار نجات مسیح به ما ترحم نمود. هنگامی که ما رحم و شفقت داریم از خدا سرمشق می‌گیریم.

رحیمان، **ترحم به دست می‌آورند،** عیسی به رحم نجات که خدا به گناهکار معتقد بخشیده است اشاره نمی‌نماید. آن رحم بستگی به رحیم بودن شخص ندارد. بلکه آن عطیه‌ای رایگان و بی‌قید و شرط است. دقیق‌تر بگوئیم، خداوند از **رحم** روزانه مورد نیاز زندگی مسیحیت و **رحم** آن روز در آینده هنگامی که کارهای مشخص مرور می‌شود سخن می‌گوید (۱-قرنتیان ۱۲:۳-۱۵) اگر شخص رحیم نبوده است، آن شخص رحمی دریافت نخواهد کرد. یعنی، پاداش‌های شخص در نتیجه نقصان خواهد یافت.

۸:۵ به **پاکدلان** اطمینان بخشیده می‌شود که آنها **خدا را خواهند دید**. یک شخص پاکدل کسی است که انگیزه‌هایش ناخالص نیست، افکارش مقدس و وجدانش پاک است. عبارت آنها **خدا را خواهند دید** به طرق مختلف مفهوم می‌شود. اول پاکدلان اکنون با همدمی در کلام و روح‌القدس خدا را می‌بینند. دوم، آنها گاهی اوقات، دارای دید یا ظهور ماوراءالطبیعه‌ای از خداوند هستند که به آنها ارائه می‌شود. سوم، آنها **خدا را** در شخص عیسی هنگامی که دوباره می‌آید **خواهند دید**. چهارم، آنها **خدا را در** ابدیت **خواهند دید.**

۹:۵ برکت بر **صلح جویان** اعلام می‌شود: **آنها فرزندان خدا خوانده خواهند شد**. توجه کنید که خداوند درباره مردمی که منشی صلح‌جو دارند یا دوستدار صلح هستند سخن نمی‌گوید. او اشاره به کسانی می‌کند که فعالانه برای ایجاد **صلح** دخالت می‌کنند. نزدیک شدن طبیعی این است که شاهد کشمکش خارج از میدان بود. نزدیک شدن الهی یعنی برداشتن گامی مثبت به سوی خلق صلح، حتی اگر مورد آزار و اذیت و اهانت واقع بشویم.

صلح جویان **فرزندان خدا خوانده می‌شوند**. این طریقی نیست که آنها فرزندان خدا می‌گردند. فرزند خدا شدن تنها با پذیرفتن عیسی مسیح به عنوان نجات‌دهنده اتفاق می‌افتد (یوحنا ۱۲:۱) با برقراری صلح، ایمان‌داران خودشان را به **عنوان فرزندان خدا** نشان می‌دهند، و خدا روزی آنها را به عنوان قومی که دارای شباهت خانوادگی هستند تصدیق می‌نماید.

۱۰:۵ سعادت بعدی در مورد کسانی است که **آزار می‌بینند**. نه به علت خطاکاری خودشان. بلکه برای **پارسایی. پادشاهی اسمان** به ایمان‌دارانی که به خاطر اعمال درستشان رنج می‌برند، وعده داده شده است. صداقت آنها جهان خدانشناس را محکوم می‌کند و خصومت را هویدا می‌سازد. مردم از زندگی صداقت‌آمیز تنفر دارند زیرا بی‌صداقتی خودشان را در معرض دید قرار می‌دهد.

۱۱:۵ آخرین سعادت به نظر می‌رسد که تکرار قبلی باشد. هر چند که یک تفاوت موجود است. در آیه قبلی موضوع، آزار دیدن به علت پارسا بودن ارائه شد. اینجا آزار دیدن **به خاطر مسیح** می‌باشد. خداوند می‌دانست که با شاگردانش به علت همدمی و همنشینی و وفادار بودن به او بدرفتاری خواهد شد. و تاریخ، این موضوع را ثابت کرده است. از همان آغاز جهان پیروان مسیح را آزار داده‌اند، به زندان افکنده‌اند و به قتل رسانیده‌اند.

۱۲:۵ رنج بردن به خاطر مسیح امتیاز و افتخاری است که باید علت شادمانی باشد. **پاداش عظیمی** در انتظار کسانی است که همراهان **پیامبران** در رنج و عذابشان بوده‌اند. سخن وران عهدعتیق که درباره خدا می‌گفتند علیرغم آزار و اذیت، صادقانه ایستادگی کردند. تمامی کسانی که شهامت صادقانه خود را سرمشق قرار داده‌اند در شادی و شعف اکنون و ستایش و تمجید آینده سهیم هستند. برکات و سعادت‌های موعود تصویری از یک شهروند مطلوب را در پادشاهی مسیح ارائه می‌دهد.

توجه نمائید به تاکید بر پارسایی (آیه ٦)، صلح (آیه ۹) و شادی (آیه ۱۲). احتمالا پولس هنگامی که می‌نوشت: «زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست، بلکه عدالت، آرامش و شادی در روح‌القدس است » (رومیان ١٤:١٧) این نوشته را در ذهن داشت.

ب) ایمان‌داران نمک و نور می‌باشند (۵:۱۳-۱٦)

۱۳:۵ عیسی شاگردانش را به نمک تشبیه می‌کند. آنان می‌بایست در جهان همان نقشی را ایفا کنند که نمک در زندگی روزمره دارد: نمک به غذا طعم می‌دهد، از فاسد شدن مواد جلوگیری می‌کند، تشنگی ایجاد می‌کند و مزه واقعی هر چیزی را آشکار می‌سازد. پس پیروان او نیز به جامعه بشری طعم می‌دهند، به عنوان نگهدارنده خدمت می‌کنند و به دیگران اشتیاق برای عدالتی می‌بخشند که در آیات پیشین تشریح شده بود.

اگر **نمک مزه‌اش (خاصیتش) را از دست بدهد**، چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ هیچ راهی وجود ندارد که مزه واقعی و طبیعی آن را دوباره مسترد کرد؟ هنگامی که نمک مزه‌اش را از دست بدهد، **دیگر به کار نمی‌آید**. به دور ریخته می‌شود. تفسیر آلبرت بارنز در مورد این نوشته. روشنگرانه و واضح است:

> نمک در این کشور ترکیبی شیمیایی می‌باشد. اگر **شوری** آن نباشد یا اگر مزه آن از دست برود، چیزی باقی نمی‌ماند. نمک مورد استفاده در کشورهای شرقی، ناخالص و مخلوط با سبزیجات و مواد خاکی بود. بنابراین امکان داشت که شوری خود را از دست بدهد و مقدار قابل توجهی نمک بی‌مزه باقی می‌ماند که این نمک به درد نمی‌خورد، مگر این که همان طور که گفته شده است، در راه‌ها یا محل عبور پیاده‌ها ریخته شود، درست مانند سنگ‌ریزه که ما استفاده می‌کنیم.

شاگرد، عملکرد عظیمی به عنوان **نمک زمین بودن** را با زنده نگاه داشتن واژه خاص شاگردی که در فهرست سعادت‌های موعود و سراسر بقیه خطابه آمده است، دارد. اگر موفق شود که این واقعیت روحانی را نشان دهد، انسان‌ها شهادت وی را زیر پاهای خود لگدکوب خواهند کرد. جهان تنها تحقیر نثار ایماندار غیرفداکار می‌کند.

۱٤:۵ عیسی مسیحیان را **نور جهان** نیز می‌خواند. او در مورد خود می‌گوید که «من نور جهان هستم» (یوحنا ۱۲:۸؛ ۳۵:۱۲، ۳٦، ٤٦) رابطه بین این دو جمله این است که عیسی سرچشمه نور است. و مسیحیان انعکاس نور وی می‌باشند. عملکرد آنها این است که همان طور که ماه شکوه خورشید را منعکس می‌کند آنها نیز برای او بدرخشند.

مسیحی مانند **شهری است که بر فراز تپه‌ای قرار گرفته است**: این شهر بر فراز محیط اطراف واقه شده و در میان تاریکی می‌درخشد. کسانی که زندگیشان ویژگی‌های آموزش‌های مسیح را نشان می‌دهند، **پنهان نیستند**.

۱۵:۵–۱٦ مردم **چراغی را که روشن کرده‌اند، زیر سبد نمی‌گذارند**. بلکه آن را روی **پایه چراغ** می‌گذارند **تا همه کسانی که در خانه هستند از نور آن بهره ببرند**. او نمی‌خواهد که ما نور تعالیم او را برای خودمان پنهان و احتکار کنیم، بلکه او می‌خواهد که ما آن را با دیگران سهیم کنیم. ما باید **بگذاریم که نور ما چنان بدرخشد** که مردم **کارهای نیک ما را ببینند و پدر ما را در آسمان جلال ببخشند**. تأکید بر روی شخصیت مسیحی و خدمت او می‌باشد. اثر شور و شعف زندگی‌هایی که در آن نشانه‌هایی از مسیح دیده می‌شود از سخنان متقاعد کننده ملموس‌تر است.

پ) مسیح شریعت را به انجام می‌رساند (۱۷:۵–۲۰)

۱۷:۵–۱۸ اکثر رهبران انقلابی تمام پیوندهای گذشته را گسسته و نظم سنتی موجود را مردود شمرده‌اند. اما این امر در مورد عیسی خداوند صدق نمی‌کند. او از شریعت موسی پاسداری نمود و اصرار ورزید که باید به انجام برسد. عیسی نیامده بود که شریعت یا پیامبران را منسوخ نماید بلکه آمده بود که آنها را **به انجام برساند**. او به وضوح اصرار داشت که حتی **یک Jot جات یا یک tittle (سرکش یا دندانه)** تا زمانی که **شریعت کاملا به انجام نرسیده است حذف نشود (یود** کوچکترین حروف در الفبای عبری می‌باشد (tittle سرکش یا دندانه) علامت یا برآمدگی است که حرفی را از حرف دیگر مشخص می‌کند، درست مانند دندانه E بزرگ که آن را از F بزرگ مشخص می‌کند. همان طور که عیسی به القا و الهام واژه به واژه و حقیقی کتاب‌مقدس اعتقاد داشت، حتی اگر جزئیات کوچک و بی‌اهمیت به نظر می‌رسیدند. هیچ مطلبی در نوشته‌های کتاب‌مقدس حتی کوچکترین علامت یا دندانه حروف بدون اهمیت نمی‌باشد.

به این نکته مهّم توجه کنید که عیسی نگفت که شریعت هیچگاه از بین نمی‌رود. او گفت تا زمانی که **همه چیز به انجام نرسد** شریعت از بین نمی‌رود. این مشخصه برای ایمان‌دار امروزه پیامبرهایی دارد، و از آنجائی که ارتباط ایمان‌دار با شریعت نسبتا پیچیده است. ما از این موقعیت استفاده کرده و خلاصه آموزش‌های کتاب‌مقدس را در رابطه با این موضوع در اینجا ذکر می‌نمائیم.

نکاتی در باب ارتباط ایمان‌داران با شریعت

شریعت نظام قانون‌گذاری است که خدا توسط موسی به قوم اسرائیل ارائه نمود. بخش عمده شریعت در خروج بابهای ۲۰–۳۱، لاویان و تثنیه یافت می‌شود، هر چند که جوهره آن در ده فرمان گنجانیده شده است.

شریعت به عنوان وسیله‌ای برای رستگاری بخشیده نشده بود (اعمال ۳۹:۱۳؛ رومیان ۲۰:۳؛ غلاطیان ۱٦:۲، ۲۱؛ ۱۱:۳) بلکه به منظور نشان دادن گناهکار بودن آنان طراحی شده بود (رومیان ۲۰:۳؛ ۲۰:۵؛ ۷:۷؛ ۱–قرنتیان ٥٦:۱۵؛ غلاطیان ۱۹:۳) و سپس آنها را به سوی خدا برای رستگاری پرفیضش می‌کشاند. شریعت به قوم اسرائیل بخشیده شده بود، هر چند که شامل اصول اخلاقی می‌باشد که برای مردم هر عصری اعتبار دارد (رومیان ۱٤:۲–۱۵) خدا اسرائیل را تحت شریعت به عنوان نمونه‌ای از نسل بشر آزمود، و گناه اسرائیل گناه جهان را ثابت کرد (رومیان ۱۹:۳).

شریعت مجازات مرگ را نیز شامل می‌گردید (غلاطیان ۱۰:۳)؛ نقض یک فرمان به معنای گناهکار بودن در مقابل تمامی فرمان‌ها بود (یعقوب ۱۰:۲) از آنجائی که مردم شریعت را نقض کرده بودند آنها مورد لعنت مرگ قرار گرفتند. پارسایی و تقدس خدا طالب پرداخت جریمه و اجرای مجازات بود. و به همین دلیل بود که عیسی به این جهان وارد شد. که با مرگ خود جریمه را بپردازد. با وجودی که خودش بی‌گناه بود، به جای گناهکارانی که شریعت را نقض کرده بودند جان سپرد. او شریعت را نادیده نگرفت بلکه ضرورت او نیازهای کامل آن را با به انجام رسانیدن الزامات دقیق و مطلق آن در زندگی و مرگ خود برآورده ساخت. بنابراین، خبرخوش و بشارت شریعت را فرو نیافکند. شریعت را حفظ نمود و نشان داد که چگونه نیازهای شریعت با کارهایی بخش مسیح کاملا برطرف گردید.

بنابراین، شخصی که به مسیح اعتماد دارد بیش از این تحت شریعت نمی‌باشد. وی تحت فیض است (رومیان ۱٤:٦) او به واسطه کار مسیح نسبت به شریعت مرده است. جریمه شریعت باید تنها یک بار پرداخته شود. و از آنجائی که مسیح جریمه را پرداخته است، نیازی نیست که ایمان‌دار آن را انجام دهد و دراین مفهوم است که شریعت برای مسیحیان محو می‌شود (۲–قرنتیان ۷:۳–۱۱). شریعت تا زمانی که مسیح آمد یک آموزگار بود، اما پس از رستگاری دیگر نیازی به این معلم نمی‌باشد (غلاطیان ۲٤:۳–۲۵).

اما، این مطلب که مسیحی تحت شریعت نمی‌باشد، بدین معنی نیست که او بی‌شریعت است. او با زنجیر مستحکم‌تری از شریعت متعهد است زیرا او تحت شریعت مسیح می‌باشد (۱–قرنتیان ۲۱:۹) رفتار او، نه به خاطر ترس از تنبیه و مجازات، بلکه با اشتیاق و آرزویی برای خشنود ساختن نجات دهنده شکل گرفته است. مسیح سرمشق زندگی او قرار گرفته است (یوحنا ۱۵:۱۳؛ ۱۲:۱۵؛ افسسیان ۱:۵–۲؛ ۱–یوحنا ٦:۲؛ ۱٦:۳).

یک پرسش معمولی و مشترک که در بحث ارتباط ایمان‌دار با شریعت مطرح میشود این است که «آیا من باید از ده فرمان پیروی نمایم؟» پاسخ این است که اصول خاصی که در شریعت وجود دارد ماندگار می‌باشند. همیشه دزدی کردن، طمع داشتن یا مرتکب قتل شدن جرم محسوب می‌شوند. نُه فرمان از ده فرمان در عهد

جدید با تمایزی مهم تکرار شده‌اند. آنها را به عنوان قانون (با جریمه و تنبیه همراه آن) ذکر نکرده‌اند. بلکه به عنوان تعلیم پارسایی برای قوم خدا از آنها سخن به میان آورده است (۲-تیموتائوس ۱٦:۳) تنها فرمانی که تکرار نشده است شریعت سبت است: به مسیحیان هیچگاه آموزش داده نشده که مراسم سبت را رعایت نمایند (یعنی هفتمین روز هفته، شنبه)

خدمت شریعت به مردم نجات نیافته (بت پرست) پایان نگرفته است: «اما ما می‌دانیم که شریعت نیکوست اگر کسی آن را به درستی (قانونی) به کار نبرد» (۱-تیموتائوس ۸:۱) استفاده درست و قانونی آن این است که آگاهی از گناه را که منجر به توبه می‌شود ایجاد کرد. اما شریعت برای کسانی که نجات یافته‌اند نمی‌باشد: «شریعت برای درستکاران و پارسایان ساخته نشده است» (۱-تیموتائوس ۹:۱).

پارسایی که شریعت خواهان آن است در کسانی به انجام می‌رسد که «بر طبق نفْس عمل نمی‌کند بلکه بر طبق روح رفتار می‌کند.» (رومیان ٤:۸) در واقع آموزش‌های خداوند ما در خطابه بر فراز کوه معیارهای والاتری از شریعت را برقرار کرد. به‌طور مثال، شریعت گفته است «قتل نکن »، عیسی گفته است «حتی از کسی تنفر نداشته باشید.» بنابراین خطابه بر فراز کوه نه تنها شریعت و پیامبران را حفظ و حمایت کرده است بلکه آنها را تقویت نموده و مفاهیم عمیق‌تر آنها را توسعه می‌دهد.

۱۹:۵ در رجوع کردن به خطابه، ما متوجه شدیم که عیسی تمایلی طبیعی را برای آسان‌تر نمودن درک فرمان‌های خدا پیش بینی نمود به علت ماهیت ماوراءالطبیعه بودن آنها، مردم تمایل دارند که آنها را تشریح نمایند و معانی آنها را توجیه عقلانی نمایند. اما **هر کس جزیی** از شریعت را **نقض نماید** و به سایرین **بیاموزد که** همین کار را انجام دهند، **کم‌اهمیت‌ترین شخص در پادشاهی آسمان نامیده می‌شوند**. شگفتی این است که این مردمان مجاز به ورود به پادشاهی می‌باشند، اما ورود به پادشاهی با ایمان به مسیح امکان دارد. جایگاه یک شخص را در پادشاهی، اطاعت و وفاداری او هنگامی که روی زمین می‌زیسته تعیین می‌کند. شخصی که احکام (شریعت) پادشاهی را اطاعت نماید **در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.**

۲۰:۵ برای به دست آوردن حق ورود به پادشاهی، **پارسایی** ما باید بر **پارسایی کاتبان (علمای دین) و فریسیان** (که به مراسم مذهبی که به آنها تزکیه مذهبی و خارجی می‌داد اما هیچگاه تغییری در قلبهایشان را باعث نشد، قانع بودند.) برتری داشته باشد. عیسی برای تفهیم نمودن این واقعیت که پارسایی خارجی (ظاهری) بدون واقعیت درونی، حق ورود به پادشاهی را نصیب کسی نمی‌نماید متوسط به اغراق‌گوئی (مبالغه‌گوئی) گردید. تنها پارسایی که خدا خواهد پذیرفت نسبت دادن حد کمال توسط او به کسانی که پسر او را به عنوان نجات‌دهنده می‌پذیرند (۲-قرنتیان ۲۱:۵) البته هر جایی که ایمان واقعی به مسیح وجود دارد، پارسایی عملی که عیسی در بقیه خطابه‌اش توضیح می‌دهد وجود دارد.

ت) عیسی بر ضد خشم هشدار می‌دهد (۲۱:۵-۲٦)

۲۱:۵ یهودیان زمانِ عیسی می‌دانستند که ارتکاب به قتل توسط خدا ممنون گردیده و قاتل مستحق مجازات می‌باشد. که این مطلب قبل از ارائه شریعت (پیدایش ۶:۹) صدق می‌کرد و بعدها ضمیمه شریعت گردید (خروج ۱۳:۲۰؛ تثنیه ۱۷:۵). عیسی با ایراد این سخنان «**اما من به شما می‌گویم**» اصلاحیه‌ای را به تعالیم عهدعتیق راجع به موضوع ارتکاب قتل افزود. پس از آن، دیگر هیچ‌کس نمی‌توانست به علت مرتکب نشدن به خود مغرور باشد. عیسی اکنون می‌گوید «در پادشاهی من، شما حتی نباید افکار خیانت بار به خود راه دهید.» او عمل خیانت را با ریشه‌یابی آن دنبال می‌نماید و بر علیه سه شکل خشم نابجا اخطار می‌دهد.

۲۲:۵ اولین مورد، درباره شخصی است که **بدون دلیل با برادر خود خشمگین است**. کسی که متهم به این جرم می‌شود **در خطر (سزاوار) محاکمه خواهد بود**. بدین معنا که او را به دادگاه می‌برند.

اکثر مردم می‌توانند عاملی را که فکر می‌کنند دلیل معتبر برای خشمشان است بیابند اما خشم هنگامی که جلال خدا در معرض خطر قرار گیرد یا هنگامی که شخص دیگری مرتکب خطا شده باشد قابل توجیه است. خشم هیچگاه هنگامی که به علت تلافی یا انتقام از خطاهای شخص بروز کند، صحیح و درست نمی‌باشد.

گناه اهانت به برادر حتی وخیم‌تر است. در زمان عیسی مردم از واژه **راقا** (واژه‌ای آرامی که به معنای شخص توخالی (تهی) می‌باشد.) که بیانگر تحقیر کردن و ناسزا گفتن است استفاده می‌کردند. کسانی که از این واژه استفاده می‌کردند **در خطر (سزاوار) حضور در شورا بودند** - بدین معنی که آنها محکوم بودند که در حضور شورای یهودیان که بالاترین دادگاه در سرزمین بود محاکمه گردند.

و سرانجام، سومین شکل خشم ناجا که عیسی آن را محکوم می‌نماید **احمق** خواندن شخص می‌باشد. در اینجا واژه **احمق** چیزی بیشتر از جاهل معنی می‌دهد. این واژه مشخص کننده **حماقت** اخلاقی است که احمق باید بمیرد و آرزوی مرگ او را بیان می‌کند. امروزه کاملا عادی است که شخصی، دیگری را نفرین کند و از عبارت «خدا ترا لعنت کند!» استفاده کند. او از خدا درخواست می‌کند که آن شخص را به جهنم واصل نماید. عیسی می‌گوید کسی که چنین نفرینی را ادا کند **سزاوار (در خطر) آتش جهنم است**. اجساد مجرمان اعدام شده اغلب در زباله‌دانی مشتعل که خارج از اورشلیم واقع شده بود و نام آن دره هینوم یا جهنم بود، انداخته می‌شدند. این محل نمادی از آتش‌های جهنم بود که هیچگاه خاموش نمی‌شود. در مورد سخت‌گیری در سخنان منجی هیچ خطایی وجود ندارد.

او تعلیم می‌دهد که خشم حاوی بذر قتل و سخنان ناسزاآمیز حاوی روح قتل می‌باشند، و سخنانی که با نفرین توأم هستند اشاره به تمایل به ارتکاب قتل دارند. تشدید پیشرونده جرائم نیاز به سه درجه مجازات دارد: قضاوت، شورا و آتش جهنم. در پادشاهی، عیسی بر طبق شدت گناهان به آنها می‌پردازد.

۲۳:۵-۲۴ اگر شخصی دیگری را بیازارد، چه به علت خشم یا هر دلیل دیگری، تقدیم کردن هدیه به خدا فایده‌ای ندارد. خداوند از آن هدیه خشنود نمی‌شود. خطاکار باید اول کار اشتباه خود را جبران نماید. تنها در این صورت است که هدیه او مورد قبول واقع می‌شود.

با وجودی که این سخنان در متون یهودی نوشته شده‌اند، بدین معنی نیست که آنها امروزه کاربرد ندارنـد. پولس این مفاهیم را در ارتباط با شام خداوند تفسیر می‌نماید (ر.ک ۱–قرنتیان ۱۱) خدا پرستش ایمـان‌داری را که با دیگری قهر است نمی‌پذیرد.

۲۵:۵–۲۶ معترف بودن به ارتکاب خطا و جرمی که عیسی در اینجا ما را از آنها برحذر داشته است با روح دادخواهی در تضاد است و باعث اکراه و ناخوشایندی می‌شود. کار بهتر این اسـت کـه هـر چـه سـریع‌تـر بـا متهم‌کننده مصالحه شود تا اینکه با خطر محاکمه در دادگاه روبرو شد. اگر چنین اتفاقی بیافتـد، مـا محکـوم بـه باختن هستیم. در حالی که درباره هویت اشخاص در این مثل بین دانشمندان توافق وجود ندارد، نکته مورد نظر واضح است: اگر شما خطا کرده‌اید، به سرعت به آن اعتراف کنید، و همه چیز را درست کنید. اگر شـما اظهـار پشیمانی نکنید، عاقبت گناه شما گریبان شما را خواهد گرفت و شما نه تنها وادار به بازپرداخـت کامـل تـاوان می‌شوید بلکه از مجازات اضافی نیز رنج خواهید برد. و برای رفتن به دادگاه عجله نکنید. اگر به دادگاه رفتیـد، دادگاه شما را مجرم شناخته، و شما تا ریال آخر را باید بپردازید.

ث) عیسی زنا را محکوم می‌نماید (۲۷:۵–۳۰)

۲۷:۵–۲۸ شریعت موسی به وضوح زنا را ممنوع کرد (خروج ۱٤:۲۰؛ تثنیـه ۱۸:۵). یـک شـخص ممکـن است از اینکه هیچگاه از این فرمان سرپیچی ننموده است احساس غرور نماید اما «چشمانش پر از زنـا » اسـت (۲–پطرس ۱٤:۲) در حالی که ظاهرا قابل احترام است، ذهن او ممکن است دائما در لابرانت (پـیچ راهـه) (راه تو در تو) ناپاکی‌ها سرگردان باشد. بنابراین عیسی به شاگردانش یادآوری می‌نمایـد کـه پرهیزگـاری محـض از اعمال جسمی کافی نبود. و باید تقوا و پاکی درونی باشد. شریعت عمل زنا را ممنوع کرده است. عیسـی حتـی تمایل به آن را ممنوع می‌نماید. **هر کس با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده اسـت.** ای. ستانلی جونز اهمیت مفهوم این آیه را به خوبی درک کرد و می‌نویسد: «اگر کسی به زنا فکر و عمل نماید، آن شخص اشتیاق جنسی خود را برطرف نمی‌کند، بلکه برای خاموش کردن آتش نفت بر روی آن مـی‌ریـزد. » گناه از ذهن شروع می‌شود و اگر ما آن را پرورش داده و تغذیه کنیم،عاقبت مرتکب آن گناه می‌شویم.

۲۹:۵–۳۰ حفظ و ادامه یک زندگی توأم با تفکـر پـاک و بـی‌آلایـش مسـتلزم انضـباط شخصـی و جـدی می‌باشد. بنابراین، عیسی به ما آموخت که هر قسمت از بدن ما که را به گناه آلوده ساخت، بهتـر اسـت کـه آن عضو را در طول زندگی از دست بدهیم تا اینکه روح و روان خود را در ابدیت از دست بدهیم.

آیا ما باید سخنان مسیح را (تحت اللفظی) حرف به حرف واقعا به راستی بپـذیریم؟ آیـا او واقعـا از قطـع عضو توسط خود شخص جانبداری می‌کرد؟ سخنان تا حد این باور واقعیت دارند: اگر لازم باشد که بـه جـای روح و روان،عضوی را از دست بدهیم بنابراین باید با خشنودی از آن عضو جدا گردیم. خوشـبختانه ایـن امـر

هیچگاه ضروری نمی‌باشد، زیرا روح‌القدس به ایمان‌داران نیرو می‌بخشد که زندگیشان توأم با تقدس باشد. البته حس همکاری و نظمی استوار باید از طرف ایمان‌دار برقرار باشد.

ج) عیسی عمل طلاق را نکوهش می‌نماید (۵:۳۱-۳۲)

۵:۳۱ تحت شریعت عهد عتیق، بر طبق تثنیه (۲٤:۱-٤) طلاق مجاز بود. این نوشته راجع به مورد زناکار نبود (مجازات زنا مرگ بود، ر.ک تثنیه ۲۲: ۲۲) و به موضوع ناپسند آمدن یا «ناسازگاری» زن می‌پردازد.

۵:۳۲ اما، در پادشاهی مسیح، **هر کس زن خود را به جز به علت خیانت در زناشویی طلاق دهد، باعث زناکار شدن او می‌شود**. این مطلب بدین معنا نیست که آن زن خود به خود زناکار می‌شود. بلکه با این پیش فرض که زن به علت نداشتن حامی پس از طلاق مجبور است که با مرد دیگری زندگی کند. و با انجام این عمل او زناکار محسوب می‌شود. نه تنها زن اولی با زناکاری به زندگی ادامه می‌دهد، **هر کس که زن طلاق داده شده (مطلقه) را به زنی بگیرد، زنا می‌کند.**

موضوع طلاق و ازدواج یکی از پیچیده‌ترین مقوله‌ها در کتاب‌مقدس می‌باشد. عملا پاسخ به کلیه پرسش‌هائی که مطرح می‌شود، غیرممکن است، اما بررسی و خلاصه نمودن مطالبی که نوشته‌های کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد ممکن است مفید واقع شود.

نکاتی در باب طلاق و ازدواج مجدد

خدا هیچگاه طلاق را برای انسان در نظر نگرفته بود. نظر مطلوب او در مورد این موضوع این است که یک مرد و یک زن تا زمانی که مرگ آنها را از هم جدا سازد به پیوند زناشویی خود متعهد باشند (رومیان ۷:۲-۳) عیسی این مطلب را با رجوع کردن به فرمان الهی در هنگام خلقت برای فریسیان روشن نمود (متی ۱۹:٤-٦).

خدا از طلاق نفرت دارد (ملاکی ۲:۱٦) که عملی است بر خلاف نوشته‌های کتاب‌مقدس. او از همه طلاق‌ها نفرت ندارد زیرا او در مورد خود و طلاق دادن اسرائیل سخن می‌گوید (ارمیا ۳:۸) و این مطلب به این علت بود که قوم او را ترک نموده و به پرستش بت‌ها روی آوردند. اسرائیل خائن بود.

در متی ۵:۳۱-۳۲ و ۱۹:۹ عیسی تعلیم داد که طلاق ممنوع بود، مگر اینکه یکی از زوجین به خیانت در زناشوئی محکوم بوده است. در مرقس ۱۰:۱۱-۱۲ و لوقا ۱٦:۱۸، عبارت استثنا حذف شده است. بهترین توضیحی که احتمالا در مورد این تناقض می‌توان ذکر کرد این است که مرقس و لوقا گفته کامل را ثبت ننموده‌اند. بنابراین. با وجودی که طلاق نامطلوب است، اگر یکی از زوجین خیانت کرده باشد، مجاز است. عیسی طلاق را مجاز دانسته اما به آن فرمان نداده است.

بعضی از دانشمندان به ۱-قرنتیان ۱۲:۷-۱۶ به عنوان تعلیم قبول طلاق در صورتی که یک ایمان‌دار از سوی یک غیرایمان‌دار ترک کرده شده باشد، نظر می‌افکند. پولس می‌گوید شخص ترک شده «در چنین مواردی تحت اسارت نمی‌باشد.» و به عبارتی دیگر چه زن و چه مرد آزاد است که تقاضای طلاق نماید (به دلیل ترک کردن) عقیده نویسندگان کنونی این است که این مورد همان استثنایی است که در متی ۵ و ۱۹ ارائه شده است. یعنی غیرایمان‌دار به منظور زندگی با شخص دیگری رهسپار می‌شود. سپس به ایمان‌دار بر اساس نوشته‌های کتاب‌مقدس و اگر طرف دیگر مرتکب زنا شود اجازه طلاق داده می‌شود.

اغلب این طور استدلال می‌شود که با وجودی که طلاق در عهد جدید مجاز است اما ازدواج مجدد هیچگاه در نظر آورده نمی‌شود. هر چند که این مباحثه سوال برانگیز است. ازدواج مجدد بای طرف بی‌گناه در عهد جدید محکوم نمی‌شود تنها برای شخص متهم نکوهش شده است. همچنین، یکی از مقاصد اصلی طلاق براساس نوشته‌های مقدس مجاز دانستن ازدواج مجدد است، در غیر این صورت، جدایی. همین منظور را القا می‌نماید.

هنگام مباحثه در مورد این موضوع، این سوال به طور اجتناب‌ناپذیری مطرح می‌شود «در مورد مردمی که قبل از اینکه نجات یابند طلاق گرفته بودند چه می‌توان گفت؟» شکی نیست که طلاق‌ها و ازدواج‌های مجددی که با شریعت و قانون در تضاد بوده‌اند قبل از بازگشت به سوی خدا منعقد شده بودند و گناهانی هستند که کاملا بخشوده شده‌اند (ر.ک به طور مثال ۱-قرنتیان ۱۱:٦ جائی که پولس زنا را در فهرست گناهانی که ایمان‌داران قرنتیانی قبلا مرتکب شده‌اند قرار داده است.) گناهانی که قبل از بازگشت وجود داشته از اشتراک کامل ایمان‌داران در کلیسای محلی جلوگیری به عمل نمی‌آورد.

پرسش مشکل‌تری که وجود دارد در مورد مسیحیانی است که به عللی جدای از نوشته‌های مقدس طلاق گرفته و مجددا ازدواج نموده‌اند. آیا آنها می‌توانند جزء جامعه کلیسای محلی دوباره پذیرفته گردند؟ پاسخ به این پرسش بستگی به این مطلب دارد که آیا زنا یک وصلت فیزیکی مقدماتی است یا یک حالت مداوم. اگر این اشخاص در حالت زناکاری به زندگی خود ادامه می‌دهند، بنابراین آنها نه تنها باید به گناه خود اعتراف نمایند بلکه باید شریک فعلی زندگی خود را ترک نمایند اما راه حل خدا برای یک مشکل هیچگاه راه حلی که مشکلات وخیم‌تری را خلق نماید،نمی‌باشد. اگر به منظور گسستن گره یک زناشویی، مردها و زنها به سوی گناه کشیده شوند یا زنان و کودکان بی‌خانمان و بی‌پول رها گردند، درمان از مرض وخیم‌تر است. به عقیده نویسنده، مسیحیانی که طلاق آنها براساس نوشته‌های مقدس نبوده است و سپس مجددا ازدواج نموده‌اند، می‌توانند واقعا از گناه خود توبه کنند و در جایگاه خود نزد خداوند و جامعه کلیسا قرار خواهند گرفت. در مورد طلاق، این طور به نظر می‌رسد که تقریبا هر موضوع با موضوع دیگر تفاوت دارد. بنابراین، ارشدهای یک کلیسای محلی باید هر موضوع را به طور انفرادی تحقیق و بررسی نمایند، کلیه موضوعات مربوطه باید به تصمیم‌گیری ارشدها محول شود.

چ) عیسی سوگند خوردن را محکوم می‌نماید (۵:۳۳-۳۷)

۵:۳۳-۳۶ شریعت موسی دارای چندین ممنوعیت علیه سوگند **دروغ** به نام خدا می‌باشد (لاویان ۱۹:۱۲؛ اعداد ۳۰:۲؛ تثنیه ۲۳:۲۱) سوگند به نام خدا بدین معنی است که شما او را به شهادت گرفته‌اید که حقیقت را بیان کرده‌اید. یهودیان سعی می‌کردند که از عمل زشت سوگند دروغ خوردن به نام خدا اجتناب ورزند و آن را با سوگند خوردن **به آسمان، زمین، اسرائیل** یا **سَرِ خود** جایگزین نمایند.

عیسی استفاده از چنین حقه‌ها (کلاه شرعی) از شریعت را محکوم نموده و آن را ریاکاری محض می‌داند وی هرگونه سوگند و قسم و ذکر ناشایست نام خدا را در محاورات عادی ممنوع نموده است. این عمل نه تنها ریاکاری محسوب می‌شد، بلکه سعی در اجتناب از سوگند خوردن به نام خدا تنها جایگزین کردن اسامی دیگر به جای نام او بیهوده. سوگند خوردن **به آسمان** یعنی سوگند خوردن به **تخت پادشاهی**. سوگند خوردن **به زمین** یعنی سوگند خوردن به **کرسی زیر پای او**. سوگند خوردن **به اسرائیل** یعنی سوگند خوردن **به شهر (پایتخت) پادشاهی او**. حتی سوگند خوردن **به سر خود** نیز شامل خدا می‌شود، زیرا خالق همه چیز می‌باشد.

۵:۳۷ قسم برای یک مسیحی غیرضروری می‌باشد. **بله** او باید **بله** معنی بدهد و **نه** او باید **نه** معنی بدهد. استفاده از زبانی (سخنانی) قوی‌تر (به نظر می‌رسد که منظور استفاده از تاکید بر روی سخنان و نهایتا استفاده از قسم خوردن باشد می‌توان این جمله را این گونه در نظر گرفت.)، یعنی اذعان به این مطلب که شیطان، **همان ابلیس**، بر زندگی‌های ما حکومت می‌نماید. هیچ موقعیتی برای یک مسیحی وجود ندارد که تحت آن مناسبتی برای دروغ گفتن موجود باشد. این نوشته هرگونه کتمان حقیقت یا ریاکاری را ممنوع می‌داند. البته قسم خوردن در دادگاه را ممنوع نمی‌نماید. خود عیسی در برابر کاهن اعظم تحت سوگند شهادت داد (متی ۲۶:۶۳) پولس نیز به منظور به شهادت گرفتن خدا که تمامی نوشته‌هایش حقیقت دارد از سوگند استفاده نمود (۲-قرنتیان ۱:۲۳؛ غلاطیان ۱:۲۰).

ح) طی نمودن مایل (میل) دوم (۵:۳۸-۴۲)

۵:۳۸ شریعت می‌گوید «**چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان** » (خروج ۲۱:۲۴؛ لاویان ۲۴:۲۰؛ تثنیه ۱۹:۲۱) که هم فرانی برای مجازات و هم تعیین حد و مرزی برای مجازات می‌باشد. مجازات نباید از جرم سخت‌تر و سنگین‌تر باشد. هر چند که بر طبق عهد عتیق صلاحیت برای اجرای مجازات حق مسلم دولت است نه افراد.

۵:۳۹-۴۱ عیسی با منسوخ نمودن انتقام به طور کلی، پای را از شریعت فراتر نهاده و به پارسایی والاتری تکیه می‌نماید. او به شاگردان خود نشان داد که در حالی که انتقام زمانی قانونا مجاز بود، اکنون عدم مقاومت در برابر ظلم با بزرگواری میسر است. عیسی به پیروان خود تعلیم داد که در برابر **شخص شرور**، مقاومت ننمایند.

اگر کسی **به گونه آنها** سیلی بزند، آنها باید **گونه دیگر را نیز به سوی او برگردانند**. و اگر آنها به خاطر **قبایشان** (جامه زیرین) به محکمه کشیده می‌شوند آنها باید **عبایشان** (جامه خارجی پوشش در شب) را نیز واگذار نماید. اگر صاحب مقامی آنها را مجبور به حمل باری به مسافت **۱ میل** نمود، آنها باید داوطلبانه آن را تا **دو میل** حمل نمایند.

۴۲:۵ آخرین فرمان عیسی در این بند امروزه برای ما غیرعملی‌ترین به نظر می‌رسد. **اگر کسی از تو چیزی بخواهد، به او بده و از کسی که از تو قرض خواهد، روی مگردان**. وسواس ما درباره کالاهای مادی و دارایی‌هایمان باعث می‌شود ما فکر بخشیدن مالکیت‌هایی را که به دست آورده‌ایم به خود راه ندهیم. اما اگر نظر ما این بود که افکار خود را بر گنجینه‌های آسمانی متمرکز کنیم و تنها به داشتن غذا و لباس ضروری خود قناعت نمائیم ما این سخنان را با کمال میل و کلمه به کلمه قبول می‌نمودیم. گفته مسیح دارای این پیش فرض بود که شخصی که تقاضای کمک می‌کند نیازی اصلی (واقعی) دارد. و از آنجائی که آگاهی به این امر که آیا ان نیاز از همه نظر واقعی می‌باشد غیرممکن است بهتر این است که (همان طور که گفته‌اند) «به جمعی از متدکیان فریب کار کمک شود با این احتمال که شاید بین آنها شخصی باشد که واقعا نیازمند است مبادا ما او را از خود برانیم.»

اگر بخواهیم از نقطه نظر بشری سخن بگوئیم، چنین رفتاری که خداوند خواهان آن است در اینجا غیرممکن است. تنها به عنوان شخصی که توسط روح‌القدس تاثیر می‌پذیرد می‌تواند چنین زندگی توأم یا از خودگذشتگی داشته باشد. ایماندار می‌تواند توهین (آیه ۳۹) بی‌عدالتی (آیه ۴۰) و دردسر و ناراحتی (آیه ۴۱) را با محبت جواب دهد، همان گونه که منجی زندگی خود را در پیش گرفته است. و این مطلب همان «خبر خوش دومین میل می‌باشد.»

خ) دشمنان خود را محبت نمائید (۴۳:۵-۴۸)

۴۳:۵ مثال آخر خداوند ما در مورد پارسایی والا که در پادشاهی او طلبیده می‌شود، موضوع رفتار با دشمنان شخصی می‌باشد. موضوعی که طبیعتا از بند قبلی بر می‌خیزد. شریعت به اسرائیلی‌ها تعلیم داد **که همسایه خود را محبت نمائید** (لاویان ۱۸:۱۹) با وجودی که هیچگاه به وضوح به آنها حکم نگردیده بود که **به دشمن خود به دیده تنفر بنگرند**، این روحیه مبنای اکثر اصول ارشاد و آموزش‌های آنها قرار گرفت. این برداشت خلاصه‌ای بود از دیدگاه عهد عتیق در مورد کسانی که قوم خدا را مورد آزار و اذیت قرار دادند.(ر.ک مزمور ۲۱:۱۳۹-۲۲) که می‌توان آن را دشمنی خیراندیشانه تلقی نمود که بر علیه دشمنان خدا اعمال می‌شد.

۴۴:۵-۴۷ اما اکنون عیسی اعلام می‌دارد که **ما باید دشمنان خود را محبت نمائیم و برای کسانی که.. به ما آزار می‌رسانند دعا کنیم**. این واقعیت که به **محبت نمودن** فرمان داده شده است نشان می‌دهد که این امر بستگی به خواست ما دارد، نه موقتا به احساسات ما. این احساس با مهربانی و شفقت طبیعی یکسان نیست

زیرا محبت ورزیدن به کسانی که از شما تنفر دارند و به شما صدمه می‌رسانند امری طبیعی نمی‌باشد. می‌توان آن را فیضی ماوراءالطبیعه دانست که تنها در کسانی که دارای یک زندگی الهی می‌باشند ظهور می‌نماید.

محبت ورزیدن به کسانی که ما را محبت می‌نمایند پاداشی ندارد. عیسی می‌گوید حتی خراج‌گیرانی که بازگشت ننموده‌اند اینکار را انجام می‌دهند! آن نوع محبت نیازی به نیروی الهی ندارد. هیچ‌گونه فضیلتی **تنها** در سلام گفتن به **برادرانمان** یعنی اقوام و دوستانمان وجود ندارد. کسانی که ایمان نیاورده و نجات نیافته‌اند نیز این کار را می‌توانند انجام دهند. و هیچ‌گونه مشخصه مسیحی بودن در این مورد وجود ندارد. اگر معیارهای ما از معیارهای جهانی بالاتر نباشد، مطمئنا هیچگاه نمی‌توانیم بر جهان تأثیر بگذاریم.

عیسی به پیروانش گفت که باید شر را با نیکی جواب گویند، تا بتوانند **فرزندان پدر آسمانی** خود گردند. او نمی‌گفت که بدین طریق می‌توان فرزندان خدا گردید، بلکه این طریقی است که ما نشان می‌دهیم که فرزندان خدا می‌باشیم. از آنجائی که خدا نه نسبت به **شر** و نه نسبت به **خیر** (برای اینکه هر دو از **خورشید** و **باران** بهره می‌برند)، تبعیضی قائل نمی‌شود. ما نیز باید با همه رفتاری صادقانه و بزرگوارانه داشته باشیم.

٤٨:٥ عیسی این بخش را با این پند پایان می‌دهد: **بنابراین شما باید کامل باشید، درست همان گونه که پدر شما در آسمان کامل است**. واژه **کامل** با در نظر گرفتن متن باید درک شود. این واژه به معنای بی‌گناه یا بی‌نقض نیست. آیات قبلی توضیح می‌دهند که کامل بودن یعنی محبت ورزیدن به کسانی که از ما نفرت دارند، دعا کردن برای کسانی که ما را اذیت می‌کنند، و مهربانی نمودن به دوست و دشمن. کامل بودن در اینجا رسیدن به بلوغ روحانی است که یک مسیحی را قادر می‌سازد که در تقسیم نمودن برکات به همگان بدون اعمال تبعیض خدا را سرمشق قرار دهد.

د) با صداقت اهدا کنید (٦:١-٤)

١:٦ در نیمه اول این باب، عیسی با سه زمینه خاص پارسایی عملی را در زندگی فرد مورد بررسی قرار می‌دهد: اعمال خیرخواهانه (آیات ١-٤)، دعا (آیات ٥-١٥) و روزه گرفتن (آیات ١٦-١٨) **نام پدر** ده بار در این هجده آیه یافت می‌شود که کلید درک آنها می‌باشد. اعمال راستین و انجام‌پذیر پارسایی باید برای تأیید او انجام گیرند نه برای تأیید انسانها.

او این بخش از خطابه خود را با هشدار دادن علیه وسوسه نشان دادن تقوایمان با انجام **اعمال خیرخواهانه** به منظور **دیده شدن** توسط دیگران، آغاز می‌نماید. او عمل ما را محکوم نمی‌نماید، بلکه انگیزه ما را نکوهش می‌نماید. اگر جلب توجه عموم عامل انگیزش است بنابراین فقط آن تنها **پاداش** است، زیرا خدا به ریاکاری پاداش نمی‌دهد.

۲:٦ این عمل **ریاکاران** که با صدای بلند در حالی که صدقات خود را در **کنیسه‌ها یا** در **خیابان‌ها** بـه **فقرا می‌بخشند** و توجه دیگران را به خود جلب می‌کند به نظر باورنکردنی است. خداوند رفتار آنها را با ایـن گفتـه مختصر و مفید، مردود اعلام نمود: «**آنها پاداش خود را دریافت نموده‌اند.**» (یعنی تنهـا پـاداش آنهـا شـهوتی است که تا زمانی که روی زمین زیست می‌کنند به دست آورده‌اند.)

۳:٦-٤ هنگامی که یکی از پیروان مسیح عملی **خیرخواهانه** انجام می‌دهد، بایـد **در خفا (سرّی)** باشـد. آن عمل باید آنقـدر **سرّی باشد که عیسی به شاگردانش گفت: «اجازه ندهید دست چپتان از کاری کـه دسـت راستتان می‌کند آگاه شود.** » عیسی از این استعاره گویا اسـتفاده مـی‌کنـد کـه بـه مـا نشـان دهـد کـه **اعمـال خیرخواهانه** باید برای **پدر** باشند، نه اینکه شهرت کاذب برای شخص کسب نمایند. نباید این نوشـته تأکیـدی باشد بر این مطلب که هر هدیه‌ای که ممکن است توسط دیگران دیده شود مورد تحریم واقع شود. این نوشـته تنها نمایش پرسروصدای اهدا کردن را نکوهش و محکوم می‌کند.

ذ) با خلوص نیت دعا کنید (٦:٥-٨)

٥:٦ در مطلب بعدی عیسی به شاگردانش علیه ریاکاری **در هنگام دعا** هشدار می‌دهد. هنگـام دعـا کـردن آنها نباید در محل‌های عمومی عمدا خود را در معرض دید دیگران قرار دهند تا سایرین آنهـا را در حـال دعـا کردن ببینند و تحت تأثیر تقوای آنان قرار گیرند. اگر عشق به اهمیت دعا کردن تنهـا انگیـزه بـرای دعـا کـردن است، بنابراین عیسی اعلام می‌دارد که اهمیت این موضوع تنها **پاداش** کسب شده است.

٦:٦ در آیات ٥ و ٧، ضمیر یونانی که **شما** ترجمه شده است جمع می‌باشد. اما در آیه ٦ به منظور تاکید بر ارتباط خصوصی با خدا، **شما** در حالت مفرد به کار برده شده است. کلید بـرآورده شـدن دعـا، دعـا کـردن در **پنهان است (یعنی: به اطاق خود برو و در را ببند.)**. اگر انگیزه واقعی ما از دعا کردن رسیدن به خدا است، او دعای ما را می‌شنود و جواب خواهد داد.

تفسیر معنای خاص این نوشته تحریم دعا کردن در ملأ عام می‌باشد. کلیسای اولیه برای دعای دسته‌جمعی گرد هم می‌آمدند (اعمال رسولان ٤٢:٢؛ ١٢:١٢؛ ٣:١٣؛ ٢٣:١٤؛ ٣٦:٢٠). نکته مهم این نیست که ما در چه محلی دعا می‌کنیم. موضوع مهم اینجا این است که چرا دعا می‌کنیم – که مردم ما را ببینند یا خدا دعای ما را بشنود.

٧:٦ دعا نباید شامل **تکرارهای بیهوده و توخالی** باشد،یعنی مکررا جملات و عبارات خشک و توخالی را بازگفتن. مردمی که نجات نیافته‌اند (بت‌پرستان) آن گونه دعا می‌کنند. اما خـدا تحـت تـأثیر **کثـرت واژه‌هـا** و گفته‌های بسیار قرار نمی‌گیرد. او می‌خواهد بیان صادقانه قلبی را بشنود.

٨:٦ نظر به اینکه **پدر به نیازهای ما حتی قبل از اینکه چیزی از او بخواهیم آگاه می‌باشد،** بنـابراین ایـن پرسش که «به طور کلی چرا دعا کنیم؟ » منطقی به نظر می‌رسد. لیکن دلیلش این است که در هنگـام دعـا، بـه

وابستگی و نیاز خود به خدا اذعان می‌کنیم. دعا کردن اساس ارتباط ما با خدا می‌باشد. خدا نیز کارهایی را در اجابت دعا انجام می‌دهد که اگر دعا نبود انجام نمی‌داد (یعقوب ٤:٢)

ز) عیسی نمونه دعا را به ما تعلیم می‌دهد (٦:٩-١٥)

٦:٩ در آیات ٩-١٣ ما دعایی را که به طور عمومی «دعای خداوند »، خوانده می‌شود می‌بینیم. هر چند که ما این عنوان را استفاده می‌کنیم، اما باید به خاطر بسپاریم که عیسی هیچگاه خودش این دعا را نمی‌خواند. این دعا به عنوان نمونه به شاگردانش داده شده بود. که بر طبق آن دعا بخوانند. و به آنها گفته نشده بود که دقیقا و حرف به حرف آن را تکرار کنند (آیه ٧ به نظر می‌رسد که این مطلب را روشن کرده باشد.) زیرا تکرار واژه‌های بسیار با تکیه بر عادات و حافظه، عبارت‌های تهی را به وجود می‌آورد.

ای پدر ما که در آسمانی. دعا باید خطاب به خدای پدر و با تصدیق پادشاهی او بر جهان باشد.

نام تو مقدّس باد. ما باید دعاهای خود را با پرستش شروع کنیم و حمد و ستایش و جلال را به او، کسی که شایسته‌ترین است نثار او نمائیم.

٦:١٠ **پادشاهی تو بیاید**. پس از پرستش، ما باید برای پیشبرد اهداف خدا با قرار دادن علایق او در درجه اول اهمیت دعا کنیم. به خصوص ما باید برای روزی که خدای منجی ما، خداوند عیسی مسیح، پادشاهی خود را روی زمین برقرار خواهد نمود و با پارسایی سلطنت خواهد کرد، دعا کنیم.

اراده تو برقرار باشد. در این درخواست ما تصدیق می‌نمائیم که خدا از بهترین‌ها آگاه می‌باشد و با اراده خود را به او تسلیم می‌نمائیم. و همچنین بیان‌کننده آرزوی ما برای دیدن برقراری اراده او در سراسر جهان است.

روی زمین همان گونه که در آسمان است. این عبارت سه درخواست قلبی را توصیف می‌نماید پرستش خدا، سلطنت خدا (پادشاهی)، و انجام اراده وی همگی واقعیت‌های آسمانی می‌باشند. دعا برای این است که این موقعیت‌ها که در آسمان است بر زمین نیز برقرار باشد.

٦:١١ **نان روزانه ما را امروز به ما عطا فرما**. پس از قرار دادن علایق خدا در درجه اول اهمیت، ما مجاز هستیم که نیازهای خود را مطرح نمائیم. این درخواست وابستگی ما به خدا را برای غذای روزانه که هم روحی و هم جسمی می‌باشد تصدیق می‌نماید.

٦:١٢ **و قرض‌های ما را ببخش، چنانچه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم**. این مطلب به بخشش قضایی به علت مجازات گناه اشاره نمی‌نماید (آن بخشش از طریق ایمان به پسر خدا به دست خواهد آمد.) بلکه، اشاره دارد به بخشش والدین که اگر همدمی با پدر باید حفظ شود، ضروری است. اگر ایمان‌داران تمایلی به بخشش کسانی که در مورد آنها خطا نموده‌اند، ندارند، چگونه می‌توانند انتظار داشته باشند که در مصاحبت با پدر که آزادانه و به رایگان خطاهای آنها را می‌بخشد، باقی بمانند؟

۱۳:٦ **(ترجمه متن)و ما را به سوی وسوسه هدایت ننما.** { در انجیل آمده است و ما را در آزمایش میاور }

این درخواست به ظاهر با یعقوب ۱:۱۳،که بیان می‌کند که خدا هیچگاه کسی را وسوسه نمی‌نماید مغایرت دارد. هر چند که خدا قوم خود را می‌آزماید و محک می‌زند. این درخواست شکی معقول را در مورد توانایی شخص برای مقاومت در برابر وسوسه‌ها یا تحت محاکمه قرار گرفتن را بیان می‌کند. و وابستگی کامل را به خداوند برای حفاظت اذعان می‌نماید.

بلکه ما را از شریر رهایی فرما (حفاظت) فرما. این دعایی است برای تمامی کسانی که ناامیدانه در آرزوی دوری از گناه با توسل به قدرت خدا می‌باشند. این دعا فریادی قلبی است برای رهایی از نیروی گناه و شیطان در زندگی هر شخص.

زیرا پادشاهی و قدرت و جلال تا ابد از آن توست، آمین. آخرین جمله دعا در کتاب‌های مقدس کاتولیک روم و اکثر پروتستانهای امروزی حذف گردیده زیرا در نوشته‌های کهن یافت نمی‌شود. هر چند چنین نیایشی پایانی کامل برای دعا می‌باشد و در اکثر نوشته‌ها موجود است. همان طور که جان کالوین می‌نویسد: «جمله پایانی نه تنها باید قلبهای ما را گرم نماید که به سوی جلال خدا حرکت نمائیم... بلکه حاوی این مطلب باشد که تمامی دعاهای ما هیچ اساسی جز خدا ندارد. »

۱٤:٦–۱۵ این دو آیه به منظور یک پانویس تشریحی در مورد آیه ۱۲ آمده است. و بخشی از دعا نمی‌باشد، بلکه برای تأکید این مطلب آمده است که بخشش والدین که در آیه ۱۲ آمده است شرطی می‌باشد.

ز) عیسی تعلیم می‌دهد که چگونه روزه بگیریم (۱٦:٦–۱۸)

۱٦:٦ شکل سوم ریاکاری مذهبی که عیسی آن را مردود شمرد، این است که شخصی عمداً سعی کند ظاهری **روزه‌دار** به خود بگیرد. **ریاکار** هنگامی که روزه می‌گیرد **حالت چهره** خود را دگرگون می‌کند تا اندوهناک و نحیف و لاغر به نظر آید. اما عیسی می‌گوید سعی بر مقدس **به نظر رسیدن** مضحک و ناپسندیده است.

۱۷:٦–۱۸ ایمان‌داران واقعی باید در نهان **روزه بگیرند** و آثار خارجی آن نباید آشکار باشد. **روغن زدن به سر خود و شستن صورت** حالت طبیعی ظاهر شخص را حفظ می‌نماید. کافی است که **خدا** آگاه باشد، **پاداش** او از تأیید مردم بهتر است.

نکاتی در باب روزه

روزه گرفتن یعنی امتناع نمودن از بروز حسّ هر نوع اشتها و اشتیاق جسمی. ممکن است روزه گرفتن داوطلبانه باشد همان گونه که این مطلب (نوشته) به آن اشاره می‌نماید یا غیرداوطلبانه باشد (همان گونه که در

اعمال ۳۳:۲۷ یا ۲–قرنتیان ۲۷:۱۱ آمده است). در عهد جدید روزه به همراه انجام سوگواری گرفته می‌شود (متی ۱٤:۹–۱۵) و شامل دعا کردن نیز می‌باشد (لوقا ۳۷:۲؛ اعمال ۲۳:۱٤). در این نوشته‌ها روزه‌داری به همراه دعا کردن، اذعان به خلوص نیت و کوشش شخص در تشخیص اراده خدا می‌باشد.

روزه گرفتن تا آنجا که به رستگاری مربوط می‌شود هیچ ارزشی و پاداشی ندارد و جایگاهی خاص به مسیحی در مقابل خدا نمی‌دهد. شخص فریسی زمانی با خودنمایی اعلام کرد که دوبار در هفته روزه می‌گیرد، هر چند که روزه گرفتن او برّی بودن از گناهانش را که او در جستجویش بود، برای او به ارمغان نداشت (لوقا ۱۲:۱۸–۱٤) اما هنگامی که یک مسیحی به عنوان عملی روحانی روزه پنهانی می‌گیرد،خدا آن را می‌بیند و پاداش می‌دهد. در حالی که در عهد جدید اشاره‌ای به فرمان به آن نشده است. با وعده به پاداش، شخص ترغیب می‌شود که روزه بگیرد. روزه‌داری می‌تواند به زندگی توأم با عبادت شخص با از بین بردن کسالت،ملال و خواب‌آلودگی کمک نماید. روزه گرفتن در هنگام بحران هنگامی که شخص در آرزوی درک و تشخیص اراده خدا می‌باشد اندیشمند است و برای ارتقای انضباط شخصی نیز دارای ارزش می‌باشد. روزه گرفتن موضوعی بین فرد و خدا است و تنها با اشتیاقی برای خشنود ساختن او باید انجام شود. و هنگامی که ارشش را از دست می‌دهد که تحمیلی از خارج باشد یا با انگیزه‌ای غلط به آن تظاهر شود.

س) گنج‌های خود را در آسمان بیندوزید (۱۹:٦–۲۱)

این نوشته شامل بعضی از انقلابی‌ترین تعالیم خداوند ما – و بعضی از تعالیمی که به آنها کوچکترین توجهی نشده است، می‌باشد. موضوع بقیه این باب چگونگی یافتن امنیت (آرامش) در آینده می‌باشد.

۱۹:٦–۲۰ در آیات ۱۹–۲۱ عیسی تمامی پندهای بشری را زیر پا می‌گذارد تا دورنمای آینده‌ای مطمئن از نظر مادی را ارائه دهد. هنگامی که می‌گوید: «**گنجهای خود را بر روی زمین نیندوزید** » او اشاره به این مطلب دارد که اطمینانی به ادیات وجود ندارد. هرنوع گنج مادی **بر روی زمین** توسط عناصر طبیعی مانند (**بید یا زنگ**) تخریب می‌شود یا توسط **دزدان** به سرقت می‌رود. عیسی می‌گوید که تنها سرمایه‌گذاری‌هایی که از دست نمی‌روند «**گنجهائی هستند که در آسمان اندوخته شده‌اند**. »

۲۱:٦ این سیاست‌های بنیادی براساس اصل **هر جا گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود** پایه‌ریزی شده است. اگر پول شما در صندوق امانات در بانک است، بنابراین قلب و امید شما نیز در آنجا هستند. اگر گنجهای شما در آسمان هستند، توجه شما نیز در آنجا متمرکز می‌شود. این تعالیم ما را وادار می‌سازند که تصمیم بگیریم که آیا منظور عیسی از این سخنان همین است. اگر همین است ما با این پرسش مواجه می‌شویم: «ما باید با گنجهای زمینی خود چکار کنیم؟» اگر منظورش این نباشد سپس با این پرسش روبرو می‌شویم: «ما باید با کتاب‌مقدس خود چکار کنیم؟»

ش) چراغ بدن (٦:٢٢-٢٣)

عیسی درک نمود که ممکن است فهم چگونگی کاربرد تعالیم غیرسنتی او در مورد داشتن امنیت، تامین بودن در آینده برای پیروانش مشکل باشد. بنابراین او برای تعلیم درس دیدگاه روحانی از قیاس **چشم** انسان استفاده نمود. او گفت **چشم چراغ بدن است**. از طریق چشم است که بدن روشنایی را دریافت می‌کند و می‌تواند ببیند. **اگر چشم نیکو باشد، کل بدن** از **نور** مملو می‌شود. **اما اگر چشم فاسد** باشد، دید مختل می‌شود. به جای نور، **تاریکی** حکمفرما می‌شود.

ربط این مطلب این است که: چشم نیکو به شخصی تعلق دارد که انگیزه خالص و ناب دارد. کسی که تنها آرزویش جلب توجه و علاقه خدا است، کسی که تمایل به پذیرش تعلیمات واقعی مسیح را دارد. و تمامی زندگیش با نور پر می‌شود. او به سخنان عیسی ایمان دارد، او ثروت‌های خاکی را ترک می‌نماید،او گنج‌هایش را در آسمان میندوزد، و او آگاه است که تنها انجام این کار یافتن تأمین واقعی است. از طرف دیگر،چشم شر (فاسد) متعلق به شخصی است که سعی دارد برای دو دنیا زندگی کند. او راضی به رها کردن گنج‌های زمینی (خاکی) خود نیست، اما او گنج‌های آسمانی را نیز طلب می‌کند. تعالیم مسیح برای او به نظر غیرعملی و غیرممکن می‌رسند. او فاقد راهنمایی‌های واضح است، زیرا او پر از ظلمت است.

عیسی این جمله را می‌افزاید که **پس اگر نوری که در توست ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی خواهد بود!** به عبارتی دیگر، اگر شام آگاه هستید که عیسی اطمینان داشتن به گنج‌های زمینی (خاکی) را برای امنیت ممنوع می‌سازد، و شما هنوز به آن دل بسته‌اید، بنابراین شما موفق به اطاعت از تعالیم نشده‌اید و این تعالیم تبدیل به ظلمت می‌گردند که شکلی قوی از کوری روحانی می‌باشد،شما می‌توانید ثروت‌ها را از دیدگاه واقعی آنها ببینید.

ص) نمی‌توان هم خدا و هم ثروت را خدمت نمود (٦:٢٤)

ناممکن بودن زندگی برای خدا و برای پول در اینجا با استفاده از واژه‌های **ارباب‌ها** و بنده‌ها توصیف گشته است. **هیچ‌کس دو ارباب را خدمت نتواند کرد**. بدون شک **یکی** از آنها در وفاداری و اطاعت بر دیگری تقدم خواهد داشت و همین مطلب در مورد **خدا و ثروت** صدق می‌نماید. آنها ادعاهای (خواسته‌های) رقابتی خود را ارائه می‌دهند و انتخاب باید انجام شود. یا ما باید خدا را در درجه اول اهمیت قرار دهیم و فرمانروایی مادی‌گرایی را رد کنیم یا برای چیزهای موقتی زندگی کنیم و خواسته‌های خدا را در زندگی خود قبول ننمائیم.

ض) نگران نباشید (٦:٢٥-٣٤)

۲۵:٦ در این نوشته عیسی به تمایل ما نسبت به متمرکز کردن زندگی‌مان بر غذا و پوشاک و از دست دادن معنای واقعی زندگی حمله می‌نماید. مشکل این نیست که ما امروز چه می‌خوریم و چه می‌پوشیم. بلکه مشکل این است که ده، بیست یا سی سال دیگر چه خواهیم خورد و چه خواهیم پوشید. چنین نگرانی‌هایی درباره آینده گناه است زیرا آنها عشق، حکمت و قدرت خدا را رد می‌کنند. نگرانی با اشاره به این مطلب که او به ما اهمیت نمی‌دهد عشق خدا را انکار می‌کند. با اشاره به این مطلب که او نمی‌داند چکار می‌کند، حکمت او را انکار می‌کند و با اشاره به این مطلب که قادر نیست نیازهای ما را فراهم آورد قدرت او را انکار می‌کند.

این گونه نگرانی باعث می‌شود که ما انرژی مفید خود را صرف اطمینان حاصل کردن از داشتن دارایی کافی برای ادامه حیات، بنمائیم. و قبل از اینکه به خود آئیم، زندگی‌هایمان می‌گذرند و ما مقصود اصلی را که به خاطر آن خلق شده‌ایم از دست می‌دهیم. خدا ما را در تصویر (شبیه) خود خلق ننمود که ما سرنوشتی والاتر جز مصرف غذا نداشته باشیم. ما روی زمین هستیم که به او محبت نمائیم، او را بپرستیم و به او خدمت نمائیم و مصرف خواسته‌ها و توجهات او روی زمین باشیم. بدن‌های ما به وجود آمدند که بنده‌های ما، باشند، نه اربابان ما.

۲٦:٦ **پرنده‌های آسمان** نشانگر اهمیت دادن خدا به مخلوقاتش است. آنها به ما پند می‌دهند که نگرانی بی‌مورد است. **آنها نه می‌کارند نه می‌دِرَوند،** لکن خدا به آنها **روزی می‌دهد**. نظر به اینکه در طبقه‌بندی موجودات خدا، ما **باارزش‌تر** از پرندگان هستیم، بنابراین ما می‌توانیم مطمئنا از خدا انتظار داشته باشیم که نیازهای ما را برطرف نماید.

لیکن نباید از این مطلب این گونه نتیجه‌گیری کنیم که برای تهیه نیازهای کنونی خود نیازی نیست کار کنیم. پولس به ما یادآوری می‌نماید که: «اگر کسی نخواهد کار کند، نان هم نخورد. » (۲-تسالونیکیان ۳:۱۰) همچنین ما نباید نتیجه‌گیری کنیم که کاری اشتباه است که یک کشاورز بکارد، درو کند و محصول خود را جمع‌آوری نماید. این فعالیت‌ها بخش لازم فراهم نمودن نیازهای جاری او می‌باشد. مطلبی که عیسی ممنوع نموده است افزایش مزارع به منظور فراهم نمودن (تأمین آتیه) امنیت آینده بدون وابستگی به خدا می‌باشد (عملی که در داستان کشاورز ثروتمند در لوقا ۲۱ - ۱٦: ۱۲ محکوم نموده است). یادداشت‌های روزانه اتحادیه نوشته‌های مقدس آیه ۲٦ را به طور مختصر خلاصه کرده است:

> بحث این است که اگر خدا، مخلوقات طبقه پائین‌تر را بدون اشتراک آگاهانه آنها حفظ می‌نماید، او کسانی را که اشتراک فعال دارند و خلقت برای آنها به وجود آمده است، بیشتر حفظ خواهد کرد.

۲۷:٦ نگرانی در مورد آینده نه تنها بی‌احترامی به خدا است - بلکه بیهوده است: «**کدامیک از شما می‌تواند با نگران بودن یک ذراع به بلندی قامت خود بیافزاید؟** » یک شخص قد کوتاه نمی‌تواند با نگران بودن ۱۸ اینچ به قد خود بیافزاید و بلند قدتر شود. اما اگر بخواهیم در این رابطه سخنی بگوئیم، آسان‌تر این است که تحمل و جرأت داشته باشیم تا نگرانی امرار معاش و نیازهای آینده را به زندگی خود راه دهیم.

۲۸:٦–۳۰ مطلب بعدی که خداوند در نظر می‌گیرد غیرمنطقی بودن این نگرانی است که ما در آینده به اندازه کافی **پوشاک** نداشته باشیم. **سوسن‌های صحرا را بنگرید** (احتمالا منظور شقایق وحشی می‌باشد.) **آنها نه زحمت می‌کشند نه می‌ریسند،** اما زیبایی آنها به جامه‌های پادشاهی سلیمان رجحان دارد. اگر خدا می‌تواند چنین جامه زیبایی برای گل‌های وحشی که زندگی کوتاهی دارند و سپس به عنوان سوخت از آنها در **تنور** استفاده می‌شود، فراهم نماید، مطمئنا برای قوم خود که او را پرستش و خدمت می‌کند اهمیت بیشتری قائل است.

۳۱:٦–۳۲ نتیجه‌گیری می‌کنیم که ما نباید زندگی خود را با نگرانی در طلب غذا، نوشیدنی و پوشاک برای آینده بگذرانیم. **غیریهودیانی** که تغییرمذهب نداده بودند در زندگی خود شیفته اندختن مادیات بودند، گوئی که غذا و پوشاک تمامی زندگی را تشکیل می‌داد. اما این موضوع نباید در مورد مسیحیان صدق کند. آنها **پدر آسمانی** را دارند که از نیازهای اساسی آنها **آگاه** می‌باشد.

اگر مسیحیان می‌باید هدف فراهم آوردن نیازهای آینده خود را از پیش تعیین می‌کردند،بنابراین وقت و انرژی آنها باید صرف اندوختن ذخایر مالی می‌شد. آنها هیچگاه نمی‌توانستند مطمئن باشند که به اندازه کافی پس انداز نموده‌اند، زیرا همواره خطر سقوط بازار، تورم، سانحه، بیماری طولانی و حوادث فلج کننده وجوددارند. و این بدین معنی است که خدمت قوم خدا را از خدا می‌دزدند. و مقصود واقعی که برای آن خلق شده‌اند و تغییر مذهب داده‌اند در این میان گم می‌شود. مردمان و زنانی که دارای تصویر الهی می‌باشند در حالی که باید با در نظر گرفتن ارزش‌های جاودانی زندگی نمایند یا آینده‌ای نامطمئن روی زمین زندگی خواهند کرد.

۳۳:٦ بنابراین، خداوند با پیروانش عهدی می‌بندد. او می‌گوید، در واقع «اگر شما خواسته‌های خدا را مقدم بر هر چیزی در زندگی خود قرار دهید، من نیازهای اینده شما را ضمانت می‌کنم. اگر شما **اول پادشاهی خدا و عدالت او را بطلبید،** آنگاه من مراقب خواهم بود که شما هیچگاه از ضرورت‌های زندگی بی‌بهره نباشید. »

۳٤:٦ این است برنامه «تأمین اجتماعی » خدا. مسئولیت ایماندار این است که برای خداوند زندگی کند و با اطمینانی خلل‌ناپذیر که خدا در آینده همه چیز را فراهم می‌نماید به او اعتماد کند. شغل یک شخص تنها وسیله‌ای است برای فراهم آوردن نیازهای جاری. هر چیز بالاتر از این در کار خداوند پس انداز است. ما فراخوانده شده‌ایم که یک روز به نوبت زندگی کنیم: **فردا نگرانی‌های خود را خواهد داشت.**

ط) داوری نکنید (۱:۷–٦)

این بخش که در مورد داوری است. بلافاصله پس از تعالیم انگیزش‌گرانه خداوند درباره ثروت‌های خاکی می‌آید. ارتباط بین این دو موضوع حائز اهمیت است. برای یک مسیحی که همه چیز را ترک نموده تااز مسیحیان ثروتمند انتقاد نماید این مطلب آسان است. برعکس مسیحیانی که وظیفه خود را برای فراهم نمودن

نیازهای آینده خانواده خود جدی گرفته‌اند،تمایل دارند واقعیتی را که بعضی‌ها به سخنان مسیح در باب آخر نسبت می‌دهند کم‌اهمیت جلوه دهند. نظر به اینکه هیچ‌کس کاملا با ایمان زندگی نمی‌کند. چنین انتقادی درست نیست.

این حکم که دیگران را داوری نکنید شامل زمینه‌های ذیل می‌شود: ما نباید انگیزه‌ها را داوری نمائیم: تنها خدا قادر است آنها را بخواند؛ ما نباید دیگران را با نگاه به ظاهر آنها داوری نمائیم (یوحنا ۲٤:۷؛ یعقوب ۱:۲–٤)؛ ما نباید کسانی را که در مورد درست یا غلط بودن موضوعی تردید دارند، داوری نمائیم (رومیان ۱:۱٤–۵) ما نباید در مورد خدمت یک مسیحی دیگر داوری نمائیم (۱–قرنتیان۱:٤–۵) و ما نباید در مورد ایمان‌دار دیگری با بدگوئی کردن از او، داوری نمائیم (یعقوب ٤:۱۱–۱۲).

۱:۷ گاهی اوقات این سخنان خداوند ما توسط مردم این گونه سوء تعبیر می‌شود که تمامی اشکال داوری ممنوع شده است. مهم نیست که چه اتفاقی می‌افتد، آنها زاهدانه می‌گویند: «**داوری نکنید تا بر شما داوری نشود** » لیکن عیسی به ما تعلیم نداده است که مسیحیانی فاقد قدرت تشخیص باشیم. او هیچگاه در نظر نداشت که ما از توانایی انتقاد یا تشخیص خود صرف نظر کنیم. در عهد جدید مثال‌های بسیاری از داوری نمودن قانونی و معتبر در مورد موقعیت‌ها، رفتارها یا تعالیم دیگران موجود است. به علاوه، زمینه‌های چیزی وجود دارد که در آن به یک مسیحی حکم می‌شود که تصمیم‌گیری کند. و بین خوب و بد و خوب و بهترین تشخیص قائل شود. بعضی از این موارد شامل موارد زیر می‌شود:

۱. هنگامی که بین ایمان‌داران مباحثه‌ای در می‌گیرد، باید در کلیسا مقابل اعضایی که می‌توانند درباره موضوع تصمیم بگیرند، به آن رسیدگی شود (۱–قرنتیان ٦:۱–۸).

۲. کلیسای محلی باید بر گناهان اعضایش داوری نماید و اقدام لازم را انجام دهد (متی ۱۷:۱۸؛ ۱–قرنتیان ۹:۵–۱۳).

۳. ایمان‌داران باید تعالیم آئینی و عقیدتی معلمان و مبشرین را براساس کلام خدا داوری نمایند (متی ۱۵:۷–۲۰؛ ۱–قرنتیان ۲۹:۱٤؛ ۱–یوحنا ۱:٤).

٤. مسیحیان باید تشخیص دهند که آیا سایرین ایمان‌دار هستند تا فرمان پولس را در ۲–قرنتیان ۱٤:٦ اطاعت نمایند.

۵. کسانی که در کلیسا هستند باید داوری نمایند که کدامین مرد دارای شایستگی لازم برای عضویت در شورای کلیسا و کهانت می‌باشد (۱–تیموتائوس ۱:۳–۱۳).

٦. ما باید تشخیص دهیم که چه اشخاصی نافرمان،کم دل، ضعیف و غیره هستند و با آنها براساس دستورات کتاب‌مقدس رفتار کنیم (۱–تسالونیکیان ۱٤:۵).

۲:۷ عیسی درباره داوری غیرعادلانه هشدار می‌دهد که همان گونه تلافی خواهد شد. «**زیرا به همان گونه که بر دیگران داوری کنید،بر شما نیز داوری خواهد شد**. » این اصل که هر چه بکاری همان بدروی در

تمامی زندگی و رویدادهای بشر برقرار می‌باشد. مرقس این اصل را درباره اختصاص دادن وقت به کلام به کار می‌برد (٢٤:٤) و لوقا آن را در آزادگی ما در بخشیدن و دادن به کار برده است (٣٨:٦).

٣:٧–٥ عیسی تمایل ما را در دیدن اشتباهی کوچک در شخصی دیگر و ندیده گرفتن همان اشتباه در خودمان،آشکار می‌نماید. او عمدا این موقعیت را با اغراق بیان می‌نماید (و از صنعت ادبی یا استعاره اغراق) استفاده می‌کند تا معنا را تفهیم نماید. کسی که **چوب** در **چشم** دارد اغلب تقصیر را متوجه کسی می‌داند که **کاه** در چشم دارد و حتی توجهی به موقعیت خود ندارد. این مطلب که فکر کنم می‌توانیم به شخص خطاکاری کمک نمائیم در حالی که خودمان مرتکب خطای عظیم‌تری شده‌ایم عملی ریاکارانه است. ما باید اعمال اشتباه خود را قبل از اینکه آنها را در دیگران انتقاد کنیم، اصلاح کنیم.

٦:٧ آیه ٦ ثابت می‌کند که عیسی نمی‌خواست هر نوع داوری را ممنوع نماید. او به شاگردان خود هشدار داد که آنچه مقدس است به **سگان ندهند** و **مرواریدها را پیش خوکان نیندازند**. طبق شریعت موسی سگ‌ها و خوک‌ها حیواناتی ناپاک محسوب می‌شدند و در این جا از این واژه‌ها برای تصویر نمودن اشخاص شرور استفاده شده است. هنگامی که ما اشخاص خبیث و شروری را می‌بینیم که با حقایق الهی با تحقیر کامل رفتار می‌کندد و به بشارت‌های ما به ادعاهای مسیح با خشونت،ناسزا و سوءرفتار پاسخ می‌دهند، مجبور نیستیم که به اشتراک خبرخوش با آنها ادامه دهیم. اگر بر موضوع تأکید نمائیم تنها محکومیت افزون‌تر را نثار خطاکاران می‌نمائیم.

نیازی به ذکر کردن نیست که لازمه تشخیص این اشخاص درک روحانی می‌باشد. شاید به همین دلیل است که آیات بعدی موضوع نیایش را که توسط آن ما می‌توانیم حکمت را طلب کنیم مطرح می‌نماید.

ظ) به طلبیدن، جستجو کردن و کوبیدن ادامه دهید (٧:٧–١٢)

٧:٧–٨ اگر تصور کنیم که می‌توانیم براساس تعالیم خطابه روی کوه و با توسل به نیروی خود به زندگی ادامه دهیم، ما ویژگی زندگی ماوراءالطبیعه‌ای که منجی ما را به آن فراخوانده است، درک نکرده‌ایم. حکمت یا نیروی لازم برای چنین زندگی باید از ماورا به ما بخشیده شود. بنابراین در اینجا از ما دعوت می‌شود که **بطلبیم** و به آن ادامه دهیم؛ **بجوئیم** و به آن ادامه دهیم. **بکوبیم** و به آن ادامه دهیم. حکمت و نیرو برای زندگی مسیحی به تمامی کسانی ه با ثبات قدم و صادقانه برای آن دعا می‌کند، عطا خواهد شد.

اگر آیات ٧ و ٨ را از متن بیرون آوریم. به منزله چک سفید امضا برای ایمان‌داران می‌باشند،به عبارتی دیگر ما می‌توانیم به همه چیزهایی که طالب آن هستیم،دست یابیم. لیکن خیلی ساده بگوئیم این موضوع واقعیت ندارد. این آیات باید در متن اصلی و با در نظر گرفتن کل تعالیم کتاب‌مقدس درباره دعا و نیایش درک گردند. بنابراین آنچه که در این جا وعده‌های بی‌صلاحیت به نظر می‌رسند در واقع با نوشته‌های دیگر محدود می‌گردند. به طور مثال، از مزمور ١٨:٦٦ می‌آموزیم که شخصی که دعا می‌کند نباید در زندگی دارای گناهی

باشد که آن را اعتراف نکرده باشد. مسیحی باید با ایمان (یعقوب ۱:٦–۸) و مطابق با اراده خدا دعا نماید (۱–یوحنا ۵:١٤). دعا باید باثبات قدم و پیوسته (لوقا ۸ – ۱: ۱۸) و صادقانه (عبرانیان ۱۰:۲۲) تقدیم شود.

۷:۹–۱۰ هنگامی که تمام شرایط دعا برقرار گشت، مسیحی می‌تواند اطمینان کامل داشته باشد که خدا او را خواهد شنید و به او پاسخ خواهد داد. این اطمینان براساس ویژگی خدا، پدر ما می‌باشد. در سطح بشری، ما می‌دانیم که اگر **پسری** از پدرش **درخواست نان بنماید**، پدرش **به او سنگ نخواهد داد**. و همینطور اگر درخواست **ماهی** کرده بود، به او **مار نخواهد داد**. یک پدر خاکی نه پسر گرسنه خود را فریب می‌دهد و نه چیزی به او می‌دهد که باعث درد شود.

۷:۱۱ خداوند از کم‌اهمیت‌ترین موضوعات به پراهمیت‌ترین آنها می‌پردازد. اگر والدین بشر به خواسته‌های فرزندانشان با آنچه که برای آنها بهترین است پاداش می‌دهند، **چقدر بیشتر پدر ما که در آسمان است** هدایا و پاداش نیکو می‌دهد.

۷:۱۲ به نظر می‌رسد ارتباط بلادرنگ آیه ۱۲ با آیه قبلی این موضوع باشد: نظر به اینکه پدر ما عطاکننده آنچه که، برای ما نیکو است می‌باشد، ما نیز باید در نشان دادن مهربانی و نیکویی به سایرین او را سرمشق قرار دهیم. سودمند بودن عملی برای سایرین را می‌توان این طور آزمود که آیا ما خودمان تمایل به دریافت آن داریم یا خیر. «حکم طلایی » حداقل صد سال پیش از این توسط رابی هیلل یا موضوعاتی منفی بیان شده بود. لیکن عیسی با بیان نمودن حکم یا واژگان و اصطلاخات مثبت از ماورای ممانعت مجهول به خیرخواهی معلوم می‌رسد. مسیحیت تنها موضوع خویشتنداری از گناه نمی‌باشد؛ بلکه نیک سرشتی مثبت است. این گفته توسط عیسی، همان شریعت و نوشته‌های انبیا می‌باشند، بدین معنی که آن تعالیم اخلاقی شریعت موسی و نوشته‌های انبیا می‌باشند. پارسایی و عدالتی که عهد عتیق خواستار آن بود در ایمان‌دارانی که به سوی خدا برگشته بودند و از این پس بر طبق هدایت‌های روح‌القدس گام برمی‌داشتند به کمال رسید (رومیان ۸:٤) اگر از این آیه به طور جهانی اطاعت می‌شد، تمامی زمینه‌های روابط بین‌المللی، سیاست‌های ملی، زندگی‌های خانوادگی و کلیسا را دگرگون می‌ساخت.

ع) راه تنگ (۷:۱۳–۱٤)

خداوند در اینجا به ما هشدار می‌دهد که **درِ** ورود به جرگه پیروان مسیح **تنگ و باریک** و **راه مشکل** است. لیکن کسانی که وفادارانه تعالیم او را دنبال کرده‌اند وفور **حیات** را می‌یابند. از طرف دیگر، **درِ فراخ** نیز وجود دارد زندگی توأم با خویشکامی و لذت جویی. پایان چنین زندگی **هلاکت** می‌باشد. در اینجا بحث در مورد از دست دادن روح و روان شخص نمی‌باشد بلکه مطلب مهم شکست در احیای مقصود موجودیت شخص است.

این آیات در خبرخوش نیز که انتخاب دو راه و دو سرنوشت برای نسل بشر می‌باشد، صدق می‌کند. درِ فراخ و راه پهن که منتهی به هلاکت می‌شود (امثال ۲۵:۱٦). درِ تنگ و راه مشکل که منتهی به حیات می‌شود. عیسی هم در (یوحنا ۹:۱۰) و هم راه (یوحنا ٦:۱٤) می‌باشد. لیکن در حالی که این مطالب در مورد این نوشته‌ها صدق می‌کند و معتبر است،تفسیر آن به عهده ایمان‌داران است. عیسی می‌گوید برای پیروی از او باید دارای ایمان، انضباط، و بردباری بود. لیکن این زندگی **مشکل** تنها زندگی است که ارزش زیستن دارد. اگر شما راه آسان را انتخاب کنید. همراهان بسیاری خواهید داشت، اما بهترین‌های خدا را که برای شما در نظر گرفته است از دست خواهید داد.

غ) آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت (۷:۱۵-۲۰)

۷:۱۵ هر جائی که ضرورت‌های سختگیرانه برای پیروی واقعی از مسیح تعلیم داده می‌شود، **پیامبران دروغینی** وجود دارند که طرفدار درِ فراخ و راهِ آسان می‌باشند. همان طور که سی اچ سپرجن گفته است: آنها آنقدر حقیقت را آبدار می‌کنند تا «اینکه آبی باقی نمی‌ماند که حتی برای یک ملخ بیمار سوپ درست کرد. » این مردان که اقرار دارند که در راه خدا سخن می‌گویند به **لباس گوسفندان** در می‌آیند و ظاهر ایمان‌داران واقعی را به خود می‌گیرند. اما **در باطن آنها گرگانی درنده هستند،** بدین معنی که آنها بی‌ایمانان خبیثی هستند که اشخاص بی‌تجربه و نابالغ و بی‌ثبات و ساده‌لوح را شکار می‌کنند.

۷:۱٦-۱۸ آیات ۱٦-۱۸ درباره تشخیص پیامبران دروغین می‌باشند: **شما آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت**. زندگی‌های بی‌بند و بار و تعالیم مخرب آنها، آنها را لو می‌دهد. یک درخت یا گیاه بر طبق ویژگیش **میوه** می‌دهد. **بوته‌های خار** نمی‌توانند **انگور** بدهند؛ **علف هرز، انجیر** نمی‌دهد. **درخت نیکو میوه نیکو** و **درخت بد میوه بد می‌دهد**. این اصل هم در دنیای طبیعی و هم در دنیای روحانی صادق است. زندگی و تعالیم کسانی که مدعی هستند که در راه خدا سخن می‌گویند باید با کلام خدا آزموده شود: «اگر آنها بر طبق این کلام سخن نمی‌گویند، به این دلیل است که هیچ نوری در آنها نیست» (اشعیا ۸:۲۰).

۷:۱۹-۲۰ سرنوشت پیامبران دروغین این است که **در آتش افکنده گردند**. و عقوبت و محکومیت پیامبران و معلمان دروغین «هلاکت سریع » است (۲-پطرس ۲:۱) آنها را از میوه‌شان می‌توان شناخت.

ف) هرگز شما را نشناخته‌ام (۷:۲۱-۲۳)

۷:۲۱ سپس خداوند ما عیسی، ما را علیه کسانی که به دروغ اقرار می‌نمایند که او را به عنوان منجی تصدیق نموده‌اند، لیکن هرگز برگشت ننموده‌اند هشدار می‌دهد. نه هر که عیسی را «**خداوند خداوند** » گوید،

به پادشاهی آسمان راه خواهد یافت. تنها کسانی که **اراده** خدا را به جا آورند وارد پادشاهی می‌شوند. اولین گام برای انجام اراده خدا ایمان آوردن به عیسی خداوند می‌باشد (یوحنا ٦:٢٩).

٧:٢٢-٢٣ در **روز** داوری هنگامی که بی‌ایمانان در مقابل مسیح می‌ایستند (مکاشفه ٢٠:١١-١٥) **بسیاری به او** یادآوری خواهند کرد که به نام او **نبوت کرده‌اند** یا **دیوها را بیرون رانده‌اند** یا **معجزات بسیاری** انجام داده‌اند. همگی به **نام** او. اما همه اعترافاتشان بیهوده خواهد بود. عیسی **به آنها اعلام خواهد نمود** که او **هیچگاه آنها را نشناخته است** یا آنها را به عنوان پیروان خود تصدیق نمی‌نماید.

از این آیات می‌آموزیم که تمامی معجزات اصلیت الهی ندارند و تمامی معجزه‌کنندگان از نظر الهی معتبر نمی‌باشند. معجزه یعنی این که نیرویی ماوراءالطبیعه در کار است. آن نیرو ممکن است الهی یا شیطانی باشد. ابلیس ممکن است به پیروان خود نیرو ببخشد تا دیوها را موقتاً بیرون برانند، بدین منظور که این توهم ایجاد شود که آن معجزه الهی است. او پادشاهی خود را علیه خودش در چنین موردی تقسیم نمی‌کند، بلکه در حال توطئه برای حمله هر چه پلیدتر دیوها در آینده می‌باشد.

ق) بر روی سنگ بنا کنید (٧:٢٤-٢٩)

٧:٢٤-٢٥ عیسی خطابه خود را با مثلی که اهمیت اطاعت را القا می‌نماید به پایان رسانید. کافی نیست که ما تنها **به این گفته‌ها** گوش فرا دهیم: ما باید عملا از آنها استفاده نمائیم. شاگردی که احکام عیسی را می‌شنود و به آن عمل می‌نماید مانند **مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا می‌کند**. خانه (زندگی) او دارای بن‌بستی محکم است و هنگامی که با **باران** و **بادها** در هم کوبیده شود **خراب نخواهد شد**.

٧:٢٦-٢٧ شخصی که **گفته‌های** مسیح را **بشنود** اما **به آنها عمل ننماید** مانند **مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرده**. این مرد قادر نخواهد بود که در مقابل طوفان‌های مختلف ایستادگی نماید: هنگامی که **باران ببارد** و **بادها بوزند**، خانه **ویران** می‌شود زیرا اساس محکمی نداشته است.

اگر شخصی بر طبق اصول خطابه روی کوه زندگی نماید جهانیان وی را نادان می‌خوانند، عیسی او را **شخصی دانا** می‌خواند. جهانیان شخصی را دانا می‌خوانند که با دید خود زندگی می‌کند، کسی که برای حال زندگی می‌کند و کسی که برای نفس زندگی می‌کند، عیسی چنین شخصی را نادان می‌خواند. در اینجا به کار بردن سازندگان دانا و نادان برای نشان دادن خبرخوش (انجیل) معقول و منطقی است. مرد دانا اطمینان کامل خود را بر سنگ قرار می‌دهد. عیسی مسیح، خداوند و منجی ما همان سنگ است. مرد نادان از توبه کردن خودداری می‌نماید و عیسی را به عنوان تنها امید رستگاری رد می‌کند. لیکن تفسیر مَثَل در واقع ما را به ماورای رستگاری و به عملکرد بهتر آن در زندگی مسیحیت رهنمود می‌شود.

۲۸:۷–۲۹ چون خداوند به پیامش **خاتمه** داد، **مردم در شگفت شدند**. اگر ما خطابه روی کوه را بخوانیم و از ویژگی انقلابی آن شگفت‌زده نشویم، موفق به درک معنی آن نشده‌ایم.

مردم متوجه بین تعالیم عیسی و کاتبان (علمای دینی) شدند. سخنان او با اقتدار بود و سخنان ایشان ضعیف. سخنان وی ندا بود و سخنان آنها انعکاس. جامیسن، فاسِت و براون این طور نقد و بررسی می‌نمایند:

«آگاهی از اقتدار الهی، به عنوان قانون‌گذار، تفسیرگر و داور چنان در سراسر تعالیمش می‌درخشید که تعالیم کاتبان در برابر آنها مانند حرف‌های پوچ و بچه‌گانه جلوه می‌کرد.»

۵. معجزات قدرت و فیض مسیح و عکس‌العمل‌های گوناگون نسبت به آنها (۸:۱–۹:۳٤)

در بابهای ۸ تا ۱۲ خداوند عیسی شواهدی قاطع به قوم اسرائیل راائه می‌دهد که او واقعا ماشیح (مسیح موعود) می‌باشد کسی که انبیا درباره او نوشته بودند. به طور مثال اشعیا پیشگوئی کرده بود که مسیح چشمان کوران را باز خواهد نمود، گوش‌های کران را مفتوح خواهد گردانید، لنگان را مداوا خواهد کرد و کسانی را که لال هستند سرود خوان خواهد نمود (۳۵:۵–٦) عیسی با به انجام رسانیدن تمامی این پیشگوئی‌ها، ثابت نمود که مسیح (ماشیح) می‌باشد. اسرائیل با رجوع نمودن به نوشته‌های مقدس خود نباید مشکلی در شناسایی وی به عنوان مسیح داشته باشند. لیکن هیچ‌کس به کوری کسانی نیست که نمی‌خواهند ببینند.

وقایعی که در این باب‌ها ثبت شده‌اند ترجیحا بر طبق طرح موضوعی ارائه شده‌اند تا بر طبق نظم طبقه‌بندی زمانی مطلق. و روایتی کامل از خدمت خداوند ما نمی‌باشد، بلکه ارائه حوادثی منتخب توسط روح‌القدس می‌باشد که درون مایه‌های خاص زندگی منجی را نشان می‌دهد. مطالبی که ارائه شده‌اند شامل:

۱. اقتدار و حاکمیت مطلق مسیح بر امراض، دیوها و عناصر طبیعت.
۲. ادعای او بر خداوندی (سروری) مطلق در زندگی کسانی که پیرو او خواهند بود.
۳. طرد نمودن فزاینده عیسی توسط قوم اسرائیل، به خصوص توسط رهبران مذهبی آن.
٤. آمادگی پذیرفتن منجی توسط غیریهودیان.

الف) قدرت بر جذام (۸:۱–٤)

۸:۱ با وجودی که تعالیم عیسی بنیادی و شدید بود، نیرویی جذب کننده داشت، تا حدی که **گروه بسیاری از عقب او روانه گشتند**. حقیقت، خود را ثابت می‌کند، هر چند ممکن است مردم آن را دوست نداشته باشند، اما هیچگاه نمی‌توانند آن را فراموش کنند.

۸:۲ یک **جذامی** در مقابل عیسی زانو به زمین زد و با ناامیدی تقاضای معالجه نمود. این جذامی ایمان داشت که خداوند می‌توانست او را معالجه نماید. و ایمان واقعی هیچگاه کسی را ناامید نمی‌کند. جذام تصویر

مناسبی برای گناه است زیرا نفرت‌انگیز، مهلک، عفونی و مسری و بعضی اشکال آن غیرقابل معالجه توسط بشر هستند.

۳:۸ جذامیان آلوده و لمس نکردنی بودند. ارتباط جسمی با آنها ممکن بود که شخص را در معرض آلودگی قرار دهد. در این مورد یهودیان عقیده داشتند که ارتباط شخص را از نظر رسوم آنها ناپاک و نجس می‌کرد، به عبارتی نامناسب برای پرستش دسته‌جمعی مذهبی اسرائیلی‌ها می‌باشد. لیکن هنگامی که عیسی جذامی را **لمس نمود** و سخنان حاکی از مداوای وی ایراد نمود، بیماری **جذام، بلادرنگ** در وی ناپدید گشت. منجی ما دارای این قدرت است که گناه را پاک گرداند و به شخص پاک شده استحقاق پرستش را بدهد.

٤:۸ این اولین موردی است که در انجیل متی ثبت شده است که عیسی به کسی فرمان می‌دهد که **زنهار کسی را اطلاع ندهی**. هم در مورد معجزه‌ای که برای آنها انجام شده و هم معجزه‌ای را که شاهد آن بوده‌اند (نیز ر.ک ۹:۳۰؛ ۱۲:۱٦؛ ۱۷:۹ مرقس ۵:٤۳؛ ۷:۳٦؛ ۸:۲٦) این مطلب احتمالا به این دلیل بود که او آگاه بود که بسیاری از مردم تنها علاقه داشتند که از یوغ رومیان رهایی یابند. می‌خواستند که او را پادشاه اعلام نمایند. لیکن او می‌دانست که اسرائیل هنوز نادم نبود و قوم، رهبری روحانی را رد می‌کردند و او می‌باید ۱-بر صلیب برود.

تحت شریعت موسی، کاهن به عنوان پزشک نیز خدمت می‌کرد. هنگامی که یک جذامی پاک می‌گشت مجبور بود که به منظور اعلام پاکیش به حضور کاهن بیاید و هدیه‌ای تقدیم نماید (لاویان ۱٤:٤-٦) بدون شک این واقعه پاک شدن یک جذامی بسیار نادر و خارق‌العاده بود. در واقع می‌باید به این کاهن هشدار دهد که تحقیق نماید که آیا ماشیح (مسیح) در نهایت ظهور نموده است یا خیر. لیکن ما در مورد چنین عکس‌العملی نوشته‌ای نمی‌یابیم. عیسی به جذامی می‌گوید که در این مورد از شریعت اطاعت نماید.

اشارات روحانی معجزه واضح است: ماشیح (مسیح) به اسرائیل آمده بود با نیرویی که بیماری قوم را شفا دهد. او این معجزه را به عنوان یکی از اعتبارنامه‌هایش ارائه داد. لیکن قوم هنوز برای رهایی خود آماده نبودند.

ب) قدرت بر معلولیت (۸:۵-۱۳)

۸:۵-٦ ایمان یک فرمانده **یوزباشی** غیریهود با تضاد چشمگیر پذیرا نبودن یهودیان ارائه شده است. اگر اسرائیل پادشاه خود را تصدیق ننماید، کافران (بی‌دین‌هایی) که مورد تنفر هستند او را اذعان می‌نمایند. فرمانده یوزباشی،افسر ارتش رومیان بود که فرمانده حدودا صد یوزباشی بود که در نزدیکی یا در کفرناحوم مستقر شده بود. او به سوی مسیح **آمد** تا شفای یکی از **خدمتگزارانش** را که از فلج دردناک و ناگهانی که بر او مستولی شده بود و رنج می‌برد، بخواهد. این امر محبتی غیرعادی بود که اکثر فرماندهان برای خدمتکار خود بروز نمی‌دهند.

۸:۷-۹ هنگامی که خداوند ما **عیسی** پیشنهاد کرد که خدمتکار بیمار را ملاقات نماید، **فرمانده یوزباشی** واقعیت و عمق ایمان خود را نشان داد. وی بلادرنگ گفت: «**من لایق آن نیستم که تو به خانه من درآیی**. » بهر حال ضرورتی ندارد، زیرا تو می‌توانی تنها با گفتن **سخنی** او را شفا ببخشی. من در مورد اقتدار می‌دانم. من از ارشدهای خود دستور می‌گیرم و به زیردستانم دستور می‌دهم و دستورات من بی‌چون و چرا اطاعت می‌شوند، اما نیروی سخنان تو بر بیماری خدمتکار من بسیار بیش از اینهاست.

۸:۱۰-۱۲ عیسی از ایمان این غیریهود شگفت زده شد. این یکی از دوباری است که می‌گویند عیسی شگفت زده شد. بار دیگر از بی‌ایمانی یهودیان بود (مرقس ٦:٦) او **چنین ایمان قوی** را بین قوم منتخب خدا اسرائیل **نیافته بود**. و این مطلب منجر به ذکر این موضوع شد که در پادشاهی آینده او، غیریهودیان از سراسر جهان گرد هم می‌آیند که از مصاحبت با بزرگان یهودی بهره‌مند گردند در حالی که **پسران پادشاهی** به **ظلمت خارجی افکنده خواهند شد** جایی که آنها گریه خواهند کرد و **دندان‌هایشان** را به هم می‌سایند. **پسران پادشاهی** کسانی هستند که نژادا یهودی می‌باشند، کسانی که به اذعان نمودن خدا به عنوان پادشاه اقرار نموده،لیکن هیچگاه واقعا برگشت ننموده‌اند. اما این اصل امروزه نیز صادق است. اکثر بچه‌هایی که دارای این امتیاز هستند که در خانواده‌های مسیحی رشد یافته‌اند، در جهنم هلاک می‌شوند زیرا آنها مسیح را انکار و رد کرده‌اند، در حالی که انسان‌های وحشی در جنگل از شکوه ابدی آسمان بهره‌مند خواهند شد زیرا به پیام انجیل اعتقاد داشتند.

۸:۱۳ عیسی به فرمانده یوزباشی گفت: «**به راه خود برو؛ به تو عطا خواهد شد، زیرا تو ایمان آورده‌ای**. » به ایمان به نسبت اطمینان به ویژگی خدا پاداش داده می‌شود. **خدمتکار** بلادرنگ **شفا یافت**. با وجودی که عیسی مسافتی چند از او دور بود. ما در اینجا تصویر خدمت حضور مسیح را می‌بینیم. با وجودی که خود مسیح حضور جسمی ندارد، یهودیان فاقد امتیاز طبقاتی را از فلج (معلولیت) گناه شفا می‌بخشد.

پ) قدرت بر تب (۸:۱٤-۱۵)

عیسی با ورود به **خانه پطرس**، دریافت که مادرزنش **بیمار است و تب دارد**. او دست بیمار را لمس نمود و تب قطع گردید. معمولا پس از تب ضعف زیادی بر شخص مستولی می‌شود، لیکن این شفا چنان آنی و کامل بود که او توانست از بستر برخاسته و به عیسی **خدمت** نماید. که نشانگر مناسبی بود برای قدردانی از کاری که منجی برای وی انجام داده بود. ما باید او را سرمشق خود قرار دهیم و هر گاه شفا یافتیم،با سرزندگی و قدرت و با از خودگذشتگی به او خدمت نمائیم.

ت) قدرت بر دیوها و بیماری‌های گوناگون (۸:۱٦-۱۷)

هنگام **غروب** زمانی که سبت پایان یافت (ر.ک مرقس ۱:۲۱-۳٤) مردم مانند موجی به سوی او آمدند **بسیاری** از آنها قربانیان دیوزدگی بودند. این افراد رقت‌انگیز توسط ارواح خبیث (شیطانی) مسخ شده و کنترل می‌شدند. اغلب آنها دانش و قدرت مافوق انسان از خود نشان می‌دادند؛ در سایر مواقع آنها آزار می‌دیدند. رفتار آنها گاهی شبیه اشخاص دیوانه بود. اما علت همه اینها نه جسمی بود و نه ذهنی، آنها تحت تسخیر دیوها بودند. عیسی **با یک سخن آنهارا بیرون راند.**

او همچنین **تمامی کسانی را که بیمار بودند شفا داد.** و با اینکار پیشگوئی اشعیا (٤:٥٣) را به انجام رسانید: «او خود رنجوری و غم ما را بر خود گرفت و بیماری‌های ما را با خود حمل نمود. » آیه ۱۷ اغلب توسط شفا یافتگان با ایمان به کار برده می‌شود تا نشان دهد که شفا در جبران گناه می‌باشد. بنابراین شفای جسمی آن چیزی است که ایمان‌دار می‌تواند مدعی آن به واسطه ایمان شود. لیکن در اینجا روح خدا،پیشگوئی را در مورد خدمت شفا بخشی خاکی (زمینی) منجی به کار می‌برد نه به کار او بر روی صلیب.

تا اینجای این باب ما شاهد (٤) چهار معجزه به شرح زیر بوده‌ایم:

۱. شفای جذامی یهودی، با حضور مسیح.

۲. شفای خدمتکار فرمانده یوزباشی که مسیح دور از او قرار گرفته بود.

۳. شفای مادرزن پطرس، با حضور مسیح در خانه آنها.

٤. شفای تمامی دیوزدگان و بیماران، با حضور عیسی.

گابلین (Gaebelein) اظهار می‌دارد که مطالب بالا نماد چهار مرحله از خدمت خداوند می‌باشد:

۱. مسیح در اولین فصل ورود خود، و خدمت به قوم خود اسرائیل.

۲. ساماندهی غیریهودیان، در حالی که عیسی حضور ندارد.

۳. دومین فصل ورود، هنگامی که او وارد خانه می‌شود، برقراری روابطش با اسرائیل و شفای دختر بیمار صیهون.

٤. هزاره‌ای که تمامی دیوزدگان و بیماران شفا خواهند یافت.

این مطالب تحلیلی کنجکاوگرانه و گیرا است از پیشرفت تعالیم در معجزات و باید به ما در مورد عمق معنای پنهان در نوشته‌های مقدس کتب مقدس هشدار دهد. هر چند که ما باید هوشیار باشیم که نباید با راندن معناها به سوی نقطه‌ای که استهزاآمیز گردند، این روش را به افراط و تفریط بکشانیم.

ث) معجزه امتناع بشر (۸:۱۸-۲۲)

ما اعمال اقتدار مسیح بر بیماری‌ها و دیوها را دیدیم. و آن هنگامی است که او در ارتباط با مردان و زنانی است که با مقاومت با وی ملاقات می‌نمایند - معجزه امتناع بشر.

۸:۱۸-۲۰ در حالی که **عیسی** آماده می‌گشت که از کفرناحوم و از دریای جلیل گذر کند و به قسمت شرق برود. **یکی از علمای دینی** با اعتماد به نفس گام به جلو نهاد و پیمان بست که «تمام راه » را به دنبال او بـرود. پاسخ خداوند در او این تردید را ایجاد کرد که ارزش عمل خود را که یک زندگی توأم با از خودگشـتگی بـود سبک سنگین کند یا (محاسبه کنـد) «**روباهان را لانه‌هاست. مرغان هوا را آشیانه‌ها، اما پسر انسـان را جـای سرنهادن نیست**. » هنگام خدمت عمومی خود،عیسی خانه‌ای از خود نداشت. هر چنـد کـه خانـه‌هـایی وجـود داشتند که او در آنها میهمانی گرامی بود و معمولا جائی برای خوابیدن می‌یافت. نیروی واقعی سخنانش به نظر روحانی می‌آمد. این دنیا نمی‌توانست آسایش و استراحت ماندگار و واقعی را برایش فـراهم آورد. او کارهـایی برای انجام دادن داشت و تا آنها را به انجام نمی‌رسانید نمی‌توانست اسـتراحت کنـد. همـین مطلـب در مـورد پیروانش صدق می‌کرد؛ این جهان جای آسایش آنها نیست... یا حداقل نباید باشد!

۸:۲۱ **یکی دیگر** از پروانش که حسن نیت داشت تمایل خود را برای به دنبال نمودن عیسـی بیـان نمـود، لیکن الویت بیشتری را عنوان کرد: «**سرورم (خداوندا) نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را بـه خـاک بسپارم**. » این مطلب که آیا پدرش هم اکنون جانسپرده یا خیر تفاوت اندنکی داشت. مسئله اساسی با سـخنانی ضد و نقیض بیان شده بود: «سرورم .... نخست من » او خود را پیش‌تر از مسیح قرار داده بود. نظـر بـه اینکـه انجام مراسمی محترمانه برای دفن پدر شخص کاملا منطقی بـه نظـر مـی‌رسـد امـا هنگـامی کـه چنـین عمـل ارزشمندی بر فراخوان منجی ارجحیت می‌یابد عملی اشتباه محسوب می‌شود.

۸:۲۲ عیسی بلادرنگ به او پاسخ داد: «وظیفه اولیه تـو پیـروی کـردن از مـن اسـت، بگـذار کـه **مردگـان** روحانی، **مردگان** جسمی را دفن نمایند. شخص نجات نیافته می‌توند چنان کاری را انجـام دهـد. لـیکن کـاری هست که تو تنها می‌توانی انجام دهی. بهترین‌های زندگی خود را وقف آنچه که ماندگار اسـت بنمـا و زنـدگی خود را صرف مسائل جزئی نکن. » به ما گفته نشد که این دو شاگرد چگونه پاسخ دادند. اما این نکته پررنگ‌تر است که آنها مسیح را ترک نمودند تا محل‌هایی برای آسایش خود در دنیا فراهم آورند و زندگی خود را صرف پذیرفتن فرعیات با جان و دل نمودند. قبل از اینکه ما آنها را محکوم نمائیم، مـا بایـد خودمـان را بـا دو مـورد شرط شاگردی که توسط عیسی در این نوشته شرح داده شده است بیازمائیم.

ج) قدرت بر عناصر (۸:۲۳-۲۷)

دریای جلیل به دچار شدن به طوفان‌های ناگهانی تبدیل موج‌ها به شلاقه‌های خروشان و کف‌آلود شـهرت دارد. بادها از شمال، دره اردن را در می‌نوردند و در تنگراهۀ باریک سرعت مـی‌گیرنـد. هنگـامی کـه بـه دریـا می‌رسند، چنین مواقعی برای دریانوردی فوق‌العاده ناامن است.

در چنین موقعیتی عیسی در حال گذر از قسمت غربی به قسمت شرقی بود. هنگامی که طوفان در گرفت، **او** در قایقی **در خواب بود.** شاگردانش هراسان او را بیدار نمودند و با سراسیمگی درخواست کمک می‌کردنـد

و به خاطر اعتقادشان بود که به شخص مناسبی روی آوردند. پس از سرزنش نمودن آنها به علت ایمان ناچیزشان، او **امواج و باد را نهیب کرد**. هنگامی که **آرامش کامل** حکمفرما شد، آنان **شگفت‌زده** شدند که حتی عناصر از این مسافر فروتن اطاعت می‌کنند. آنها اصلا درک نکردند که خالق و حافظ جهان آن روز در قایق بود!

تمامی شاگردان دیر یا زود با طوفان‌ها روبرو خواهند آشد. گاهی به نظر می‌رسد که ما در اعماق امواج غرق خواهیم شد. چه آرامش‌بخش است بدانیم که عیسی با ما در قایق است. «هیچ آبی نمی‌تواند آن کشتی را که سرور اقیانوس‌ها، زمین و آسمان‌ها در آن آرامیده است ببلعد. » هیچ‌کس نمی‌تواند طوفان‌های زندگی را مانند خداوند عیسی فرو نشاند.

چ) عیسی دو مرد دیو زده را شفا می‌بخشد (۸:۲۸-۳٤)

۸:۲۸ در بخش شرقی دریای جلیل **ناحیه جَدَریان** قرار داشت. هنگامی که عیسی به آن جا رسید، به **دو** مرد دیوزده فوق‌العاده وحشی برخورد نمود. این دیوسانان در **گورهای** غار مانند زندگی می‌کردند و به قدری **وحشی** بودند که سفر کردن در آن ناحیه را ناامن کرده بودند.

۸:۲۹-۳۱ در حالی که نزدیک می‌شد،دیوها فریاد زدند: «**ما را با تو چه کار است؟ یا عیسی پسر خدا. آیا به اینجا آمده‌ای که قبل از وقت عذاب کنی؟**» آنها می‌دانستند که عیسی کیست و در نهایت آنها را هلاک خواهد نمود. از این جنبه الهیات آگاهی آنها دقیق‌تر از آگاهی الهیاتی کثیری از لیبرال‌های (آزادیخواه‌های) امروزی بود. با درک این مطلب که عیسی می‌خواهد آنها را از بدن مردها بیرون براند، از وی تقاضا کردند که آنها **به گله گرازان بسیاری که در آن نزدیکی چرا می‌کردند** منتقل گردند.

۸:۳۲ عجیب بود که عیسی درخواست آنها را اجابت نمود. لیکن چرا خداوند پادشاه به درخواست دیوها رضایت داد؟برای درک این عمل وی، ما باید دو حقیقت را به خاطر بیاوریم. اول،دیوها از حالت رهایی از جسم احتراز می‌کردند. آنها می‌خواستند که در جسم انسان و اگر آن امکان ندارد، در جسم حیوانات یا سایر موجودات سکنی کنند. دوم،مقصود دیوها بلااستثنا هلاکت نمودن بود. اگر عیسی تنها آنها را از جسم دیوانگان بیرون می‌افکند،دیوها تهدیدی برای سایر مردم آن ناحیه محسوب می‌شدند. با قبول نمودن منتقل شدن آنها به جسم خوک‌ها،او از ورود آنها به جسم مردان و زنان جلوگیری نمود و نیروی مخرب آنها را به حیوانات محدود نمود. لیکن هنوز زمان هلاکت نهایی آنها توسط خداوند فرا نرسیده بود. به محض اینکه آنها به جسم **گرازان منتقل شدند،گرازان وحشیانه از سرازیری تپه به درون دریا هجوم بردند** و در آب هلاک شدند.

این واقعه نشان می‌دهد که هدف نهائی دیوها به هلاک رسانیدن است و این اماکن دهشت‌بار را که برای نابودی تعدادی چند از دیوها که می‌توانستند در جسم دو مرد ساکن گردند می‌باید دو هزار گراز را به هلاکت رسانید، تأییدی نماید (مرقس ۵:۱۳)

۸:۳۳–۳٤ خوکبانان گریختند و خبر آنچه را که اتفاق افتاده بود بازگفتند. نتیجه این بود که یک شهروند هیجان‌زده به نزد عیسی آمد و از **وی تقاضا نمود** که آن ناحیه را ترک نماید. از آن زمان به بعد عیسی را به علت ضروری نبودن کشتار خوک‌ها نکوهش کرده‌اند و از او تقاضا شد که آن مکان را ترک نماید. زیرا وی برای زندگی بشر نسبت به زندگی حیوانات ارزش بیشتری قائل است. اگر این جدریان یهودی بودند،پرورش خوک برای آنها غیرقانونی بود. اما چه یهودی بودند یا خیر، محکومیت آنها این است که آنها برای یک گله خوک ارزش بیشتری قائل بودند تا شفای دو دیوزده.

ح. قدرت بخشیدن گناهان (۹:۱–۸)

۹:۱ منجی پس از اینکه توسط جدریان طرد گردید دوباره از دریای جلیل گذشت و به کفرناحوم آمد که تبدیل شده بود به **شهر او** پس از اینکه مردم ناصره سعی بر هلاکت او نموده بودند (لوقا ٤:۲۹–۳۱) و در اینجا بود که او بعضی از پرقدرت‌ترین معجزات را انجام داد.

۹:۲ چهار مرد در حالی که مرد **مفلوجی** را در بستر ساده یا تشک حمل می‌کردند نزد او آمدند. در نوشته مرقس آمده است که چون ازدحام بود، آنها مجبور شدند سقف را پاره کرده و آن مرد را به پائین به حضور عیسی بیاورند (۲:۱–۱۲) هنگامی که **عیسی ایمان آنها** را دید، **به مرد مفلوج گفت، فرزند شاد باش. که گناهان تو آمرزیده شد**. یا به عبارتی **برخیز و راه برو**. در واقع گفتن هر یک از این عبارات به سادگی گفتن آن دیگری است، اما انجام کدام یک آسان‌تر است؟ از نظر بشری هر دو غیرممکن است، اما نتایج اولین حکم مرئی نمی‌باشند در حالی که تأثیرات دومین حکم بلادرنگ قابل تشخیص می‌باشند.

۹:۳–۵

۹:٦–۷ به منظور نشان دادن به علمای دینی که او دارای حاکمیت و قدرت **بخشش گناهان روی زمین** می‌باشد (و بنابراین باید منزلت خدا را داشته باشد.) عیسی با فروتنی و مدارا معجزه‌ای را که آنها بتوانند ببینند به آنها ارائه نمود. به سوی مرد مفلوج روی کرد و گفت: «**برخیز، بستر خود را برگیر و به خانه برو.**»

۹:۸ هنگامی که توده مردم وی را دیدند که تشک در دست به سوی خانه می‌رود، آنها دو عکس‌العمل را از خود نشان دادند. ترس و شگفتی. آنها در حضور ملاقاتی که خیلی واضح ماوراءالطبیعه بود احساس ترس می‌کردند. آنها **خدا را برای بخشیدن چنین نیرویی به انسان‌ها تمجید نمودند.** اما آنها کاملا اهمیت معجزه را فراموش کردند. شفای مرئی مرد مفلوج برای تأیید این مطلب که گناهان انسان آمرزیده شده بود که معجزه‌ای نامرئی بود، طراحی گشته بود. از این اتفاق آنها باید درک می‌کردند که آنها شاهد حادثه‌ای که نمایش بخشش اقتدار خدا به انسان‌ها نمی‌باشد بلکه نمایش حضور خدا بین آنها در شخص خداوند ما عیسی مسیح می‌باشد. لیکن آنها این امر را درک نکردند. در مورد علمای دینی، همان گونه که از حوادث بعدی خواهیم فهمید آنها تنها در نفرت و ناباوری خود محکم‌تر شدند.

خ) عیسی متی خراج‌گیر را فرامی‌خواند (۹:۹-۱۳)

۹:۹ جوّ خشن و پرتنشی که منجی را در برگرفته بود موقتا با نوشته‌های فروتنانه و ساده متی در مورد فراخوان خود آرامش می‌یابد. متی یک خراج‌گیر یا افسر گمرک خانه بود. او و افسران همکارش به علت شیادی، اخذ مالیات‌ۀای گزاف که به زور گرفته می‌شد و بیشتر از همه به این علت که آنها در خدمت منافع امپراتوری روم ارباب بزرگ اسرائیل بودند، شدیدا مورد نفرت یهودیان بودند. **مسیح در حال گذر** از دفتر مالیاتی، به متی گفت: «**از پس من بیا** » عکس‌العمل متی آنی بود. **او برخاست و به دنبال وی روان شد**. متی شغل سنتی و نادرست خود را رها کرده و یکی از شاگردان آنی عیسی گردید. درباره او گفته شده است که «او شغلی راحت را از دست داد اما سرنوشت خود را یافت. او درآمد خوبی را از دست داد اما شرف و افتخار به دست آورد. او امنیتی راحت را از دست داد. اما وارد ماجرایی شد که هیچگاه در رویا نیز آن را ندیده بود. » یکی از مهم‌ترین پاداش‌هایی که دریافت نمود قرار گرفتن در جرگه دوازده رسول بود و پاداش دیگر نائل آمدن به افتخار نوشتن انجیلی بود که نامش را حفظ می‌نماید.

۱۰:۹ غذایی که در اینجا از آن سخن می‌رود توسط متی و به افتخار عیسی تهیه شده بود (لوقا ۵:۲۹) و این طریقی بود که او در ملأعام مسیح را تصدیق نمود و همکارانش را به منجی معرفی کرد. بنابراین، لزوما مهمانان **خراج‌گیر** بودند و سایرین نیز عموما به عنوان **گناهکاران** شناخته شده بودند!

۱۱:۹ رسم غذا خوردن در آن روها لم دادن روی نیمکت کوسن‌داری بود که روبروی میز قرار می‌گرفت. **هنگامی که فریسیان دیدند** که عیسی به این طریق با ولگردان اجتماع همنشینی و معاشرت می‌نماید به نزد شاگردان وی رفتند و او را به «گناه از طریق همنشینی » متهم کردند. مطمئناً هیچ پیامبر واقعی با **گناهکاران** غذا نمی‌خورد.

۱۲:۹ عیسی این سخنان را شنید و پاسخ داد: «**بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان** » فریسیان خود را تندرست می‌انگاشتند و تمایلی نداشتند که به نیاز خود به عیسی اقرار نمایند (در واقع آنها از نظر روحانی فوق‌العاده بیمار بودند و شدیدا نیازمند شفا بودند) برعکس باج‌گیران و گناهکاران بیشتر تمایل داشتند که موقعیت واقعی خود را تصدیق نموده و در جستجوی فیض نجات مسیح بودند. بنابراین اتهام صحیح بود! عیسی با گناهکاران غذا خورد. اگر او با فریسیان غذا خورده بود باز اتهام واقعیت داشت و شاید هم درجه‌اش بیشتر بود! اگر عیسی در دنیایی مانند دنیای ما با گناهکاران غذا نخورده بود او همواره تنها می‌خورد. اما نکته مهم که نباید فراموش شود این است که هنگامی که او با گناهکاران غذا می‌خورد، هیچگاه در راه‌های شر و شیطانی آنها پا نمی‌گذاشت و به شهادت خود لطمه نمی‌زد و آن را به خطر نمی‌انداخت. او از این موقعیت‌ها استفاده می‌کرد تا انسان‌ها را به سوی واقعیت و تقدس فراخواند.

۱۳:۹ مشکل فریسیان این بود که با وجودی که آنها رسوم مذهبی یهود را با دقت بسیاری انجام می‌دادند، قلب‌هایشان بی‌احساس، بی‌رحم و از سنگ بود. بنابراین عیسی آنان را با این چالش برای آموختن معنای سخنان یهوه «من رحمت می‌خواهم، نه قربانی » (نقل شده از هوشع ٦: ٦) مرخص نمود. با وجودی که خدا نظام قربانی را برقرار نموده، او نمی‌خواهد که مراسم مذهبی جایگزینی برای پارسایی درونی شود. خدا یک شعائرگرا نمی‌باشد، او از جدا کردن مراسم مذهبی از خداپرستی شخصی خشنود نمی‌شود. دقیقا همان کاری را که فریسیان انجام داده بودند. آنها مفاد شریعت را رعایت می‌نمودند، اما نسبت به کسانی که محتاج کمک روحانی بودند ترحمی روا نمی‌داشتند. آنها تنها با مردمی که مانند خودشان پارسانما و به ظاهر مذهبی بودند مصاحبت داشتند.

برعکس تصورشان خداوند عیسی به طور کنایه‌آمیز به آنها گفت: «**من برای دعوت پارسایان نیامده‌ام بلکه آمده‌ام تا گناهکاران را دعوت کنم.** » او کاملا خواسته خدا را برای رحمت و نیز قربانی به انجام رسانید. به معنای واقعی قوم پارسایی در جهان وجود ندارد، بنابراین او آمد که تمامی مردمان را به **توبه کردن** فرا خواند. اما در اینجا برداشت این است که فراخوان او تنها برای کسانی که به گناهکار بودن خود اذعان می‌کنند موثر است. او نمی‌تواند شفای خود را به کسانی که مانند فریسیان مغرور - پارسانما و ناپشیمان هستند ببخشد.

د) پرسش از عیسی در مورد روزه‌داری (۹:۱٤-۱۷)

۱٤:۹ تا این زمان احتمالا یحیی تعمیددهنده در زندان به سر می‌برد. شاگردان وی با مشکلی که برایشان پیش آمده بود **نزد** عیسی **آمدند**. آنها **اغلب** روزه می‌گرفتند، **لیکن شاگردان عیسی روزه نمی‌گرفتند**، دلیلش چه بود؟

۱۵:۹ عیس با مثالی به آنها پاسخ داد. او **داماد** بود و شاگردان وی مهمانان آن عروسی **تا زمانی** که او **با آنها** بود، دلیلی برای روزه داری به عنوان سوگواری وجود نداشت. اما او را **از آنان** خواهند گرفت، **سپس** شاگردان وی **روزه خواهند گرفت**. او از آنها گرفته شد، با مرگ و به خاک سپاریش و از هنگام صعود وی، او از نظر جسمی برای شاگردانش غایب محسوب می‌شود. در حالی که در سخنان عیسی حکم به روزه گرفتن نمی‌شود، آنها مطمئنا این مطلب را به عنوان عملکردی برای کسانی که در انتظار بازگشت داماد می‌باشند، تأیید می‌کنند.

۱٦:۹ سؤالی که توسط شاگردان یحیی مطرح شده بود عیسی را بیشتر وادار کرد تا خاطرنشان نماید که یحیی نقطه عطفی بر یک مشیت الهی قرار داد یعنی اعلام عصر نوین فیض و عیسی نشان می‌دهد که اصول خاص آنها نمی‌توانند درهم ادغام گردند. سعی بر ادغام شریعت و فیض مانند این است که یک **تکه از پارچه آب نرفته** و نو را به **جامه‌ای کهنه** وصله زد. هنگامی که جامه شسته شود وصله آب می‌رود و جمع می‌شود و

پاره می‌شود و از پارچه قدیمی جدا می‌شود. و پارگی از قبل بدتر نمایان می‌شود. گابلین به حق این گونه شکوه می‌کند:

یک مسیحیت مقتدر به اصول یهودیت که با اقرار به فیض و انجیل، سعی بر حفظ شریعت و رواج قانونی پارسایی دارد در نظر خدا از اقرار اسرائیل به بت‌پرستی در زمان گذشته انزجار عظیم‌تری را به وجود می‌آورد.

۱۷:۹ یا این ادغام مانند ریختن **شراب نو در مشک‌های کهنه می‌باشد**. زیرا فشار حاصل از گازهای تخمیر شراب جدید مشک‌های کهنه را می‌ترکاند، زیرا این مشک‌ها حالت ارتجاعی خود را از دست داده‌اند. زندگی و نجاتی که انجیل به ما می‌دهد مشک‌های شریعت‌گرایی را تخریب می‌کند.

سرآغاز دوره مسیحیت به طور اجتناب‌ناپذیری منتج به تنش می‌شود. شادی که مسیح با خود آورد، نمی‌توانست درون اشکال و شعائر عهد قدیم بگنجد و نیاز به نظمی کاملا نوین از چیزها وجود داشت. پتینجیل این مطلب را این گونه روشن می‌نماید:

بدین ترتیب پادشاه به شاگردانش بر علیه ادغام کهنه ... و نو ... هشدار می‌دهد. و این تنها چیزی است که در سراسر عالم مسیحیت انجام شده است. یهودیت در همه جا و بین کلیسا خود را اصلاح کرده و وفق داده است و جامه کهنه برچسب «مسیحیت» خورده است. نتیجه این ادغام، ترکیبی گیج‌کننده است که نه یهودیت است نه مسیحیت، بلکه جایگزینی شعائری کارهای منسوخ به جای اعتقاد به خدای زنده می‌باشد. شراب نو رهایی رایگان در مشک‌های کهنه قانون‌گرایی ریخته شده، و چه نتیجه‌ای حاصل شده است؟ بله، پوست‌ها ترکیده و تخریب شده، شراب ریخته شده و بیشتر جرعه‌های ارزشمند حیات‌بخش از دست رفته است. شرعت رعب و وحشتش را از دست داد زیرا با فیض ادغام شده و فیض زیبایی و ویژگی خود را به عنوان فیض از دست داد زیرا با امور شریعت ترکیب شد.

ذ) قدرت شفای بیماران غیرقابل درمان و زنده کردن مردگان (۹:۱۸-۲۶)

۹:۱۸-۱۹ سخنان عیسی در مورد تغییرات خواست خدا و مشیت الهی توسط رئیس کنیسه که پریشانحال بود و **دخترش همان آن مرده بود** قطع گردید. او در مقابل خداوند زانو زد، و از وی درخواست نمود که بیاید و زندگی را به او بازگرداند. کاری که این رئیس انجام داد یعنی تقاضای کم از عیسی بسیار استثنائی بود. اکثر رهبران یهودی از ترس سرزنش و نکوهش همکاران خود به چنین کاری دست نمی‌زدند. **عیسی** ایمان او را گرامی داشت و با شاگردان خود به سوی خانه رئیس به راه افتاد.

۹:۲۰ عیسی دوباره باز ایستاده شد! این بار زنی که از **خونریزی** به مدت **دوازده سال** رنج می‌کشید او را متوقف ساخت. عیسی هیچگاه با ایجاد چنین وقفه‌ای ناراحت نمی‌شد. او همیشه متین و در دسترس بود و همگان می‌توانستند به او نزدیک گردند.

۹:۲۱-۲۲ علم پزشکی از کمک به این زن عاجز بود. در واقع، وضعیت او رو به وخامت گرائیده بود (مرقس ۵:۲۶) و درنهایت این بحبوحه او عیسی را ملاقات نمود. یا حداقل وی را دید که توسط ازدحام مردم احاطه شده بود. با این باور که عیسی قادر است و می‌خواهد که او را شفا دهد، به آهستگی به میان ازدحام

مردم آمد و **لبه جامه او را لمس نمود.** عیسی هیچگاه امید واقعی را نادیده نمی‌انگارد. او به سوی زن روی کرد و اعلام نمود که وی شفا یافته است. بلادرنگ **زن سلامت خود را** پس از دوازده سال **بازیافت.**

۹:۲۳-۲٤ روایت دوباره به رئیس کنیسه که دخترش مرده بود باز می‌شود. **هنگامی که عیسی به خانه** رسید. سوگواران حرفه‌ای مشغول گریه و زاری بودند که آن را «سوگواری مصنوعی » نام نهاده بودند. وی دستور داد که همگی اطاق را ترک نمایند. و همزمان اعلام نمود که **دختر نمرده است بلکه در خواب است.** اکثر شاگردان کتاب‌مقدس اعتقاد دارند که خداوند واژه خواب را به عنوان استعاره‌ای برای مرگ استفاده نموده است. بعضی‌ها اعتقاد دارند که دختر در حالت کما بوده است. این تفسیر این مطلب را که اگر دختر واقعا مرده بود عیسی قادر بود که او را زنده کند نفی نمی‌کند اما بر این مطلب تأکید دارد که عیسی به قدری درستکار بود که بخواهد به خاطر زنده کردن یک مرده اگر واقعا دختر نمرده بود برای خود اعتبار کسب نماید. رابرت اندرسن در این مورد این نظریه را ارائه می‌دهد. او اشاره می‌کند که پدر و سایر اطرافیان گفته بودند که او مرده است، لیکن **عیسی** گفت او **نمرده است.**

۹:۲۵-۲٦ به هر صورت، خداوند **دست آن دختر را گرفت** و معجزه رخ داد و دختر برخاست. و زمانی نگذشت که خبر آن معجزه در سراسر آن ناحیه پخش شد.

ر) قدرت بازگرداندن بینایی (۹:۲۷-۳۱)

۹:۲۷-۲۸ چون **عیسی** محله رئیس کهنه را **ترک نمود، دو مرد نابینا او را دنبال کردند** و درخواست بینایی کردند. با وجودی که فاقد بینایی طبیعی بودند لیکن دارای بصیرت روحانی عمیقی بودند. با خطاب نمودن عیسی به عنوان **پسر داود،** آنها وی را به عنوان ماشیح (مسیح) موعود و پادشاه بحق إسرائیل شناسایی کردند. و آنها می‌دانستند که هنگامی که ماشیح (مسیح) بیاید، یکی از نشانه‌های معتبر این است که او به نابینایان، بینایی خواهد بخشید (اشعیا ٦١:١) هنگامی که عیسی با این پرسش که آیا آنها معتقدند(ایمان دارند)که او **قادر است این کار را انجام دهد** (بینائی را به آنها عطا نماید) آنها بدون تردید پاسخ دادند، «بله، خداوند» .

۹:۲۹-۳۰ سپس پزشک کبیر **چشمان آنان را لمس نمود** و به آنها اطمینان داد که چون ایمان داشتند، می‌توانند ببینند. بلادرنگ چشمان آنها کاملا به حالت طبیعی بینا شد.

انسان می‌گوید: «دیدن باور کردن (ایمان آوردن) است» خدا می‌گوید: «ایمان داشتن دیدن است». عیسی به مارتا گفت: «آیا من به تو نگفته بودم که اگر ایمان داشته باشی خواهی دید؟» (یوحنا ۱۱:٤۰). نویسنده به عبرانیان اشاره می‌نماید که «با ایمان ما درک می‌کنیم ...»(۱۱:۳) یوحنای رسول می‌نویسد: «اینها را به شما نوشتم که ... ایمان دارید ... تا بدانید ...» (۱-یوحنا ۵:۱۳). خدا از ایمانی که مستلزم معجزه‌ای قبلی است خوشنود نمی‌شود. او طالب این است که ما تنها به این دلیل او خدا است به او ایمان داشته باشیم .

چرا **مسیح سختگیرانه** به مردانی که شفا یافته بودند هشدار داد که این مطلب را به کسی نگویند؟ در یادداشت‌های آیه ٤:٨ ، نظر ما این بود که او احتمالا نمی‌خواست یک جنبش زودرس را برای بر تخت نشاندن وی به عنوان پادشاه برانگیزد . لیکن مردم هنوز اظهار ندامت نمی‌کردند، او نمی‌توانست بر آنها سلطنت نماید مگر اینکه آنها دوباره متولد گردند. همچنین یک شورش انقلابی بر له عیسی، انتقامی وحشتناک را از سوی حکومت رومیان بر علیه یهودیان به همراه داشت. در کنار همه این مطالب، خداوند ما عیسی می‌فرماید که قبل از اینکه به عنوان پادشاه سلطنت نماید به روی صلیب برود؛ هر چیزی که راه او را به سوی جلجتا سد می‌کرد در تضاد با نقشه از پیش تعیین شده خدا بود.

٣١:٩ با هیجان قدردانی به خاطر بینائی خود، آن دو مرد **خبر** شفای معجزه‌آسای خود را **منتشر کردند** . در حالی که ممکن است که ما وسوسه شده و با آنها همدلی نمائیم و حتی شهادت پرشور آنها را تحسین نمائیم. حقیقت محض این است که آنها ناآگاهانه نافرمانی کرده و احتمالا با برانگیختن کنجکاوی‌های توخالی به جای توجه و علاقه‌ای که ملهم از روح‌القدس است لاجرم به جای اینکه خیر برسانند باعث شر شدند. حتی قدردانی دلیل معتبری برای نافرمانی نمی‌باشد.

ز) نیروی اعطای قدرت تکلم (٣٢:٩-٣٤)

٣٢:٩ عیسی نخست به مرده زندگی عطا نمود؛ سپس بینائی به نابینایان؛ و اکنون قدرت تکلم به اشخاص لال. به نظر می‌رسد که در اینجا در مورد معجزه‌ها یک توالی روحانی موجود است. ابتدا زندگی، سپس، درک و پس از آنها شهادت. روحی شریر به این مرد حمله کرد و او را لال نموده بود. و شخص دیگری احساس مسئولیت کرده و این دیوزده را به نزد عیسی می‌برد. برکات خدا نثار بر اشخاص شریف و گمنامی که وسیله‌های او قرار گرفتند و سایرین را به سوی عیسی هدایت می‌کردند.

٣٣:٩ به محض اینکه **دیو بیرون افکنده شد، مرد لال آغاز به سخن گفتن کرد**. مطمئنا فرض ما بر این است که او نیروی تکلم خود را برای پرستش و شهادت نسبت به کسی که چنین بزرگوارانه وی را شفا داده بود بکار برده است. مردم عادی تصدیق نمودند که **اسرائیل** شاهد معجزاتی بی‌نظیر و بی‌سابقه بوده است.

٣٤:٩ لیکن فریسیان با گفتن این سخنان پاسخ دادند که عیسی با کمک **رئیس دیوها، دیوها را بیرون می‌افکند**. و این مطلبی است که بعدا عیسی به آن گناه نابخشودنی اطلاق نمود (٣٢:١٢) نسبت دادن معجزاتی که به واسطه روح‌القدس انجام می‌شد به نیروی شیطان، توهین به روح‌القدس می‌باشد. در حالی که مردم با لمس شفابخش مسیح برکت می‌یافتند، فریسیان از نظر روحانی مرده، کور و لال باقی ماندند.

٦. رسولان مسیح پادشاه به سوی اسرائیل فرستاده می‌شوند (٣٥:٩-٤٢:١٠)

الف) نیاز به کارگران برای درو (٣٥:٩-٣٨)

۳۵:۹ این آیه با مطلبی درباره آنچه که به مسیر سوم جلیلی موسوم است آغاز می‌شود. عیسی در سراسر **شهرها و روستاها** سفر می‌نمود و خبرخوش **پادشاهی** را بشارت می‌داد، یعنی اینکه، او پادشاه اسرائیل بود و اگر قوم توبه می‌کردند و او را تصدیق می‌نمودند، او بر آنها سلطنت می‌نمود. این بار ارائه و پیشنهاد واقعی و با حسن نیت پادشاهی، برای اسرائیل بود. اگر اسرائیل پاسخ داده بود چه اتفاقی می‌افتاد؟ کتاب‌مقدس به این پرسش پاسخ نداده است . ما می‌دانیم که مسیح به هرحال می‌باید بمیرد تا پایه عدالتی که خدا گناهکاران تمام اعصار را مبرا نماید مهیا سازد.

همان گونه که مسیح آموزش و بشارت می‌داد، او انواع بیماری‌ها را مداوا می‌نمود. همان طور که معجزات وی مشخصه اولین آمدن (ظهور) ماشیح (مسیح)، با فیضی فروتنانه بود، این معجزات دومین آمدن (ظهور) وی را با قدرت و شکوه عظیم نشان خواهند داد (ر.ک عبرانیان ۵:٦ «نیروهای عصر آینده»)

۳٦:۹ چون عیسی به **انبوه مردم** نظر می‌افکند، آنها را پریشان‌حال و درمانده می‌دید، او آنها را مانند **گوسفندانی بی‌شبان** می‌دید، قلب پر از **عطوفت** او به سوی **آنها** جلب شد. چه بیش از اینها ما درباره آرزوی سعادت روحانی برای گمشدگان و کسانی که در حال موت هستند خواهیم دانست.

به همین دلیل است که ما نیازمند دعای دائم هستیم:

بگذارید به ازدحام مردم نگاه کنم، همان گونه که منجی من کرد،

تا زمانی که چشمانم از اشک تار گردند؛

بگذارید با ترحم به گوسفندان سرگردان نظر کنم،

و به خاطر محبت به او، به آنها محبت کنم.

۳۷:۹ کار عظیم درو روحانی لازم است انجام شود، **لیکن کارگران اندک** می‌باشند به نظر می‌رسد که مشکل تا امروز هم ادامه یافته است. نیاز همواره از نیروی کار عظیم‌تر است.

۳۸:۹ عیسی خداوند به شاگردان خود گفت که از **ارباب محصول بخواهند که برای درو محصولش کارگر بفرستد**. توجه کنید که نیاز یک فراخوان را برقرار نمی‌نماید. کارگران تا فرستاده نشده‌اند نباید بروند.

مسیح، پسر خدا،

من را به سرزمین‌های نیمه شب فرستاده است

کشیش (انتصابی) نیرومند من با دستانی سوراخ شده (سفته) – فرانسس بِوان

عیسی **ارباب محصول** را شناسایی نمی‌نماید. بعضی‌ها معتقدند که منظورش روح‌القدس می‌باشد. در آیه ۵:۱۰ عیسی خودش شاگردان را می‌فرستد، پس به نظر واضح می‌رسد که او خودش همان کسی است که ما باید در مورد بشارت جهانی به او دعا بخوانیم (او را نیایش نمائیم).

ب) فراخوانی دوازده رسول (۱:۱۰–٤)

۱:۱۰ در آیه آخر باب ۹ خداوند به شاگردانش دستور می‌دهد که برای کارگر بیشتر دعا کنند. برای اینکه این درخواست صادقانه باشد، ایمان‌داران باید خودشان تمایل به رفتن داشته باشند. بنابراین اینجا ما درمی‌یابیم که خداوند **دوازده شاگردان خویش** را فرامی‌خواند. او قبلا آنها را انتخاب کرده بود، لیکن اکنون آنها را به ماموریتی خاص بشارتی برای قوم اسرائیل فرامی‌خواند. به همراه فراخوان، اقتدار بیرون افکندن ارواح ناپاک (خبیث) و شفای انواع مختلف بیماری‌ها به آنها عطا شد. بی‌نظیر بودن عیسی در اینجا دیده می‌شود. سایر مردان معجزاتی انجام داده بودند، اما هیچ‌کس تا آن زمان قدرتش را به دیگران اعطا نکرده بود.

۲:۱۰-٤ **دوازده رسول** عبارتند از:

۱. **شمعون که پطرس نامیده می‌شود.** او مردی شتاب‌زده با قلبی بخشنده و مهربان بود که ذاتا یک رهبر بود.

۲. **آندریاس، بردارش**. وی توسط یحیی تعمیددهنده به عیسی معرفی شده بود (یوحنا ۳٦:۱، ٤۰) سپس برادرش پطرس را به نزد وی آورد. سپس آوردن مردها را نزد عیسی شغل خود قرار داد.

۳. **یعقوب، پسر زبدی** که بعدها به دست هیرودیس کشته شد (اعمال رسولان ۲:۱۲) اولین نفر از دوازده تن که شهید شد.

٤. **یوحنا، برادرش** که او هم پسر زبدی بود. عیسی این شاگردش را بسیار دوست می‌داشت. ما به خاطر انجیل چهارم، سه رساله و مکاشفه مدیون وی می‌باشیم.

۵. **فیلیپس**. اهل بیت‌صیدا بود، او نتنائیل را به نزد عیسی آورد. او را نباید با فیلیپس مبشر در کتاب اعمال رسولان اشتباه گرفت.

٦. **برتولما**. اعتقاد بر این است که همان نتنائیل باشد، یک اسرائیلی که عیسی در او هیچ فریبی نیافت (یوحنا ٤۷:۱)

۷. **توما**، او را نیز (دیدیموس)، به معنای «دوقلو» می‌نامیدند. معمولا به عنوان «تومای شکاک» می‌شناختند، تردیدهای او به اقرار شگفت‌انگیز او به مسیح منجر شد (یوحنا ۲۸:۲۰)

۸. **متی**. خراج‌گیر سابق که این انجیل را نگاشته.

۹. **یعقوب**، پسر حلفی. مطلب بسیار اندکی قاطعانه در مورد وی وجود دارد.

۱۰. **لبی** که لقبش تدی بود. او را نیز به نام یهودا پسر یعقوب می‌شناسند (لوقا ۱٦:٦) تنها گفته ثبت شده وی را می‌توان در یوحنا ۲۲:۱٤ یافت.

۱۱. **شمعون**، کنعانی، کسی که لوقا او را غیور می‌نامد (۱۵:٦)

۱۲. **یهودا اسخریوطی**، خیانتکار به خداوند ما.

احتمالا شاگردان در آن زمان حدود بیست سال داشتند. آنها راههای مختلف زندگی را خود را ترک نموده و احتمالا مردانی جوان با توانایی‌های متوسط بودند، عظمت واقعی آنها در همنشینی با عیسی بود.

پ) ماموریت به اسرائیل (۱۰:۵-۳۳)

۱۰:۵-۶ قسمت‌های باقی مانده این باب شامل دستورالعمل‌های عیسی درباره یک سفر خاص بشارتی به **خانه اسرائیل** می‌باشد. این بخش نباید با فرستادن هفتاد شاگرد که بعدا می‌آید (لوقا ۱۰:۱) یا با ماموریت بزرگ (متی ۲۸:۱۹-۲۰) اشتباه شود. این ماموریت، ماموریتی موقتی بود با مقصودی خاص برای اعلام نزدیک بودن **پادشاهی آسمان**. نظر به اینکه بعضی از اصول برای قوم خدا در تمامی اعصار ارزش مباوداتی دارند، این واقعیت که بعضی از آنها بعدها توسط خداوند عیسی لغو گردیده ثابت می‌کند که آنها به منظور دائمی بودن تعیین نشده بودند (لوقا ۲۲:۳۵-۳۶).

نخست، راه به آنها نشان داده می‌شود. آنها **نمی‌باید** که به نزد **غیریهودیان** یا **سامریان** بروند، یک نژاد مخلوط مورد نفرت یهودیان بود. خدمت آنها در آن هنگام محدود به **گوسفندان گمشده خانهٔ (قوم) اسرائیل** بود.

۱۰:۷ پیغام این بود که اعلام نمایند که **پادشاهی آسمان نزدیک است**. اگر اسرائیل قبول نمی‌کرد،توجیهی وجود نداشت زیرا اعلامیه‌ای رسمی باید اختصاصاً برای آنها مهیا می‌شد.پادشاهی در شخص پادشاه نزدیک می‌گردید. اسرائیل باید تصمیم می‌گرفت که او بپذیرد یا رد کند .

۱۰:۸ به شاگردان اعتبار داده شده که پیام‌های خود را تایید (ثابت) نمایند. آنها می‌باید **بیماران را شفا دهند، جذامیان را پاک گردانند، مردگان را زنده کنند، و دیوها را بیرون افکنند**. یهودیان خواستار نشانه‌ها بودند (۱-قرنتیان ۱:۲۲) بنابراین خدا با بزرگواری لطف نموده و به آنها نشانه‌ها را عطا نمود.

نمایندگان خداوند نمی‌باید برای خدماتی که ارائه می‌نمودند پاداش یا اجرتی دریافت می‌نمودند. آنها برکات خود را بدون هیچ‌گونه هزینه‌ای به دست آورده بودند و می‌باید که آنها را بر همین اساس توزیع نمایند.

۱۰:۹-۱۰ آنها نیازی نبود که برای سفر خود از پیش تجهیزات آماده می‌نمودند. هر چه باشد آنها اسرائیلی‌هایی بودند که برای اسرائیلی‌ها موعظه می‌کردند و بین یهودیان فراهم نمودن غذا برای کارگر اصلی شناخته شده بود. بنابراین به همراه بردن **طلا، نقره، مس، کوله بار غذا، دو عدد لباس، کفش** یا **چوبدست** ضروری نبود. احتمالا منظور کفش یا چوبدست اضافی است. اگر آنها چوبدستی داشتند، مجاز بود که آن را ببرند (مرقس ۶:۸) منظور این بود که نیازهای آنان براساس نیاز روزانه برطرف می‌شد.

۱۰:۱۱ در مورد مسکن چه تجهیزاتی باید می‌اندیشیدند؟ هنگامی که وارد **شهری** می‌شدند. آنها می‌باید میزبانی **شایسته** بجویند. کسی که آنها را به عنوان شاگردان خداوند بپذیرد و قلبش برای قبول پیام آنها گشوده باشد. هنگامی که چنین میزبانی را یافتند، باید تا زمانی که در شهر بودند نزد وی می‌ماندند و اگر شرایط زندگی مطلوب‌تری را می‌یافتند او را ترک نمی‌کردند.

۱۲:۱۰–۱٤ اگر **خانواده‌ای** آنها را پذیرا می‌شدند، شاگردان باید به خانواده **سلام** کنند، و احترام و قدرشناسی

خود را برای قبول میهمانوازی آنها نشان می‌دادند. از طرف دیگر، اگر خانه‌ای از میزبانی پیام‌آوران خداوند خودداری می‌نمودند، آنها مجبور نبودند که برای آنها از خدا طلب آرامش نمایند. به عبارت دیگر، آنها برای اهل آن خانه دعای خیر و برکت نخواهند کرد. نه تنها این مطلب را باید به خاطر می‌سپردند، بلکه با تکانیدن **خاک** از **پاهایشان** باید ناخوشنودی خدا را به آنها نشان دهند. با رد نمودن شاگردان مسیح، اهل خانه، او را رد می‌کردند.

۱۵:۱۰ او هشدار داد که چنین رد کردن‌هایی در **روز داوری** مجازات‌های سخت‌تری را از مجازات گمراهانی چون **سدوم** و **عموره** به همراه خواهد داشت. این مطلب نشان می‌دهد که مجازات در جهنم دارای درجات مختلفی است، در غیر این صورت چگونه برای بعضی اشخاص تحمل مجازات ساده‌تر از سایریرن خواهد بود؟

۱٦:۱۰ در این بخش عیسی دوازده تن را در مورد رفتارشان در مقابل ظلم و ستم نصیحت می‌نماید. آنها باید مانند **گوسفندان باشند در میان گرگان** که توسط مردانی شرور که کمر همت به تخریب آنها بسته‌اند احاطه شده‌اند. آنها باید مانند مار هوشیار باشند، از اینکه موجب رنجش بی‌جهت گردند خودداری نمایند و گول موقعیت‌های سازش‌کارانه را نخورند. و آنها باید مانند **کبوتر بی‌آزار باشند** که تحت حمایت سلاح پارسایی و ایمان صمیمانه و صادقانه قرار خواهند گرفت.

۱۷:۱۰ آنها باید علیه یهودیان بی‌ایمان که آنها را به زور به دادگاههای مجرمان می‌کشانند و **در کنیسه‌های خود** به آنها تازیانه می‌زنند، آماده و هوشیار باشند. حملات علیه آنها هم مدنی و هم مذهبی خواهد بود.

۱۸:۱۰ آنها به خاطر مسیح به زور نزد والیان و پادشاهان کشیده می‌شوند. لیکن هدف خدا بر شر انسان پیروز خواهد گشت. «بشر دارای شرارت است اما خدا راه خود را دارد. » در زمانی که به نظر وقت شکست است شاگردان از امتیاز بی‌نظیر شهادت دادن در مقابل حکمرانان و غیریهودیان برخوردار می‌باشند. کارها همیشه به دست خدا انجام می‌شود. مسیحیت از دست حاکمان مدنی بسیار رنج برده است، لیکن «هیچ تعلیمی هیچگاه برای کسانی که منصوب به حکمرانی گشته‌اند سودمند نبوده است. »

۱۹:۱۰–۲۰ نیازی نیست که آنها برای مطالبی که هنگام محاکمه می‌خواهند بگویند تمرین نمایند. هنگامی که زمان آن برسد **روح** خدا به آنها حکمتی الهی عطا خواهد کرد که به طریقی پاسخ دهند که مسیح را جلال بخشند و متهم کننده‌های خود را کاملا گیج و مستاصل نمایند. در تفسیر آیه ۱۹ باید از دو افراط و تفریط برحذر بود. نخست این انگار ساده‌لوحانه که یک مسیحی هیچگاه نیازی برای از پیش آماده نمودن یک پیغام ندارد. دوم اینکه این آیه ارتباطی به امروز ما ندارد. برای یک موعظه‌گر و بشارت دهنده، مناسب و مطلوب است که عابدانه در برابر خدا برای یک سخن مناسب و موقعیت خاص انتظار بکشد. لیکن این مطلب که

همگی ایمان‌داران می‌توانند ادعا کنند که خدا به آنها حکمت سخن گفتن با الهام و درون یافت الهی را در مواقع بحرانی وعده نموده است نیز صادق است. آنها نقش سخنگوئی روح خود را به عهده دارند.

۲۱:۱۰ عیسی پیشاپیش به شاگردان خود هشدار داد که آنها با عهدشکنی و خیانتروبرو خواهند شد. **برادر، برادر** را متهم می‌کند. **پدر** به **فرزندانش** خیانت می‌کند. **فرزندان** بر علیه **والدین** خود خبرچینی خواهند کرد و در نتیجه باعث متهم شدن والدین خود می‌گردند.

جی. سی. ماکالی این مطلب را به خوبی بدین شکل بیان می‌کند:

ما برای تحمل نفرت جهانی همراهان خوبی داریم خدمتکار در دستان دشمن نمی‌تواند نسبت به رفتاری که با خداوند شد انتظار رفتار بهتری را داشته باشد. اگر جهان چیز بهری از یک صلیب برای مسیح نداشت کالسکه‌ای سلطنتی برای پیروان او نخواهد داشت. اگر خارها تنها برای او بود، تاج گلی هم ما نخواهد بود ... بگذارید ببینیم که نفرت جهان نسبت به ما واقعاً «به خاطر مسیح» است، نه به خاطر هر چیز نفرت‌انگیزی که در وجود ما است که سزاوار خداوند بزرگوار کسی که ما نماینده او هستیم نمی‌باشد.

۲۲:۱۰–۲۳ شاگردان توسط **همگان مورد نفرت قرار خواهند گرفت**. نه توسط همگان بدون استثنا بلکه توسط همه فرهنگ‌ها، ملیت‌ها، طبقات و غیره. «**اما هر کس تا پایان پایدار بماند نجات خواهد یافت**. » به نظر می‌رسد که خود این مطلب اشاره دارد به اینکه رستگاری با پایداری و عزمی راسخ به دست می‌آید. ما می‌دانیم که این معنی را القا نمی‌کند زیرا در سراسر نوشته‌های کتب مقدس رستگاری به عنوان عطیه‌ای رایگان از فیض خداوند از طریق ایمان ارائه می‌شود (افسسیان ۸:۲–۹). هیچیک از آیات نمی‌تواند این معنی را بدهد که کسانی که به مسیح وفادار ماندند از مرگ فیزیکی نجات خواهند یافت. آیه قبلی مرگ بعضی از شاگردان وفادار را پیشگوئی می‌کند. ساده‌ترین توجیه این است که تحمل و پایداری مُهر ضمانت نجات‌یافتگان واقعی می‌باشد. کسانی که در هنگام ظلم و ستم تا پایان پایداری نموده‌اند، با استقامت خود نشان داده‌اند که ایمان‌داران واقعی می‌باشند. همین جمله در متی ۲٤:۱۳ هنگامی که به بقیه یهودیان ایمان‌دار در دوران رنج و عذاب که از خدشه‌دار کردن وفاداری خود به عیسی خداوند خودداری نمودند اشاره می‌کند آمده است. پایداری آنها، آنان را به عنوان شاگردان اصلی نشان می‌دهد.

در نوشته‌های کتاب‌مقدس که درباره آینده می‌باشد، روح خدا اغلب از آینده نزدیک به آینده دور می‌پردازد. یک پیشگوئی ممکن است اهمیتی نسبی و فوری داشته باشد و نیز به انجامی کامل و دورتر منتهی شود. به طور مثال، دوبار آمدن (ظهور) مسیح ممکن است بدون توجیه در یک نوشته مجرد درهم بیامیزد (اشعیا ۱٤:۵۲–۱۵؛ میکاه ۲:۵–٤) در آیات ۲۲ و ۲۳ خداوند عیسی این چنین گذر پیشگویانه‌ای را انجام می‌دهد. او دوازده رسول را از رنجی که آنها به خاطر او متحمل می‌گردند باخبر می‌سازد. و سپس به نظر می‌رسد که او آنان را به عنوان شکلی از پیروان وفادار یهودی خود در طول دوران رنج عظیم تلقی می‌نماید. او از محاکمه اولین مسیحیان به محاکمه ایمان‌داران قبل از آمدن (ظهور) دوم خود جهش می‌نماید.

اولین بخش آیه ۲۳ می‌تواند اشاره‌ای به دوازده تن باشد: لـیکن «**هنگامی که آنها در شهری به شـما آزار رسانید، به شهری دیگر بگریزید ...**» آنها مجبور نبودند که تحت ستم دشمنانشان اگر راه شرافتمندانه‌ای برای گریز وجود داشت، باقی بمانند. «از خطرات گریختن، کار اشتباهی نیست. نباید از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرد.»

بخش آخر آیه ۲۳ ما را به پیش به روزهای پیش از آمدن مسیح و سلطنت او میکشاند: «**... پیش از اینکـه بتوانند به همه شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد.**» این گفته نمی‌تواند بـه ماموریـت دوازده تـن اشاره نماید زیرا پسر انسان هم اکنون آمده است، بعضی از آموزگاران کتاب‌مقدس معتقدند که ایـن مطلـب بـه تخریب اورشلیم در سال ۷۰ پس از میلاد رجوع می‌کند. هر چند که درک این مطلب که صحبت در مورد ایـن فاجعه چگونه به «آمدن پسر انسان» ربط داده شده مشکل است. به نظر متحمل‌تر می‌رسد که اشاره‌ای باشـد بـه آمدن دوم او. در طول دوران رنج و مصیبت عظیم، برادران یهـودی و وفـادار مسـیح بـا خبرخـوش پادشـاهی پیشروی می‌کنند. آنها را آزار خواهند داد و مورد تعقیب واقع می‌شوند. قبل از اینکه به تمامی شهرهای اسرائیل برسند، عیسی خداوند برای داوری دشمنانش بازخواهد گشت و پادشاهی خود را برقرار خواهد نمود.

ممکن است به نظر رسد که بین آیه ۲۳ و متی ۱٤:۲٤ تضادی وجود دارد. در اینجا این گونه بیان می‌شـود که **پیش از اینکه بتوانید به همه شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد**. ولی در آنجا گفته شده است که خبرخوش پادشاهی قبل از ظهور دوم وی در سراسر جهان بشارت داده خواهد شد. هر چنـد تضـادی هـم وجود ندارد. خبرخوش به تمام ملت‌ها بشارت داده خواهد شد و لزوما منظور به تک‌تک افراد نمی‌باشد. لـیکن این پیام با مقاومت سرسختانه‌ای روبرو خواهد شد، و در اسرائیل پیامبران بسختی ازار و اذیـت شـده و از کـار آنها جلوگیری به عمل خواهد آمد. بنابراین آنها به همه شهرهای اسرائیل نخواهند رسید.

۱۰:۲٤–۲۵ شاگردان خداوند اغلب در شگفت بودند که چرا باید برفتـاری را تحمـل نماینـد. اگـر عیسـی همان ماشیح(مسیح) بود، چرا پیروانش به جای سلطنت باید رنج مـی‌بردنـد؟ در آیـات ۲٤ و ۲۵ او در حیـرت بودن آنان را پیش‌بینی نموده و ارتباط آنان را با خود به آنها یادآوری می‌نماید. آنها شاگردان وی؛ و او مربـی و آموزگار آنان بود. آنها خدمتکار؛ و او ارباب و استاد آنها بـود. آنهـا اعضـای خـانواده؛ و او اربـاب خانـه بـود. شاگردی یعنی پیروی از آموزگار؛ نه برتر بودن از وی. خدمتکار نباید انتظار داشته باشد که از ارباب خود بهتـر با او رفتار شود. اگر مردم ارباب شایسته منزل را «**بَعَلزبول**» («ارباب مگس»، خدای عقرونی که یهودیان این نام را برای شیطان به کار می‌بردند) بخوانند، آنها توهین‌های سنگین‌تری به اعضای **خانواده** او می‌کننـد. شـاگردی شامل سهیم شدن در انکار نمودن ارباب نیز می‌شود.

۱۰:۲٦–۲۷ خداوند سه بار به پیروان خود گفت که نهراسند (آیـات ۲٦، ۲۸، ۳۱). نخسـت آنهـا **نبایـد** از پیروزی ظاهری دشمنانشان **بترسند**. هدف او به طور پرشکوهی در روزهای امیدبخش آینده محق خواهد شـد.

تا اینجا خبرخوش نسبتا **مخفی** و تعالیم او از نظر قیاسی **پنهان** بوده است. اما به زودی شاگردان باید شجاعانه پیام مسیحیت را که تا این زمان بصورت راز یعنی به طور خصوصی به آنها گفته می‌شد، اعلام می‌نمود.

۲۸:۱۰ دوم، شاگردان نباید از خشم مرگبار انسانها بترسند. بدترین کاری که انسانها می‌توانند انجام دهند **کشتن جسم** است. مرگ فیزیکی تراژدی نهایی زندگی یک مسیحی نیست. مردن یعنی بودن با مسیح که خیلی بهتر است. زیرا رهایی از گناه، غم، بیماری، رنج بردن و مرگ می‌باشد و تبدیل شدن به شکوه ابدی است. بنابراین بدترین کاری که به معنای واقعی انسانها می‌توانند انجام دهند؛ بهترین چیزی است که می‌تواند برای فرزند خدا رخ دهد.

شاگردان نباید از انسانها بترسند بلکه باید ترسی متواضعانه از کسی داشته باشند **که قادر است هم روح و هم جسم را در جهنم هلاک کند**. جدایی ابدی از خدا، مسیح و امید اینها عظیم‌ترین فقدان‌ها هستند. مرگ روحانی فقدانی است که قابل اندازه‌گیری نمی‌باشد و داوری که باید به هر قیمتی شده از آن اجتناب نمود.

سخنان عیسی در آیه ۲۸ خاطرات جان ناکْس مقدس را زنده می‌کند که سنگ نوشته روی مزارش این چنین است: «اینجا کسی آرمیده است که چنان از خدا می‌ترسید که هیچگاه از روی هیچ انسانی نترسیده است. »

۲۹:۱۰ در میان محاکمات پرشور، شاگردان از توجه خدا اطمینان داشتند. عیسی خداوند این مطلب را با صحبت از گنجشکی که همه جا یافت می‌شود تعلیم می‌دهد. دو عدد از این پرندگان کم‌اهمیت **به یک سکه مسین فروخته شدند**. لیکن حتی **یکی از آنها** بدون **خواست پدر**، بدون آگاهی یا حضور وی نمی‌میرند. همان طور که گفته‌اند: «خدا در مراسم سوگواری هر گنجشکی شرکت دارد. »

۳۰:۱۰–۳۱ همان خدایی که توجه شخصی به یک گنجشک کوچک دارد حساب دقیق **موهای سر** هر یک از فرزندان خود را دارد. یک تار مو به طور قابل ملاحظه‌ای از یک گنجشک ارزشش کمتر است. این مطلب نشانگر این است که در نظر او قوم او **ارزش بیشتری** نسبت به **تعداد بسیار گنجشکان دارد**، بنابراین چرا آنها باید بهراسند؟

۳۲:۱۰ با نظر به مطالب ذکر شده، چه امری منطقی‌تر از اینکه شاگردان مسیح باید بدون ترس او را **در برابر انسانها اقرار** نمایند؟ هرگونه شرم یا ملامتی که آنها تحمل نموده‌اند هنگامی که خداوند عیسی آنها را در برابر پدر خود اقرار می‌نماید در آسمان پاداش فراوان خواهد داشت. اقرار نمودن عیسی در اینجا مستلزم تعهد به او به عنوان خداوند و منجی و در نتیجه تصدیق نمودن وی با زندگی و لبها می‌باشد. در مورد اکثر دوازده تن، این مطلب منجر به اقرار نهایی به خداوند، در شهادت در راه ایمان گردید.

۳۳:۱۰ انکار مسیح در روی زمین با انکار **در نزد** خدا **در آسمان** تلافی خواهد شد. انکار نمودن مسیح به معنای ردِ شناسایی ادعاهای او بر زندگی شخص است. کسانی که زندگی‌شان می‌گوید در واقع «من هیچگاه ترا نمی‌شناختم». در نهایت صدای او را می‌شنوند که می‌گوید: «من هیچگاه ترا نمی‌شناختم. » خداوند به انکار

موقتی عیسی تحت فشار، مانند مورد پطرس، اشاره نمی‌نماید، بلکه به آن شکل از انکار که عادت شده و نهایی است رجوع می‌نماید.

ت) نه صلح بلکه شمشیر (۱۰:۳٤-۳۹)

۱۰:۳٤ سخنان خداوند ما را باید به عنوان صنعتی ادبی یا استعاره‌ای درک نمود که نتایج مرئی آمدن او مقصود واضح آمدنش را بیان می‌نماید. او می‌گوید که **نیامده است که صلح بیاورد بلکه شمشیر آورده است.** در واقع او برای ایجاد صلح آمد (افسسیان ۲:۱٤-۱۷) او آمد تا جهان از طریق او نجات یابد (یوحنا ۳:۱۷)

۱۰:۳۵-۳۷ اما نکته اینجاست که هر گاه افراد جزو پیروان او شدند، خانواده آنان روی از آنها برتافتند. یک پدر که بازگشت یافته مورد مخالفت پسری بی‌ایمان(بت پرست) خود قرار می‌گیرد، یک مادر مسیحی از سوی دختر نجات نیافته خود طرد می‌شود. یک مادرشوهر دوباره متولد شده مورد تنفر عروس بی‌مذهب خود واقع می‌شود. بنابراین اغلب باید بین مسیح و خانواده انتخاب صورت گیرد. هیچ همبستگی طبیعی مجاز نیست که وفاداری محض یک شاگرد را به خداوند تغییر جهت بدهد. منجی باید پیش‌تر از پدر، مادر، فرزند پسر یا دختر قرار گیرد. یکی از مواردی که هر شاگرد با آن روبرو است تجربه کردن تنش، کشمکش و بیگانگی با اعضای خانواده خود می‌باشد. این دشمنی اغلب تلخ‌تر از مواجهه شدن با سایر موارد زندگی می‌باشد.

۱۰:۳۸ لیکن موردی که حتی بیشتر از خانواده شخص را مستعد می‌نماید که مسیح را از داشتن جایگاه راستین

خود بی‌بهره نماید. همانا عشق خود شخص به زندگیش می‌باشد. بنابراین عیسی به سخنان خود این گونه می‌افزاید: «**هر که صلیب خود را برندارد و به دنبال من نیاید شایسته من نباشد.**» البته، صلیب وسیله‌ای برای اعدام است. صلیب را برداشتن و به دنبال مسیح رفتن یعنی ایثارگرانه از زندگی دست کشیدن و با او همراه شدن به شکلی که حتی مرگ ارزش زیادی نداشته باشد. از همگی شاگردان انتظار نمی‌رود که زندگی خود را به خاطر خداوند رها کنند، اما همگی آنها فراخوانده می‌شوند که برای او ارزش بسیار والایی قائل شوند تا آنجا که زندگی خودشان ارزشی نداشته باشد.

۱۰:۳۹ عشق به مسیح باید بر غریزه بقای نفس چیره شود. **هرکس بخواهد جان خود را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد و هر که جان خود را به خاطر من از دست بدهد، ان را حفظ خواهد کرد.** وسوسه این است که سعی کنیم از درد و فقدان تعهد کامل در زندگی جلوگیری کنیم و به زندگی خود بچسبیم. لیکن گذرانیدن زندگی با خشنود ساختن خویش تلف کردن زندگی است به حد اعلای آن. و حد اعلای استفاده از یک زندگی گذرانیدن آن در خدمت مسیح می‌باشد. شخصی که **زندگی خود را در** ایثارگری به او از **دست بدهد** آن را در کمال واقعی **حفظ خواهد نمود.**

ث) یک کاسه آب سرد (۱۰:۴۰-۴۲)

۱۰:۴۰ همه کس پیام شاگردان را رد نمی‌کند. بعضی‌ها آنها را به عنوان نمایندگان (نشانگران) ماشیح (مسیح) شناسایی کرده و آنها را بزرگوارانه می‌پذیرند. شاگردان برای پاداش دادن به چنین محبت‌هایی توانایی‌های محدودی دارند اما آنها نباید نگران شوند. هر کاری که برای آنها انجام می‌شود به آن کار به عنوان عملی که برای خداوند انجام شده تلقی می‌شود و بر طبق آن پاداش دریافت خواهند نمود.

پذیرفتن شاگرد مسیح در حکم پذیرفتن مسیح و پذیرفتن او با پذیرفتن پدر کسی که **او را فرستاد** یکسان می‌باشد، زیرا کسی که فرستاده معرف فرستنده می‌باشد. پذیرفتن سفیری که معرف (نماینده) حکومتی است که او را مامور نموده، به معنای برخورداری از روابط دیبلوماتیک با کشورش می‌باشد

۱۰:۴۱ **هر کس که پیامبری را بپذیرد** به این دلیل که او **یک پیامبر است باید پاداش یک پیامبر را دریافت نماید**. آ. ت. پیرسن این گونه نظر می‌دهد:

یهودیان پاداش پیامبران را عظیم‌ترین پاداشها تلقی می‌نمودند، نظر به اینکه پادشاهان به نام خداوند فرمانروایی و کاهنان به نام خداوند خدمت می‌نمودند. پیامبر از طرف خداوند آمد تا هم به کاهنان و هم به پادشاهان تعلیم دهد. مسیح می‌گوید اگر شما کاری بیش از پذیرفتن یک پیامبر با توانایی پیامبر انجام ندهید، اگر در کنار پیامبر به او کمک کنید همان پاداشی که به پیامبر داده می‌شود به شما نیز داده خواهد شد. به این مطلب فکر کنید که اگر شما تمایل داشته باشید که از یک سخنگو انتقاد کنید! اگر به کمک کنید که برای خدا سخن بگوید و او را تشویق نمائید شما بخشی از پاداش او را دریافت خواهید نمود؛ اما اگر ادا کردن نیت او را برای وی مشکل نمائید؛ پاداش خود را از دست خواهید داد. کمک کردن به شخصی که خواستار انجام کار خیر است کار بسیار عظیمی است. شما نباید به پوشاک، جنبه‌ها و حالت‌های اخلاقی یا صدای وی توجه کنید؛ لیکن باید به ماورای این امور نظر افکنده و بگوئید «آیا این پیام خدا برای من است؟ آیا این شخص پیامبر خدا برای روح و روان من است؟» اگر او چنین شخصی است، سخنان و کارهای او را بستائید و بزرگ نمایی کنید، و بخشی از پاداش وی را از آن خود نمائید.

هر کس که پارسایی را بپذیرد از آن رو که **پارساست، پاداش پارسا را خواهد گرفت**. کسانی که سایرین را با داشتن جذابیت فیزیکی (جسمی) یا توانگری مادی داوری می‌کنند این مطلب را که ارزش واقعی اخلاقی اغلب در پوششی بسیار حقیرانه پنهان است درک نمی‌نمایند. طریقی که شخص با یک شاگرد صاف و ساده دل رفتار می‌کند همان طریقی است که با خداوند رفتار می‌کند.

۱۰:۴۲ هیچ گونه نیکی و مهربانی که به پیروان عیسی نثار شود بدون توجه رها نمی‌شود. حتی **یک جام آب سرد** اگر به شاگرد داده شود از این رو که او یکی از پیروان خداوند است به طور شکوهمندانه‌ای پاداش خواهد داشت.

بنابراین به این ترتیب خداوند با ملبس نمودن دوازده تن به وقار و شایستگی باشکوه، به دستورات خاص خود پایان می‌بخشد. با آگاهی به این مطلب که آنها مورد تعرض قرار خواهند گرفت، طرد و دستگیر خواهند

شد، به محاکمه کشیده شده و محبوس می‌گردند و حتی شاید کشته شوند. اما آنها هیچگاه فراموش نخواهند نمود که آنان نمایندگان پادشاه بودند و امتیاز پرشکوه آنان این بود که برای او سخن می‌گفتند و عمل می‌کردند.

۷. مخالفت‌ها و انکار و طرد نمودن‌های روزافزون (بابهای ۱۱ و ۱۲)

الف) یحیی تعمیددهنده به زندان افکنده شد (۱۱:۱-۲۹)

۱:۱۱ عیسی با روانه نمودن دوازده تن به ماموریت خاص و موقتی خود به خانه اسرائیل، خود از آنجا عزیمت نمود که در شهرهای جلیل که شاگردان قبلا در آنجا زندگی می‌کردند به **تعلیم و موعظه بپردازد**.

۲:۱۱-۳ در آن زمان **یحیی** به دستور هیرودیس به زندان افکنده شده بود. او ناامید و تنها، به این مطلب فکر می‌کرد که اگر عیسی واقعا همان ماشیح (مسیح) باشد، چرا او اجازه می‌دهد که پیشگامان او در گوشه زندان رنج بکشند؟ مانند بسیاری از مردان خدا، یحیی نیز دچار لغزشی موقتی در ایمان خود گردید. بنابراین او دو تن از شاگردان خود را نزد عیسی فرستاد که از وی بپرسند که آیا او واقعا همان کسی است که پیامبران وعده داده بودند، یا اینکه آنها باید در انتظار مسیح و شخص مسح شده باشند.

۴:۱۱-۵ عیسی با یادآوری این مطلب که او معجزاتی را که درباره مسیح پیشگوئی شده بود انجام می‌دهد پاسخ پرسش یحیی را داد: **نابینایان می‌بینند** (اشعیا ۵:۳۵) **لنگان راه می‌روند** (اشعیا ۶:۳۵) **جذامیان پاک می‌گردند** (اشعیا ۴:۵۳؛ ر.ک متی ۱۶:۸-۱۷) **ناشنوایان می‌شنوند** (اشعیا ۵:۳۵) **مردگان زنده می‌گردند** (در مورد مسیح پیشگوئی نشده بود؛ و این معجزه از معجزاتی که پیشگوئی شده بود عظیم‌تر بود.) عیسی به یحیی یادآوری نمود که **خبرخوش** در به کمال رسیدن پیشگوئی‌های مسیح‌وار در اشعیا ۱:۶۱ به **فقرا بشارت داده شده است**. معمولا رهبران مذهبی اغلب توجه خود را بر ثروتمندان و طبقات اشرافی متمرک می‌کنند. ماشیح (مسیح) خبرخوش را به **فقرا** بشارت داد.

۶:۱۱ سپس منجی افزود «**خوشابحال کسی که به سبب من نلغزد**» اگر این سخنان از زبان شخص دیگری برآمده بود نشانه غلو در خودستایی بود. اما بر لبان مسیح این سخن بیان ارزشمند تکامل شخصی وی می‌باشد. به جای اینکه ماشیح (مسیح) در لباس رنگین فرمانده ارتشی ظاهر شود او در هیئت نجاری فروتن ظاهر گردید. ملایمت، فروتنی و تواضع مسیح خارج از تصویر غالب شخصیت مسیح (ماشیح) ستیزه‌جو می‌باشد. انسانهایی که با خواسته‌ها و آرزوهای جسمی هدایت می‌شوند ممکن بود که به ادعای او پادشاهی شک نمایند. لیکن برکات خدا نثار کسانی می‌شود که با دیدی روحانی عیسی ناصری را به عنوان مسیح موعود قبول نمودند.

آیه ۶ را نباید به عنوان نکوهش یحیی تعمیددهنده تفسیر نمود. ایمان هر شخص هر از چند گاهی نیاز به تقویت و تاکید دارد. دچار وقفه و لغزشی موقتی به ایمان خود شدن مطلبی دیگر و دچار ضلالت دائمی شدن نسبت به هویت واقعی عیسی خداوند کاملا مطلبی دیگر. هیچ فصل مجردی داستان زندگی یک شخص نمی‌باشد. با تعمق در کل زندگی یحیی، ما سوابق وفاداری و پایداری او را درمی‌یابیم.

۷:۱۱–۸ به محض اینکه شاگردان عیسی با سخنان اطمینان‌بخش عیسی وی را **ترک نمودند**، خداوند روی به **توده مردم** نمود و سخنان ستایش‌آمیز و درخشان خود را درباره تعمیددهنده آغاز نمود. همین ازدحام مردم هنگامی که یحیی در بیابان موعظه می‌نمود به آنجا عزیمت کرده بودند. چرا؟ **برای دیدن** مردی که مانند **نی‌ای** ضعیف و مردد که در معرض وزش بادهای عقاید بشری **در نوسان است**؟ مطمئنا خیر! یحیی واعظی شجاع و بی‌ترس بود، یک ایمان مجسم، کسی که ترجیح می‌داد رنج بکشد تا سکوت کند و بمیرد تا اینکه دروغ بگوید. آیا آنها رفته بودند که یک درباری خوش لباسِ کاخ را که در آسایش بسر می‌برد **ببینند**؟ مطمئنا خیر! یحیی مرد ساده خدا بود که زندگی مرتاض‌منشانه او نکوهشی بود برای مردمی که بسیار دنیاگرا بودند.

۹:۱۱ آیا آنها به دیدن یک پیامبر رفته بودند؟ بله، یحیی **یک پیامبر** بود – در واقع عظیم‌ترین پیامبر بود. خداوند در اینجا به این مطلب اشاره نمی‌نماید که او به خاطر داشتن ویژگی‌های شخصی، فصیح و خوش بیان بودن و داشتن قدرت استدلال و اعتقادش عظیم‌تر بود او از این رو که پیشگام پادشاه ماشیح (مسیح) بود عظیم‌تر بود.

۱۰:۱۱ این مطلب در آیه ۱۰ روشن شده است؛ یحیی به کمال رسیدن پیشگوئی ملاکی بود (۳:۱) **پیامبری** که پیشاپیش (قبل) از خداوند می‌آید و مردم را برای آمدن وی **آماده** می‌نماید. سایر اشخاص نیز آمدن مسیح را پیشگوئی نموده بودند،لیکن یحیی آن شخصی بود که انتخاب شده بود که رسیدن واقعی وی را اعلام نماید. این گفته به حق راجع به او صدق می‌نماید، «یحیی راه را برای مسیح هموار نمود و سپس خود از سر راه او کنار رفت. »

۱۱:۱۱ جمله «کسی که در پادشاهی آسمان کوچکترین است از او بزرگتر است» ثابت می‌کند که عیسی درباره امتیاز و منزلت یحیی سخن می‌گوید، نه درباره شخصیت وی. **شخصی که کوچکترین در پادشاهی آسمان است** لزوما شخصیت بهتری از یحیی ندارد، لیکن امتیاز و منزلت **بزرگتری** دارد. شهروند پادشاهی بودن بزرگتر از اعلام نمودن رسیدن آن است. امتیاز یحیی بزرگ بود. زیرا راه را برای خداوند آماده و هموار نمود، اما آنقدر عمر ننمود که از برکات پادشاهی بهره ببرد.

۱۲:۱۱ از آغاز خدمت یحیی تا به زندان رفتن حاضر او پادشاهی اسمان از خشونت‌های بسیار رنج برده است. یا (پادشاهی آسمان شاهد خشونت‌های بسیاری بوده است.) فریسیان و علمای دینی شدیداً با آن در تضاد بودند. پادشاه هیرود نیز برای مبارزه با آن توسط توقیف اخبار آن سهم خود را ادا کرده بود.

«... **و اما خشونت و ستم آن را با زور تصاحب کرد**» این جمله را می‌توان بدو شکل تفسیر نمود. نخست دشمنان پادشاهی به منظور تخریب آن کوشش بسیار کردند که آن را تصاحب کنند. انکار و طرد نمودن یحیی انکار شخص پادشاه و متعاقبا پادشاهی را تحت‌الشعاع قرار داد. اما این مطلب ممکن است حاوی این معنا باشد که کسانی که آماده بودند ظهور پادشاه را انکار نمایند شدیداً نسبت به اعلامیه عکس‌العمل نشان داده و از هیچ کوششی برای وارد شدن به آن خودداری ننمودند. و این همان معنی آیه ۱٦:۱٦ در لوقا می‌باشد:

«شریعت و انبیا تا زمان یحیی بود. از آن پس به پادشاهی خدا بشارت داده می‌شود و هر کس به جبر و زور راه خود بدان می‌گشاید. » در اینجا پادشاهی مانند شهری که تحت محاصره باشد، تصویر شده است که تمام طبقات اجتماعی از خارج به دروازه آن می‌کوبند که داخل گردند. خشونتی روحانی و خاص ضروری است.

هر کدام معنا را که انتخاب کنیم، این تفکر به شخص دست می‌دهد که موعظه‌ها و بشارت‌های یحیی باعث به وجود آمدن عکس‌العملی خشونت‌بار شد که اثرات عمیق و گسترده‌ای داشت.

۱۳:۱۱ «**زیرا همه پیامبران و شریعت تا زمان یحیی نبوت می‌کردند**» کل کتاب از پیدایش تا ملاکی آمدن ماشیح (مسیح) را پیشگوئی کرده بود. هنگامی که یحیی گام به عرصه تاریخ نهاد، نقش بی‌همتای وی تنها پیشگوئی نبود، بلکه اعلامش به کمال رسیدن تمامی پیشگوئی‌هایی بود که در مورد اولین ظهور مسیح انجام شده بود.

۱٤:۱۱ ملاکی پیشگوئی کرده بود که قبل از ظهور ماشیح (مسیح) ، الیاس به عنوان پیشگام خواهد آمد (ملاکی ٤:٥-٦). اگر مردم **مایل به پذیرش** عیسی به عنوان ماشیح (مسیح) بودند، یحیی نقش **الیاس** را پر می‌کرد. یحیی تناسخ یافته الیاس نیست- و در یوحنا ۲۱:۱ وی الیاس بودن را انکار می‌نماید. اما او به روح و قدرت الیاس، پیش از مسیح آمد (۱۷:۱).

۱٥:۱۱ همگان از یحیی تعمیددهنده قدردانی ننموده و اهمیت عمیق خدمت او را درک نکردند. بنابراین خداوند اضافه نمود، «**هر که گوش شنوا دارد، بشنود**» به عبارتی دیگر توجه نماید. اهمیت مطلبی را که به آن گوش می‌دهید از دست ندهید. اگر یحیی پیشگوئی راجع به الیاس را به کمال رسانید، بنابراین عیسی مسیح موعود می‌باشد! بنابراین با معتبر شناختن یحیی تعمیددهنده، عیسی ادعای خود را برای مسیحِ خدا بودن دوباره تایید نمود. قبول یک شخص منجر به قبول شخصی دیگر می‌شود.

۱٦:۱۱-۱۷ لیکن **نسلی** که عیسی خطاب به آنها سخن می‌گفت قبول هیچ یک از آنها برایشان جالب توجه نبود. یهودیانی که این امتیاز را داشتند که ظهور مسیح پادشاه را ببینند هیچ اشتیاقی به او یا پیشگام او از خود نشان ندادند. آنها این مطالب را معما می‌دانستند. عیسی آنها را به **کودکانی** بهانه‌گیر که در **بازار نشسته‌اند** و به هیچ گونه پیشقدمی رضایت نمی‌دهند تشبیه نموده است. اگر دوستانشان بخواهند نی بنوازند که آنها **برقصند**، آنها قبول نمی‌کنند. اگر دوستانشان بخواهند نمایش تشییع جنازه را اجرا کنند آنها از **نوحه‌خوانی** اجتناب می‌ورزند.

۱۸:۱۱-۱۹ یحیی به عنوان یک زاهد آمد، و یهودیان او را متهم کردند که دیوزده است از طرف دیگر **پسر انسان** در حالت عادی هم می‌خورد و هم می‌نوشید. اگر زاهد و پرهیزکاری یحیی باعث ناراحتی آنها می‌شد، پس مطمئنا می‌باید با عادات طبیعی عیسی راضی می‌شدند. لیکن خیر! آنها عیسی را مردی شکمپاره، میگسار و **دوست خراجگیران و گناهکاران** می‌خواندند. البته، عیسی هیچگاه در خوردن و نوشیدن افراط نمی‌نمود؛ اتهام آنها دروغ محض بود. این مطلب که او دوست **باجگیران و گناهکاران** بود صحت داشت، اما نه به آن طریقی

که منظور آنها بود. او با گناهکاران دوستی می‌نمود تا آنها را از گناه رهایی بخشد، اما هیچگاه در گناهان آنها شریک نبود و آنها را تایید نمی‌نمود.

«**لیکن حقانیت حکمت را اعمال یا (فرزندان) آن به نبوت می‌رساند.**» عیسی خداوند، البته، حکمت جسم یافته است (۱-قرنتیان ۱:۳۰). با وجودی که انسانهای بی‌ایمان (بت پرست) ممکن است به او تهمت بزنند، از وی در کارها و زندگی‌های پیروان خود رفع اتهام شده است. با وجودی که توده یهودیان از تصدیق نمودن او به عنوان پادشاه مسیح (ماشیح) خودداری می‌کردند، ادعاهای وی کاملا با انجام معجزاتش و با دگرگونی روحانی شاگردان ایثارگرش اثبات گردیده است.

ب) وای بر شهرهای جلیل که توبه نکردند و ایمان نیاوردند (۱۱:۲۰-۲٤)

۲۰:۱۱ امتیازات بزرگ مسئولیت‌های بزرگ به دنبال دارد. هیچیک از شهرها به اندازه خورزین و بیت‌صیدا و کفرناحوم از امتیاز برخوردار نبود. پسر جسم یافته خدا در کوچه‌های خاکی آنها راه رفته بود، به مردم مقرب و ارجح آنها تعلیم داده بود، و اکثر **کارهای پرقدرت** خود را درون دیوارهای آن انجام داده بود در برابر شواهد قاطع و کوبنده، آنها از **توبه کردن** با سرسختی اجتناب ورزیدند. تعجبی ندارد که خداوند باید خطیرترین داوری‌ها را بر آنها اعلام نماید.

۲۱:۱۱ او با **خورزین** و **بیت‌صیدا** آغاز می‌نماید. این شهرها استدعاهای پرشکوه منجی خود خدا را شنیده بودند، لیکن با اراده خود وی را رد کردند. ذهن او متوجه شهرهای صور و صیدون می‌شود که از این رو که بت‌پرست و شرور بودند تحت داوری خدا واقع شدند. اگر آنها این مزیت را داشتند که معجزات عیسی را ببینند، آنها فروتنانه عمیق‌ترین توبه‌ها را می‌نمودند. بنابراین در **روز داوری**، صور و صیدون بهتر از خورزین و بیت‌صیدا تحمل خواهند کرد.

۲۲:۱۱ سخنان «**در روز داوری قابل تحمل‌تر خواهد بود**» به این مطالب اشاره دارد که در جهنم درجات مختلف تنبیه وجود دارد، درست همان گونه که درجات مختلف پاداش در آسمان و بهشت وجود دارد (۱-قرنتیان ۱۲:۳-۱۵) تنها گناهی که انسان را به جهنم واصل می‌کند، اجتناب از اطاعت کردن از عیسی‌مسیح می‌باشد (یوحنا ۳٦:۳) اما عمق رنج کشیدن در جهنم مشروط بر با تحقیر کردن امتیازها و افراط در گناه است.

۲۳:۱۱-۲٤ شهرهای اندکی به مطلوبی کفرناحوم بودند. این شهر پس از انکار عیسی در ناصره موطن او گردید (۱:۹؛ ر.ک مرقس ۱:۲-۱۲)، اکثر معجزات شگفت‌انگیز او که شواهد انکارناپذیر مسیح بودن وی بود در این شهر انجام گرفت. سدوم بر معصیت که پایتخت هم‌جنس بازان بود تا این حد دارای این امتیازات بود توبه می‌کرد و بخشوده می‌شد. اما امتیاز کفرناحوم بزرگتر بود. اهالی آنجا باید توبه می‌نمودند و با خوشنودی خداوند را اذعان می‌نمودند. اما کفرناحوم روز فرصت خود را از دست داد. گناه انحراف جنسی سدوم عظیم‌تر بود. لیکن هیچ گناهی عظیم‌تر از انکار و طرد نمودن پسر مقدس خدا توسط کفرناحوم نبود. بنابراین، در روز

داوری، سدوم به سختی کفرناحوم مجازات نخواهد شد. آنهائی که امتیازاتی دارند به **آسمان** صعود خواهند کرد، در هنگام داوری **کفرناحوم به پائین به هاویه سقوط خواهد کرد**. اگر این مطلب درباره کفرناحوم صحت داشته باشد، در مورد جاهائی که کتاب‌مقدس فراوان است و جائی که خبرخوش پخش می‌شود، و جائی که اندک مردمانی، اگر نگوئیم هیچ کس بدون عضو زندگی می‌کند چقدر صحت خواهد داشت.

در زمان خداوند ما، چهار شهر برجسته در جلیل وجود داشت. خورزین، بیت‌صیدا، کفرناحوم و تیبریا. او سه شهر اول را سرزنش نمود اما در مورد تیبریا چیزی نگفت. نتیجه چه بود؟ تخریب خورزین و بیت‌صیدا به قدری کامل انجام شد که اکنون محل دقیق آنها ناشناخته است. و موقعیت کفرناحوم هم مشخص نیست. این به کمال رسیدن مهم و قابل توجه پیشگوئی و یکی از شواهد بسیاری از علم مطلق منجی و الهام کتاب‌مقدس می‌باشد.

پ) عکس‌العمل منجی به انکار وی (۲۵:۱۱-۳۰)

۲۵:۱۱-۲۶ سه شهر جلیل نه چشم بصیرت داشتند نه قلبی که مسیحِ خداوند را محبت نمایند. وی می‌دانست که دیدگاه‌های آنها نمونه‌ای از انکار وی بود در مقیاس وسیع‌تر. او چگونه به عدم ابراز پشیمانی و توجه آنها عکس‌العمل نشان داد؟ او با تلخی، بدگمانی و انتقام جویانه با آنها رفتار ننمود. به جای آن او صدای خود را برای شکر کردن خدا بلند نمود و از او تشکر کرد که هیچ چیز نمی‌تواند مقاصد سلطنت و پادشاهی او را مختل نماید. «**من تو را شکر می‌کنم، ای پدر، خداوند آسمان و زمین که این حقایق را از دانایان و خردمندان یا (مصلحت اندیشان) پنهان داشته و بر کودکان آشکار کرده‌ای.** »

در اینجا ما از دو سوء تعبیر که ممکن است پیش بیاید باید خودداری کنیم. نخست، عیسی از داوری اجتناب‌ناپذیر شهرهای جلیل اظهار خوشنودی نمی‌کرد. دوم، او به این امر که خدا جابرانه نور را از دانایان و مصلحت‌اندیشان دریغ نمود، اشاره ننموده است.

این شهرها از شانس بسیاری برای پذیرفتن عیسی خداوند برخوردار بودند. آنها تعمداً از تسلیم شدن به وی سرباز زدند. هنگامی که آنها نور را رد کردند، خدا نور را از آنها دریغ نمود. لیکن نقشه‌های خدا هیچگاه شکست نمی‌خورد. اگر اندیشمندان ایمان نیاورند، پس خدا وی را به قلب‌های فروتن آشکار خواهد نمود. او گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر می‌کند و دولتمندان را تهی دست روانه می‌نماید (لوقا ۵۳:۱).

کسانی که خود را چنان خردمند و فهیم می‌دانند که به مسیح نیاز نداشته باشند به نابینائی قضاوت دچار می‌گردند. اما کسانی که به فقدان حکمت خود معترف هستند او همه چیز را برای آنها آشکار می‌سازد. «در او همهٔ گنجهای حکمت و معرفت نهفته است.» (کولسیان ۳:۲) عیسی پدر را به خاطر این مقدر که اگر بعضی‌ها او را ندارند، سایرین با او خواهند بود، شکر نمود. عیسی با ناباوری شگرف در نقشه و مقصود حاکمیت خدا، تسلی یافت.

۲۷:۱۱ **همه چیز به مسیح توسط پدر سپرده شده است.** این مطلب اگر از زبان شخص دیگری شنیده شود ادعائی گستاخانه است، لیکن از زبان عیسای خداوند یک حقیقت است. در آن برهه از زمان در حالی که مخالفت‌ها و ضدیت‌ها بالا گرفته بود، به نظر نمی‌رسید که او تحت کنترل باشد اما این امر حقیقت داشت، برنامه زندگی وی به طور مقاومت‌ناپذیری به سوی پیروزی پرشکوه و نهایی حرکت می‌نمود. «**هیچ کس پسر را نمی‌شناسد جز پدر.**» رازی غیرقابل فهم در مورد شخص مسیح وجود دارد. وحدت الوهیت و بشریت در یک شخص مشکلاتی ایجاد می‌کند که ذهن بشر را غرق در شگفتی می‌نماید. به طور مثال، مسئله مرگ مطرح می‌شود. خدا نمی‌تواند بمیرد. لیکن عیسی خدا است و عیسی می‌میرد. اما طبیعت‌های الهی و بشری وی جدانشدنی می‌باشند. بنابراین با وجودی که ما می‌توانیم او را بشناسیم به او محبت بورزیم و اطمینان کنیم، احساسی وجود دارد که می‌گوید تنها پدر می‌تواند واقعا او را درک نماید.

هر آینه رازهای والای نام تو
موجودات را متعالی می‌نماید
تنها پدر (باشکوه ادعا می‌نماید)
که پسر را می‌تواند درک نماید
ای برهٔ خدا تو شایسته آنی
که هر زانویی در برابر تو خم شود
– جوسیا کُندر

«**هیچ کس پدر را نمی‌شناسد جز پسر، و آنان که پسر بخواهد او را برایشان آشکار سازد.**» و پدر نیز اسرارآمیز و غیرقابل درک است. در نهایت، تنها خدا آنقدر عظیم است که خدا را درک نماید. انسان نمی‌تواند او را با قدرت و خردمندی خود بشناسد. اما عیسای خداوند می‌تواند و پدر را به کسانی که خود انتخاب می‌نماید اشکار می‌سازد. هر کس که بخواهد پسر را بشناسد، پدر را نیز می‌شناسد (یوحنا ۷:۱٤)

اما، پس از گفتن همهٔ این سخنان، ما باید اقرار کنیم که برای توجیه آیه ۲۷، ما با حقایقی که بیش از حد برای ما متعالی است سر و کار داریم. ما در آینه‌ای می‌نگریم که بسیار کم نور است. حتی در ابدیت اذهان فانی ما قادر به درک و قدردانی عظمت خدا یا فهم راز جسم‌گیری نمی‌باشند. هنگامی که ما می‌خوانیم که پدر تنها به کسانی که پسر انتخاب می‌نماید آشکار می‌شود، ما وسوسه می‌شویم که به یک انتخاب دلبخواه و اختیاری از اندک اشخاص ارجح فکر کنیم. آیه بعدی علیه چنین تفسیری دفاع می‌نماید. عیسای خداوند دعوتی جهانی به همهٔ کسانی که از بر دوش کشیدن بار سنگین، کسل و خسته هستند به عمل می‌آورد که به نزد او رفته و آرامش بیابند. به عبارت دیگر، اشخاصی را که انتخاب نموده تا پدر را بر آنها اشکار سازد، کسانی هستند که به او به عنوان خداوند و منجی ایمان دارند. با آزمایش این دعوت بی‌نهایت پرملاطفت، بگذارید به خاطر آوریم

که آن پس از انکار پر سروصدای عیسی توسط شهرهای مطلوب جلیل، ارائه گردید. نفرت و سرسختی انسان نمی‌تواند آتش عشق و فیض او را خاموش نماید. الف. جی. مک لین می‌گوید:

با وجودی که قوم اسرائیل به طرف آزمون سخت داوری الهی در حرکت است، پادشاه در سخنان نهایی خود درهای رهایی شخصی را باز می‌نماید. و بدین ترتیب ثابت می‌نماید که او حتی در آستانه داوری شدن خدای فیض می‌باشد.

۲۸:۱۱ **بیائید** آمدن یعنی ایمان داشتن (اعمال رسولان ۳۱:۱٦)؛ پذیرفتن (یوحنا ۱۲:۱)؛ خوردن (یوحنا ۳۵:٦)؛ نوشیدن (یوحنا ۳۷:۷)؛ نگاه کردن (اشعیا ۲۲:٤٥)؛ اقرار کردن (۱-یوحنا ۲:٤)؛ شنیدن (یوحنا ۲٤:٥-۲٥)؛ از دری وارد شدن (یوحنا ۹:۱۰)؛ دری را گشودن (مکاشفه ۲۰:۳)؛ لمس نمودن لبه جامه وی (متی ۲۰:۹-۲۱)؛ و قبول عطیه زندگی ابدی به واسطه مسیح خداوند ما (رومیان ۲۳:٦).

نزد من. هدف ایمان یک کلیسا، آئین و اعتقادات یا کشیش نیست، بلکه مسیح زنده است. رستگاری در شخص است. کسانی که عیسی را دارند به همان اندازه‌ای که خدا می‌تواند آنها را رستگار نماید، رستگار هستند.

ای همه زحمتکشان و گرانباران. به منظور اینکه شخصی حقیقتاً نزد عیسی برود، باید قبول نماید که زیر بار گناه قرار دارد. تنها کسانی که اذعان دارند که گمشده‌اند می‌توانند نجات یابند. ایمان به خداوند عیسی‌مسیح باید قبل از توبه در نزد خدا ایجاد شده باشد.

من به شما آسایش خواهم بخشید. دقت کنید که آسایش در اینجا استحقاقی نیست و کسب شده است، بلکه یک عطیه از طرف خداوند است. این آسایشی برآمده از رستگاری است که از این آگاهی نشأت می‌گیرد که مسیح کار توبه را در روی صلیب جلجتا به پایان رسانید. آسایشِ وجدان است که به دنبال آگاهی از این مطلب می‌آید که جریمه گناهان شخص یک بار و برای همیشه پرداخت شده است و خدا خواستار پرداختی دوباره نمی‌باشد.

۲۹:۱۱ در آیات ۲۹ و ۳۰ دعوت از رستگاری به خدمت تبدیل می‌شود.

یوغ مرا بر دوش گیرید. این جمله یعنی خود را تسلیم اراده او کنید و کنترل زندگی خود را به او بسپارید (رومیان ۱:۱۲-۲).

و از من تعلیم یابید. همان گونه که ما به خداوندی او در تمام عرصه‌های زندگی خود اذعان می‌نمائیم، او ما را به طریق‌های خود تعلیم می‌دهد. **زیرا ملایم و افتاده دل هستم**. برعکس فریسیان که خشن و مغرور بودند، استاد حقیقی فروتن و افتاده است. کسانی که یوغ او را بر دوش می‌کشند خواهند آموخت که پائین‌ترین جایگاه‌ها را برای خود انتخاب کنند.

بر شما آسایش را در روح و روان خویش خواهید یافت. در اینجا منظور آسایش وجدان نیست بلکه آسایش و آرامش قلبهاست که با برگزیدن پائین‌ترین جایگاه‌ها در مقابل خدا و انسان یافت می‌شود. همچنین

یافتن آرامشی است که شخص در خدمت به مسیح تجربه می‌کند هنگامی که سعی بر دست داشتن از جاه‌طلبی دارد.

۳۰:۱۱ «**زیرا که یوغ من راحت و بار من سبک است.** » دگر بار در ایجاد تضاد چشمگیری با فریسیان وجود دارد. عیسی درباره آنها این گونه سخن می‌راند، «زیرا آنها بارهای توان‌فرسا را می‌بندند و بر دوش مردم می‌گذارند، اما خود حاضر نیستند برای حرکت دادن آنها حتی انگشتی تکان دهند.» (متی ۴:۲۳) یوغ عیسی راحت است. خراشیدگی و آزردگی ایجاد نمی‌کند. شخصی می‌گفت اگر عیسی قرار بود نوشته‌ای بر سر در مغازه نجاری خود داشته باشد آن نوشته احتمالا می‌باید این جمله باشد. «یوغ من اندازه است. »

بار او سبک است. این بدان معنا نیست که در زندگی یک مسیحی هیچ‌گونه مشکلات، گرفتاری‌ها و کارهای سخت یا درد و رنج وجود ندارد. بلکه این معنی را القا می‌نماید که ما مجبور نیستیم آنها را به تنهائی تحمل نمائیم. ما با کسی یوغ را به دوش می‌کشیم که فیض کافی برای هنگام نیاز به ما می‌بخشد. خدمت به او اسارت نیست بلکه آزادی کامل می‌باشد. جی. اچ. جووِت می‌گوید:

> اشتباه مهلکی که ممکن است یک ایمان‌دار بنماید این است که او می‌خواهد بار گران زندگی را زیر یک طوق یوغ بر دوش بکشد. خدا هیچگاه نمی‌خواهد انسان بار خود را به تنهایی حمل کند. بنابراین مسیح همواره با در نظر گرفتن دو طوق یوغ با ما سخن می‌گوید! یوغ وسیله کار برای دو گردن است، و خداوند خواستار آن است که یکی از آن دو گردن باشد. او می‌خواهد که در کار سختِ هر وظیفه رنج‌آور سهیم باشد. راز آرامش و پیروزی در زندگی یک مسیحی در بیرون آمدن از زیر طوق گرانبار «خویش» و قبول «یوغ» آرامش بخش استاد یافت می‌شود.

ت) عیسی مالک روز سبت (۱:۱۲-۸)

۱:۱۲ در این باب بحران روزافزون انکار و طرد نمودن مسیح ثبت شده است. کینه‌توزی و خصومت فریسیان آماده لبریز شدن است. موردی که دریچه‌های سیل‌گیر را باز می‌کند موضوع و پرسش در مورد سبت (سبت) است.

در آن روز به خصوص سبت، **عیسی** و شاگردانش از **میان مزارع گندم می‌گذشتند. شاگردان وی شروع به چیدن خوشه‌های گندم و خوردن آنها نمودند**. شریعت به آنها اجازه داده بود که می‌توانند از گندم‌های مزرعه همسایه خود تا زمانی که از داس استفاده ننموده‌اند استفاده کنند (تثنیه ۲۵:۲۳)

۲:۱۲ لیکن **فریسیان** که به دنبال ایرادگیری‌های قانونی بودند، آنها را متهم نمودند که قانون **روز سبت (سبت)** را نقض نموده‌اند. با وجودی که اتهام خاص آنها ذکر نشده است احتمالا آنها شاگردان را متهم به: (۱) برداشت محصول (چیدن خوشه‌های گندم)؛ (۲) کوبیدن خرمن (سائیدن گندم در دستانشان)؛ (۳) غله را باد دادن (جدا کردن گندم از کاه)، نمودند .

۳:۱۲-۴ عیسی شکایت تمسخرآمیز آنها را با یادآوری واقعه‌ای در زندگی **داود**، پاسخ داد. زمانی که داود و یارانش در تبعید بسر می‌بردند آنها به بیابان رفتند و **نان تقدیمی را خوردند**، دوازده قرص نان گرامی که به

جز برای کاهنان خوردنش برای سایرین ممنوع بود. نه داود و نه یارانش کاهن نبودند. اما خدا آنها را برای انجام این کارشان گناهکار محسوب ننمود، چرا؟

دلیل این امر این است که شریعت خدا هیچگاه در نظر نداشت که سختی را بر قوم وفادار خود تحمیل نماید. در تبعید بودن داود تقصیر وی نبود. یک قوم گناهکار او را طرد نمود، بودند. اگر جایگاه عادلانه (بحق) وی به او عطا گردیده بود، او و یارانش مجبور نبودند که نان تقدیمی را بخورند. خدا یک عمل ممنوعه را مجاز می‌نماید، زیرا در اسرائیل گناه وجود داشت.

وجه تشابه واضح است. عیسای خداوند پادشاه بحق اسرائیل بود، اما قوم سلطنت وی را تصدیق نمی‌نمودند. اگر عیسی جایگاه مناسب خود را کسب می‌نمود، پیروانش تا حد خوردن به شکلی که گفته شد در روز سبت یا هر روز دیگری در هفته تنزل نمی‌کردند. تاریخ خود را تکرار می‌کرد. خداوند از کار شاگردان خویش انتقاد ننمود، زیرا آنها کار اشتباهی نکرده بودند.

۵:۱۲ عیسی به فریسیان یادآوری می‌نماید که **کاهنان** در روز سبت با کشتن و قربانی کردن حیوانات و انجام وظائف عبیدانه دیگری (اعداد ۹۲۸-۱۰) **به سبت بی‌حرمتی می‌نمایند**، لیکن **نکوهش نمی‌گردند** زیرا در خدمت خدا به کار مشغولند.

٦:۱۲ فریسیان می‌دانستند که کاهنان هر سبت در معبد بدون بی‌حرمتی به آن کار می‌کردند. پس از چه رو آنها باید از شاگردان برای کاری که در حضور شخصی که بزرگ‌تر از معبد است انجام دادند انتقاد کنند؟ شاید بهتر باشد که به جای واژه شخص بنویسیم: «چیزی که در اینجا بزرگ‌تر از معبد است.» آن «چیز» پادشاهی خدا است که در شخص پادشاه حضور دارد.

۷:۱۲ فریسیان هیچگاه قلب خدا را درک نکردند. در هوشع ٦:٦ او گفته بود، «من طالب رحمت هستم نه قربانی.» خدا محبت را بر آئین مذهبی مقدم می‌شمارد. او ترجیح می‌دهد که قومش برای رفع گرسنگی خود در روز سبت خوشه‌های گندم بچینند تا اینکه با تحمل مشقت جسمی قانون آن روز را شدیداً رعایت نمایند. اگر فریسیان این مطلب را درک می‌کردند، آنها شاگردان را متهم نمی‌کردند. اما آنها برای رفتارها و مراسم ظاهری بیشتر از رفاه بشر ارزش قائل بودند.

۸:۱۲ سپس منجی افزود، «**زیرا پسر انسان صاحب سبت است.**» در درجه اول او بود که شریعت را برقرار ساخت. و بنابراین خود او شخصی بود که بیشترین صلاحیت را برای تفسیر معانی واقعی آن دارا بود. ای. دبلیو.روجرز می‌گوید:

> این گونه به نظر می‌آید که گوئی متی در اینجا با تعلیم گرفتن از روح‌القدس، با یک بررسی سریع اسامی و دستور و نیت‌های عیسای خداوند را ارائه می‌دهد: او پسر انسان؛ صاحب روز سبت؛ خدمتگذار من؛ پسر داود؛ بزرگ‌تر از معبد؛ بزرگ‌تر از یونس؛ بزرگ‌تر از سلیمان، می‌باشد. متی این کار را به منظور نشان دادن عظمت گناه انکار و رد قبول وی و همچنین اعطا نمودن حقوق او انجام داده است.

قبل از پرداختن به وقایع بعدی متن – مداوای دست خشک شده در روز سبت – در اینجا ما مکث می‌کنیم تا بررسی کوتاهی در مورد تعالیم کتاب‌مقدس درباره سبت داشته باشیم.

نکاتی در باب سبت

روز سبت، هفتمین روز هفته بود و همیشه خواهد بود (شنبه).

خدا پس از ٦ روز خلقت، در روز هفتم آرام گرفت (پیدایش ۲:۲) در آن زمان او فرمان به محترم شمردن روز سبت نداد، هر چند که ممکن است که این اصل را در نظر داشته است. یک روز استراحت در هر هفت روز باید انجام می‌یافت.

هنگامی که ده فرمان عطا گردید به قوم اسرائیل فرمان داده شد که سبت را محترم شمارند. این فرمان شریعتی تشریفاتی و بزرگداشتی بود در حالی که سایر فرمانها اخلاقی بودند. تنها دلیلی که کار کردن در روز سبت خطا محسوب می‌شد این بود که خدا این گونه گفته بود. سایر فرمانها در مورد مطالبی بود که ذاتاً خطا محسوب می‌شدند.

ممنوعیت علیه کار کردن در روز سبت هیچگاه در نظر گرفته نشده بود که شامل خدمت به خدا (متی ۵:۱۲) اعمال ضروری (متی ۳:۱۲–٤) یا اعمال نیکو (متی ۱۱:۱۲–۱۲) شود. نه فرمان از ده فرمان در عهد جدید تکرار گردیده است. نه به عنوان شریعت بلکه به عنوان دستورالعمل‌هایی برای مسیحیان است که تحت فیض زندگی نمایند. تنها فرمانی که به مسیحیان گفته نشده که محترم شمرده شود فرمان مربوط به روز سبت است. به بیان دقیق‌تر، پولس تعلیم می‌دهد که مسیحیان را نمی‌توان به خاطر محترم نشمردن آن متهم نمود (کولسیان ۱٦:۲)

روز مهم مسیحیان روز اول هفته است. خداوند عیسی در آن روز از میان مردگان برخاست (یوحنا ۱:۲۰). مدرکی برای اثبات این مطلب که کار توبه کامل گردیده و از نظر الهی تایید شده است. در دومین روز خداوند یکشنبه، خداوند با شاگردان خویش ملاقات نمود (یوحنا ۱۹:۲۰، ۲٦) روح‌القدس در روز اول هفته عطا گردید (اعمال رسولان ۱:۲؛ ر.ک لاویان ۱۵:۲۳–۱٦) شاگردان قدیمی در آن روز گرد هم آمده بودند که نان را پاره کنند، و مرگ مسیح را آشکار نشان دهند (اعمال رسولان ۷:۲۰) و آن روزی بود که توسط خدا تعیین گردیده بود که مسیحیان می‌باید مبلغی پول برای کار خداوند کنار می‌گذاشتند (۱–قرنتیان ۱:۱٦–۲).

روز سبت یا هفتمین روز هفته در پایان یک هفته کار و زحمت قرار داشت. روز خداوند، یا یکشنبه، هفته را با این آگاهی آرامش‌بخش که کار توبه کامل گردیده است آغاز می‌نماید. سبت یادبود اولین خلقت است. روز خداوند با خلقت نوین پیوند یافته است. روز سبت روز مسئولیت بود. روز خداوند روز منزلت است.

مسیحیان روز خداوند را به منظور کسب رستگاری یا دست‌یابی به تقدس، یا ترس از مجازات گرامی نمی‌دارند. آنها به خاطر ایثار عاشقانه خود به کسی که خودش را وقف آنها نمود این روز را از روزهای دیگر

جدا نموده‌اند. به این دلیل که ما از پرداختن به امور دنیوی و روزمره در این روز آزاد هستیم، می‌توانیم این روز را به طریقی خاص به پرستش مسیح و خدمت به او اختصاص دهیم.

اینکه بگوئیم سبت به روز خداوند تغییر پیدا کرده صحیح نمی‌باشد. سبت روز شنبه و روز خداوند یکشنبه می‌باشد. سبت یک سایه بود، اصل مسیح است (کولسیان ۱۶:۲–۱۷). قیام مسیح نقطه آغاز جدیدی را گذاشت و روز خداوند آن آغاز را مشخص می‌نماید.

عیسی به عنوان یک یهودی وفادار به شریعت، سبت را گرامی می‌داشت (علیرغم اتهامات فریسیان به عکس این مطلب) به عنوان صاحب سبت، او این روز را از قوانین و قواعدی که با آنها پوشیده شده بود رها ساخت.

ث) شفا بخشیدن عیسی در روز سبت (۹:۱۲–۱٤)

۹:۱۲ عیسی از مزارع گندم به کنیسه رفت. لوقا به ما می‌گوید که علمای دینی و فریسیان آنجا حضور داشتند و او را زیر نظر داشتند شاید بتوانند به او اتهامی وارد آورند (لوقا ٦:٦–۷).

۱۰:۱۲ در داخل کنیسه **مردی بود دستش خشک شده بود**. شاهدی سامت برای ابراز ناتوانی فریسیان برای کمک به او. تا آن زمان آنها با بی‌توجهی و سردی با او رفتار کرده بودند. اما ناگهان به عنوان وسیله‌ای برای به دام انداختن مسیح برای آنها ارزشمند شد. آنها می‌دانستند که منجی همواره مستعد تسکین رنج و فلاکت بشر بود. آنها فکر کردند اگر او در روز سبت شفا دهد بنابراین آنها می‌توانند به اتهام ارتکاب جرمی قابل مجازات او را دستگیر کنند. بنابراین با لفاظی کردن یک سوال قانونی را مطرح نمودند: «آیا شفا دادن در روز سبت جایز است؟»

۱۱:۱۲ منجی با این پرسش که آیا اگر آنها **گوسفند** خود را در **چاه ببینند در روز سبت** او را بیرون نمی‌آورند. به آنها پاسخ داد. البته آنها این کار را انجام خواهند داد! لیکن چرا؟ شاید بهانه آنها این بود که کاری از سر ترحم است – اما دغدغه دیگری ممکن است این باشد که گوسفند ارزش مادی دارد و آنها نمی‌خواستند که متحمل ضرر مادی گردند، حتی در روز سبت.

۱۲:۱۲ خداوند ما به آنها یادآور گردید که **ارزش یک انسان از یک گوسفند بیشتر است**. اگر ترحم به یک حیوان درست است، **نیکوئی کردن** به انسان در **روز سبت** قابل توجیه‌تر است!

۱۳:۱۲–۱٤ عیسی با غافلگیر کردن رهبران یهودی در چاه طمع خود، دست خشک شده را شفا بخشید. به مرد گفت **دستش را دراز کند**، و با گفتن این کلمات، ایمان و اراده بشر به عمل خوانده شدند. فرمانبرداری و اطاعت با شفا پاداش یافت. آن دست توسط خالق شگفت‌انگیز **بکلی مانند دست دیگرش سالم شد**. شما ممکن است فکر کنید فریسیان از اینکه آن مرد که آنها نه قدرت و نه تمایلی به کمک به او را داشتند شفا یافته بود خوشحال شدند. اما برعکس آنها سخت خشمگین شدند و بر علیه عیسی توطئه کردند که او را به قتل

برسانند. اگر آنها خودشان دست خشک شده می‌داشتند،از اینکه در هر روزی از هفته شفا می‌یافتند خوشحال می‌شدند.

ج) شفا برای همگان (۱۲:۱۵-۲۱)

۱۲:۱۵-۱۶ هنگامی که عیسی از افکار دشمنانش آگاه گشت، **آن مکان را ترک نمود**. اما بهر جا که می‌رفت، جمعیت جمع می‌شدند. و هر جا که بیماران جمع می‌شدند، **او تمامی آنها را شفا می‌بخشید**. اما او آنها را مکلف می‌نمود که شفاهای معجزه‌گر وی را علنی و اعلام ننمایند، این کار را نه به خاطر حفاظت از خود در برابر خطر انجام می‌داد، بلکه به این علت بود که از هر حرکت نابجا که او را قهرمان محبوب انقلابی قلمداد کند جلوگیری نماید. برنامه الهی باید حفظ می‌شد. انقلاب او نزدیک بود، البته نه با ریختن خون رومیان، بلکه با ریختن خون خودش.

۱۲:۱۷-۱۸ خدمت باشکوه وی با پیشگوئی اشعیا ۴۱:۹؛ ۴۲:۱-۴ به کمال رسید. **نبی** مسیح را یک فاتح خوش‌رفتار و ملایم پیش بینی کرده بود. او عیسی را به عنوان **خادمی** که یهوه **برگزیده بود**، تصویر می‌کند. شخص **محبوبی** که **در وی روان (جان) خدا خوشنود بود**. خدا **روح خود را بر وی خواهد نهاد** . پیشگوئی که هنگام تعمید عیسی به کمال رسید و خدمت او به ماورای محدوده اسرائیل خواهد رسید. **او عدالت را به غیریهودی‌ها اعلام خواهد کرد**. مطلب آخری در حالی که «خیر (نَه)» اسرائیل بلندتر شنیده می‌شود، برتری می‌یابد.

۱۲:۱۹ اشعیا در پیشگوئی‌های بعدی خود می‌گوید ماشیح (مسیح) نزاع نخواهد کرد و **فریاد نخواهد کشید و صدایش در کوچه‌ها** شنیده نخواهد شد. به عبارت دیگر، او عوام فریبی سیاسی نخواهد بود که توده مردم را بشوراند (برانگیزد). مک لین می‌نویسد:

> این پادشاه که «خادم» خدا می‌باشد با متوسل شدن به هر دستاویز عادی از جمله نیروی جسمانی یا عوام فریبی سیاسی؛ یا نیروهای ماوراءالطبیعه به فرمان او به جایگاه بحق و ممتاز خود نخواهد رسید.

۱۲:۲۰ او **نِی خرد شده** را نخواهد شکست یا **فتیله نیمِ سوخته را خاموش نخواهد کرد**. او برای رسیدن به اهدافش اشخاص محروم و کم امتیاز جامعه را لگدکوب نخواهد نمود. او قلب شکسته و مظلوم را تقویت نموده و شهادت می‌بخشد. او حتی یک جرقه ایمان را تقویت نموده و تبدیل به شعله می‌نماید. خدمت او تا زمانی که **عدالت را به پیروزی** برساند ادامه خواهد داشت. توجه و علاقه محبت‌آمیز و فروتنانه وی با نفرت و ناسپاسی انسانها کمرنگ نخواهد شد.

۱۲:۲۱ **و نام او مایهٔ امید همهٔ قومها خواهد بود**. در اشعیا این اصطلاح یا بیان این گونه گفته شده است. «سرزمین‌های کناره دریا در انتظار شریعت وی می‌باشند. » که معنای هر دو یکسان است. سرزمینهای کناره دریا

به ملت‌های غیر یهود اشاره می‌کند. این ملت‌ها در انتظار سلطنت وی می‌باشند تا بتوانند بنده وفادار وی باشند. کلایست و لیلی این نقل قول از اشعیا را ارج می‌گذارند و می‌نویسند:

... یکی از جواهرات کتاب‌مقدس، تصویری از زیبایی عظیم مسیح ... اشعیا وحدت مسیح با پدر، ماموریت وی برای تعلیم ملت‌ها، تواضع و ملایمت وی با روبرویی با رنج بشریت و پیروزی نهایی وی را به تصویر می‌کشد. به جز نام او امیدی برای جهانیان وجود ندارد. مسیح – منجی جهان – نام او در لفافه جملات خشک و خاص آموزشی بیان نمی‌شود بلکه ملبس به بینشی والا و غنی است.

چ) گناه نابخشودنی (۱۲:۲۲-۳۲)

۱۲:۲۲-۲٤ هنگامی که عیسی یک دیوزدهٔ **کور و لال** را شفا بخشید، مردم عادی به طور جدی به فکر افتادند که ممکن است او **پسر داود**، همان مسیح موعود اسرائیل باشد. این مطلب باعث به خشم آوردن **فریسیان** شد. هیچ پیشنهاد حسن تفاهمی با عیسی برای آنها قابل تحمل نبود. و آنها با این اتهام که معجزه‌ای که صورت گرفته با قدرت **بعلزبول رئیس دیوها** بوده است آن را رد کردند. این اتهام ناخجسته اولین اتهام آشکار مبنی بر این بود که عیسای خداوند این توانایی را از طرف دیوها کسب کرده است.

۱۲:۲۵-۲٦ هنگامی که **عیسی افکار آنها را دریافت**، اقدام به نشان دادن اشتباهشان کرد. او بدیشان گفت که **هیچ حکومتی، شهری یا خانه‌ای که بر علیه خود تجزیه شود** نمی‌تواند با موفقیت پایدار بماند اگر او دیوهای شیطان را با کمک نیروی شیطان بیرون می‌افکند، بنابراین شیطان **بر علیه خویش** کار می‌کرد. و این مطلبی بی‌معنی و احمقانه است.

۱۲:۲۷ خداوند ما پاسخی دوم و خرد کننده برای فریسیان داشت. بعضی از همکاران آنها که به جن‌گیر مشهور بودند، ادعا نمودند که می‌توانند دیوها را بیرون افکنند. عیسی این ادعای آنها را، نه تصدیق و نه رد نمود، اما از آن برای اشاره به این مطلب استفاده نمود که **اگر** او **دیوها را به کمک بعلزبول بیرون می‌راند** بنابراین **پسران** فریسیان (یعنی این جن‌گیرها) نیز همین کار را می‌کنند. فریسیان این مطلب را هیچگاه تصدیق نخواهند نمود. اما نتوانستند از منطقی که در این مباحثه وجود داشت فرار کنند. همکاران آنها برای اشارهٔ آنها که به عنوان عاملان شیطان جن‌گیری می‌کنند آنها را نکوهش می‌کردند. اسکوفیلد می‌گوید:

فریسیان تا آنجا که به آنها و پسر انسان مربوط می‌شد سریعا از هرگونه اشاره‌ای که به نیروی شیطانی می‌شد سخت غضبناک می‌شدند، اما در مورد موشوعی که مدنظرشان بود یعنی عیسی و بیرون راندن دیوها به کمک بعلزبول، پسران آنها این گونه قضاوت می‌کردند که سخنان آنها متناقض است، زیرا اگر نیروی بیرون راندن دیوها شیطانی است بنابراین هر کس از آن نیرو استفاده کند با منبع و سرچشمه آن نیرو هم‌پیمان است.

آنها در نسبت دادن معلول‌های مشابه به علت‌های مختلف منطقی فکر نمی‌کردند.

۱۲:۲۸ البته حقیقت این بود که عیسی **دیوها را به واسطه روح خدا بیرون می‌افکند**. کل حیات او به عنوان بشر روی زمین توسط نیروی روح‌القدس زیست گردید. او مسیح بود که پر از روح خدا بود کسی که

اشعیا پیشگوئی نموده بود (اشعیا ۲:۱۱؛ ۱:٤۲؛ ۱:٦۱-۳) بنابراین وی به فریسیان گفت، «**اگر من به واسطه روح خدا دیوها را بیرون می‌افکنم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است.** » این اعلام می‌باید که ضربه‌ای خرد کننده باشد. آنها غرق در غرور دانش الهیاتی خود بودند، لیکن **پادشاهی خدا به آنها رسیده بود،** زیرا پادشاه در بین آنها بود و آنها حتی درک نکرده بودند که او آنجا حاضر بود!

۲۹:۱۲ برعکس هم‌پیمان بودن با شیطان، عیسی خداوند فاتح شیطان بود. این مطلب را وی توسط **داستان مرد نیرومند** به تصویر کشانید. **مرد نیرومند** شیطان است. **خانهٔ** او قلمرویی است که او در آنجا فرمانروایی می‌کند. **اموال** او دیوهای او هستند. عیسی شخصی است که **مرد نیرومند را می‌بندد،** وارد **خانهٔ** او می‌شود، و **اموالش** را غارت می‌نماید. در واقع بستن شیطان در چند مرحله رخ می‌دهد. مرحله آغازین آن، هنگام خدمت عمومی عیسی بود که با مرگ و رستاخیز مسیح مصممانه تضمین شده بود. و تا حد مشخص‌تری در طول سلطنت هزارساله پادشاه واقعیت خواهد داشت (مکاشفه ۲:۲۰) و نهایتا، هنگامی که او به دریاچه آتش افکنده خواهد شد، حقیقتی ابدی خواهد بود (مکاشفه ۱۰:۲۰) در زمان حال به نظر نمی‌رسید که ابلیس بسته (محدود) باشد. او هنوز از نیروی قابل ملاحظه خود استفاده می‌کند. اما سرنوشت او مشخص شده و زمان او کوتاه است.

۳۰:۱۲ سپس عیسی گفت: «**هر که با من نیست، بر ضد من است، و هر که با من جمع نکند، پراکنده می‌سازد.**» نگرش کفرآمیز فریسیان نشانگر این امر بود که آنها **با** خداوند نیستند، بنابراین آنها **بر ضد** او بودند. با اجتناب از جمع‌آوری با او، آنها گندم را پراکنده می‌ساختند. آنها عیسی را متهم نمودند که با نیروی شیطان دیوها را بیرون می‌افکند در صورتی که در واقع آنها خودشان خادمان شیطان بودند و سعی بر خنثی نمودن کار خدا داشتند.

در مرقس ۹:٤۰، عیسی گفته است: «کسی که بر ضد ما نیست، طرف ما می‌باشد. » که به نظر می‌رسد معکوس مطلق سخنانش در اینجا در متی ۳۰:۱۲ باشد. هنگامی که ما در متی می‌بینیم که موضوع **رستگاری** است مشکل حل می‌شود. یک انسان یا موافق یا علیه مسیح است. بی‌طرفی وجود ندارد. در مرقس، موضوع **خدمت** است. اختلافات وسیعی بین شاگردان عیسی، اختلافات در پیروان کلیسای محلی، شیوه‌ها و تفسیر اصول و سیاست‌ها وجود دارد. اما اینجا قانون این است که اگر یک شخص علیه (بر ضد) خداوند نیست او موافق وی است و باید مطابق آن محترم شمرده شود.

۳۱:۱۲-۳۲ این آیات شاخص بحرانی است در رفتار و روش مسیح با رهبران اسرائیل. او آنها را متهم می‌نماید که آنها با کفر و توهین به روح‌القدس مرتکب گناهی نابخشودنی شده‌اند، آنها با متهم نمودن عیسی به انجام دادن معجزات با نیروی شیطان و نه با قدرت روح‌القدس مرتکب گناه شدند. در واقع این کار نامیدن روح‌القدس، بعلزبول، رئیس دیوها بود.

برای سایر اشکال **گناهان و کفرگوئی‌ها** بخشش وجود دارد. یک شخص ممکن است حتی **بر علیه پسر انسان** سخنانی بگوید اما بخشیده شود. لیکن کفرگوئی و توهین به روح‌القدس گناهی است که نه **در این عصر**، یا **عصر هزاره آینده** هیچ‌گونه بخششی نخواهد داشت. هنگامی که عیسی گفت **در این عصر** او درباره روزهای خدمت عمومی خود روی زمین سخن می‌گفت. آیا این مطلب که گناه غیرقابل بخشش امروزه انجام می‌شود یا خیر شکی معقول است، زیرا او جسماً حضور ندارد که معجزه‌ای را انجام دهد.

گناه نابخشودنی با رد نمودن خبرخوش یکسان نمی‌باشد. یک شخص ممکن است سالها منجی را انکار نموده، سپس توبه نماید، ایمان بیاورد و نجات یابد (البته اگر در بی‌ایمانی بمیرد، نابخشوده باقی خواهد ماند.) گناه نابخشودنی با دوباره به فساد گراییدن یکسان نمی‌باشد، یک ایمان‌دار ممکن است که از خداودن دور شود، اما جزو پیروان خانواده خدا دوباره قرار گیرد.

اکثر مردم نگران هستند که آیا مرتکب گناه نابخشودنی شده‌اند یا خیر. حتی اگر این گناه امروزه صورت گیرد، این واقعیت که شخص نگران آن است نشانه آن است که او خطاکار نمی‌باشد. کسانی که مرتکب آن گناه شده‌اند در مخالفت و ضدیت با مسیح مصمم و سرسخت بودند. آنها فاقد ندای وجدان برای توهین به روح‌القدس بودند و در مورد نقشه قتل پسر شکی به خود راه نمی‌دادند. آنها نه پشیمان بودند و نه توبه کردند.

ح) درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود (۱۲:۳۳-۳۷)

۱۲:۳۳ حتی فریسیان باید اذعان می‌نمودند که خداوند با بیرون افکندن دیوها کار نیک انجام داده بود. اما آنها او را متهم به شریر بودن کردند. در اینجا او متناقض بودن آنها را آشکار می‌نماید و در واقع می‌گوید: «تصمیم خود را بگیرید. اگر یک **درخت نیکو است، میوه‌اش نیر نیکو است** و عکس قضیه نیز صدق می‌کند. » میوه کیفیت درختی که آن میوه را به بار آورده منعکس می‌کند. میوهٔ خدمت او نیکو بوده است. او بیماران، نابینایان، کران، و لال‌ها را شفا بخشیده است، دیوها را بیرون افکنده و مردگان را زنده نموده است. آیا یک درخت فاسد می‌توانسته میوه نیکو به بار بیاورد؟ کاملا غیرممکن است! پس از چه رو آنها چنین سرسختانه از تصدیق وی اجتناب می‌ورزیدند؟

۱۲:۳٤-۳۵ دلیلش این بود که آنها **افعی‌زادگان** بودند. کینه‌ورزی آنها علیه پسرِانسان که نشانگر آن سخنان زهرآلودشان بود، از قلبهای شریرشان جریان داشت. قلبی که پر از نیکویی است با سخنان پارسایی و پر از فیض شناخته می‌شود. قلبی که بدخواه و شریر است خود را با کفر،تلخی و آزار می‌نمایاند.

۱۲:۳٦ عیسی از صمیم قلب به آنها (و ما) هشدار داد که مردم برای **هر سخن پوچ** که بر زبان رانند، حساب پس خواهند داد. زیرا سخنانی که مردم بر زبان می‌آورند، معیار دقیقی است از زندگی آنها و این سخنان اساسی مناسب برای محکومیت یا تبرئه شدن آنهاست. محکومیت فریسیان به خاطر سخنان گناه‌آلود و تحقیرآمیزشان که بر علیه پسر مقدس خدا ادا شدند چقدر عظیم است!

۳۷:۱۲ «**زیرا با سخنان خود تبرئه خواهید شد و با سخنان خود محکوم خواهید گردید.** » در مورد ایمان‌داران، مجازات برای سخنان نسنجیده از طریق مرگ مسیح پرداخت شده است. هر چند که سخنان نسنجیده ما که به آنها اقرار نشده و نابخشوده باقی مانده، باعث از دست دادن پاداش در پای مسند داوری مسیح می‌شود.

خ) آیت یونس نبی (۳۸:۱۲-۴۲)

۳۸:۱۲ علیرغم تمام معجزاتی که عیسی انجام داد، **علمای دینی و فریسیان** گستاخی کرده و از او درخواست آیتی نمودند، و اشاره نمودند که اگر او ثابت کند که ماشیح (مسیح) باشد آنها به او ایمان می‌آورند! اما ریاکاری آنها کاملا مشهود بود. اگر آنها با دیدن شگفتی‌های بسیار که مسیح آفریده بود ایمان نیاورده بودند چگونه با یک معجزه دیگر متقاعد می‌شدند؟ دیدگاهی که طالب آیت‌های معجزه‌آسا به عنوان شرطی برای ایمان آوردن باشد مورد خشنودی خدا واقع نمی‌شود. همان طور که عیسی به توما گفته بود، «خوشابحال کسانی که نادیده، ایمان آوردند. » (یوحنا ۲۹:۲۰) در روش مدیریت و نظم خدا دیدن از پی ایمان آوردن می‌آید.

۳۹:۱۲ خداوند آنها را **نسلی شرارت پیشه و زناکار خطاب نمود**. شرارت پیشه زیرا چشمان آنها تعمدی برای دیدن مسیح خودشان کور شده بود، زناکار زیرا آنها نسبت به خدا از نظر روحی خیانتکار بودند. خدای خالق آنها، یک شخص بی‌همتا که ترکیبی مطلق از الوهیت و بشریت کامل بود، در میان آنها ایستاده بود و با آنها سخن می‌گفت، اما آنها جرأت کرده و از او طلب آیت می‌کردند.

۴۰:۱۲ او با رجوع نمودن به مرگ، خاکسپاری و رستگاری خویش گفت که **هیچ آیتی به جز آیت یونس نبی به آنها داده نخواهد شد**، و بدین ترتیب جان کلام را ادا کرد. تجربه یونس که توسط ماهی بلعیده شد و سپس قی شد (یونس ۱۷:۱؛ ۱۰:۲) حاکی از مصائب و رستاخیز خداوند بود. برخاستن او از میان مردگان آیت نهائی و اوج خدمت او به قوم اسرائیل خواهد بود.

همان طور که **یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی بزرگ بود**، خداوند ما پیشگوئی نمود که او نیز **سه شبانه روز در دل زمین خواهد بود.** این مطلب باعث بروز مشکلی می‌شود. اگر، همان گونه که همگان اعتقاد دارند که عیسی بعداظهر جمعه به خاک سپرده شد و دوباره صبح یکشنبه برخاست، چگونه می‌شود ادعا کرد که وی سه شبانه‌روز در قبر بوده است؟ پاسخ این است: در محاسبات یهودیان، هر بخش از روز و شب یک دوره زمانی کامل محسوب می‌شود. «به یک روز و یک شب **اونا** (onah) می‌گویند و بخشی از یک اونا یک روز یا یک شب کامل است» (ضرب‌المثل یهودی).

۴۱:۱۲ عیسی خطای رهبران یهودی را با دو تضاد به تصویر کشید. نخست، غیریهودیان (مردم) **نینوا** از مزیت‌های خیلی کمتری برخوردار بودند، اما هنگامی که **موعظه‌های یونس نبی** گم گشته را شنیدند، با اندوه

عمیق **توبه کردند**. آنها **در روز داوری برخواهند خاست**. که مردم زمان عیسی را به خاطر نپذیرفتن کسی که از یونس بزرگتر بود،یعنی پسر جسم یافته خدا، محکوم کنند.

۴۲:۱۲ دوم، ملکه صبا، یک غیریهودی خارج از مرز یهودیان ممتاز که از جنوب رنج و خرج سفر را بر خود هموار نموده تا با سلیمان دیدار نماید. یهودیان زمان عیسی مجبور نبودند که به طور کلی سفر کنند تا او را ملاقات نمایند. او از آسمان تا به محله‌های کوچک آنها سفر کرده بود که پادشاه مسیح آنها باشد. اما آنها جایی در زندگی خود برای وی نداشتند – کسی که بی‌نهایت بزرگتر از سلیمان بود. یک ملکه غیریهودی در روز داوری آنها را به خاطر چنین بی‌توجهی بی‌بندوبارانه‌ای (توجیه‌ناپذیری) محکوم خواهد نمود.

در این باب، خداوند ما بزرگتر از معبد (آیه ٦)؛ بزرگتر از یونس (آیه ٤١) و بزرگتر از سلیمان (آیه ٤٢) معرفی شده است. او «بزرگتر از بزرگترین و بسیار بهتر از بهترین است.»

د) بازگشت روح ناپاک (۴۳:۱۲-۴۵)

۴۳:۱۲-۴۴ اکنون عیسی، به صورت تمثیل، خلاصه‌ای از گذشته، حال و آینده اسرائیل بی‌ایمان را ارائه می‌دهد. **مرد** معرف قوم یهود، **روح پلید** نشانگر بت پرستی که مشخصه قوم از زمان بردگی در مصر تا اسارت توسط بابلی‌ها بود (که موقتا اسرائیل را از شر بت پرستی نجات داد) می‌باشند. گوئی که **روح پلید** از **مرد خارج شده بود**. از پایان اسارت تا به امروز قوم یهود بت پرستی ننموده‌اند. آنها مانند یک خانه هستند که **خالی، رفته** و **آراسته (منظم) شده است**، می‌باشند.

بیش از هزار و نهصد سال پیش، منجی در جستجوی اجازه ورود به آن خانه خالی بود. او ساکن بحق، و ارباب آن خانه بود، اما مردم مصممانه از ورود وی جلوگیری به عمل آوردند. با وجودی که از آن به بعد بت نمی‌پرستیدند، خدای واقعی را نیز پرستش نمی‌کردند.

خانه **خالی** از خلأ روحی سخن می‌گوید، موقعیتی خطرناک همان گونه که پی‌آمد نشان خواهد داد. اصلاحات کافی نمی‌باشد. باید پذیرفتن قطعی منجی وجود داشته باشد.

۴۵:۱۲ در روزهای آینده ، روح بت پرستی تصمیم خواهد گرفت که به همراه **هفت روح دیگر که از خودش شرورتر بودند**، به خانه بازگردند. از آنجا که هفت، عدد کامل بودن و تکامل است، این مطلب اشاره به بت پرستی به شکل کاملا توسعه یافته آن می‌کند. و هنگامی که قوم مرتد ضد مسیح را پرستش خواهند نمود باید در انتظار رنج و عذاب بود. زانو زدن در مقابل مرد گناهکار و پرستش او به عنوان خدا، با مقایسه با گناهانی که قوم از گذشته تاکنون مرتکب شده‌اند شکل وخیم‌تری از بت پرستی است . و بنابراین **حالت آخری آن مرد بدتر از حالت نخست او** می‌شود. اسرائیل بی‌ایمان (بت پرست) از داوری‌های وحشتناک درد و عذاب عظیم، رنج خواهد برد و رنج بردن آنها از رنجی که در اسارت بابلی‌ها متحمل شدند خیلی بیشتر خواهد بود. بخش بت پرستان قوم در ظهور دوم مسیح کاملا منهدم خواهند شد.

«**و عاقبت این نسل شرور نیز چنین خواهد بود.**» و همان مرتدها که، نژاد منکر مسیح بودند و پسر خدا را در زمان اولین ظهورش تحقیر و انکار نمودند در هنگام دومین آمدنش از داوری شدیدی که بر آنها خواهد شد رنج خواهند کشید.

ذ) مادر و برادران عیسی (۱۲:٤٦-٥٠)

این آیات توصیف یک رخداد ظاهراً عادی است که در آن خانواده عیسی بر نزد وی می‌آیند که با او سخن گویند. دلیل آمدن آنها چیست؟ مرقس در این مورد ما را راهنمایی می‌نماید. بعضی از دوستان عیسی به این نتیجه رسیدند که او از شدت ناراحتی بی‌حواس شده است (مرقس ۳:۲۱، ۳۱-۳۵) و شاید خانواده او آمده بودند که او را بی‌سروصدا با خود ببرند (ر.ک یوحنا ۷:۵) هنگامی که به او گفته شد که **ماد و برادرانش بیرون منتظرند و می‌خواهند با وی صحبت کنند**، خداوند با این پرسش پاسخ داد «**مادر من کیست؟ برادرانم چه کسانی هستند؟**» سپس، با اشاره به **شاگردانش** گفت، «**هر کس که اراده و خواست پدرم را در آسمان به جای آوَرَد برادر، خواهر و مادر من است** .»

اعلام این خبر تکان دهنده، سرشار از اهمیتی روحانی است. و نقطه عطف مشخصی را در رفتار عیسی با اسرائیل مشخص می‌نماید. مریم و پسرانش که خویشاوند نسبی عیسی بودند معرف قوم اسرائیل بودند تا آن زمان عیسی قسمت اعظم خدمت خود را به گوسفندان گمشدهٔ خانه اسرائیل محدود کرده بود. لیکن بتدریج روشن می‌شد که قوم او، وی را نخواهد داشت. فریسیان به جای تعظیم کردن به مسیح خود، او را متهم کردند که توسط شیطان کنترل می‌شود.

بنابراین اکنون نظم جدیدی را اعلام می‌نماید. از این به بعد، پیوندهای وی با اسرائیل عامل کنترل کنندهٔ گسترش کمک‌های وی نخواهد بود. هر چند که قلب پرعطوفت وی به دادخواهی با هم‌میهنانش متناسب با جسم ادامه خواهده داد. باب ۱۲ جدایی غیرقابل تردید با اسرائیل را نشان می‌دهد. و نتیجه‌اش اکنون روشن است. اسرائیل او را نخواهد داشت، بنابراین او به سوی کسانی که او را خواهند داشت خواهد رفت. مطالب روحانی بر خویشاوندی نسبی ارجحیت دارد. فرمانبرداری از خدا مردان و زنان را چه یهودی و چه غیریهودی باعث ایجاد رابطه‌ای حیاتی و مهم با وی می‌شود.

قبل از اینکه از این رخداد بگذریم، باید دو نکته را در مورد مادر عیسی ذکر نمائیم. نخست، تا آنجا که به دست‌یابی به حضور عیسی مربوط می‌شد، بدیهی است که مریم از جایگاهی که امتیاز خاصی داشته باشد برخوردار نبود.

دوم، ذکر برادران عیسی، ضربه‌ای بر این تعلیم که مریم باکرهٔ دائمی بود وارد می‌سازد. این اظهارات که آنها واقعاً پسران مریم و در نتیجه برادر خواندگان خداوند ما بودند بسیار قوی است. این نظریه با سایر

نوشته‌های کتاب‌مقدس مانند مزمور ۶۹:۸؛ متی ۵۵:۱۳؛ مرقس ۲۱:۳، ۳۳؛ ۳:۶؛ یوحنا ۳:۷، ۵؛ اعمال رسولان ۱۴:۱؛ ۱-قرنتیان ۵:۹ و غلاطیان ۱۹:۱ تقویت می‌شود.

۸. پادشاه به علت انکار اسرائیل شکل موقتی از پادشاهی را اعلام می‌کند (باب ۱۳)

مَثَل‌های پادشاهی

در اینجا به موضوعی بسیار مهم و بحرانی در انجیل متی می‌رسیم. خداوند اشاره نموده که اکنون پیوندهای روحانی باید بر روابط خاکی تقدم داشته باشد، یعنی دیگر نه اصل و نسب یهودی بلکه اطاعت از خدای پدر اهمیت دارد. فریسیان و علمای دینی با انکار پادشاه، لزوماً پادشاهی را انکار نمودند. خداوند در اینجا با آوردن یک سری مَثَل، پیش‌نمودی از شکل جدید پادشاهی در دوره بین انکار وی و ظهور نهایی‌اش به عنوان پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان ارائه می‌دهد. شش تا از این مثل‌ها با این سخنان آغاز می‌شود: «پادشاهی آسمان مانند...»

به منظور درک این مثل‌ها از دیدگاهی مناسب، بگذارید به بررسی پادشاهی آن گونه که در باب ۳ بحث شد بپردازیم. این دیدگاه دارای دو جنبه است: ۱) اقرار خارجی، که شامل تمامی کسانی می‌شود که ادعا می‌کنند نظامنامهٔ خدا را قبول نموده‌اند. ۲) واقعیت درونی، که تنها شامل کسانی می‌شود که با بازگشت وارد پادشاهی گشته‌اند. پادشاهی در پنج مرحله یافت می‌شود: ۱- در مرحله عهد عتیق که پیشگوئی شده بود. ۲- مرحله‌ای که پادشاهی «نزدیک » بود یا در شخص پادشاه حضور داشت. ۳- فاز (مرحله) موقتی که شامل کسانی می‌شود که روی زمین اقرار به بندگی به وی نموده و به دنبال آن انکار پادشاه و بازگشت او به آسمان می‌باشد. ٤- ظهور پادشاهی در دوره هزاره. ۵- پادشاهی نهایی و همیشه جاوید. هر اشارهٔ کتاب‌مقدس به پادشاهی،مناسب با یکی از این مراحل می‌باشد. باب ۱۳ در مورد مرحله سوم که مرحله موقتی می‌باشد بحث می‌نماید. در طول این مرحله پادشاهی درواقعیتِ درونی خود (ایمان‌داران راستین) متشکل از پنطیکاست تا خلسه روحانی همان اشخاص و کلیسا می‌باشد این تنها همسانی بین پادشاهی و کلیسا می‌باشد؛ در غیر این صورت آنها یکی و همسان نمی‌باشند. با این پیش زمینهٔ فکری، بیائید نگاهی داشته باشیم به مَثَل‌ها.

الف) مَثَل برزگر (۱۳:۱-۹)

۱:۱۳ **عیسی** در محلی که دیوزدگان را شفا داده بود **از خانه خارج شد و کنار دریا بنشست**. اکثر شاگردان کتاب‌مقدس خانه را ملت اسرائیل و دریا را، غیریهودیان تصویر می‌کنند. بنابراین این حرکت خداوند نشانگر وقفه‌ای با اسرائیل می‌باشد. در طول این شکل موقت پادشاهی به ملت بشارت داده خواهد شد.

۲:۱۳ در حالی که **جمعیت انبوهی** در ساحل **جمع شده بودند، او سوار قایقی شد** و شروع به تعلیم مردم با استفاده از مَثَل‌ها کرد. یک مثل، داستانی است با زیربنای تعلیم اخلاقی و روحانی که همیشه معنای آن

فورا روشن نمی‌باشد. هفن مثلی که در ذیل عنوان می‌شود درباره چگونگی پادشاهی در طول دوران بین اولین و دومین ظهور عیسی می‌باشد.چهار مثل اولی خطاب به توده مردم بوده است؛ و سه مثل آخری تنها به شاگردان ارائه شده است. خداوند دو مثل اولی و هفتمی را برای شاگردان تشریح نموده و تفسیر بقیه را با کلیدهایی که عطا نموده است به شاگردان و ما واگذار نموده است.

۳:۱۳ اولین مثل مربوط به **برزگری** است که بذرهای خود را در چهار خاک مختلف می‌کارد. همان گونه که انتظار می‌رود، نتایج در هر مورد مختلف بودند.

۱. **راهی** یا زمینی متراکم و فشرده.	۱. بذرها توسط پرندگان خورده شدند.
۲. لایه نازک خاک بر روی زمینی سنگلاخ	۲. بذرها جوانه زدند، لیکن **زیر خورشید سوختند و خشک شدند**.
۳. زمین مملو از **خار**.	۳. بذرها جوانه زدند، لیکن رشد آنها به علت **خارها** غیرممکن بود.
٤. **زمین نیکو**.	٤. بذرها جوانه زدند، رشد نمودند، و **محصول به بار آوردند؛ بعضی** از ساقه‌ها **صد برابر، بعضی شصت برابر و بعضی ۳۰ برابر محصول دادند.**

۹:۱۳ عیسی با اندرزی رمزی و مبهم به مثل پایان داد، «هر که گوش دارد، بشنود! » در این مثل وی پیغام مهمی را به توده مردم و پیغام دیگری را به شاگردان منتقل نمود. هیچکس نباید اهمیت سخنان وی را نادیده می‌گرفت. نظر به اینکه خداوند، خودش مثل را در آیات ۲۳ – ۱۸، تفسیر می‌نماید، ما تا به آن بخش بپردازیم کنجکاوی خود را مهار می‌کنیم.

ب) منظور از آوردن مَثَل‌ها چیست؟ (۱۳:۱۰-۱۷)

۱۰:۱۳ **شاگردان** از اینکه خداوند با مردم با زبان مبهم و پنهانی **مثل‌ها سخن می‌گفت** متحیر شدند، بنابراین از او درخواست نمودند که این شیوه را برای آنها توضیح دهد.

۱۱:۱۳ عیسی در پاسخ، جمعیت بی‌ایمانان (بت پرستان) و شاگردان را از یکدیگر متمایز نمود. جمعیت نمونه‌ای از ملت بودند که واضح بود که وی را انکار می‌نمودند،هر چند که انکار آنها تا هنگام صلیب کامل نمی‌گردید. آنها مجاز نبودند که **بر اسرار (رازهای) پادشاهی آسمان** واقف گردند، در حالی که به پیروان واقعی او کمک می‌شد که آنها را درک نمایند. یک راز در عهد جدید واقعیتی است که هیچگاه قبلاً توسط انسان درک نمی‌شد، یا نشده بود، حقیقتی که انسان نمی‌توانست آن را جدای از رازگشایی الهی بیاموزد، اما

اکنون آن حقیقت آشکار شده است. **رازهای پاشاهی** تاکنون حقایق ناشناخته پادشاهی در شکل موقت می‌باشند. این حقیقت محض که پادشاهی شکل موقتی خواهد داشت تاکنون یک سرّ بوده است. مثل‌ها بعضی از ویژگی‌های پادشاهی را در طی زمانی که پادشاه غیبت خواهد داشت تشریح می‌نمایند. بعضی از اشخاص این امر را «راز شکل پادشاهی» می‌نامند. نه به این علت که مطلبی رازگونه درباره آن وجود دارد، ساده بگوئیم زیرا هیچگاه قبل از آن زمان شناخته شده نبودند.

۱۲:۱۳ شاید به نظر کمی مستبدانه بیاید که این رازها باید از توده مردم مخفی گردند و برای شاگردان آشکار باشند. لیکن خداوند این دلیل را ارائه می‌دهد: «**زیرا به آنکه دارد، بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد.**» شاگردان به عیسای خداوند ایمان داشتند، بنابراین به آنها قابلیت داشتن بیشتر عطا گردید. آنها نور را پذیرفتند؛ بنابراین، نور بیشتری دریافت خواهند نمود. از طرفی ملت یهود نور جهان را انکار کردند (رد نمودند)، بنابراین آنها نه تنها از دریافت نور بیشتر محروم شدند بلکه همان نور کمی را که دارا بودند از دست خواهند داد. رد نمودن نور یعنی انکار نور.

۱۳:۱۳ ماتیو هنری مثل‌ها را با ستونی از ابر و آتش که راه اسرائیل را هنگام آشفته نمودن مصریان روشن نمود مقایسه می‌کند. مثل‌ها برای کسانی که صادقانه علاقه‌مند بودند آشکار می‌گردند، لیکن «برای کسانی که با عیسی خصومت داشتند تنها باعث آزردگی می‌شود.»

بنابراین آنها تنها کاری از روی میل و هوس از طرف خداوند نبودند، بلکه ساده بگوئیم نتیجهٔ بهتر کارکرد اصولی بودند که پایه تمامی زندگی‌ها را تشکیل می‌دهد. کوری ارادی، کوری قضاوت (داوری) را به دنبال دارد. و به همین علت است که وی با استفاده از مثل‌ها با یهودیان سخن گفت. اچ. سی. وودرینگ این مطلب را این گونه بیان می‌کند: «آنها نور حقیقت را دریافت نخواهند نمود، زیرا آنها عشق به حقیقت را دارا نبودند. [۲۶]» آنها اقرار نمودند که حقیقت الهی را می‌بینند یعنی با آن آشنا می‌باشند، لیکن حقیقت جسم یافته در مقابل آنها ایستاده بود و آنها مصممانه از دیدن وی سرباز می‌زدند. آنها اقرار نمودند که کلام خدا را می‌شنوند، لیکن کلام زندهٔ خدا در میان آنها بود و آنها از او اطاعت نمی‌نمودند. آنها تمایلی به درک حقیقت شگفت‌انگیز جسم یافتن نداشتند؛ بنابراین قابلیت درک از آنها سلب گردید.

۱۴:۱۳–۱۵ آنها کمال زندهٔ پیشگوئی اشعیا ۹:٦–۱۰ بودند: دل‌های اسرائیل **تیره گشته بود** و **گوش‌های** آنان نسبت به صدای خدا فاقد حساسیت بود. آنها تعمداً از **دیدن با چشمانشان** خودداری می‌کردند. آنها می‌دانستند اگر می‌دیدند، می‌شنیدند، درک می‌کردند و توبه می‌نمودند، خدا آنها را شفا می‌بخشید. اما در نهایت بیماری و نیاز خود آنها کمک وی را رد نمودند. بنابراین مجازات آنها این بود که آنها خواهند **شنید** اما **درک نخواهند کرد**، آنها **خواهند دید** اما **پی نخواهند برد**.

۱٦:۱۳–۱۷ شاگردان از امتیازات عمده‌ای برخوردار بودند، زیرا آنها چیزهایی را می‌دیدند که هیچکس قبلاً مشاهده نکرده بود، پیامبران و مردان پارسای عهد عتیق آرزو داشتند که هنگامی که مسیح موعود می‌آید

زندگی می‌کردند. اما آروزی آنها به انجام نرسید. به شاگردان این عنایت داده شده بود که در لحظهٔ بحرانی تاریخ زندگی کنند، مسیح موعود را ببینند، شاهد معجزات وی باشند، و تعالیم منحصر بفرد و یکتائی را که از لبان او برمی‌آمد بشنوند.

پ) توضیح مَثَل برزگر (۱۳:۱۸-۲۳)

۱۳:۱۸ خداوند پس از تشریح علت استفاده‌اش از مثل‌ها،اکنون به تفسیر جزء به جزء چهار نوع خاک می‌نماید. او هویت **برزگر** را روشن نمی‌نماید اما ما می‌توانیم مطمئن باشیم که منظور وی، خودش (آیه ۳۷) و یا کسانی که پیام پادشاهی را بشارت می‌دهند می‌باشد. او بذر را کلام پادشاهی توصیف می‌نماید. (آیه ۱۹) خاکها معرف کسانی می‌باشند که پیام را می‌شنوند.

۱۳:۱۹ راه و زمین متراکم وفشرده از مردمی سخن می‌گوید که دریافت پیام را رد می‌کنند. آنها خبرخوش را می‌شنوند اما آن را **درک نمی‌کنند** - نه به این علت که نمی‌توانند بلکه به این دلیل که نمی‌خواهند. پرندگان تصویری از شیطان هستند؛ او بذرها را از قلوب این شنوندگان **می‌رباید**. او با انتخاب خودخواستهٔ آنها برای بی‌حاصل بودن همکاری می‌کند. فریسیان شنوندگانی بودند که شبیه خاک سخت و متراکم بودند.

۱۳:۲۰-۲۱ هنگامی که عیسی از زمین سنگلاخی سخن می‌راند، منظور او لایه‌ای از خاک که سطح ستیغ سنگی را پوشانیده است می‌باشد. این مطلب معرف اشخاصی است که کلام را می‌شنوند و با **شادی** به آن پاسخ می‌دهند. در آغاز برزگر ممکن است از اینکه موعظه‌هایش این چنین موفقیت‌آمیز بوده است خشنود شود. اما به زودی درمی‌یابد که درس عمیق‌تری را باید آموخت، که هنگامی که پیام با لبخندها و شور و شعف دریافت می‌شود کافی نیست. نخست باید گناه اثبات شود، پشیمانی و توبه ابراز شود.

دیدن یک جستجوگر گریان حقیقت و اصول در راه جلجتا نویدبخش‌تر از دیدن او در حال گام نهادن در راهرو بین نیمکت‌های کلیسا است که با بی‌خیالی و شادمانی راه می‌پیماید. خاک کم‌عمق اقراری کم‌عمق ببار می‌آورد. عمقی برای ریشه‌ها وجود ندارد. اما هنگامی که اقرار او توسط آفتاب سوزان **رنج و عذاب و یا آزار** آزموده می‌شود، او تصمیم می‌گیرد که این اقرار ارزش آن را ندارد و از هرگونه اقرار به اطاعت و سرسپردگی به مسیح سرباز می‌زند.

۱۳:۲۲ زمین مملو از خار، معرف طبقهٔ دیگری هستند که کلام را از راه ظاهری آن می‌شنوند. به نظر می‌رسد که ظاهراً آنها سرسپردگان اصلی پادشاهی هستند اما توجه و علائق آنها به موقع **با فریبندگی این دنیا** و رضایتمندی آنها به داشتن **ثروت** خفه می‌شود. زندگی‌های آنها ثمری برای خدا ندارد. لانگ این مطلب را با داستان پسرِ پدری پول‌دوست که کار پررونقی داشت به تصویر می‌کشد.

این پسر در جوانی کلام را شنید اما جلب کار گردید. او به زودی به مرحله‌ای رسید که می‌باید بین رضایت خداوند خود یا پدرش انتخاب نماید. بنابراین خارها هنگامی که بذرها افشانده شدند و جوانه زدند در خاک وجود داشتند؛ خواسته‌های سن و سال او و فریبندگی ثروت نزدیک بودند. او تسلیم آرزوهای پدرش شد، و خود را کاملاً وقف کار نمود، او سرکردگی کار را به دست گرفت، و هنگامی که از زندگی مرفهی برخوردار گشت، اذعان کرد که امور آسمانی را نادیده گرفته است. او در آستانه بازنشستگی قرار داشت و تمایل خود را برای کوشا بودن در موضوعات روحانی ابراز کرد. اما خداوند را نباید به سخره گرفت. آن شخص تنها پس از چند ماه بازنشست شد و فوت کرد. او از خود ۹۰.۰۰۰ پوند و یک زندگی تهی از روحانی بودن را به جای گذاشت. خارها کلام را خفه نمودند و زندگی او بی‌ثمر بود.

۲۳:۱۳ زمین نیکو معرف ایمان‌دارانی واقعی است. **او ... کلام را می‌شنود** و متعاقب آن با اطاعت از مطالبی که می‌شنود آن را **درک می‌نماید**. با وجودی که این ایمان‌داران همگی به یک اندازه ثمر ندارند، آنها با ثمر خود نشان می‌دهند که دارای زندگی الهی می‌باشند. **ثمر** در اینجا احتمالاً ظهور شخصیت مسیحی می‌باشد نه روان‌هایی که به مسیح گرویدند. هنگامی که از واژه **ثمر** در عهد جدید استفاده می‌شود معمولاً به ثمر روح‌القدس اشاره می‌نماید. (غلاطیان ۲۲:۵–۲۳) منظور و معنی مثل که برای مردم ارائه شد چه بود؟ واضح است که این مثل خطر شنیدن بدون اطاعت کردن را هشدار می‌دهد. منظور آن تشویق و ترغیب افراد برای پذیرفتن صادقانه کلام نیز می‌باشد، و سپس با ارائه ثمر برای خدا، حقیقت وجودی خود را اثبات نمایند. در مورد شاگردان، مثل، آنها و پیروان آتی عیسی را برای واقعیت مایوس کننده دیگری آماده ساخت که نسبتا تعداد کمی از کسانی که پیام را می‌شنوند در اصل نجات می‌یابند. این مطلب پیروان وفادار مسیح را از این خیال واهی که تمامی جهان از طریق پخش خبرخوش برگشت خواهند نمود، باز می‌دارد. در این مثل به شاگردان علیه سه حریف و معانه خبرخوش هشدار داده می‌شود، ۱) ابلیس (پرنده‌ها – و شخص شریر)؛ ۲) جسم (تن) (آفتاب سوزان – رنج و آزار)؛ ۳) جهان (خارها – فریبندگی جهان و شادمانی در ثروت).

در نهایت به شاگردان بصیرتی به بازده‌های فوق‌العاده از سرمایه‌گذاری در شخصیت‌های بشری داده شد. سی برابر یعنی ۳.۰۰۰ درصد بازده، شصت برابر یعنی ٦.۰۰۰ درصد بازده و صد برابر یعنی ۱۰.۰۰۰ درصد بازده در سرمایه‌گذاری. در واقع هیچ راهی برای اندازه‌گیری نتایج یک مورد مجرد از بازگشت اصلی وجود ندارد.

یک معلم گمنام مدرسه یکشنبه (برای آموزش مذهبی) در (دویت ال. مودی) Dwight L. Moody سرمایه‌گذاری کرد. مودی سایرین را جلب نمود و آنها به نوبه خود سایرین را جلب نمودند. معلم مدرسه یکشنبه عکس‌العملی زنجیره‌ای را آغاز نمود که هیچگاه متوقف نخواهد شد.

ت) مَثَل گندم و علف‌های سمّی. (۱۳:۲٤–۳۰)

مثل قبلی تصویری واضح و روشن از این واقعیت بود که پادشاهی آسمان شامل کسانی است که تنها زبانی، نه از ته دل در خدمت پادشاه و نیز کسانی که شاگردان اصلی وی هستند، می‌باشند. سه خاک اولی مشخص کنندگان پادشاهی در وسیع‌ترین گستره یعنی اقرار ظاهری می‌باشند. خاک چهارمی معرف پادشاهی در شکل دایره‌ای کوچکتر می‌باشد یعنی کسانی که واقعا برگشت نموده‌اند.

۱۳:۲٤-۲٦ **مثل** دوم یعنی گندم و علف‌های سمّی نیز پادشاهی را با این دو جنبه ارائه می‌دهد. گندم ایمان‌داران واقعی را نشان می‌دهد، علف‌های سمی تنها اقرار کنندگان می‌باشند. عیسی **پادشاهی** را **با مردی** مقایسه می‌نماید که **بذر خوب پاشید**؛ اما **هنگامی که همه در خواب بودند، دشمن وی آمد و در میان گندم، کرکاس کاشت و رفت.** آنگر Unger می‌گوید معمولی‌ترین نوع علف هرزی که در مزارع غلات سرزمین مقدس یافت می‌گردید کرکاس است. «کرکاس هنگامی که گندم و این علف برگ می‌آورند تقریبا غیرقابل تشخیص هستند، اما هنگامی که خوشه‌های آنها شکل می‌گیرند به سادگی می‌توان آنها را جدا نمود.»

۱۳:۲۷-۲۸ هنگامی که **غلامان** دیدند که کرکاس با گندم مخلوط شده از مالک مزرعه پرسیدند چگونه چنین اتفاقی رخ داده است. وی بلادرنگ آن را کار **یک دشمن** تشخیص داد. **غلامان** آماده بودند که علف‌های هرز را ریشه‌کن کنند.

۱۳:۲۹-۳۰ اما کشاورز به آنها دستور داد تا **هنگام درو** منتظر بمانند. سپس دروگران آنها را از هم جدا خواهند کرد. گندم در انبار ذخیره خواهد شد و کرکاس سوزانیده خواهد شد. چرا کشاورز تأخیر در جداسازی این دو را دستور داد؟ در طبیعت ریشه‌های گندم و کرکاس چنان به هم پیچیده می‌شود که در واقع بیرون کشیدن یکی بدون دیگری غیرممکن است.

این مثل توسط خداوند ما در آیات ۳۷-٤۳ توضیح داده شده است، پس ما از اظهارنظر بیشتر تا رسیدن به آن بخش صرف نظر می‌نمائیم.

ث) مثل دانهٔ خردل (۱۳:۳۱-۳۲)

سپس منجی **پادشاهی** را به **دانه خردل** تشبیه می‌کند او دانه خردل را کوچکترین **دانه** می‌خواند، کوچکترین از نظر تجربه‌ای که شنوندگان وی دارند. هنگامی که شخص یک دانه خردل را بکارد، تبدیل به **درختی** می‌شود که رشدی خارق‌العاده دارد. گیاه معمولی خردل بیشتر مانند بوته است تا یک درخت. **درخت** خردل به مقیاسی بزرگ شد که **پرندگان** توانستند **در بین شاخه‌های آن آشیانه کنند.**

دانه معرف آغاز فروتنانه پادشاهی می‌باشد. نخست پادشاهی به علت آزار و اذیت در وضعیت نسبتاً کوچک و خالص باقی ماند. اما با سروری و حمایت دولت، دستخوش رشدی غیرعادی گردید. سپس پرندگان آمدند و در آن آشیانه کردند. از همان واژه پرندگان در اینجا و در آیه ٤ استفاده شده است. عیسی پرندگان را به معنای آن شرور (آیه ۱۹) به کار برده است. پادشاهی تبدیل به آشیانه‌ای برای شیطان و عوامل او شد. امروزه

چتر عالم مسیحیت سیستم‌های انکار مسیح را مانند کلیسای یونتیاری، علوم مسیحی، مورمونیسم، شاهدان یهوه، و کلیسای یکپارچه (سیر در عالم خیالبافی) را فراگرفته و می‌پوشاند. بنابراین اینجا خداوند به شاگردان خود از پیش اخطار می‌دهد که در طول غیبت وی، پادشاهی رشد خارق‌العاده‌ای را تجربه خواهد نمود. آنها نباید فریب بخورند و یا رشد را با موفقیت برابر فرض نمایند. زیرا آن رشدی ناسالم خواهد بود. با وجودی که دانه کوچک تبدیل به درختی خارق‌العاده خواهد شد، بزرگی آن تبدیل به «مسکن دیوها، و زندان هر روح خبیث، و قفس هر مرغ ناپاک و نفرت‌انگیزی» خواهد شد (مکاشفه ۲:۱۸).

ج. مَثَل خمیرمایه (۳۳:۱۳)

سپس خداوند عیسی **پادشاهی را با خمیرمایه‌ای که یک زن در سه کیسه آرد نهاد** مقایسه می‌نماید. نهایتا **تمام** خمیر **وَر آمد**. تفسیری معمولی از این مثل این است که آرد جهان است و خمیرمایه خبرخوش است که در سراسر جهان بشارت داده می‌شود تا همه نجات یابند. هر چند که این دیدگاه، با کتاب‌مقدس،تاریخ و حوادث جاری متناقض می‌باشد.

خمیرمایه همیشه در کتاب‌مقدس نوعی شرّ است. و هنگامی که خدا به قوم خود فرمان داد که خمیرمایه را از خانه‌های خود بیرون نمایند. (خروج ۱۵:۱۲) آنها این امر را درک نمودند، زیرا اگر کسی از روز هفتمین این جشن نان فطیر، چیزی خمیر شده بخورد آن شخص از اسرائیل منقطع خواهد شد. عیسی علیه خمیرمایه فریسیان و صدوقیان (متی ٦:١٦، ١٢) و خمیرمایه هرودیس (مرقس ١٥:٨) هشدار داد. در ١-قرنتیان ٦:٥-٨ خمیرمایه به عنوان شر و خباثت تشریح شده و در متن غلاطیان ٩:٥ نشان می‌دهد که آنجا به معنی تعلیم غلط می‌باشد. به طور کلی، خمیرمایه به معنای تعلیم یا رفتار شریرانه می‌باشد.

بنابراین در این مثل خداوند بر علیه نیروی رسوخی شر و ابلیس که در پادشاهی آسمان در کار است اخطار می‌نماید. مَثَلِ دانه خردل شر را در ویژگی خارجی پادشاهی نشان می‌دهد. این مثل فساد درونی را که رخ می‌دهد نشان می‌دهد.

ما اعتقاد داریم که در این مثل **آرد** معرف غذای قوم خدا همانطور که در کتاب‌مقدس یافت می‌شود، می‌باشد. **خمیرمایه** اصول (تعالیم) شر است. **زن** یک نبیه دروغین است که تعلیم می‌دهد و می‌فریبد. (مکاشفه ۲۰:۲) آیا این مطلب که زنانی مؤسس چندین فرقه دروغین بوده‌اند که برای تعلیم در کلیساها ممنوع گردیده‌اند حائز اهمیت نمی‌باشد؟ (١-قرنتیان ٣٤:١٤؛ ١-تیموتائوس ١٢:٢)، بعضی از آنها سرسختانه جای مسئولان عقیدتی را اشغال کرده و با کفری مخرب در غذای قوم خدا تقلب نموده‌اند.

جی. اچ. بروکس می‌گوید:

> اگر اعتراضاتی مطرح می‌شود که مسیح پادشاهی آسمان را به چیزی که شرّ است تشبیه نمی‌نماید، کافی است این گونه پاسخ دهیم که او پادشاهی را به چیزی که در برگیرندهٔ هر دو، هم

گندم و هم کرکاس است، که در برگیرنده هر دو هم ماهی نیکو، و هم ماهی بد است، و تا مثل غلام شرور (متی ۱۸:۲۳-۳۲) بسط می‌یابد و موضوع مردی که جامه عروسی نداشت و گم شد، تشبیه می‌نماید (متی ۲۲:۱-۱۳).

چ) استفاده از مَثَل‌ها پیشگوئی را به انجام می‌رساند (۱۳:۳٤-۳۵)

عیسی اولین چهار مثل را خطاب **به جماعت** بیان کرد. استفاده از این شیوه تعلیم توسط خداوند پیشگوئی آساف را در مزمور ۷۸:۲ به انجام خواهد رسانید که مسیح با **مَثَل‌ها** سخن خواهد راند و چیزهایی که از اصل و بنیان عالم مخفی بوده است بیان می‌نماید. این ویژگی‌های پادشاهی آسمان در شکل موقت خود، که تا این زمان پنهان مانده بود،اکنون آشکار می‌گردند.

ح) تشریح مَثَل کرکاس‌ها (۱۳:۳٦-٤۳)

۱۳:۳٦ سخنرانی باقیمانده خداوند خطاب به شاگردان داخل **خانه** انجام گرفت. در اینجا احتمالاً **شاگردان** معرف بقیه ایمان‌داران ملت اسرائیل می‌باشند. ذکر مجرد خانه به ما یادآور می‌شود که خدا برای همیشه قوم خود را که از پیش شناخت، رد نکرده است. (رومیان ۱۱:۲)

۱۳:۳۷ عیسی در تفسیر مثل گندم و کرکاس‌ها خود را به عنوان برزگر شناسایی می‌نماید. او در طول خدمت زمینی خود مستقیماً بذر کاشت، و در اعصار آتی از طریق خدمتکاران خود در حال بذر کاشتن بوده است.

۱۳:۳۸ مزرعه یعنی همان جهان. تاکید این مطلب که مزرعه جهان است، نه کلیسا حائز اهمیت است. **بذرهای نیکو** یعنی **فرزندان پادشاهی**. احتمالاً تجسم کاشتن انسان‌های زنده در زمین عجیب و نامتجانس به نظر می‌رسد. اما نکته اینجاست که این فرزندان پادشاهی در جهان کاشته شدند (بذرپاشی شدند). عیسی در طول خدمت عمومی خویش، جهان را با شاگردان که خادمان وفادار پادشاهی بودند بذرپاشی نمود. علفهای سمی فرزندان آن شرور می‌باشند. شیطان برای هر حقیقت الهی ریاکاری خاصی دارد. او جهان را با کسانی که شبیه شاگردان هستند و یا مانند آنها سخن می‌گویند و تا حدی مانند آنها گام برمی‌دارند بذرپاشی می‌کند. لیکن آنها پیروان اصلی پادشاه نمی‌باشند.

۱۳:۳۹ دشمن، شیطان (ابلیس) است، دشمن خدا و تمامی قوم خدا. **فصل درو پایان این عصر** است، پایان عصر پادشاهی در شکل موقتی خود، هنگامی که عیسی‌مسیح با قدرت و شکوه برای سلطنت به عنوان پادشاه بازمی‌شود. خداوند به پایان عصر کلیسا اشاره نمی‌نماید؛ مطرح کردن کلیسا در اینجا تنها منجر به سردرگمی می‌شود.

۴۰۱۳–۴۲ دروگران فرشتگان می‌باشند. (نگاه کنید به مکاشفه ۲۰ – ۱۴:۱۴). در طول مرحله کنونی پادشاهی، جدایی قهرآمیزی بین گندم و کرکاس انجام نشده است. آنها مجازند که در کنار هم به رویش ادامه دهند. اما در هنگام ظهور دوم مسیح، فرشتگان تمامی علف‌های گناه و بدکاران را جمع خواهند کرد و **آنها را در کوره آتش** خواهند افکند، جایی که آنها گریان خواهند بود و دندانهایشان را به هم می‌سایند.

۴۳:۱۳ خدمتگزاران پارسای پادشاهی که در طول دورهٔ رنج و عذاب روی زمین هستند، وارد **پادشاهی پدر خود** خواهند شد تا در هزاره سلطنت مسیح شادمانی نمایند. آنجا آنها **مانند خورشید خواهند درخشید**؛ به عبارتی دیگر، آنها باشکوه فروزان خواهند بود.

عیسی بار دیگر اندرز رمزی خود، «**هر که گوش دارد، بشنود!**» را تذکر می‌دهد. این مثل آن گونه که عده‌ای اشتباهاً تصور می‌کنند، تحمل نمودن مردم خدانشناس را در یک کلیسای مسیحی محلی توجیه نمی‌نماید. به خاطر بیاورید که مزرعه جهان است، نه کلیسا. به کلیساهای محلی به طور واضح فرمان داده شده تمامی کسانی را که به اشکال خاص شرارت آلوده به گناه می‌باشند از جرگهٔ پیروان خود خارج نمایند (۱–قرنتیان ۹:۵–۱۳). این مثل خیلی ساده به ما می‌آموزد که پادشاهی آسمان در شکل رازگونه خود، واقعیت و بدل‌سازی، اصل و جعل، را شامل می‌شود و این موقعیت تا پایان این عصر ادامه خواهد یافت. سپس پیامبران خدا، نادرست را از درست جدا خواهند نمود که بر دسته اول داوری انجام خواهدشد و دسته دوم از پادشاهی پرشکوه مسیح بر زمین برخوردار خواهند گشت.

خ) مَثَل گنج پنهان (۴۴:۱۳)

تمامی مَثَل‌ها تاکنون تعلیم دادند که نیک (خیر) و شر و خدمتگزاران پارسا و غیرصادق پادشاهی یافت می‌گردند. دو مثل بعدی نشان می‌دهند که دو طبقه از خدمتگزاران پارسا وجود دارند: ۱) یهودیان باایمان در طول دوره‌های قبل و بعد از عصر کلیسا. ۲) یهودیان و غیریهودیان ایمان‌دار در طی عصر حاضر.

در مثل **گنج**، عیسی **پادشاهی را به گنجی پنهان در یک مزرعه** تشبیه می‌نماید. **مردی** آن را می‌یابد و آن را پنهان می‌کند، سپس با شادمانی **آنچه را که دارد می‌فروشد و آن مزرعه را می‌خرد**.

ما نتیجه‌گیری می‌کنیم که آن **مرد** خود عیسای خداوند می‌باشد. (او مرد مذکور در مثل گندم و کرکاس آیه ۳۷ مرد مورد نظر مثل بود.) گنج معرف باقی‌ماندگان پارسای یهودیان ایمان‌دار است که در طول خدمت زمینی می‌زیستند و دگر بار پس از خلسهٔ روحانی کلیسا زیست خواهند نمود. (نگاه کنید به مزمور ۴:۱۳۵ جائی که اسرائیل گنج ویژهٔ خدا خوانده شده است.) آنها در مزرعه پنهان شده‌اند و به معنائی واقعی که بر هیچکس جز خدا آشکار نمی‌باشد در سراسر جهان پخش شده‌اند. عیسی به عناون کسی که این گنج را کشف نموده و سپس به پای صلیب می‌رود و آنچه را که دارد می‌دهد تا جهان را که گنج در آن پنهان شده بخرد تصویر شده است. (۲–قرنتیان ۱۹:۵؛ ۱–یوحنا ۲:۲) اسرائیل نجات یافته، هنگامی که نجات دهنده‌اش از صیهون

بیرون می‌آید و پادشاهی مسیحایی را که مدت مدیدی چشم به راهش بودیم برقرار می‌سازد، از اختفا خارج خواهد گردید.

مثل گاهی درباره گناهکاری که همه چیز را از دست می‌دهد تا مسیح را یعنی عظیم‌ترین گنج را بیابد صدق می‌کند. لیکن این تفسیر، اصل فیض را که بر دستیابی به نجات بدون پرداخت بهاء تاکید دارد نقض می‌کند. (اشعیا ۵۵:۱؛ افسسیان ۲:۸-۹).

د) مَثَل مروارید گرانبها (۱۳:۴۵-۴۶)

ملکوت همچنین به **تاجری که در جستجوی مرواریدهای زیبا است** تشبیه شده است. هنگامی که او مرواریدی می‌یابد که ارزشی بسیار **خارق‌العاده** دارد، از هر آنچه دارد می‌گذرد تا آن را بخرد.

یکی از سرودهای مذهبی می‌گوید: «من مرواریدی با قیمتی بسیار بالا یافته‌ام.» یابنده همان گناهکار است و مروارید منجی است. لیکن دگر بار ما تاکید می‌نمائیم که گناهکار لزومی ندارد که همه چیز را بفروشد و لزومی ندارد که مسیح را بخرد. به بیان دقیق ما معتقدیم که **تاجر** عیسای خداوند می‌باشد. **مروارید گرانبها** هم کلیسا است. در جلجتا او هر آنچه را که داشت فروخت تا این مروارید را بخرد. همان گونه که مروارید از طریق رنج کشیدن به علت آزار در صدف شکل می‌گیرد،همچنین کلیسا از طریق سوراخ کردن و ایجاد زخم در بدن منجی شکل گرفت.

جالب است بدانیم که در مثل گنج، پادشاهی به خود گنج تشبیه می‌شود. در اینجا پادشاهی به مروارید تشبیه نشده است بلکه به تاجر شابهت دارد. چرا این اختلاف وجود دارد؟

در مثل قبلی، تاکید بر روی گنج یعنی اسرائیل نجات یافته انجام شده است. پادشاهی به شکل تنگاتنگی با ملت اسرائیل پیوند یافته است. در اصل پادشاهی به ملت ارائه شده بود، و در شکل آیندهٔ آن قوم یهود خدمتگزاران اصلی آن خواهند بود.

همان گونه که ذکر کردیم، کلیسا همان پادشاهی نمی‌باشد. تمامی کسانی که در کلیسا هستند در پادشاهی در شکل موقتی آن حضور دارند،لیکن تمامی کسانی که در پادشاهی هستند در کلیسا حضور ندارند. کلیاس در پادشاهی در شکل آینده آن وجود ندارد بلکه با مسیح بر زمین تجدید و احیاء شده سلطنت خواهد نمود. در مثل دوم تاکید بر خود پادشاه و پرداخت بهای عظیمی که او برای به دست آوردن و جلب نمودن عروسی که باشکوه وی در روز ظاهر شدنش سهیم شود، می‌باشد.

همان گونه که مروارید از دریا بیرون می‌آید، کلیسا نیز که گاهی آن را عروس غیریهودی مسیح می‌خوانند عمدتا از ملت‌ها برمی‌آید. این مطلب، این واقعیت را که اسرائیلی‌هایی که بازگشت نموده‌اند درون کلیسا وجود دارند،نادیده نمی‌گیرد، بلکه تنها اظهار می‌إارد که ویژگی برتر کلیسا این است که آن (کلیسا) قومی

است که از میان ملت‌ها به خاطر نام او فراخوانده شده است. در اعمال رسولان ۱۴:۱۵ یعقوب این مطلب را که منظور عظیم خدا در زمان حال همین می‌باشد تایید می‌نماید.

ذ) مَثَل تور ماهیگیری (۱۳:۴۷-۵۰)

۱۳:۴۷-۴۸ مثل آخری از این سری، **پادشاهی** را به غربال یا **تور ماهیگیری که به دریا افکنده شد و همه گونه** ماهی در آن **جمع می‌گردند تشبیه می‌کند**. ماهیگیران ماهی‌ها را تفکیک نمودند، ماهی‌های **خوب** را در سبدها گذاشته و ماهی‌های **بد** را بدور انداختند.

۱۳:۴۹-۵۰ خداوند ما مثل را این گونه تفسیر می‌نماید. زمان، **انتهای این عصر استگ** یعنی، پایان دورهٔ رنج و عذاب. که زمان دومین ظهور مسیح می‌باشد. ماهیگیران **فرشتگان** هستند. ماهی‌های خوب پارسایان (درستکاران) هستند. یعنی قوم نجات یافته، هم یهودی و هم غیریهودی. ماهی‌های بد غیرپارسایان (بدکاران) هستند؛ یعنی مردم بی‌ایان از همه نژادها. و همان گونه که در مثل گندم و کرکاس‌ها دیدیم (آیات ۳۰، ۳۹-۴۰) تفکیک در اینجا صورت می‌گیرد. پارسایان (درستکاران) وارد پادشاهی پدرشان می‌گردند، در حالی که بدکاران به کورهٔ آتش جائی که **گریه و دندان به دندان سائیدن** است واصل می‌گردند. این داوری نهایی نمی‌باشد، هر چند که این داوری در آغاز هزاره رخ می‌دهد؛ داوری نهایی پس از اینکه هزار سال به پایان رسید رخ می‌دهد (مکاشفه ۲۰:۷-۱۵).

گابلین این مثل را این گونه تفسیر می‌کند:

> تور به دریا افکنده می‌شود که همان گونه که قبلا دیدیم معرف ملتها می‌باشد. مثل به بشارت خبرخوش جاودانی همان گونه که در طی رنج و عذاب عظیم رخ می‌دهد اشاره دارد. جداسازی خوب و بد توسط فرشتگان صورت می‌گیرد. تمامی این مطالب نمی‌تواند به زمان حال اشاره نماید، بلکه اشاره به زمانی دارد که پادشاهی در حال برقراری می‌باشد. همان گونه که به وضوح در کتاب مکاشفه دیده می‌شود از فرشتگان استفاده خواهد شد. آن شرورها به کوره آتش افکنده خواهند شد و پارسایان برای هزاره پادشاهی روی زمین باقی خواهند ماند.

ر) گنجینهٔ حقیقت (۱۳:۵۱-۵۲)

۱۳:۵۱ هنگامی که معلم استاد نقل مثل‌ها را به پایان رسانید از شاگردان پرسش نمود که آیا آنها همه مطالب را **درک نموده‌اند**. آنها پاسخ دادند، «بله ». این مطلب ممکن است باعث شگفتی ما شود، و یا حتی کمی حسادت ما را نسبت به آنها برانگیزد. شاید ما نتوانیم این گونه با اطمینان پاسخ دهیم «بله ».

۱۳:۵۲ و به همین دلیل که آنها درک نمودند، آنها مجبور بودند که دانسته‌های خود را با دیگران سهیم نمایند. شاگردان بایدگذرگاههای برکات باشند نه پایانه‌های آنها. اکنون دوازده تن **برای پادشاهی آسمان** علمای

دین بودند. یعنی معلمان و مفسران حقیقت. آنها **همانند صاحب خانه‌ای بودند که از خزانه خود چیزهای نو و کهنه را بیرون می‌آورد.** در عهد عتیق آنها دارای ذخیره‌ای مخفی از چیزهایی که ممکن است ما آنها را حقیقت کهن بنامیم، بودند. در تعلیمات مسیح که از مثل‌ها استفاده نموده است، آنها مطالبی را دریافت نمودند که کاملا نوین بودند. از این خزانه وسیع دانش آنها اکنون باید حقیقت پرشکوه را به سایرین منتقل نمایند.

ز) عیسی در ناصره طرد می‌شود (۱۳:۵۳-۵۸)

۱۳:۵۳-۵۶ چون عیسی این **مثلها را به پایان رسانید،** سواحل جلیل را به مقصد ناصره برای آخرین دیدارش ترک نمود. **در کنیسه، به تعلیم مردم پرداخت،** مردم از **حکمت** و شنیدن معجزاتی که انجام داده **بود در شگفت شدند.** برای آنها او تنها **پسر نجار** بود. آنها می‌دانستند که **مادر وی مریم بود... و برادران او یعقوب، یوسف و شمعون و یهودا بودند و خواهرانش** هنوز در ناصره زندگی می‌کردند! چگونه یکی از پسران همشهریشان می‌توانست چیزهایی بگوید و کارهایی انجام دهد که به خاطر آنها این چنین سرشناس شده بود؟ این مطلب آنها را متحیر نمود، و برایشان بسنده نمودن به جهالت خود از اذعان حقیقت آسانتر به نظر رسید.

۱۳:۵۷-۵۸ آنها نسبت به او بی‌حرمتی نمودند. و این مطلب باعث شد که عیسی به آنها بگوید که معمولاً برای یک پیامبر اصلی خارج از شهر زادگاه خود بیشتر ارزش و احترام قائل می‌شوند. محل زندگی خود پیامبر و اقوام او به علت آشنایی تحقیر و اهانت را روا دانستند. بی‌ایمانان به نسبت قابل توجهی از کار منجی در ناصره ممانعت به عمل آوردند. او تنها در آنجا چند همشهری بیمار خود را شفا داد. (نگاه کنید به مرقس ۶:۵) نه به این علت که او نمی‌توانست کاری انجام دهد؛ شرورت انسانها نمی‌تواند نیروی خدا را مهار نماید، بلکه او به مردی برکت می‌بخشید که تمایلی برای دریافت برکات نداشتند، احتیاجات کسانی را برطرف می‌نمود که آگاهی از این نیازها نداشتند، مردمی را شفا می‌بخشید که از اینکه به آنها بیمار اطلاق شود نفرت داشتند.

۹. فیض تزلزل‌ناپذیر مسیح در برابر دشمنی روزافزون (۱۴:۱-۱۶:۱۲)

الف) سر یحیی تعمیددهنده از بدن جدا می‌شود (۱۴:۱-۱۲)

۱۴:۱-۲ اخبار مربوط به خدمت عیسی به **هیرودیس حاکم** رسید. این پسر بدنام هیرودیس کبیر به هیرودیس آنتیپاس نیر شهرت داشت و همان کسی بود که دستور اعدام یحیی تعمیددهنده را صادر نمود. هنگامی که درباره معجزات مسیح مطالبی را شنید، دچار عذاب وجدان گردید. خاطره پیامبری که او سرش را از بدن جدا نمود در مقابل چشمانش رژه رفت. او به خدمتگزاران خود گفت: «**این یحیی است.**» او **از مردگان** برخاسته است. و این مطلب وقوع این معجزات را توجیه می‌کند.

۳:۱٤ در آیات ۳-۱۲ ما استفاده از منبعی را که از نظر ادبیات به آن پس نما می‌گویند می‌بینیم. (یعنی نشان دادن صحنه‌های گذشته) متی روایت را به منظور بررسی و مرور موقعیت‌هایی که مرگ یحیی را احاطه نموده بود قطع می‌نماید.

٤۱٤-۵ هیرودیس همسر خود را ترک نموده بود و با رابطه جنسی نامشروع و زنای با محارم با **هیرودیا همسر برادرش فیلیپ** زندگی می‌کرد. به عنوان پیامبر خدا، یحیی نمی‌توانست این رخداد را بدون اظهار سرزنش و نکوهش به حال خود رها نماید. او خشمگینانه و با شهامت، هیرودیس را مقصر قلمداد نموده و او را برای اعمال غیراخلاقی‌اش محکوم کرد.

پادشاه به حدی عصبانی شد که درصدد قتل وی برآمد لیکن از نظر سیاسی این کار مصلحت‌آمیز نبود. مردم یحیی را به **عنوان پیامبر** قبول داشتند و احتمالاً عکس‌العمل آنها علیه اعدام یحیی خشونت‌آمیز می‌بود. بنابراین حاکم مستبد موقتاً خشم خود را با به زندان افکندن تعمیددهنده فرونشاند. «خدانشناسان همان گونه که شیرها را دوست دارند، مذهب را نیز؛ یا در حالت مرده یا پشت میله‌ها؛ آنها هنگامی که از مذهب می‌هراسند که آزاد می‌شود و با وجدان‌های آنها مبارزه می‌نماید.»

٦:۱٤-۱۱ **در روز جشن تولد هیرودیس، دختر هیرودیا** در مجلس رقصید و دل هیرودیس را شاد ساخت. او که تابع امیال خود شده بود به دختر قول داد که هر چه درخواست کند به او بدهد. دختر که قبلا توسط مادر هرزه و فاسد خود ترغیب شده بود، بی‌شرمانه خواستار **سرِ یحیی تعمیددهنده ... روی یک طبق** گردید! تا آن هنگام خشم پادشاه علیه یحیی تا حدی فروکش کرده بود؛ شاید حتی او را برای شجاعت و صداقتش تحسین نیز نموده بود. لیکن با وجودی که اندوهگین شد، احساس کرد که باید به قول خود عمل نماید. دستور صادر گردید. **سرِ یحیی از بدن جدا شد** و درخواست نفرت‌انگیز دختر رقصنده به او عطا شد.

۱۲:۱٤ **شاگردان یحیی** بدن استاد خود را با احترام به خاک سپردند، سپس نزد **عیسی رفته به او خبر دادند**. آنها شخص دیگری را بهتر از عیسی نیافتند که غم و اندوه و آشفتگی خویش را با او در میان بگذارند. و بهترین شخصی را که ما می‌توانیم در هنگام غم و غصه ، رنج و مورد ظلم و ستم واقع شدن به او پناه ببریم و دردهایمان را به او بگوئیم به ما نشان دادند.

جنایت هیرودیس پایان یافت اما خاطره آن همیشه باقی ماند. هنگامی که او از اعمال عیسی آگاه گردید، کل آن رخداد مدام به مغزش خطور می‌کرد.

ب) خوراک دادن به پنج هزار تن (۱۳:۱٤-۲۱)

۱۳:۱٤-۱٤ هنگامی که عیسی شنید که هیرودیس از خبرهای معجزات او نگران شده است، او **با قایقی** رهسپار مکانی خلوت در کنار دریای جلیل گشت. ما می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که او به علت ترس به آنجا نرفت؛ او می‌دانست که چیزی برای او اتفاق نخواهد افتاد زیرا هنوز زمان مرگ او فرا نرسیده بود. ما نمی‌دانیم

که دلیل اصلی نقل مکان وی چه بود، اما ممکن است یک دلیل کم‌اهمیت آن بازگشت شاگردان وی از مأموریت بشارت دادن (مرقس ۹:۳۰؛ لوقا ۹:۱۰) و نیاز آنها به زمانی برای استراحت و آرامش باشد.

هر چند که گروه‌های مردم از شهرهای مختلف **پیاده به دنبال وی به راه افتادند**. هنگامی که او به ساحل رسید آنها منتظر وی بودند؛ خداوند مهربان ما که از خلوت‌شکنی آنها آزرده نگردیده بود بلادرنگ شروع به کار نمود و **بیماران آنان را شفا داد**.

۱۴:۱۵ هنگامی که **غروب** فرا رسید، یعنی پس از ساعت ۳ بعد از ظهر، **شاگردان** وی احساس کردند که بحرانی در شُرُف تکوین است. اشخاص بسیاری آنجا گرد هم آمده بودند و هیچ خوراکی برای خوردن آنها وجودنداشت! آنها از عیسی خواستند که مردم را روانهٔ **روستاها** نماید تا بتوانند خوراک تهیه نمایند. آنها هنوز قلب مسیح را درک نکرده بودند و قدرت او را تشخیص نداده بودند!

۱۴:۱۶–۱۸ خداوند به آنها اطمینان بخشید که **نیازی** به این کار نمی‌باشد. چرا مردم باید آن شخص را که با گشودن دست‌هایش خواسته‌های هر موجود زنده‌ای را برآورده می‌نماید ترک کنند؟ سپس وی شاگردان را به طور غیرمنتظرانه‌ای غافلگیر نمود و گفت: «**شما خود به ایشان خوراک دهید.**» آنها گیج شدند. «خوراک به ایشان دهیم؟ ما چیزی جز **پنج قرص نان و دو ماهی نداریم.**» آنها فراموش کرده بودند که عیسی را نیز داشتند. منجی با صبوری گفت: «**آنها را نزد من بیاورید.**» نقش شاگردان این بود.

۱۴:۱۹–۲۱ ما می‌توانیم خداوند را تجسم نمائیم که به **مردم می‌گوید روی سبزه‌ها بنشینند. سپس پنج نان و دو ماهی را برگرفت**، شکر به جای آورد، نانها را **پاره نمود** و آنها را به **شاگردان داد** که آنها را بین مردم تقسیم نمایند. برای همه به مقدار زیاد وجود داشت. هنگامی که **همگی**سیر شدند، شاگردان **دوازده سبد** از باقی مانده‌ها را جمع نمودند. مقدار باقی مانده هنگامی که عیسی تمام کرد از هنگامی که شروع کرد بیشتر بود. عجب اینکه برای هر شاگرد بی‌ایمان سبدی وجود داشت. حدود ۱۰.۰۰۰ تا ۱۵.۰۰۰ نفر از این خوراک تغذیه نمودند. (۵.۰۰۰ مرد به اضافه زنان و کودکان).

این معجزه درسی روحانی است برای شاگردان هر نسل. مردم گرسنه همیشه حضور دارند. همواره گروهی کوچک از شاگردان با راه حل‌های ظاهراً ترحم‌انگیز (دلسوزانه) موجود می‌باشند. و همواره منجی مهربان نیز حضور دارد. هنگامی که شاگردان تمایل دارند که همه ناچیز خود را به او تقدیم کنند، او آن را برکت بخشیده و فراوانی می‌دهد که بشود هزاران نفر را سیر نمود. تفاوت قابل توجه این است که **پنج هزار مردی** که در کنار دریای جلیل سیر شدند تنها برای مدتی کوتاه بود؛ کسانی که امروزه از مسیح زنده تغذیه می‌گردند برای ابد سیر خواهند شد (ر.ک یوحنا ۶:۳۵).

پ) راه رفتن عیسی بر روی آب (۱۴:۲۲–۳۳)

معجزه قبلی، شاگردان را متقاعد نمود که آنها پیروان شخصی هستند که قادر است نیازهایشان را به فراوانی برآورده سازد. حال می‌آموزند که این شخص قادر است هم از آنها حمایت نماید و هم به آنها قدرت ببخشد.

۲۲:۱٤–۲۳ **عیسی** در حالی که مردم را مرخص می‌نمود، به **شاگردان** گفت که **سوار قایق شده** و به عقب **به سوی دیگر دریاچه** بروند. سپس وی به بالای تپه‌ای رفت و **به دعا کردن** پرداخت، **هنگامی که شامگاه فرا رسید**، یعنی پس از غروب خورشید، **او در آن مکان تنها بود**. (در محاسبات یهودیان دو شامگاه (عصر) وجود دارد. ر.ک خروج ٦:۱۲. یکی از آنها به شامگاهی که در آیه ۱۵ به آن اشاره شده است اواسط بعد از ظهر و دیگری که اینجا به آن اشاره شده است، هنگام غروب آفتاب است).

۲٤:۱٤–۲۷ در این هنگام، **قایق از ساحل بسیار دور شده** و دستخوش تلاطم امواج بود، زیرا باد **مخالف** بر آن می‌وزید. همان گونه که امواج قایق را در هم می‌کوبیدند،عیسی متوجه شد که شاگردان در مخمصه گرفتار شده‌اند. **در پاس چهارم از شب** (بین ساعات ۳ و ٦ صبح)، او **گام زنان روی آب به سوی آنها رفت**. شاگردان تصور کردند که **شبحی** را می‌بینند و وحشت کردند. اما بلادرنگ صدای اطمینان بخش استاد و دوست خود را شنیدند که می‌گوید: «**دل قوی دارید! من هستم؛ نترسید.**»

تجربه به ما ثابت کرده است که ما اغلب متلاطم و سردرگم هستیم و در ناامیدی به سر می‌بریم. به نظر می‌رسد که منجی بسیار دور می‌باشد. لیکن در همه اوقات او برای ما دعا می‌خواند. هنگامی که به نظر ما شب تیره و تار است،او نزدیک ما است. ما اغلب همان موقع درمورد او خطا کرده و دچار ترس می‌شویم. سپس صدای آرامش‌بخش او را می‌شنویم و به یاد می‌آوریم که امواجی که باعث هراس ما می‌شوند زیر پاهای او قرار دارند.

۲۸:۱٤ هنگامی که **پطرس** صدای آشنا و دوست داشتنی او را شنید، محبت و علاقه وی لبریز گردید. «**خداوندا، اگر تویی، فرمان ده تا نزد تو روی آب بیایم**. » به جای بزرگنمایی «اگر» پطرس به نشانه ایمان ضعیف او ما باید درخواست شجاعانه او را به عنوان نشانه‌ای از اعتماد عظیمش در نظر بگیریم. پطرس احساس نمود که فرمان‌های عیسی، توانمند نمودن‌های او می‌باشند، و او به هر دستوری که می‌دهد نیرو و توانایی می‌بخشد.

۲۹:۱٤–۳۳ به محض اینکه عیسی **گفت**، «**بیا**»، ... **پطرس** از قایق بیرون پرید و شروع به گام نهادن به سوی او نمود. تا زمانی که به عیسی دیده دوخته بود، قادر بود که این غیرممکن را انجام دهد؛ لیکن لحظه‌ای که **باد سهمگین** را دید در حال فرو رفتن در آب گردید. با وحشت فریاد برآورد، «**خداوندا، نجاتم بده**»! خداوند دستش را گرفت، و به آرامی **ایمان سست** او را نکوهش نمود و او را به قایق آورد. به محض اینکه

عیسی سوار قایق شد، **طوفان فرو نشست**. شاگردان در قایق او را پرستش نموده و به او گفتند، «**به راستی که تو پسر خدایی**».

زندگی مسیحی، مانند راه رفتن بر روی آب، برای بشر غیرممکن است. و تنها به واسطه نیروی روح‌القدس ممکن است. تا هنگامی که ما از همه اهدافمان روی برگردانیده و تنها به سوی عیسی معطوف گردیم، (عبرانیان ۲:۱۲) ما قادر خواهیم بود که یک زندگی ماوراءطبیعه و فوق‌العاده را تجربه کنیم. لیکن لحظه‌ای که ما به خود یا موقعیت‌های خود می‌پردازیم شروع به غرق شدن می‌کنیم. سپس ما باید برای برقراری و توانمندی‌های الهی به سوی مسیح فریاد برآوریم.

ت) عیسی در جنیسارت بیماران را شفا می‌دهد (۱٤:۳٤-۳٦)

قایق در **جنیسارت** پهلو گرفت، که در شمال غربی سواحل دریای جلیل واقع شده بود. همینکه مردم عیسی را شناختند، تمام آن ناحیه را به دنبال **کسانی که بیمار بودند** گشتند و آنها را نزد **وی** آوردند، تا بیماران اجازه داشته باشند تنها **لبه جامه وی را لمس کنند**، **تمامی کسانی** که این کار را انجام دادند **کاملاً شفا می‌یافتند**. بنابراین تمامی اطباء آن منطقه در تعطیلات به سر می‌بردند. حداقل، برای مدتی کوتاه هیچ شخص بیماری وجود نداشت. مردم آن ناحیه از طریق ملاقات با طبیب اعظم سلامتی و شفا را تجربه نمودند.

ث) نجس‌شدن از درون سرچشمه می‌گیرد (۱۵:۱-۲۰)

اغلب به این مطلب اشاره می‌شود که متی نظم رویدادها را از نظر تقدم و تأخر در باب‌های اولیه رعایت نمی‌کند. اما از آغاز باب ۱٤ تا پایان،حوادث به نسبت زیادی به ترتیب رخدادشان ارائه شده‌اند.

در باب ۱۵ نظم و روش خاصی نیز ظهور می‌کند. نخست، جر و بحث و مشاجره مداوم فریسیان و علمای دینی (آیات ۱-۲۰) مطرود نمودن مسیح (ماشیح) توسط اسرائیل را تسریح می‌نماید. دوم، ایمان زن کنعانی (آیات۲۱-۲۸) پیشوی خبرخوش به سوی غیریهودیان را در عصر حاضر به تصویر می‌کشد. و آخر شفای جمعیت انبوه (آیات ۲۹-۳۱) و خوراک دادن به ٤.۰۰۰ تن (آیات ۳۲-۳۹) به عصر هزاره آتیه با سلامت و پیشرفت و رونق آن اشاره دارد.

۱:۱۵-۲ علمای دینی و فریسیان در کوشش خود برای به دام انداختن منجی سرسختانه فعالیت می‌کردند. یک هیئت نمایندگی از سوی آنها از **اورشلیم آمدند**، و **شاگردان** وی را، متهم به مطهر نبودن هنگام غذا خوردن با **دستان** نشسته و آلوده کردند، و ادعا نمودند که آنها **سنت مشایخ را نقض می‌نمایند**.

به منظور ارزیابی این واقعه، ما باید مطلب پاک و ناپاک (نجس و آلوده) را بررسی نموده، و باید بدانیم که منظور فریسیان از شستن چه می‌باشد. کل مفهوم پاک و ناپاک به عهد عتیق برمی‌گردد. آلودگی و نجاستی که شاگردان به آن متهم شده بودند کلاً موضوعی تشریفاتی (سنتی) بود. اگر شخصی بدن مرده را لمس می‌نمود

و یا به طور مثال خوراکی‌های خاصی را می‌خورد، او دچار نجاست سنتی می‌گردید – و از نظر اعمال مـذهبی لایق پرستش خدا نبود. قبل از اینکه به خدا نزدیک شود، شریعت خدا او را ملزم می‌ساخت که مراسم مـذهبی طهارت را به جای آورد.

لیکن مشایخ به مراسم مذهبی طهارت سنت‌هایی نیز افزوده بودند. به طور مثال آنها تاکید داشتند که قبل از اینکه یک یهودی غذا بخورد او باید برای شستن دستانش مراحل پیچیده و دارای جزئیات طهارت سـازی را انجام دهد، نه تنها باید دستانش را بشوید، بلکه ساعدهای خود را تا محل آرنج‌ها نیز باید شستشو دهد. و اگـر در بازار باشد،باید حمام سـنتی بگیـرد. بنـابراین، فریسـیان شـاگردان را بـه خـاطر نقـض رعایـت جزئیـات و پیچیدگی‌های شستشو که توسط سنت یهودی تجویز شده بود مورد انتقاد قرار دادند.

۳:۱۵–٦ عیسای خداوند به منتقدان خود خاطر نشان ساخت که آنها نه تنهـا **سنت** مشـایخ بلکـه **فرمـان خدا** را نیز زیر پا نهاده‌اند. شریعت به مردان حکم می‌نماید که والدین خود را **گرامی بدارند** که شامل حمایـت نمودن مالی در صورت لزوم نیز می‌باشد. لیکن علمای دینی و فریسیان (و بسیاری دیگر) نمی‌خواسـتند پـولی برای حمایت والدین مسن خود خرج کنند. بنابراین آنها سنتی را اختراع کردند که بتوانند از زیر مسئولیت‌هـای خود شانه خالی کنند. و اگـر **پدر و مادر** آنهـا از ایشـان تقاضـای کمـک نماینـد تنهـا کـاری کـه بایـد انجـام می‌دادند،این بود که چنین سخنانی را تحویل آنان دهند که: «هر پولی که من دارم که بشود برای کمک به شـما اختصاص دهم وقف **خدا** گشته است، بنابراین من نمی‌توانم آن را به شـما بـدهم. » و بـا گفـتن ایـن سـخنان فرمول‌وا، آنها خود را از قید مسئولیت‌های مالی نسبت به والدینشان آزاد می‌کردند. بدین ترتیب با پیروی از این سنت مزورانه آنها کلام خدا را که به آنها فرمان داده بود که به والدینشان اهمیت داده و از آنها مواظبت نماینـد خنثی نمودند.

۷:۱۵–۹ با تحریف ماهرانه سخنان آنها پیشگوئی اشعیاء ۱۳:۲۹ را به انجام رسانیدند. آنها اقرار نمودند که خدا را **با لبهای خود حرمت بدارند، اما دلهایشان از وی دور است**. پرسـتش آنهـا بـی‌ارزش بـود زیـرا آنهـا الویت بالاتر را به جای اینکه به کلام خدا قائل گردند به سنت‌های انسانی دادند.

۱۰:۱۵–۱۱ عیسی به سوی **جماعت** روی نمود و بیانیه فوق‌العاده مهمی را اعلام نمود. او اعلام نمود که **نه آنچه به دهان آدمی داخل می‌شود او را نجس می‌سازد، بلکه آنچه از دهان او بیرون می‌آید، آن است که او را نجس می‌سازد**. ما به ندرت می‌توانیم ویژگی انقلابی این گفته را درک نمـائیم. تحـت مجموعـه قـوانین لاویان،هر آنچه داخل دهان انسان می‌شد او را نجس می‌نمود. بـرای یهودیـان خـوردن گوشـت حیوانـاتی کـه نشخوار نمی‌کردند و دارای سُم‌های شکافته بودند ممنوع بود. و آنها مجاز نبودند که ماهیانی را که فاقد بالـه و فُلُس بودند بخورند، خدا در مورد نجس و یا پاک بودن غذاها دستورالعمل‌های موشکافانه‌ای ارائه نموده بود.

اکنون شریعت‌گذار راه را برای ملغا نمودن کل سیستم نجس سازی سنتی هموار نمود. او گفت که خوراکی که شاگردان وی با دستان نشسته خوردند آنها را نجس ننمود. بلکه ریاکاری علمای دین و فریسیان است که حقیقتاً نجس کننده است.

۱۲:۱۵–۱٤ هنگامی که **شاگردان وی** به او اطلاع دادن که **فریسیان به علت** این نکوهش و تقبیح از طرف عیسی **رنجیده خاطر شده‌اند،** عیسی با مقایسه آنها با گیاهانی که از طرف پدر آسمانی کاشته نشده باشد به آنها پاسخ داد و خاطر نشان ساخت که آنها گندم نمی‌باشند بلکه علف‌های سمی می‌باشند. آنها و تعالیمشان نهایتاً ریشه‌کن خواهند شد به عبارت دیگر منهدم خواهند شد. سپس اضافه نمود، «**آنها را به حال خود واگذارید. آنها راهنمایانی کور برای نابینایان هستند.**» با وجودی که تعهد داده بودند که حکمرانانی در موضاعات روحانی باشند، آنها و مردمانی را که آنها هدایت می‌کردند نسبت به واقعیت‌های روحانی **کور** بودند. **فرو افتادن هر دو** یعنی هم راهنمایان و هم پیروان در **چاه** اجتناب‌ناپذیر است.

۱۵:۱۵ شاگردان بدون شک از معکوس از آب درآمدن کامل تمامی چیزهایی که آنها درباره نجس و پاک بودن غذا آموخته بودند متعجب گشتند. و مانند یک مثل بود برای آنها یعنی روایتی مبهم و سرپوشیده. پطرس آشفتگی آنهارا با تقاضای توضیح از مسیح به زبان آورد.

۱٦:۱۵–۱۷ ابتدا خداوند شگفتی خود را از اینکه آنان کند ذهن شده‌اند ابراز نمود، سپس توضیح داد که نجات واقعی اخلاقی است نه فیزیکی (جسمی). غذاها قابل خوردن اساساً پاک و یا ناپاک نمی‌باشند. در واقع، هیچ چیز مادی به نفسه شر نمی‌باشد. سوءاستفاده از آن چیز است که خطا می‌باشد. غذایی که انسان می‌خورد **وارد دهان شده و سپس به معده می‌رود** تا هضم شود، سپس باقی ماندهٔ هضم نشده **دفع می‌شود**. موجودیت اخلاقی وی تاثیر نمی‌پذیرد. تنها بدنش تحت تاثیر واقع می‌شود. امروز ما می‌دانیم که «هر مخلوق خدا نیکو است، و هیچ چیزی نباید رد شود اگر با شکرگزاری دریافت شود؛ زیرا با سخن و دعای خدا تقدیس گشته است. » (۱–تیموتائوس ٤:٤–٥) این مطالب البته درباره گیاهان سمی سخن نمی‌راند، بلکه از غذاهایی می‌گوید که توسط خدا برای مصرف بشر در نظر گرفته شده است. همگی نیکو هستند و باید با شکرگزاری خورده شوند. اگر شخصی نسبت به بعضی از غذاها حساسیت دارد و یا نمی‌تواند سایرین را تحمل نماید، نباید آنها را بخورد، اما به طور کلی ما می‌توانیم با این اطمینان که خدا از غذا استفاده می‌نماید که ما را از نظر جسمی تغذیه نماید، بخوریم.

۱۸:۱۵ اگر غذا نجس نمی‌کند، پس چه چیزی ما را نجس می‌کند؟ عیسی پاسخ داد: «... **آنچه از دهان بیرون می‌آید از دل سرچشمه می‌گیرد، و سپس انسان را نجس می‌کند.** » در اینجا منظور از **قلب** عضوی نیست که خون را به سراسر بدن می‌رساند،بلکه منظور سرچشمه فاسد انگیزه‌ها و امیال بشری است. این بخش از طبیعت اخلاقی انسان خویش را با افکار پلید، سپس با سخنان فاسد و سپس با اعمال شر نشان می‌دهد.

۱۹:۱۵–۲۰ بعضی چیزهایی که انسان را نجس می‌سازند عبارتند از، **افکار پلید، قتل، زنا، بی‌عفتی، دزدی، شهادت دروغ**، و **کفرگوئی و توهین به مقدسات است**، (واژه یونانی معادل شامل تهمت زدن به سایرین نیز می‌شود.) فریسیان و علمای دینی با تظاهر و وسواس نشان دادن فوق‌العاده مراقب بودند که مراسم دست شستن رعایت شود. اما زندگی درونی آنها آلوده بود. آنها را فرعیات را اصل می‌شمردند و مسایلی را که از اهمیت واقعی برخوردار بودند نادیده می‌انگاشتند. آنها خود را مجاز می‌دانستند که از شاگردان به خاطر نقض سنت‌ها انتقاد نمایند، اما خودشان نقشه قتل پسر خدا را می‌کشیدند تا به تمامی گناهانی که در آیه ۱۹ آورده شده است آلوده گردند.

ج) یک غیریهودی به سبب ایمانش برکت می‌یابد (۲۱:۱۵–۲۸)

۲۱:۱۵–۲۲ **عیسی** آنجا را ترک گفت و به **منطقه صور و صیدون** در کناره ساحل مدیترانه عزیمت نمود. تا آنجائی که ما می‌دانیم،این تنها مرتبه‌ای بود که او در طول دوران خدمت عمومیش خارج از قلمرو یهودیان زندگی کرد. آنجا در فنیقیه، یک زن کنعانی از او درخواست نمود که **دخترش** را که **دیوزده** شده است شفا دهد.

دانستن این نکته حائز اهمیت است که آن زن غیریهودی بود. او از تبار کنعانی‌ها بود، نژادی غیراخلاقی و فاسد که خدا آنها را محکوم به انقراض نموده بود. در خلال نافرمانی اسرائیل، بعضی‌ها در حمله کنعانی‌ها تحت حمایت فرمانده ارتش به نام یوشع جام سالم به در بردند، و این زن از تبار نجات یافته‌گان بود. به عنوان غیریهودی او از امتیازات قوم خاکی و برگزیده خدا بهره‌ای نمی‌برد. او یک بیگانه بود که امیدی در زندگی نداشت. از نظر موقعیت او ادعایی نسبت به خدا و یا مسیح نداشت.

هنگام صحبت نمودن با عیسی، او وی را **خداوند (سرور)** ، **پسر داود** خطاب نمود، عنوانی که یهودیان هنگام سخن گفتن درباره مسیح به کار می‌بردند. با وجودی که عیسی **پسر داود** بود، یک غیریهودی حق نداشت که بر این منباء به او نزدیک شود. و به همین دلیل است که او ابتدا به زن پاسخ نداد.

۲۳:۱۵ **شاگردان وی آمدند و او را ترغیب نمودند که او را از خود براند**؛ برای آنها او یک مزاحم بود، برای عیسی، او نمونه‌ای مغتنم بود از ایمان و ظرفی که در آن فیض او خواهد درخشید. لیکن نخست او می‌باید ایمان زن را ثابت کند و بپروراند!

۲۴:۱۵–۲۵ عیسی به زن یادآور شد که ماموریت او برای **گوسفندان گمشدهٔ خانه اسرائیل است**، نه برای غیریهودیان و مطمئناً برای کنعانی‌ها هم نمی‌باشد. زن با این نپذیرفتن آشکارا ناامید نشد عنوان، پسر داود، را حذف نمود و او را پرستش نموده و گفت: «**خداوندا (سرورم)، به من کمک کن**» اگر او نمی‌توانست به عنوان یک یهودی که نزد مسیح خود می‌رود به عیسی روی آورد، می‌توانست به عنوان یک مخلوق نزد خالق خود برود.

۲۶:۱۵ عیسی برای آزمودن بیشتر واقعیت ایمان آن زن، به او گفت که **روا نمی‌باشد** که او از غذا دادن به کودکان یهودی دست کشیده و نان آنها را به **سگان** غیریهودی بدهد. اگر این مطلب به نظر ما ناخوشایند و خشن می‌آید ما باید به یاد آوریم که تیغ جراحی برای صدمه زدن نیست بلکه برای مداوا و معالجه است. آن زن غیریهودی بود. یهودیان به غیریهودیان به عنوان سگ‌هایی که در زباله‌های خیابان دنبال خرده‌های غذا می‌گردند،نظر می‌کردند. هر چند که عیسی در اینجا از واژه سگهای کوچک خانگی استفاده نموده است. سوال این بود، «آیا آن زن به ناشایستگی خود برای دریافت کمترین رحمت او اذعان دارد یا خیر؟»

۲۷:۱۵ پاسخ او فوق‌العاده بود. او با توصیف عیسی کاملا موافقت داشت. با داشتن جایگاه بی‌ارزش یک غیریهود،او خود را در اختیار رحمت، محبت و فیض عیسی گذارد. و بلادرنگ گفت، «تو حق داری! من تنها یکی از **سگان کوچک** زیر میز هستم. اما من گاهی متوجه شده‌ام که گاهی **خرده نان‌ها از روی میز به زمین می‌افتند**. آیا تو به من اجازه نمی‌دهی که مقداری از آن خرده نان‌ها را بردارم؟ من شایسته آن نیستم که تو دختر من را شفا دهی،لیکن من از تو استدعای عاجزانه دارم که تو اینکار را به خاطر یکی از موجودات نالایق خود انجام دهی.»

۲۸:۱۵ عیسی او را به خاطر **ایمان قویش** ستود. هنگامی که کودکان بی‌ایمان برای خوردن نان احساس گرسنگی نمی‌کنند، اینجا شخصی است که به اقرار خود. «سگ کوچکی» است که برای خوردن آن نان فریاد می‌کشد. ایمان او پاداشش را گرفت و دختر او فوراً **شفا یافت**. این واقعیت که خداوند ما، دختر این زن غیریهودی را از دور شفا می‌بخشد، خدمت اکنون عیسی را که بر دست راست پدر نشسته است، القاء می‌نماید. و هنگامی که قوم باستانی او در سراسر کشور کنار گذاشته شده‌اند او به غیریهودیان عصر ما شفای روحانی می‌بخشد.

چ) عیسی جمعیت عظیمی را شفا می‌بخشد (۲۹:۱۵-۳۱)

در مرقس ۳۱:۷ می‌بینیم که خداوند صور را ترک نمود و به شمال به صیدون رفت، سپس به طرف شرق در سراسر اردن، به جنوب از طریق منطقه دکاپولیس رفت. آنجا، نزدیک دریای جلیل، او **لنگان، کوران، گنگان** و **مفلوجان** و بسیاری دیگر را شفا بخشید. جمعیت شگفت زده **خدای اسرائیل را ستایش کرده جلال بخشیدند**. این فرضیه که آن جا محله غیریهودیان بود بسیار قوی است. آن مردم، عیسی و شاگردان وی را به اسرائیل مرتبط می‌دانستند، و بدرستی نتیجه‌گیری کردند که **خدای اسرائیل** در میان آنها کار می‌کند.

ح) خوراک دادن به چهار هزار (۳۲:۱۵-۳۹)

۳۲:۱۵ خوانندگان (و یا منتقدان) بی‌توجه، این حادثه را بـا خـوراک دادن ۵۰۰۰ تـن اشـتباه مـی‌گیرنـد، کتاب‌مقدس را به تکرار دوباره،ضد و نقیض بودن و محاسبات غلط متهم می‌کنند. واقعیت این است که این دو واقعه کاملاً از هم متمایز می‌باشند و بیشتر مکمل یکدیگر هستند تا نقض کننده.

پس از سه روز سپری نمودن با خداوند، غذای **جمعیت** تمام شد. او نمی‌گذاشت که آنها گرسنه رهسپار گردند زیرا امکان داشت **در راه** از پا درافتند.

۳۳:۱۵–۳٤ دگر بار **شاگردان** از وظیفه غیـرممکن خوراک دادن به چنان جمعیتـی احســاس درمانـدگی نمودند؛ این بار آنها تنها **هفت** قرص نان و **چند ماهی کوچک** داشتند.

۳۵:۱۵–۳٦ دوباره مانند مورد ۵.۰۰۰ تن، عیسی مردم را بر زمین نشـانید، **شـکرگزاری نمـود** و نانهـا و ماهی‌ها را **پاره نمود** و **آنها را به شاگردانش داد** که تقسیم نمایند. او از شاگردانش انتظار دارد که هر کاری که می‌توانند انجام دهند؛و هنگامی که آنها نمی‌توانند کاری را انجام دهند او پاپیش می‌گذارد و آن را انجام می‌دهد.

۳۷:۱۵–۳۹ پس از اینکه مردم **سیر شدند، هفت سبد بزرگ** پر از مازاد غذا باقی ماند. شمار کسـانی کـه خوراک خوردند **چهار هزار مرد، به اضافه زنان و کودکان بود**. در باب بعدی خواهیم دید که آمار مربوط بـه دو معجزه خوراک دادن مهم می‌باشند. (۸:۱٦–۱۲) هر جزئیات روایات کتاب‌مقدس پر از معنا می‌باشد. پـس از مرخص نمودن جمعیت، خداوند ما با **قایق** به سوی **مجدل**، در قسمت غرب ساحل دریای جلیل رفت.

خ) خمیرمایهٔ فریسیان و صدوقیان (۱:۱٦–۱۲)

۱:۱٦ **فریسیان و صدوقیان**، دو مخالف سنتی در موضـوعات الهیـات، دو نقطـه متقابـل اصـول را ارئـه نمودند. اما دشمنی آنان باعث همکاری آنها و متحد شدنشان در هدفی مشترک که همانا عیب‌جـویی از عیسـی (منجی) و فراهم نمودن عوامل شکست وی بود، گشت. برای آزمودن وی آنها از او **درخواست آیتی آسـمانی** نمودند. به شکلی که برای ما روشن نمی‌باشد، آنها سعی داشتند که وی را به مصالحه کردن اغوا نماینـد. شـاید هنگام درخواست **آیتی آسمانی**، آنها به سرچشمه‌ای متضاد با معجزات قبلی وی اشاره می‌کردنـد. و یـا شـاید خواهان آیتی ماوراءطبیعه در آسمان بودند. تمامی معجزات عیسی بر روی زمین انجام گردید. آیا او می‌توانست معجزاتی آسمانی نیز انجام دهد؟

۲:۱٦–۳ **او** با پیگیری موضوع **آسمان** به آنها **پاسخ داد**. هنگامی که آنها **آسمان سرخ فام** در یک **غروب** را مشاهده می‌کنند، **آنها هوای خوب** را برای روز بعد پیشگوئی می‌کنند. آنها نیز می‌دانند که یک آسـمان **سرخ و گرفته** در **صبح** خبر از طوفان در روز بعد را می‌دهد.[۳۲] آنها در تعبیر ظاهر آسمان مهارت داشـتند امـا، آنهـا نمی‌توانستند **آیت‌های زمانها** را تعبیر نمایند.

این **آیت‌ها** چه بودند؟ پیامبری که ظهور مسیح (ماشیح) را خبر داد. در شخص یحیی تعمیددهنده ظاهر گشت. معجزاتی که انجام آنها توسط مسیح قبلا پیشگوئی شده بود. اعمالی بودند که هیچ انسانی هیچگاه انجام نداده بود. در حضور همگی آنها انجام شده بود. یکی دیگر از آیت‌های زمانها رد نمودن آشکار مسیح توسط یهودیان و حرکت خبرخوش به سوی غیریهودیان بود، که همگی در انجام یافتن پیشگوئی به کمال رسید. لیکن علیرغم این شواهد غیرقابل انکار، آنها درک و شعور شکل گرفتن تاریخ و به کمال رسیدن پیشگوئی را نداشتند.

٤:١٦ فریسیان و صدوقیان در جستجوی یک آیت بودند در حالی که خود او بین آنها ایستاده بود، و آنها خود را به عنوان **نسلی** شریر و از نظر روحانی **زناکار** نشان دادند، **هیچ آیتی** جز **آیت یونس نبی** اکنون به آنها **ارائه نخواهد شد**. همان گونه که قبلا در تفسیر آیه ٣٩:١٢ توضیح داده شد، این مطلب رستاخیز مسیح در روز سوم می‌باشد. **یک نسل شریر و زناکار** مسیح خود را به صلیب می‌کشد، لیکن خدا او را از میان مردگان برمی‌خیزاند. و این نشانه‌ای خواهد بود از داوری تمامی کسانی که سر تعظیم در مقابل او یعنی فرمانروای برحق فرود نیاورند.

این بند با این سخنان ناخجسته «**و او آنان را ترک نمود و از آنجا رفت**» پایان می‌یابد. اشارات روحانی این سخنان باید بر همگان واضح باشد.

٥:١٦-٦ هنگامی که **شاگردان وی** در **قسمت** شرق **دریاچه** به خداوند پیوستند، **آنها فراموش کرده بودند که با خود غذا بیاورند**. بنابراین هنگامی که عیسی با درود و خوش‌آمدگوئی به آنها هشدار داد که **از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان برحذر باشند**، آنها تصور کردند که او به آنها می‌گوید، «نزد این رهبران یهودی برای دریافت غذا نروید.» اشتغال فکری آنها به غذا باعث شده بود که آنها در جستجوی یک توجیح طبیعی و واقعی باشند در صورتی که منظور، آموزش درسی روحانی بود.

٧:١٦-١٠ آنها هنوز نگران کمبود غذا بودند در صورتی که این واقعیت را که شخصی که آن ٥.٠٠٠ و ٤.٠٠٠ تن را خوراک داده بود با آنها بود، نادیده گرفتند. بنابراین او دوبار خوراک دادن معجزه‌آسا را با آنها بررسی نمود. درسی که تکوین یافت مربوط میشد به حساب الهی و خوش فکری و تدبیر الهی، زیرا هر چه عیسی کمتر مجبور بود محاسبه نماید، او بیشتر افراد را تغذیه می‌نمود و خوراک بیشتری باقی می‌ماند. هنگامی که تنها ٥ قرص نان و دو ماهی موجود بود، او بیش از ٥.٠٠٠ تن را خوراک داد و دوازده سبد غذا باقی ماند. با داشتن نان و ماهی بیشتر، او تنها بیش از ٤.٠٠٠ تن را خوراک داد و تنها هفت سبد خوراک باقی ماند. اگر ما منابع محدود خود را در اختیار او قرار دهیم، او می‌تواند آنها را به نسبت عکس مقدارشان افزایش دهد. «اگر پای خدا در میان باشد هر کمی، زیاد می‌شود.»

دراینجا برای **سبدها**[٣٣] در مقایسه با مورد خوراک دادن به ٥.٠٠٠ تن از واژهٔ دیگری استفاده شده است. هفت سبدی که در این واقعه از آنها استفاده شده است به نظر بزرگتر از دوازده سبد موقعیت قبلی می‌رسد. اما

درس نهفته در این واقعه کماکان وجود دارد: چرا ما باید نگران گرسنگی و خواسته‌هایمان باشیم هنگامی که ما با شخصی پیوند داریم که دارای منابع وقدرت بی‌نهایت می‌باشد؟

۱۶:۱۱-۱۲ خداوند هنگام سخن درباره **خمیرمایه فریسیان و صدوقیان**، به نان اشاره‌ای ننمود، بلکه به رفتار و اصول شر رجوع نمود. در لوقا ۱۲:۱ خمیرمایه فریسیان ریاکاری و فساد تعریف شده است. آنها به پیروی از کلام خدا با کوچکترین جزئیاتش تعهد نموده بودند، لیکن اطاعت آنها ظاهری و توخالی بود، آنها از درون فاسد و شر بودند.

خمیرمایه **صدوقیان** خردگرایی بود. آزاد اندیشینان زمان آنها، مانند آزادیخواهان امروز، نظامی از شک‌ها و انکارها را برقرار ساخته بودند. آنها هستی فرشتگان و روح، رستاخیز جسم، جاودانگی روح و روان، و مجازات ابدی را انکار می‌نمودند. این خمیرمایه شک در امور مذهبی، اگر بتوان آن را تحمل نمود مانند مخمر در آرد پخش شدهو نفوذ می‌کند.

۱۰. پادشاه شاگردان خود را آماده می‌سازد (۱۶:۱۳-۱۷:۲۷)

الف) اعتراف بزرگ پطرس (۱۶:۱۳-۲۰)

۱۶:۱۳-۱٤ قیصریه فیلیپس و حدودا در بیست و پنج مایلی شمال دریای جلیل و پنج مایلی شرق اردن قرار داشت. هنگامی که عیسی به روستاهای اطراف رسید (مرقس ۸:۲۷) واقعه‌ای که به طور کلی به عنوان اوج خدمت تعالیم وی شناخته شده است رخ داد. تا آن زمان او شاگردان خویش را به درک واقعی شخص خود هدایت می‌نمود. پس از حصول موفقیت در این امر، اکنون او مصممانه روی خود را به سوی صلیب معطوف می‌نماید.

او سخنانش را با پرسیدن این مطلب از **شاگردانش** که مردم درباره هویت وی چه نظری دارند آغاز نمود. پاسخ‌ها با طیف وسیعی با یکدیگر تفاوت داشتند آنها او را **یحیی تعمیددهنده**، یا **الیاس**، یا **ارمیا** و **یا یکی دیگر از پیامبران** می‌دانستند. و برای اشخاص عادی او شخصی بود مانند اشخاص دیگر. خوب اما نه بهترین. بزرگ اما نه بزرگترین. یک نبی اما نه آن نبی خاص. این نظریه کارا نبود. و برای وی حمد و ستایش ضعیفی به همراه داشت. اگر او تنها شخصی عادی بود بنابراین او یک ریاکار بود زیرا او ادعا نموده بود که با خدای پدر یکسان می‌باشد.

۱۶:۱۵-۱٦ بنابراین از شاگردان پرسید به نظر آنها او **چه کسی** می‌باشد. این پرسش باعث اقرار تاریخی شمعون پطرس گردید که این چنین اذعان نمود، «**تو مسیح هستی، پسر خدای زنده.**» به عبارتی دیگر، او مسیح اسرائیل و خدای پسر بود.

۱۶:۱۷-۱۸ خداوند ما به **شمعون پسر یونا** برکت عطا نمود. این اندیشه و مفهوم کلی از عیسای خداوند از طریق قدرت تفکر و حکمت ذاتی این ماهیگیر دراو القاء نشده بود، بلکه توسط خدای پدر و به طریق

ماوراءطبیعه بر وی آشکار گردیده بود. لیکن پسر نیز مطلبی مهم داشت که به پطرس خاطرنشان سازد. بنابراین عیسی اظهار داشت، «**و من نیز به تو می‌گویم که تو پطرس هستی، و بر این صخره من کلیسای خود را بنا خواهم نمود. و دروازه‌های عالم مردگان (هاویه) بر آن استیلا نخواهند یافت.**» همه ما می‌دانیم که تقریبا با مقایسه با هر آیه دیگری، مطالب ضد و نقیضی در محور این آیهٔ بخصوص می‌چرخند. سوال این است که ، «چه کسی و یا چه چیزی صخره می‌باشد؟ » بخشی از مشکل از این واقعیت برمی‌خیزد که واژه‌های یونانی برای پطرس و صخره شبیه هم می‌باشند. لیکن معانی آنها متفاوت است. واژه اولی یعنی، S ortep ، یعنی یک سنگ یا صخره نامستحکم؛ واژه دومی یعنی، a rtep ، یعنی صخره، مانند ستیغ سنگی. بنابراین آنچه که واقعا عیسی گفت این بود. «**... شما پطرس هستی (سنگ) و بر این صخره من کلیسای خود را بنا خواهم کرد.** » او نگفت که او کلیسای خود را بر روی سنگ بنا خواهند نمود بلکه از واژه صخره استفاده نمود.

اگر پطرس صخره نیست، پس چه چیزی صخره است؟ اگر ما در متن تعمق کنیم، پاسخ واضح این است که صخره، اقرار پطرس است در مورد پسرِ خدای زنده بودن مسیح، حقیقتی که کلیسا بر آن برقرار شده است. افسسیان ۲:۲۰ می‌آموزد که کلیسا بر عیسای مسیح استوار شده است، که سنگ اصلی زاویه می‌باشد. جمله ما بر بنیاد شاگردان و انبیاء بنا شده‌ایم به آنها اشاره نمی‌کند، بلکه بر بنیادی که در تعلیمات آنها در رابطه با خداوند ما عیسای مسیح قرار دارد، رجوع می‌نماید.

در ۱–قرنتیان ۱۰:٤ درباره عیسی‌مسیح به عنوان صخره سخن می‌رود. در این رابطه ، مورگان یادآوری مؤثری می‌نماید:

> به خاطر داشته باشید که او با یهودیان سخن می‌گفت. اگر ما استفاده استعاره‌ای واژه صخره را در نوشته‌های کتاب‌مقدس عبرانیان دنبال کنیم درمی‌یابیم که از آن واژه هیچگاه به طور نمادین برای انسان استفاده نشده است. اما همیشه در مورد خدا آورده می‌شده است. بنابراین در اینجا یعنی قیصریه فیلیس، این پطرس نیست که کلیسا بر وی ساخته شده است. عیسی وقت خود را با صنایع ادبی هدر نمی‌دهد او مثال قدیمی عبرانیان یعنی صخره را انتخاب نمود که همیشه نماد الوهیت می‌باشد و گفت «بر روی خود خدا من مسیح، پسر خدای زنده – کلیسای خود را خواهم ساخت.»

پطرس هیچگاه از خود به عنوان بنیاد کلیسا سخن نگفت. او دوباره به مسیح به عنوان سنگ اشاره نمود (اعمال ٤:۱۱–۱۲؛ ۱–پطرس ۲:٤–۸) اما بدین ترتیب شکل فرق می‌کند؛ سنگ سَر گوشه است، نه شالوده آن.

«من کلیسای خود را خواهم ساخت. » دراینجا ما اولین ذکر کلیسا را در کتاب‌مقدس می‌بینیم. در عهد عتیق آن (ذکر کلیسا) وجود نداشت. هنگامی که عیسی این سخنان را بر زبان راند در مورد آینده بود، و کلیسا در روز پنطیکاست شکل گرفت و تشکیل یافته از تمامی ایمان‌داران واقعی در مسیح، که هم یهودی و هم غیریهودی می‌باشند. یک انجمن مشخصی که به عنوان بدن و عروسِ مسیح شناخته شده است که فراخوان و فرجامی یکتا و آسمانی دارد.

ما به ندرت انتظار خواهیم داشت که کلیسا در انجیل متی جائی که اسرائیل و پادشاهی موضوعات برجسته آن هستند، معرفی شود. هر چند که، در پی آمد مطرود نمودن مسیح توسط اسرائیل دوره‌ای که باید آن را داخل پرانتز قرار دهیم – یعنی کلیسا – متعاقباً شکل می‌گیرد و تا وحدت و خلسه روحانی ادامه می‌یابد. سپس خدا کارهایش را با اسرائیل در سراسر کشور و به طور ملی پی می‌گیرد. بنابراین در اینجا این مطلب که خدا باید کلیسا را به عنوان گام بعدی در برنامه مشیت الهی خود پس از طرد نمودن مسیح توسط اسرائیل معرفی نماید، سزاوار می‌باشد. «**دروازه‌های وادی مردگان (هاویه) بر علیه آن استیلا نخواهند یافت.**» این جمله ممکن است به دو طریق مفهوم شود. نخست **دروازه‌های هاویه** تهاجمات ناموفق علیه کلیسا را به تصویر می‌کشد – کلیسا بر تمامی هجوم‌ها دوام خواهد آورد. و یا خود کلیسا ممکن است اینطور تصویر شود که مورد تهاجم واقع شده است و در پایان پیروز می‌شود در هر دو مورد،نیروهای مرگ یا دگرگونی و برگشت ایمان‌داران زنده و رستاخیز مردگان در مسیح شکست خواهند خورد.

۱۹:۱۶ «**من کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم.**» این جمله بدین معنی نیست که به پطرس صلاحیت و حق پذیرفتن انسانها به آسمان داده شد. این مطلب مربوط به **پادشاهی آسمان** روی زمین است و محدوده‌ای را در برمی‌گیرد که شامل تمامی کسانی می‌شود که به پادشاه سوگند وفاداری خورده‌اند. تمامی کسانی که ادعا می‌نمایند که مسیحی هستند. منظور از واژه **کلیدها** دسترسی و یا ورود است. کلیدهایی که دَر محدوده اقرار را می‌گشایند در ماموریت بزرگ (متی ۱۹:۲۸) یعنی به شاگردی درآوردن، تعمید و تعلیم دادن، توصیه گشته است. (تعمید داشتن برای رهایی ضروری نمی‌باشد لیکن جزء مراسم مقدماتی دینی می‌باشد که از طریق آن انسانها در ملاء عام به وفاداری به پادشاه اقرار می‌نمایند.) پطرس نخست از کلیدها در روز پنطیکاست استفاده نمود. آنها به طور اختصاصی به او عطا نگردید، بلکه به عنوان نماینده تمامی شاگردان به او عطا شد. (ر.ک متی ۱۸:۱۸ جائی که نویدی یکسان به همگی آنها داده شده است.)

«**آنچه را که بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد، و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.**» از این نوشته و نوشته مشابه آن در یوحنا ۲۳:۲۰ گاهی برای تعلیم این مطلب که به پطرس و جانشینان فرضی وی، قدرت و اقتدار بخشیدن گناهان داده شده بود، استفاده می‌شود. ما می‌دانیم که چنین مطلبی صحت ندارد، و تنها خدا قادر است گناهان را ببخشد.

دو راه برای درک این آیه وجود دارد. نخست، ممکن است این معنا را تداعی کند که شاگردان نیروی بستن و گشودن را که ما امروز فاقد آن هستیم دارا بودند. به طور مثال، پطرس گناهان حنانیا و سفیره را بست و آنها با مرگ آنی مجازات گشتند. (اعمال ۱:۵–۱۰)، در حالی که پولس مردی متنبه را در قرنتس به علت اینکه توبه کرده بود از روبرو شدن با عواقب گناهش باز نمود (۲–قرنتیان ۱۰:۲).

یا شاید آیه این معنی را القاء نماید که هر آنچه را شاگردان در روی زمین ببندند یا بگشایند همان موقع در آسمان بسته یا باز شود. بنابراین رایری می‌گوید، «این آسمان است که تمامی بستن‌ها و گشودن را آغاز می‌نماید نه شاگردان، آنها این مطالب را اعلام می‌دارند.»

تنها راهی که امروز این آیه در آن صدق می‌کند، از لحاظ بیانی می‌باشد. هنگامی که یک گناهکار حقیقتا از گناهانش ابراز ندامت و توبه می‌کند و عیسای مسیح را به عنوان خداوند و منجی می‌پذیرد. یک مسیحی می‌تواند اعلام نماید که گناهان آن شخص بخشیده خواهد شد. هنگامی که یک گناهکار منجی را انکار می‌کند، یک کارگر مسیحی می‌تواند اعلام کند که گناه او باقی می‌ماند. ویلیام کلی می‌نوسید، «هر گاه کلیسا به نام خداوند عمل می‌نماید، و واقعا اراده وی را انجام می‌دهد، مُهر خدا بر اعمال آنها قرار می‌گیرد. »

۲۰:۱۶ دگر بار ما می‌بینیم که عیسای خداوند امر می‌نماید که **شاگردانش به هیچکس نگویند** که او مسیح می‌باشد. به خاطر بی‌ایمانی اسرائیل، هیچ خیری از این آشکارسازی نصیب نمی‌شد. و صدمه‌ای حتمی از حرکت عامه پسند تاجگذاری وی به عنوان پادشاه ممکن بود وارد شود. چنین حرکت نابهنگامی به طور بی‌رحمانه‌ای توسط رومیان سرکوب می‌گردید.

ستیووارت که این بخش را نقطهٔ عطف خدمت و ماموریت عیسی می‌خواند، این گونه می‌نویسد:

> آن روز در قیصریه فیلیپس، نقطه عطفی از انجیل I را نشان می‌دهد که مانند یک آب گذر تقسیم شده عمل می‌نماید. از آن زمان به بعد رودها در مسیر دیگری در جریان می‌باشند. جریان محبوبیت که در روزهای اولیه خدمت عیسی به نظر محتمل می‌رسید و او را بسوی تخت و تاج می‌کشانید اکنون به تعویق افتاده بود. مد جریان به سوی صلیب قرار داشت. عیسی در قیصریه ایستاده بود، گوئی که بر خطی تقسیم کننده قرار گرفته بود. گوئی بر فراز تپه‌ای ایستاده بود که می‌توانست به عقب بنگرد و تمامی راهی را که سفر کرده بود ببیند و یا به جلو نظر کرده و راه تاریک و پر خطری را که در انتظار وی بود نظاره نماید. او نظری به پشت سرافکند به جائی که هنوز اثر درخشان روزهای شاد در فضا موج می‌زد و سپس صورت خویش را برگردانید و به پیش رو، به سوی سایه‌ها گام برداشت. مسیر او اکنون به سوی جلجتا بود. [۳۶]

ب) مسیح شاگردان را برای مرگ و رستاخیزش آماده می‌سازد (۲۱:۱۶-۲۳)

۲۱:۱۶ اکنون که شاگردان پی بردند که عیسی، مسیح، پسر خدای زنده می‌باشد ، آماده بودند که نخستین پیشگوئی مستقیم او را در مورد مرگ و رستاخیز وی بشنوند. آنها اکنون می‌دانستند که هدف او هیچگاه شکست نمی‌خورد؛ و آنها در طرف پیروز قرار داشتند؛ هر اتفاقی هم که می‌افتاد پیروزی آنها حتمی بود. بنابراین خداوند قلب‌های آماده را از خبر آگاه نمود. **او مجبور بود که به اورشلیم برود،** و از رهبران یهودی

باید آزار بسیار ببیند، باید کشته شود، و **باید روز سوم برخیزد.** این خبر برای حاکی بودن از داوری بر هر حرکتی کافی بود – تمامی آنها جز آخرین حمله امری یعنی **باید ... روز سوم برخیزد.** و تفاوت اینجا بود!

۲۲:۱٦ پطرس از تصور اینکه استادش چنین رفتاری را تحمل نماید برآشفت. او را گرفت گوئی که می‌خواست راه را بر او سد نماید، و اعتراض کنان گفت: «**دور از تو باد سرورم (خداوند). مبادا که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود!**»

۲۳:۱٦ این عمل او باعث شد عیسای خداوند وی را سرزنش نماید. او به جهان آمده بود که برای گناهکاران بمیرد. هر چیز و یا هر کس که او را از رسیدن به مقصود او بازدارد خارج از آهنگ اراده خدا می‌باشد. بنابراین به پطرس گفت: «**دور شو از من، ای شیطان! تو باعث (مانع) رنجیدگی من هستی، زیرا افکار تو انسانی است، نه الهی.**» هنگامی که عیسی پطرس را **شیطان** خواند، منظور او این نبود که شاگردش دیوزده و یا مرید شیطان است. او تنها منظورش این بود که اعمال و سخنان پطرس چیزی بود که از شیطان می‌توان توقع داشت. (که نام او به معنی خصم است.) با اعتراض به جلجتا، پطرس مانعی بود برای منجی.

هر مسیحی فراخوانده می‌شود که صلیب خود را برگیرد و عیسای خداوند را دنبال کند، اما هنگامی که صلیب در جاده جلوی او پدیدار می‌شود، صدایی درونی می‌گوید، «از تو دور باشد! خود را نجات بده.» و یا شاید صداهای کسانی که ما دوستشان داریم ما را از جاده اطاعت منحرف نمایند. در چنین مواقعی، ما نیز باید بگوئیم، «از من دور شو، ای شیطان! تو مانع من هستی. »

پ) آمادگی برای شاگردی حقیقی (۲٤:۱٦–۲۸)

۲٤:۱٦ اکنون خداوند عیسی به سادگی آنچه را که مستلزم یک شاگرد او بودن است ذکر می‌نماید: انکار خویشتن، عمل صلیب، و به دنبال او روانه گشتن. **انکارِ** خویش همان فداکاری و خویشتنداری نمی‌باشد؛ بلکه به معنای خود را کاملاً در اختیار عیسی قرار دادن و قائل نشدن هیچ گونه حقی برای نفس و خویشتن می‌باشد. **صلیبِ** خود را **برداشتن** یعنی آماده بودن برای تحمل شرمساری، رنج و درد، و شاید شهادت در راه او؛ یعنی احساس بی‌تفاوتی و بی‌علاقگی به گناه، خویشتن و دنیا. به **دنبال او روانه شدن** یعنی زیستن به طریقی که او زیست. با تمامی مسائلی که شامل تحقیر شدن، فقر، محبت، عشق، فیض و هر فضیلت دیگر خداپرستی، می‌شود.

۲۵:۱٦ خداوند دو مانع را در راه شاگرد شدن پیش بینی می‌نماید. نخست وسوسه طبیعی **نجات** خود از دردسر و ناراحتی، درد، تنهایی و یا لطمه خوردن. دیگری ثروتمند شدن است. در مورد اولی، عیسی به کسانی که به خاطر مقاصد خودخواهانه خود محکم به زندگی‌هایشان چسبیده‌اند اخطار می‌نماید که آنها هیچگاه به کمال نخواهند رسید. لیکن کسانی که زندگی‌هایشان را با بی‌پروایی و بدون در نظر گرفتن هزینه آن به او واگذار نموده‌اند، دلیل هستی خود را خواهند یافت.

۲٦:۱٦ وسوسه دوم – یعنی ثروتمند شدن غیرمنطقی و نامعقول است. عیسی می‌گوید: «تصور کنید که یک **انسان** چنان در کار موفق می‌شود که گوئی **تمام دنیا** را تصاحب کرده است. این تجسس دیوانه‌وار وقت و انرژی او را بیش از اندازه بخود جذب می‌نماید که او مقصود اصلی زندگیش را از دست می‌دهد. به دست آوردن تمام آن ثروت و سپس مردن و به جا گذاشتن آن، و گذرانیدن ابدیت با دستهای خالی چه سودی دارد؟» انسان برای کارهای بزرگتری به غیر از جمع‌آوری مال بدنیا آمده است. او فراخوانده شده است که معرف منافع و علائق پادشاه خود باشد. اگر او این مقصود را از دست بدهد، همه چیز را از دست داده است.

در آیه ۲٤، عیسی بدترین را به آنها گوشزد نمود. که ویژگی مسیحیت می‌باشد. شما بدترین را در آغاز می‌شناسید. لیکن شما هیچگاه از کشف کنج‌ها و برکات دست نمی‌کشید. یارن هاوس این مطلب را به خوبی چنین ذکر می‌نماید:

> هنگامی که شخصی از تمامی مطالبی که ممنوع است در نوشته‌های مقدس آگاه می‌شود، هیچ مطلب نهفته‌ای که باعث تعجب شود پیش نمی‌آید. هر مطلبی که ما باید در این زندگی و یا زندگی بعدی بیاموزیم به عنوان شادگامی‌های زندگی به ما می‌رسد. [۳۷]

۲۷:۱٦ اکنون عیسی به شاگردان خویش یادآوری می‌نماید که به دنبال هر درد و رنجی **شکوه و جلال** وجود دارد. او از پیش به ظهور دوم خود هنگامی که **او با فرشتگان** در تعالی **جلال پدر خود** بازخواهد گشت اشاره می‌نماید. **سپس او** به کسانی که برای او زندگی کرده‌اند **پاداش خواهد داد**. تنها راه داشتن یک زندگی موفق این است که شخص از پیش برای آن زمان پرشکوه برنامه‌ریزی نماید، در مورد موارد واقعاً مهم آن زمان تصمیم‌گیری کند، و سپس با تمام قوا به دنبال آنها برود.

۲۸:۱٦ سپس او جملهٔ شگفتی‌آور بعدی را ذکر نمود که **برخی آنجا در کنار وی ایستاده‌اند** که قبل از اینکه او را ببینند که در پادشاهی خود می‌آید **طعم مرگ را نخواهند چشید**. البته مشکل اینجاست که آن شاگردان همگی مرده‌اند و هنوز مسیح برای برقراری پادشاهی خود به قدرت و جلال نرسیده است. اگر ما از وقفه بین باب‌ها صرف‌نظر نمائیم و هشت آیه اولیه باب بعدی را به عنوان تشریح جمله اسرارآمیز وی تلقی نمائیم مشکل حل می‌شود. این آیات حادثه کوه دگرگونی را توصیف می‌نمایند. در آنجا پطرس، یعقوب و یوحنا دگرگونی مسیح را به چشم دیدند. آنها در واقع از امتیاز پیشنمایی از مسیح در جلال پادشاهی خود برخوردار گشتند.

با دیدن دگرگونی، مسیح را به عنوان پیش تصویری از رسیدن پادشاهی او توجیه می‌نمائیم. پطرس این واقعه را به عنوان «نیرو و آمدن عیسای مسیح خداوند ما» توصیف می‌نماید (۲–پطرس ۱٦:۱). نیرو و آمدن عیسای خداوند به دومین ظهور وی اشاره می‌نماید. و یوحنا درباره تربه کوه به عنوان زمانی که «... و ما بر جلال او نگریستیم، جلالی که تنها از جانب پدر ایجاد شده است.» (یوحنا ۱٤:۱) سخن می‌گوید. آمدن اول مسیح با تحقیر انجام گرفت؛ دومین آمدن او در جلال و شکوه خواهد بود. بنابراین، پیشگوئی آیه ۲۸ بر فراز

کوه به انجام رسید؛ پطرس، یعقوب و یوحنا پسر انسان را نه به عنوان یک ناصری فروتن، بلکه به عنوان پادشاه جلال یافته دیدند.

ت) آماده نمودن شاگردان برای جلال: واقعه تجلی (۱۷:۱-۸)

۱۷:۱-۲ **شش روز** پس از واقعه قیصریه فیلیپس، **عیسی پطرس، یعقوب و یوحنا** را بر فراز **کوهی بلند** در محلی در جلیل برد. اکثر مفسران اهمیت خاصی برای این شش روز قائل می‌باشند. به طور مثال گابلین می‌گوید: «شش عدد انسان است، این عدد روزهای کاری را مشخص می‌کند. پس از شش روز - پس از پایان کار و روز انسان - سپس روز خداوند،پادشاهی فرا می‌رسد.»

هنگامی که لوقا می‌گوید دگرگونی «حدود هشت روز بعد» اتفاق افتاد (۲۸:۹)، واضح است که او روزهای پایانی و هم روزهای مابین را در نظر گرفته است. نظر به اینکه هشت، عدد رستاخیز و آغازی جدید می‌باشد، این مطلب که لوقا پادشاهی را با آغازی جدید شناسایی می‌نماید کاملا تناسب دارد.

پطرس، یعقوب و یوحنا که به نظر می‌رسد که جایگاه خاصی را از نظر نزدیکی به منجی دارا می‌باشند، از امتیاز دیدن وی در حال دگرگونی برخوردار گشتند. تا امروز جلال او در جسمش پوشیده بود. اما اکنون سیما و جامه او مانند خورشید درخشان گشت و با نور خیره کننده‌ای درخشیدن گرفت، ظهور آشکار الوهیت او، درست همان گونه که در عهد عتیق ابر جلال یا shekinah که نماد حضور خدا بود در عهد عتیق آن صحنه پیش نمایی بود از چگونگی هیبت عیسای خداوند، هنگامی که بازمی‌گردد و پادشاهی خود را برقرار می‌سازد. او دیگر به عنوان برهٔ قربانی ظاهر نمی‌شود، بلکه به عنوان شیر قبیله یهودا ظاهر می‌شود. تمامی کسانی که او را می‌بینند او را بلادرنگ به عنوان خدای پسر، پادشاه پادشاهان و خداوند، خداوندان (سرور سروران) خواهند شناخت.

۱۷:۳ موسی و ایلیا بر فراز کوه ظاهر گشتند و با او در مورد فرا رسیدن مرگش در اورشلیم مباحثه نمودند. (لوقا ۹:۳۰-۳۱) موسی و ایلیا احتمالاً معرف قدیسین عهد عتیق بودند. و یا اگر ما موسی را معرف شریعت و ایلیا را معرف انبیاء فرض نمائیم، در اینجا می‌بینیم که هر دو بخش عهد عتیق اشاره به پیش رو درد و رنج مسیح و جلال‌هائی که در پی دارد می‌نمایند. امکان سوم این است که موسی که از طریق مرگ به آسمان رفت، تمامی کسانی را که از بین مردگان برمی‌خیزند به هزاره وارد می‌گردند، تصویر نموده است. در حالی که ایلیا که به آسمان منتقل گشت کسانی را که از راه انتقال به پادشاهی می‌رسند تصویر نموده است.

پطرس، یعقوب و یوحنا ممکن است معرف قدیسین عهد جدید به طور کلی باشند. آنها نیز می‌توانند نشانگر باقی مانده یهودیان با ایمان باشند که در هنگام ظهور دوم زنده هستند و وارد پادشاهی با مسیح خواهند گردید.

جمعیتی که در پای کوهستان بودند (آیه ١٤، مقایسه کنید با لوقا ٣٧:٩) به ملت‌های غیریهودی که در برکات سلطنت (پادشاهی) هزارساله مسیح سهیم می‌باشند تشبیه شده‌اند.

٤:١٧-٥ **پطرس** از دیدن این رخداد عمیقا تحت تاثیر قرار گرفت؛ او از طبع واقعی تاریخ برخوردار بود. به منظور ضبط این واقعه پرجلال، او عجولانه پیشنهاد داد که **سه سرپناه** یا اتاقک یادبودی بسازند. **یکی برای عیسی، یکی برای موسی** و **یکی برای ایلیا**. او حق داشت که عیسی را اول قرار دهد، لیکن از اینکه به او برتری و برجستگی را تلقی ننمود اشتباه کرد. عیسی یک شخص بین اشخاص مساوی نیست، بلکه خداوند و سرور همگان می‌باشد. خدای پدر به منظور آموزش این درس، همگی آنان را با **ابری** درخشان پوشانید و سپس اعلام نمود: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم، به او گوش فرا دهید!» در پادشاهی، مسیح آن شخص بی‌نظیر خواهد بود، پادشاهی والایی که کلامش اقتدار نهایی خواهد بود. بنابراین اکنون در قلبهای پیروان او این چنین باید باشد.

٦:١٧-٨ **شاگردان** که با دیدن ابر جلال و صدای خدا شگفت‌زده شده بودند **به روی زمین افتادند**. اما عیسی به آنها گفت که برخیزند و **ترسان نباشند**. هنگامی که برخاستند **کسی را جز عیسی ندیدند**. همین گونه نیز در پادشاهی خواهد بود. عیسای خداوند «تمامی جلال در سرزمین عمانوئیل» خواهد بود.

ث) درباره پیشگام (٩:١٧-١٣)

٩:١٧ پس از پائین آمدن از **کوهستان، عیسی به شاگردان فرمان داد** که تا زمانی که او از میان مردگان برنخاسته در مورد هر آنچه که دیده‌اند سکوت اختیار نمایند. یهودیان که برای هر کس بتواند آنها را از یوغ رومیان آزاد سازد اشتیاق فوق‌العاده‌ای نشان می‌دادند، ممکن بود که در صورتی که او آنها را از سلطه روم آزاد سازد او را بپذیرند اما آنها او را به عنوان منجی و بری نمودن آنها از گناهانشان نمی‌خواستند. اسرائیل به علت تمامی مقاصد عملی خود، مسیح خود را انکار و رد نمودند، و ذکر نمودن این تصویر جلال مسیحیایی به یهودیان بی‌اثر بود. پس از رستاخیز، این پیام به صورت جهانی اعلام خواهد شد.

١٠:١٧-١٣ شاگردان پیشنمایی از آمدن مسیح با قدرت و جلال را دیدند. لیکن پیشگام او ظاهر نگردید. ملاکی پیشگوئی نموده بود که **ایلیا باید** قبل از ظهور مسیح **بیاید** (ملاکی ٥:٤-٦) بنابراین **شاگردان وی** از عیسی درباره این پیشگوئی **پرسش نمودند**. خداوند تائید نمودند که **در واقع ایلیا** باید به عنوان یک اصلاح‌گر **اول می‌آمد**. لیکن توضیح داد که **ایلیا آمده بود**. واضح است که او به **یحیی تعمیددهنده** (ر.ک آیه ١٣) اشاره می‌نمود. یحیی ایلیا نبود (یوحنا ٢١:١)، اما «در روح و قدرت ایلیا» آمده بود. (لوقا ١٧:١). اگر اسرائیل یحیی و پیامش را پذیرفته بود، او نقش پیشگوئی شده ایلیا را به انجام می‌رسانید. (متی ١٤:١١) اما ملت اهمیت ماموریت یحیی را درک ننمود، و ملت به گونه‌ای که می‌پسندید با او رفتار نمود. مرگ یحیی نشانه‌ای بود که از پیش روشن می‌ساخت که آنها با پسر انسان چه رفتاری خواهند داشت. آنها پیشگام را طرد کردند؛ و پادشاه را

نیز طرد خواهند نمود. هنگامی که عیسی این مطلب را توضیح داد، شاگردان دریافتند که وی به **یحیی تعمیددهنده** اشاره می‌نماید. دلایل بسیاری موجود است که ما باور کنیم که قبل از ظهور دوم مسیح، پیامبری برخواهد خواست که اسرائیل را برای آمدن پادشاه مهیا نماید. تقریبا غیرممکن می‌نماید بگوئیم آیا او شخص ایلیا و یا شخص دیگری با همان ماموریت خواهد بود.

ج) آماده شدن برای خدمت از طریق دعا و روزه (۱۷:۱٤-۲۱)

زندگی تنها تجربه بر فراز کوه نمی‌باشد. پس از لحظه‌ای سرخوشی روحانی ساعات و روزهای مشقت و خرج و مخارج می‌رسد. زمانی می‌رسد که ما باید کوهستان را ترک نموده و به خدمت در دره نیازهای بشری بپردازیم.

۱۷:۱٤-۱۵ در پائین کوهستان، پدری آشفته حال در انتظار منجی ایستاده بود. او **در مقابل عیسی زانو زد** و با نثار شور و احساس خود درخواست نمود که پسر دیوزده‌اش را شفا دهد. پسر از حملات شدید صرع که باعث می‌شد گاهی به درون آتش و اغلب بدرون آب بیافتد، رنج می‌برد، و مصیبت او با خطر سوختن و شاید غرق شدن وخیم‌تر شده بود. او بهترین نمونه رنج و عذابی است که توسط شیطان، بی‌رحم‌ترین ستمکاران ایجاد می‌شود.

۱٦:۱۷ پدر برای تقاضای کمک نزد شاگردان رفته بود، و این درس را آموخت که «بشر از کمک نمودن به او عاجز است. » آنها برای مداوا قدرتی نداشتند.

۱۷:۱۷ عیسی خطاب به شاگردان چنین گفت: «**ای نسل بی‌ایمان و منحرف، تا به کی من باید با شما باشم؟ تا به کی باید شماها را تحمل نمایم؟**» آنها فاقد ایمان برای شفای یک بیمار مصروع بودند، و در این رابطه نمونه بارز قوم یهود آن زمان بودند یعنی بی‌ایمان و منحرف.

۱۸:۱۷ به محض اینکه مصروع را نزد او آوردند، **عیسی دیو را بیرون افکند**، و رنج و عذاب بلادرنگ **مداوا شد**.

۱۹:۱۷-۲۰ **شاگردان** که از ضعف خود حیران گشته بودند، در خلوت از خداوند توضیح خواستند. پاسخ او خیلی صریح و قاطع بود. بی‌ایمانی. اگر آنها **ایمانی** به اندازه **یک دانه خردل** (که کوچکترین دانه‌هاست) داشتند آنها می‌توانستند به **کوهستان** امر نمایند که به دریا سقوط کند و این اتفاق می‌افتاد. البته، باید بدانیم که ایمان واقعی باید براساس فرمان و یا وعده‌ای از طرف خدا باشد. این مطلب که انتظار داشته باشیم که به منظور ارضای یک هوس شخصی کاری پرشکوه انجام دهیم، ایمان نیست بلکه گمان و فرض کردن است. اما اگر خدا یک ایماندار را به مسیر خاصی هدایت نماید و یا فرمانی صادر نماید، آن مسیحی می‌تواند اطمینان کامل داشته باشد که مشکلات عظیم و کوه پیکر به طور معجزه‌آسایی رفع خواهند شد. غیرممکن برای کسانی که ایمان آورده‌اند وجود ندارد.

۲۱:۱۷ «**این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود.**» در اکثر کتب مقدس جدید حذف شده است، زیرا در بسیاری از دست نوشته‌های قدیمی وجود ندارد. هر چند که در اکثر دست نوشته‌ها یافت می‌شود و معنایش با متن بخصوص در مورد یک مشکل خاص سخت تناسب دارد.

چ) آماده نمودن شاگردان در مورد خیانت نمودن به او (۲۲:۱۷-۲۳)

دگربار بدون نمایش و طمطراق، عیسای خداوند به شاگردان خویش از قبل هشدار داد که او به مرگ می‌رسد. اما دگربار آن کلام توجیه کننده درباره پیروزی حاکی از آن بود که **او در روز سوم برخواهد خاست،** به آنها آرامش می‌بخشید. اگر عیسی در مورد مرگش از پیش‌تر به آنها نگفته بود، آنها بدون شک هنگامی که آن اتفاق افتاد کاملا دلسرد و سرخورده می‌شدند. مرگی شرمناک و پر از درد و رنج با انتظارات آنها از مسیح همخوانی نداشت.

ظاهرا، آنها از اینکه او در حال ترک نمودن آنها و به قتل رسیدن بود بسیار دردمند بودند. آنها پیشگوئی درد و عذاب و مصائب او را شنیدند اما به نظر می‌رسید که وعده رستاخیز او را نشنیدند.

ح) پطرس و استادش مالیات‌های خود را می‌پردازند (۲۴:۱۷-۲۷)

۲۴:۱۷-۲۵ **در کفرناحوم** ماموران **اخذ مالیات** معبد از پطرس پرسیدند که آیا **استاد** وی شِکِل (پول یهودیان باستان) را که برای انجام خدمات معبد استفاده می‌شود پرداخته است یا خیر. پطرس پاسخ داد. «**آری**» شاید این شاگرد گمراه شده می‌خواست مسیح را از شرمزدگی نجات دهد.

علم مطلق خداوند در آنچه که در زیر می‌آید دیده می‌شود. هنگامی که پطرس به خانه آمد، قبل از اینکه پطرس فرصت کند و بگوید چه اتفاقی افتاده بود عیسی نخست با او سخن گفت. «تو چه فکر می‌کنی شمعون؟ پادشاهان جهان از چه کسانی باج و خراج می‌گیرند، از فرزندان خود یا از بیگانگان؟» این پرسش را باید با در نظر گرفتن آن زمان درک نمود. یک فرمانروا برای حمایت از قلمرو خود و خانواده‌اش از زیردستان خود مالیات(خراج) می‌گرفت، اما از خانواده خود مالیاتی (خراجی) اخذ نمی‌کرد. براساس شکل حکومت ما، مالیات از همگان اخذ می‌شود که شامل فرمانروا و خانواده‌اش می‌شود.

۲۶:۱۷ پطرس بدرستی پاسخ داد که فرمانروایان از **بیگانگان** خراج می‌گیرند. سپس عیسی اشاره نمود که **پس فرزندان معافند**. مسئله مهم این بود که معبد خانه خدا بود، پرداختن خراج برای حمایت از این معبد برای عیسی، پسر خدا، برابر بود با پرداخت خراج به خودش.

۲۷:۱۷ هر چند که به جای ایجاد تخلف و ناخشنودی نابجا، خداوند موافقت نمود که خراج را بپردازد. لیکن برای تهیه پول چه فکری کرده بود؟ هیچگاه ثبت نشده که عیسی شخصا با خود پول همراه داشته است. او پطرس را به **کنار دریای جلیل** فرستاد و به او گفت اولین ماهی را که صید کرد نزد او بیاورد. در دهان آن

ماهی **یک سکه** یا استاتر (سکه نقره یا طلای، شهر کشور یونان) بود که پطرس برای پرداخت خراج - نیمی برای خود و نیمی برای عیسای خداوند پرداخت.

این معجزه شگفت‌آور، که با نهایت خویشتنداری و کف نفس بیان گردید، به وضوح علم مطلق مسیح را نشان می‌دهد. او می‌دانست که کدامیک از ماهیان دریای جلیل یک سکه در دهان خود داشت. او محل آن ماهی خاص را می‌دانست. و می‌دانست که آن ماهی اولین ماهی خواهد بود که پطرس صید خواهد نمود. اگر اصول الهی در کار بود، عیسی خراج را نمی‌پرداخت. این مطلب برای وی یکنوع بی‌اعتنایی اخلاقی محسوب می‌گردید. و او تمایل داشت که به جای تخلف و ناخشنود نمودن خراج را بپردازد. ما به عنوان ایمان‌داران از قانون بری هستیم. اما در مورد مطالب غیراخلاقی ما باید به وجدان‌های سایرین احترام گذاشته، و کاری نکنیم که باعث ناخشنودی و تخلف شود.

۱۱. پادشاه به شاگردان تعلیم می‌دهد (باب‌های ۱۸-۲۰)

الف) در مورد فروتنی (۱۸:۱-۶)

باب ۱۸ خطابه در مورد بزرگی و بخشندگی نام گرفته است. این باب اصول رفتاری را که مناسب کسانی می‌باشد که ادعا می‌نمایند پیروان مسیح پادشاه هستند با طرحی کلی بیان می‌نمایند.

۱:۱۸ شاگردان همواره در مورد پادشاهی آسمان به عنوان عصر طلایی صلح و نیکبختی و شکوفایی فکر می‌کردند. اما اکنون شروع کردند که به جایگاههای فرازش در آن چشم طمع بدوزند. روح‌های سودجوی آنها در این پرسش نمایان گشتند، «**چه کسی در پادشاهی آسمان بزرگترین است؟**»

۲:۱۸-۳ عیسی با موجودی زنده درسی به آنها آموخت و پاسخ داد. **کودک کوچکی** را در میان آنها قرار داد، و گفت که انسان‌ها برای **ورود به پادشاهی آسمان** باید **دگرگون گردند و تبدیل به کودکان کوچک شوند**. او در مورد واقعیت درونی پادشاهی سخن می‌راند؛ اگر انسان بخواهد یک ایمان‌دار اصلی باشد، باید افکار عظمت شخصی را ترک نموده و جایگاه کم اهمیت یک کودک کوچک را احراز نماید. و این آگاهی هنگامی آغاز می‌شود که او به گناهکاری و ناسزاواری خود اذعان نموده و عیسای مسیح را به عنوان تنها امید خود بپذیرد. این جنبه باید در سراسر زندگی مسیحی او مداومت داشته باشد. عیسی اشاره نمی‌نمود که شاگردان وی نجات نیافتند. همگی بغیر از یهودا به او ایمان حقیقی داشتند، و بنابراین توجیه گشتند. اما آنها هنوز روح‌القدس را به عنوان شخصی که درون آنها سکنی گزیده دریافت نکرده بودند، بنابراین آنها فاقد نیروی فروتنی واقعی که ما امروز دارای آن هستیم (اما از آن استفاده نمی‌نمائیم)، بودند. همچنین آنها می‌باید از نظر تغییر دادن تمامی افکار غلط خود و مطابقت آنها با پادشاهی دگرگون می‌شدند.

۴:۱۸ بزرگترین شخص در پادشاهی آسمان آن کسی است که **خود را مانند یک کودک کوچک فروتن بسازد**. واضح است که ارزش‌ها و معیارها در پادشاهی دقیقاً عکس جهان است. کل شکل تفکر ما باید برعکس شود؛ ما باید پس از مسیح با طرز تفکر او فکر کنیم.

۵:۱۸ در اینجا عیسای خداوند به شکلی تقریباً نامحسوس از موضوع کودک طبیعی به **کودک** روحانی می‌پردازد. هر کس که یکی از پیروان فروتن وی را به **نام وی** بپذیرد، پاداش او این است که گوئی خداوند را پذیرفته باشد. هر آنچه که برای شاگرد انجام شده باشد به عنوان کار انجام شده برای استاد در نظر گرفته می‌شود.

۶:۱۸ از طرف دیگر، هر کس که یک ایماندار را به گناه کردن وسوسه نماید، متحمل عظیم‌ترین محکومیت‌ها می‌شود؛ **بهتر است او سنگ آسیابی بزرگ به دور گردن خود ببندد** و در اعماق اقیانوس **غرق شود**. (سنگ آسیاب بزرگ که در اینجا به آن اشاره شده است تنها به وسیله حیوانات باربر چرخانیده می‌شود؛ سنگهای آسیاب کوچکتر را می‌تون با دست چرخانید). مرتکب گناه شدن خود به اندازه کافی شر می‌باشد، اما یک ایماندار را وادار به گناه کردن به معنای بی‌گناهی او را خدشه‌دار کردن، ذهن او را فاسد نمودن و شهرت او را لکه‌دار نمودن است. مردن به مرگی سخت بهتر از به بازی گرفتن پاکی دیگران است!

ب) در مورد لغزش‌ها (۷:۱۸-۱۴)

۷:۱۸ عیسی ادامه داد که رخ دادن لغزش‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. **جهان**، جسم، و ابلیس عهد بسته‌اند که انسان را دچار وسوسه و انحراف نمایند. اما اگر شخصی عامل نیروهای شر و شیطانی شود گناه او عظیم‌تر است. بنابراین منجی به انسانها اخطار می‌دهد که به جای وسوسه نمودن یک فرزند خدا، اقدامات شدیدی برای منضبط نمودن خودشان انجام دهند.

۸:۱۸-۹ اگر عضو گناهکار **دست یا پا و یا چشم** باشد بهتر است که آن را به تیغ جراحی سپرده و آن را قربانی نمایند تا اینکه اجازه دهد که آن عضو کار خدا را در زندگی شخص دیگری منهدم نماید. **بهتر این است** که بدون دست و پا و یا بینایی **وارد حیات شد** تا اینکه بدون عیب و نقص و با تمام اعضای بدن به جهنم واصل شد. خداوند ما نمی‌گوید که بعضی از بدن‌ها در آسمان فاقد دست و پا خواهند بود بلکه تنها موقعیت فیزیکی (جسمی) یک ایماندار را هنگامی که او این زندگی را به مقصد زندگی دیگر ترک می‌کند توضیح می‌دهد. هیچ شکی نیست که بدن رستاخیز شده کامل و بی‌نقص خواهد بود.

۱۰:۱۸ سپس پسر خدا علیه تحقیر نمودن **یکی از کوچکان او**، چه کودکان و چه هر کسی که به پادشاهی تعلق دارد، هشدار می‌دهد. برای تاکید بر اهمیت آنها، او اضافه نمود که **فرشتگان آنها** مداوماً در

حضور خدا می‌باشند، و **صورت** او را می‌بینند. **فرشتگان** در اینجا احتمالاً به معنای فرشتگان محافظ می‌باشد (ر.ک عبرانیان ۱:۱٤)

۱۱:۱۸ این آیه در حالی که در اکثر ترجمه‌های امروزی کتاب‌های مقدس حذف شده، درباره ماموریت منجی و نقطهٔاوج مناسبی برای این بخش است، و از حمایت دست نوشته‌های وسیعی برخوردار می‌باشند.

۱۲:۱۸–۱۳ این کوچکان نیز هدف ماموریت نجات شبان مهربان می‌باشند. حتی اگر **یکی از صد گوسفند** گم شود، او **نود و نه** گوسفند را ترک کرده به جستجوی آن گوسفند گمشده می‌رود تا او را پیدا نماید. شادی شبان از یافتن گوسفند گمشده باید به ما بیاموزد که برای کوچکان او ارزش و احترام قائل شویم.

۱٤:۱۸ آنها نه تنها برای فرشتگان و شبان، بلکه برای خدای پدر مهم می‌باشند. و **این خواست** او نمی‌باشد که **یکی از آنها از دست برود**. اگر آنها به اندازه کافی برای فرشتگان، عیسای خداوند، و خدای پدر اهمیت دارند، بنابراین واضح است که ما نباید هیچگاه آنها را تحقیر نمائیم، وتفاوتی نمی‌کند که آنها چه قدر غیردوست داشتنی و یا کم اهمیت جلوه نمایند.

پ) در مورد دستورالعمل برای خطاکاران (۱۸:۱۵–۲۰)

قسمتهای بعدی این باب به رسیدگی به تفاوتهای بین اعضای کلیسا و نیاز به تمرین و انجام بخشندگی بی‌حد و مرز می‌پردازد.

۱۵:۱۸ دستورالعمل‌های واضحی در مورد مسئولیت یک مسیحی هنگامی که ایماندار دیگری نسبت به او خطایی روا می‌دارد، داده شده است. نخست، موضوع باید به طور خصوصی بین دو طرف مطرح شود. اگر خطاکار گناه خود را تصدیق نمود، سازش به دست آمده است. مشکل این است که ما این کار را انجام نمی‌دهیم. درباره این موضوع ما شایعه پراکنی می‌کنیم. سپس موضوع مانند آتشی زود گستر، پخش شده و کشمکش و نزاع فزوده می‌شود. بگذارید به خاطر داشته باشیم که گام شماره یک این جمله است «**برو و خطای او را فقط بین خود و او مطرح کن.**»

۱٦:۱۸ اگر برادر مقصر به حرف تو گوش نداد، سپس کسی که به او خطا روا داشته شده است یک یا دونفر را با خودش ببرد و در صدد حل مشکل برآید. این مطلب بر جدیت و سرسختی افزون سرکش مداوم او تأکید می‌نماید. در واقع، این کار مستلزم شهادت باکفایتی است که در کتاب‌مقدس نیز ضروری تشخیص داده شده است. «**با سخنان دو یا سه شاهد هر سخنی ثابت می‌شود.**» (تثنیه ۱۹:۱۵) هیچکس نمی‌تواند دردسر و زحمتی را که کلیسا به خاطر موفق نبودن در به اطاعت وادار کردن مردم از این قانون ساده که اتهامی علیه یک شخص باید با شهادت دو و یا سه شخص دیگر محرز و پشتیبانی شود متحمل شد، ارزیابی نماید. در این مورد، دادگاه‌های دنیا دیده اغلب از مجمع‌ها و کلیساهای مسیحی صالحانه‌تر عمل می‌نمایند.

۱۷:۱۸ اگر متهم هنوز اقرار نمودن به خطا و پوزش طلبی را **رد می‌کند**، مسئله باید به **کلیسای محلی** رجوع داده شود. قابل توجه و مهم است که مجمع محلی، هیئت مسئول رسیدگی به این مورد است، نه دادگاه مدنی. برای یک مسیحی رفتن به محکمه قانون بر علیه یک ایمان‌دار دیگر ممنوع است (۱-قرنتیان ۶:۱-۸).

اگر متهم از اعتراف به عمل خطای خود در برابر کلیسا سرباز زد، او یک **خارجی** (اجنبی) **و خراج‌گیر تلقی می‌شود**. معنای آشکار این عبارت این است که به او باید به عنوان شخصی که خارج از محدوده کلیسا قرار دارد نظر شود. با وجودی که ممکن است که او یک ایمان‌دار واقعی باشد، به عنوان یک ایمان‌دار واقعی زندگی نمی‌نماید، و بنابراین باید بر این اساس با او رفتار شود. با وجودی که هنوز در کلیسای جهانی باشد، باید از امتیازات کلیسای محلی محروم شود. چنین دستورالعملی عملی سخت است، که موقتا یک ایمان‌دار را به شیطان می‌سپارد. «تا با نابودی نفس گناهکار یا جسم خودش روحش در روز خداوند عیسی نجات یابد» (۱-قرنتیان ۵:۵). منظور از این کار این است که او را از عمل خود آگاه کرده و باعث شود که به گناه خود اقرار نماد. تا هنگامی که آن زمان فرا برسد، ایمان‌داران با او مؤدبانه رفتار نمایند اما با رفتارشان باید به او نشان بدهند که از گناه وی چشم پوشی نمی‌کنند و به عنوان یک دوست ایمان‌دار نمی‌توانند با او هم‌نشینی کنند. مجمع باید برای پذیرفتن دوباره وی به محض اینکه شواهدی از توبه الهی احساس می‌شود سریع عمل نماید.

۱۸:۱۸ آیه ۱۸ با مطلبی که ذکر می‌شود ارتباط دارد. هنگامی که یک مجمع، پر از نیایش و در اطاعت از کلام، دستورالعملی را بر یک شخص ببندد از آن عمل **در آسمان تجلیل** به عمل می‌آید. هنگامی که شخص متنبه اظهار پشیمانی و اقرار به گناه خود نمود، و مجمع اخوت او را برقرار ساخت، آن عمل گشوده شده نیز از سوی خدا تأیید می‌شود. (ر.ک یوحنا ۲۰:۲۳)

۱۹:۱۸ این پرسش مطرح می‌شود که، یک مجمع باید تا چه حد بزرگ باشد تا قادر باشد ببندد و بگشاید، همان گونه که در بالا ذکر شده است؟ پاسخ این است که **دو** ایمان‌دار می‌توانند چنین مواردی را در نیایش‌هایشان با خدا در میان بگذارند و اطمینان حاصل کنند که دعاها و حرفهایشان شنیده شده است. در حالی که آیه ۱۹ ممکن است به عنوان یک وعده کلی به پاسخ به دعاها تلقی شود، در متن به دعاهایی که در مورد دستورالعمل‌های کلیسا می‌باشد اشاره می‌شود. هنگامی که به طور کلی در رابطه با نماز جماعت استفاده شود باید در نظر گرفتن سایر آموزش‌ها درباره دعا انجام گیرد. به طور مثال دعاهای ما باید با رعایت موارد ذیل باشد:

۱- در مطابقت با اراده آشکار شدهٔ خدا (۱-یوحنا ۱۴:۵-۱۵).

۲- در ایمان (یعقوب ۶:۱-۸).

۳- با خلوص نیت (عبرانیان ۲۲:۱۰الف) و غیره.

۲۰:۱۸ آیه ۲۰ را باید با در نظر گرفتن متن آن تفسیر نمود. این آیه در درجه اول به ترکیب یک کلیسای عهد جدید به ساده‌ترین شکل آن و یا به یک گردهم‌آیی نماز عمومی (جماعت) اشاره نمی‌نماید. بلکه به

گردهمایی که در آن کلیسا در جستجوی مصالحه دو مسیحی است که به واسطه ارتکاب چند گناه از هم جدا شده‌اند اشاره دارد. که می‌توان آن را در مورد تمامی گردهم‌آیی‌های ایمان‌داران، جائی که مسیح در مرکز آن واقع شده است، به کار برد. اما در اینجا یک نوع خاص گردهم‌آیی مدنظر است.

ملاقات نمودن «در نام او» یعنی با اقتدار او، با اذعان به تمامی چیزهایی که او می‌باشد، و با اطاعت از کلام او. هیچ گروهی نمی‌تواند ادعا نماید که تنها گروهی هستند که به نام او ملاقات می‌کنند. اگر این مطلب صحت داشت، حضور او محدود می‌شد به بخش کوچکی از جسم او روی زمین. هر جایی که **دو یا سه نفر جمع شده** و او را به عنوان خداوند و منجی برسمیت بشناسند، **او در میان آنها** حضور دارد.

ت) در مورد بخشندگی نامحدود (۱۸:۲۱-۳۵)

۱۸:۲۱-۲۲ در این هنگام پطرس این پرسش را مطرح نمود که **چند بار** او باید **برادری** را که به او گناه ورزیده **ببخشاید**. او احتمالا فکر می‌کرد که با پیشنهاد نمودن عدد هفت به عنوان حد نهایی لطف خارق‌العاده‌ای نشان داده است. عیسی پاسخ داد: «نه هفت بار بلکه بیش از ۷۰ برابر هفت بار.» منظور او این نبود که ما عدد واقعی ٤۹۰ بار را در نظر بگیریم. منظور او استعاده‌ای بود از واژه «بی شمار.»

ممکن است این سوال مطرح شود که «چرا باید با گذراندن مراحلی که در بالا خلاصه شده است خود را به دردسر بیافکنیم. چرا اول تنها به ملاقات خطاکار رفته و سپس یک یا دو نفر دیگر را با خود ببریم و سپس او را به کلیسا بکشانیم؟ چرا خیلی ساده نبخشیم و اجازه دهیم که همه چیز پایان بیابد؟»

پاسخ این است که مراحلی در اجرای بخشش وجود دارد که به شرح زیر می‌باشد:

۱- هنگامی که برادری نسبت به من خطا می‌کند و یا گناه می‌ورزد، من باید بلادرنگ او را در قلب خود ببخشم. (افسسیان ٤:۳۲) این عمل باعث آزاد نمودن من از داشتن روحی نابخشنده و تلخ می‌نماید، و بار گناه بر شانه‌های او قرار می‌گیرد.

۲- در حالی که من او را در قلب خود بخشیده‌ام، اما هنوز به او نخواهم گفت که او بخشیده شده است. اعلام بخشایش او در ملاء عام تا زمانی که او توبه نکرده است صلاح نمی‌باشد. بنابراین من موظف هستم که با محبت او را سرزنش نمایم به این امید که او را به سوی اعتراف هدایت نمایم (لوقا ۱۷:۳).

۳- به محض اینکه به گناه خود اقرار کرد و طلب بخشایش نمود، به او خواهم گفت که او بخشیده شده است (لوقا ۱۷:٤).

۱۸:۲۳ سپس عیسی مثل پادشاهی آسمان را ارائه می‌دهد و علیه عواقب داشتن روحی نابخشنده به خادمانی که به رایگان بخشیده شده بودند اخطار می‌دهد.

۱۸:۲٤-۲۷ داستان درباره **پادشاهی است که می‌خواست** مطالبات خود را از دفتر محاسباتش پاک نماید، و حسابهای خود را تسویه کند. یکی از خادمانش، که **ده هزار قنطار به او بدهکار بود** قادر به پرداخت بدهی

خود نبود. اربابش دستور داد که او را با زن و فرزندان و تمام دارایی‌اش به برده‌داران بفروشند و او طلبش را وصول نماید. خادم پریشان خاطر، از اربابش تقاضای مهلت نمود و قول داد که اگر این مهلت به او داده شود **او تمامی قرض خود را بپردازد.**

مانند اکثر بدهکاران، او به طور ناباورانه‌ای خوشبین بود که اگر مهلت داشت می‌توانست قرض خود را ادا نماید. (آیه ۲٦) درآمد کل جلیل تنها بر ۳۰۰ قنطار بالغ می‌گشت و این مرد ۱۰.۰۰۰ قنطار مقروض بود! جزئیات راجع به مقدار زیاد بدهی عمومی می‌باشد و بیشتر برای شگفت زدگی شنوندگان و جلب توجه آنان و نیز تاکید بر عظمت مدیون بودن به خدا را نشان می‌دهد. مارتین لوتر همیشه می‌گفت ما همگی گدایان درگاه او هستیم. و نمی‌توانیم امید داشته باشیم که دیون خود را بپردازیم. (از یادداشت‌های روزانه اتحادیه نوشته‌های مقدسی).

هنگامی که ارباب ندامت خادم خویش را دید. او کل ۱۰.۰۰۰ قنطار را به او بخشید که نمایشی حماسی از فیض بود نه از عدالت.

۲۸:۱۸–۳۰ این خادم دوست و همکاری داشت که به او **صد دینار** بدهکار (معادل چند صد دلار) بود. خادم بجای بخشیدن او، **گلوی او را فشرد** و از او تقاضای پرداخت کل پول را کرد. مدیون بی‌نوا التماس کردکه مهلتی به او داده شود، اما بی‌فایده بود. **او را تا زمانی که قرضش رانپرداخت به زندان افکند.** و مشکل او بیشتر شد، زیرا تا زمانی که در زندان بسر می‌برد فرصت تهیه پول را نداشت.

۳۱:۱۸–۳٤ **خادمان** دیگر که از رفتار ناهنجار او به خشم آمده بودند، موضوع را برای **ارباب خویش** تشریح کردند. او از کار قرض‌دهنده بی‌رحم به خشم آمد. او که خود از بابت قرض زیاد خود بخشوده شده بود، مایل به بخشیدن قرض ناچیز نبود. بنابراین به دست زندانبان سپرده شد تا تمام قرض خود را بپردازد.

۳۵:۱۸ کاربرد این مثل واضح است. خدا همان پادشاه می‌باشد. تمامی خادمانش قرض سنگین گناه را که قادر به پرداخت آنها نمی‌باشند بدوش می‌کشند. خداوند با فیض و محبتی شگفت‌انگیز قرض را پرداخت نمود و بخشیدگی کامل و رایگان به ما عطا نمود. حال فرض نمائید که یک مسیحی درباره مسیحیان دیگری خطا روا بنماید. هنگامی که شدیدا سرزنش می‌شود، پوزش می‌طلبد و درخواست بخشش می‌نماید، اما ایمان‌داری که مورد تعرض واقع شده این عذرخواهی رانمی‌پذیرد. به او میلیونها دلار بخشیده شده است، اما او چند دلار را نمی‌بخشد. آیا پادشاه چنین رفتاری را بدون مجازات رها می‌کند؟ مطمئناً خیر! بزهکار اصلی در این دنیا مجازات خواهد شد و در پای کرسی داوری مسیح از لطمه‌ای که به او وارد می‌شود رنج خواهد برد.

ث) در مورد ازدواج، طلاق و تجرد (۱:۱۹–۱۲)

۱:۱۹–۲ خداوند پس از کامل نمودن خدمت در **جلیل**، به سوی جنوب به اورشلیم عزیمت نمود. با وجودی که راه دقیقی را که طی نموده است ناشناخته است، به نظر می‌رسد که او از طریق پِره (ناحیه قدیمی

فلسطین) واقع شده در شرق رود اردن به سفر خود ادامه داده است. متی درباره آن منطقه نامحسوس سخن گفته است و ذکر نموده که **ناحیه‌ای از یهودیه در آن سوی رود اردن می‌باشد**. خدمت در پِریآ از باب ۱:۱۹ تا ۱٦:۲۰ یا ۲۸:۲۰ ادامه می‌یابد؛ و به وضوح ذکر نشده که او چه موقع از رود اردن گذشته و به یهودیه رفته است.

۳:۱۹ احتمالاً مردمی که برای شفا به دنبال وی بودند از جا و مکان خداوند **فریسیان** را آگاه نمودند. مانند یک گروه سگان وحشی، آنها به او نزدیک می‌شدند و امیدوار بودند که به خاطر سخنانش او را به دام بیندازند. آنها از او سوال نمودند که آیا **طلاق** به هر علتی جایز است. (قانونی است) تفاوتی نمی‌کرد که او چه پاسخی بدهد، او بعضی از بخش‌های یهودیان را به سختی خشمگین می‌نمود. یک گروه جنبه کاملاً لیبرالی را در مورد طلاق قبول داشتند؛ گروه دیگر بی‌نهایت سخت‌گیر بودند.

٤:۱۹-٦ خداوند ما توضیح داد که منظور اصلی خدا این بود که انسان تنها یک همسر داشته باشد. خدا که **مؤنث و مذکر** را آفرید فرمان داد که روابط زناشویی باید بر روابط والدین تقدم داشته باشد. او نیز گفت که ازدواج وحدت دو شخص می‌باشد. کمال مطلوب خدا این است که این وحدت مقدر الهی نباید با اعمال و یا فرمان بشری از هم گسسته شود.

۷:۱۹ فریسیان تصور کردند که خداوند را در موقعیتی فاحش و ضد و نقیض با گفته‌های عهد عتیق گرفتار کرده‌اند. آیا موسی در مورد **طلاق** ماده‌ای پیش بینی ننموده بود؟ یک مرد می‌تواند بسادگی نوشته‌ای به همسر خود بدهد، و وی را از خانه بیرون کند (تثنیه ۱:۲٤-٤).

۸:۱۹ عیسی با این مطلب که **موسی** طلاق را، نه به عنوان بهترین راه حل خدا برای بشر، بلکه به علت موقعیت بازگشتن اسرائیل به سوی فساد **مجاز دانسته بود**، موافق بود: «**موسی به سبب سخت‌دلی شما اجازه داد که زن خود را طلاق دهید، اما در آغاز چنین نبود**. » کمال مطلوب خدا این بود هیچ‌گونه طلاقی وجود نداشته باشد. لیکن خدا اغلب شروط و موقعیت‌هایی را که اراده مستقیم وی نمی‌باشند تحمل می‌نماید.

۹:۱۹ سپس خداوند با اقتداری مطلق بیان می‌نماید که ارفاق و آسان‌گیری گذشته در مورد طلاق پس از این خاتمه می‌یابد. پس از این تنها یک مورد معتبر برای طلاق وجود خواهد داشت و آن **خیانت در زناشوئی می‌باشد**. اگر شخصی به هر دلیلی همسر خود را طلاق دهد و دوباره ازدواج کند مرتکب **زنا** شده است.

با وجودی که مستقیماً بیان نشده است، اما از سخنان خداوند ما این گونه برمی‌آید که هر گاه طلاق به علت زنا کردن رخ دهد، طرف بی‌گناه آزاد است که دوباره ازدواج نماید. در غیر این صورت اگر طلاق با جدایی به طور تساوی به دست نیامده باشد هیچ هدفی را دنبال نکرده است.

فساد اخلاقی جنسی، یا زنای (دو فرد مجرد) به طور کلی زنا محسوب می‌شود. هر چند که اکثر شاگردان و دانشجویان شایسته کتاب‌مقدس معتقدند که این موضوع تنها به فساد اخلاقی یا زنای قبل از ازدواج که پس از ازدواج فاش می‌شود اشاره دارد. (ر.ک تثنیه ۱۳:۲۲-۲۱) سایرین معتقدند که این موضوع اشاره دارد

فقط به سنت‌های ازدواج یهودیان و به همین دلیل است که «عبارت استثناء» تنها در اینجا در متی ، انجیل یهودی ذکر شده است.

برای بررسی کامل‌تر درباره طلاق، رجوع کنید به یادداشت‌های ۵:۳۱-۳۲.

۱۰:۱۹ هنگامی که **شاگردان** تعالیم خداوند را درباره طلاق شنیدند با قبول این موضع فکر نامعقول که اگر طلاق تنها به یک علت جایز می‌باشد پس **بهتر است** که برای جلوگیری از مرتکب گناه شدن در وضعیت تأهل **اصلاً ازدواجی صورت نگیرد**، خود را مخلوقاتی افراطی معرفی نمودند. لیکن این مطلب باعث نجات آنها از ارتکاب به گناه در وضعیت تجرد نمی‌شود.

۱۱:۱۹ سپس منجی به آنها یادآوری نمود که توانایی مجرد ماندن (بخصوص به خاطر ملاحظات مذهبی) یک قانون کلی نمی‌باشد؛ تنها کسانی که این فیض خاص به آنها عطا شده است می‌توانند از ازدواج خودداری نمایند. حکم، «همه نمی‌توانند این کلام را بپذیرند، مگر کسانی که به ایشان عطا شده باشد. » بدین معنا نیست که همه نمی‌توانند مطالبی را که متعاقبا ذکر می‌شود بفهمند، اما آنها نمی‌توانند یک زندگی پرهیزکارانه (بخصوص پرهیز از اعمال جنسی) را ادامه دهند مگر اینکه به آن فراخوانده شده باشند.

۱۲:۱۹ خداوند عیسی تشریح نمود که سه نوع **خواجه** وجود دارد. بعضی مردان خواجه هستند زیرا این گونه متولد شده و فاقد نیروی باروری می‌باشند. سایرین خواجه هستند زیرا توسط مردم مقطوع‌النسل شده‌اند؛ فرمانروایان شرقی اغلب خادمان حرم را با جراحی خواجه می‌کردند. لیکن عیسی بخصوص کسانی مورد نظرش بودند که **به خاطر پادشاهی آسمان خودشان را خواجه نموده بودند**. این مردان قادر بودند که ازدواج نمایند و هیچ‌گونه نقص جسمی نداشتند. اما با تقدیم خود به پادشاه و پادشاهی او، آنها با خواست خود از ازدواج به منظور ایثار خود در راه و هدف مسیح بدون اینکه احساس پشیمانی نمایند، چشم پوشیده‌اند. همان گونه که پولس بعدها نوشت، «آنکه ازدواج ننموده است، به مسائل خداوند اهمیت می‌دهد. و نگران این است که چگونه خداوند را خشنود سازد. » (۱-قرنتیان ۳۲:۷) پرهیزکاری آنها موردی جسمی نیست بلکه خویشتنداری و کف نفس داوطلبانه می‌باشد.

همگان نمی‌توانند به این طریق زندگی نمایند؛ تنها کسانی که نیروی الهی به آنها عطا شده است قادر به چنین زندگی می‌باشند: «لیکن هر کس دارای عطیه خود از خدا می‌باشد، یکی دارای یک عطیه و دیگری دارای عطیهٔ دیگری است» (۱-قرنتیان ۷:۷).

ج) در مورد کودکان (۱۹:۱۳-۱۵)

جالب این است که مورد کودکان، کمی پس از موضوع طلاق مطرح می‌شود. (ر.ک مرقس ۱۱۰-۱۶)؛ اغلب آنها کسانی هستند که از خانه‌های گسسته بیشترین و شدیدترین عذاب‌ها را متحمل می‌گردند.

والدین، **کودکان کوچک** خود را برای دعا و برکاتِ استاد و شبان نزد عیسی آوردند. **شاگردان** این کار را مایهٔ مزاحمت و مخل آسایش عیسی تلقی نموده و والدین را **سرزنش نمودند**. **لیکن عیسی** با آن سخنانی که از آن هنگام او را برای کودکان هر عصری عزیز و گرامی نمود، دخالت کرد، «**بگذارید کودکان کوچک نزد من آیند، مانع آنها نشوید، زیرا پادشاهی آسمان از آن چنین کسانی است.**»

چند درس مهم از این سخنان پدیدار گشت. نخست، آنها باید خادم خداوند را با ذکر اهمیت دسترسی کودکان به کلام خدا، آگاه نمایند. این کودکان اذهان فوق‌العاده آماده‌ای برای پذیرفتن دارند. دوم، کودکانی که تمایل دارند به ایمان خود به خداوند عیسی اقرار نمایند باید تشویق گردند، نه اینکه جلوی آنها گرفته شود. هیچکس از سن جوانترین انسان در جهنم آگاه نمی‌باشد. اگر کودکی واقعا می‌خواهد نجات یابد، نباید به این دلیل که خیلی جوان است به عقب رانده شود. در عین حال نباید کودکان را تحت فشار قرار داد که بدروغ اقرار نمایند. آنها در مورد جذبه‌های احساسی آسیب‌پذیر می‌باشند و باید آنها را از روش‌های شدید بشارت حمایت نمود. کودکان نباید به بزرگسالی برسند تا نجات یابند، اما بزرگسالان باید مانند کودکان گردند. (۳:۱۸–٤؛ مرقس ۱۵:۱۰)

سوم، این سخنان خداوند ما این پرسش را پاسخ می‌دهد، «به سر کودکانی که قبل از اینکه به سن مسئولیت پاسخگوئی برسند چه می‌آید؟» عیسی گفت: «**پادشاهی آسمان از آن چنین کسان است.** » و این تضمین و اطمینان باید برای والدینی که در غم از دست دادن کودکان خود رنج می‌برند کافی باشد.

گاهی اوقات از این نوشته برای حمایت از تعمید کودکانی که آنها را اعضای مسیح و وارث پادشاهی می‌نمایند استفاده می‌شود. با خواندن دقیق‌تر ما متوجه می‌شویم که والدین کودکان را نزد عیسی بردند نه محل تعمید دادن. و نشان می‌دهد که کودکان همان زمان مالکان پادشاهی بودند. و نشان می‌دهد که یک قطره آب در این نوشته وجود ندارد.

چ) در مورد ثروت‌ها: فرمانروای جوان ثروتمند (۱٦:۱۹–۲٦)

۱٦:۱۹ این واقعه مطالعه‌ای تقابلی (مقایسه‌ای) را ارائه می‌دهد. ما دیدیم که پادشاهی آسمان به کودکان کوچک تعلق دارد، حال خواهیم دید که ورود به پادشاهی برای بزرگسالان تا چه حد مشکل می‌باشد.

مردی ثروتمند ظاهراً با پرسشی صادقانه راه را بر خداوند سد کرد. عیسی را «**استاد نیکو**» خطاب نمود و پرسید **چه کار باید انجام دهد تا حیات جاودان داشته باشد**. پرسش او ناآگاهی او از هویت واقعی عیسی و راه رستگاری را آشکار نمود. او عیسی را «**آموزگار و استاد** » خواند، او را در ردیف سایر مردان بزرگ قرار داد. و در مورد به دست آوردن **حیات جاودان** به عنوان یک قرض نه یک عطیه سخن می‌گفت.

۱۷:۱۹ خداوند ما در مورد دو نکته او را مورد بررسی قرار داد. با پرسیدن «**چرا من را نیکو می‌خوانی؟ هیچکس نیکو نیست جز یک نفر، و او هم خدا است.**» عیسی الوهیت خویش را انکار نمی‌نمود. لیکن

فرصتی برای، آن مرد فراهم ساخت که بگوید، «به همین دلیل است که من تو را نیکو خواندم – تو خدا هستی. »

عیسی برای آزمودن وی در مورد راه رستگاری گفت، «**اگر می‌خواهی به حیات راه یابی احکام را به جای آور.**» منجی به این مطلب که انسان می‌تواند با بجای آوردن احکام نجات یابد اشاره نمی‌نمود. او از شریعت استفاده می‌نمود که اقرار به گناه را در قلب آن مرد ایجاد نماید. آن مرد هنوز تحت تاثیر این خیالات واهی بود که می‌تواند براساس انجام احکام وارث پادشاهی شود. بنابراین بگذارید از شریعت که به او امر می‌کند چه کارهایی را انجام دهد اطاعت نماید.

۱۸:۱۹–۲۰ خداوند ما پنج مورد از فرمان‌ها را که مقدمتاً در مورد آن مرد صدق می‌کرد نقل نمود و اوج آنها را با این گفته تعیین نمود، «**همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت نما.**» آن مرد که خودخواهی کورش کرده بود، با خودستایی گفت که او همواره این احکام را **به جا آورده است**.

۲۱:۱۹ خداوندما سپس کوتاهی آن مرد را برای محبت نمودن به همسایه‌اش همچون خویشتن را با گفتن این مطلب به او که همه دارائیش را **بفروشد** و بهایش را به **فقرا بدهد** آشکار نمود. سپس او باید نزد عیسی **آمده** و از وی **پیروی نماید**.

منظور خداوند این نبود که آن مرد با فروش دارائیش و بخشیدن بهای آنها به خیریه می‌توانسته نجات یابد، تنها یک راه نجات وجود دارد و آن ایمان به خداوند می‌باشد.

اما به منظور نجات یافتن، یک انسان باد اذعان نماید که مرتکب گناه شده و از خواست‌های مقدس خدا محروم گشته است. نارضایتی مرد ثروتمند از سهیم کردن دارائیش ثابت کرد که او همسایه‌اش را مانند خویش دوست نداشت. او باید می‌گفت: «خداوند، اگر چنین کاری لازم است، من یک گناهکارم. من نمی‌توانم با کوشش‌های خویش، خودم را نجات دهم. بنابراین، از تو می‌خواهم که با فیض خود من را نجات دهی. » اگر او به دستورالعمل منجی عمل نموده بود راه رستگاری به او عطا می‌گردید.

۲۲:۱۹ بجای انجام چنین کاری او **اندوهگین از آنجا رفت**.

۲۳:۱۹–۲٤ عکس‌العمل مرد ثروتمند عیسی را برانگیخت که متوجه شود که **راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی آسمان دشوار است**. ثروت‌ها انسانها را به بطالت می‌کشاند. داشتن ثروت بدون اعتماد به آن دشوار است. خداوند ما اعلام نمود که «**گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.**» او از صنعتی ادبی که نوعی استعاره اغراق‌آمیز است و برای تشدید و تولید یک تاثیر فراموش نشدنی و زنده به کار می‌رود استفاده نمود.

کاملاً واضح و آشکار است که گذشتن یک شتر از سوراخ غیرممکن می‌باشد! «سوراخ سوزن» را اغلب برای در کوچک روی دروازه شهر بکار می‌برند. یک شتر تنها می‌تواند با زانو زدن و با مشکلات زیاد از آن بگذرد. هر چند که واژه «سوزن» در نوشتهٔ همسان در لوقا همان واژه‌ای است که برای سوزنی که جراحان از

آن استفاده می‌کنند به کار برده شده است. کاملاً واضح است که خداوند از سختی و اشکال سخن نمی‌گوید بلکه منظورش غیرممکن است. اگر از نظر انسانیت بخواهیم بگوئیم، ساده بگوئیم که یک شخص ثروتمند نجات نمی‌یابد.

۲۵:۱۹ **شاگردان** از شنیدن این سخنان **شگفت‌زده** شدند. یهودیانی که تحت مجموعه قوانین و سنت‌های موسی زندگی می‌کردند به درستی ثروت را نشانه برکات خدا تلقی می‌نمودند، زیرا بر طبق این اعتقادات خدا به کسانی که او را اطاعت نمایند، وعده رونق و نیکبختی داده بود. بنابراین اگر کسانی که از برکات خدا بهره‌مند شده بودند نمی‌توانستند نجات یابند، پس چه کسانی می‌توانستند؟

۲۶:۱۹ خداوند پاسخ داد، «**این برای انسان ناممکن است، اما برای خدا همه چیز ممکن است**. » از نقطه نظر انسانیت بخواهیم سخن بگوئیم، **غیرممکن** است که کسی بخواهد نجات یابد؛ تنها خدا است که می‌تواند یک روح را نجات دهد. اما برای یک شخص ثروتمند که بخواهد اراده خود را به مسیح تسلیم نماید از یک شخص فقیر مشکل‌تر است. همانطور که از شواهد پیداست تعداد کمی از اشخاص به سوی خدا بازگشت نموده‌اند. آنها جایگزین نمودن اعتماد بر شیوه‌های مرئی حمایت با ایمان داشتن به یک منجی نادیده را تقریبا غیرممکن می‌یابند. فقط خدا قادر است که بر چنین تغییری تاثیر گذارد.

منتقدان و مبشران به طور یکنواخت ر اینجا اصرار دارند که ثروتمند شدن مسیحیان، کاملاً پذیرفتنی می‌باشد. و عجیب است که آنها از نوشته‌ای که در آن خداوند ثروت را به عنوان مانعی برای سعادت ابدی بشر، محکوم نموده است برای توجیه ذخیره نمودن گنج‌های زمینی استفاده می‌نمایند. با در نظر گرفتن فقر و تنگدستی رقت‌انگیز و همه‌جاگیر و قریب‌الوقوع بودن بازگشت مسیح و ممنوع نودن آشکارای خداوند علیه اندختن گنج‌های روی زمین، ناظر وابسته بودن یک مسیحی به ثروت بودن واقعا مشکل است. ذخیره نمودن ثروت ما را به محبت ننمودن به همسایگان مانند خویشتن محکوم می‌کند.

ح) در مورد پاداش برای زندگی توأم با فداکاری و ایثار (۱۹:۲۷-۳۰)

۲۷:۱۹ **پطرس** فحوای کلام تعالیم منجی را دریافت. او درک نمود که منظور عیسی این است، «همه چیز را ترک کنید و به دنبال من بیائید. » پطرس با نگاهی پیروزمندانه فکر کرد که او و سایر شاگردان دقیقا همان کار را انجام داده‌اند. سپس اضافه نمود، «چه چیزی نصیب ما خواهد شد؟» سرشت پطرس بروز نمود، طبیعت قدیمی او خود را نشان داد. و آن روحی است که هر یک از ما باید علیه آن از خود مراقبت نمائیم. او با خداوند معامله می‌نمود.

۲۸:۱۹-۲۹ خداوند به پطرس اطمینان بخشید که هر آنچه که برای او انجام شود به طور سخاوتمندانه‌ای پاداش خواهد داشت. مخصوصاً در مورد دوازده تن، آنها در هزاره جایگاه‌های پر از اقتدار خواهند داشت. **حیات دوباره** به پادشاهی آینده مسیح بر زمین اشاره می‌نماید؛ و با این عبارت تشریح شده است: «**هنگامی که**

پسر انسان بر تخت سلطنت جلال خویش بنشیند. » ما قبلا به این مرحله از پادشاهی به عنوان پادشاهی تجلی اشاره نموده‌ایم. در آن زمان دوازده تن **بر دوازده تخت خواهند نشست و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری خواهند نمود**. پاداش ما در عهد جدید به شکل تنگاتنگی با موقعیت مدیریت در هزاره مرتبط می‌باشد. (نگاه کنید به لوقا ۱۷:۱۹، ۱۹) به آنها در کرسی داوری مسیح اعطا می‌شود، اما هنگامی که خداوند برای سلطنت به زمین بازگردد آشکار خواهند شد.

در مورد ایمان‌داران به طور کلی، عیسی می‌افزاید که تمامی کسانی که **خانه‌ها یا برادرانؤ خواهران، یا پدر و مادر یا همسر و یا فرزندان و یا زمین‌های خود را به خاطر او ترک نمایند، صد برابر دریافت خواهند نمود و وارث حیات جاودان خواهند بود**. در این زندگی آنها از مصاحبت ایمان‌داران به طور گسترده‌ای بهره‌مند خواهند بود که حتی بیش از جبران نمودن پیوندهای گسستهٔ زمینی می‌باشد. برای ترک یک خانه، آنها صد خانهٔ مسیحی دریافت می‌کنند که در تمامی آنها بگرمی پذیرفته می‌گردند. برای زمین‌ها و سایر اشکال ثروتی که آنها ترک نموده‌اند، آنها ثروتهای روحانی کسب می‌نمایند که قابل محاسبه نمی‌باشند.

پاداش آینده برای تمامی ایمان‌داران **حیات جاودان** است. این بدان معنا نیست که ما با ترک همه چیز و فداکاری حیات جاودانی را به دست می‌آوریم. حیات جاودان یک عطیه است و نمی‌توان آن را کسب نمود یا پاداش گرفت. در اینجا استنباط این است که کسانی که همه چیز را ترک می‌کنند با قابلیت بیشتری برای بهره‌مندی از حیات جاودان در آسمان پاداش می‌گیرند. همگی ایمان‌داران آن زندگی را خواهند داشت اما همگان به یک اندازه از آن بهره‌مند نخواهند شد.

۳۰:۱۹ خداوند سخنانش را با اخطار علیه روح معامله‌گر به پایان رسانید. او بلادرنگ به پطرس گفت، «هر کاری که شما به خاطر من انجام دهید پاداش خواهد داشت، اما باید مراقب باشید که توسط خودخواهی هدایت نگردید؛ در آنصورت، بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد و آخرینها اولین. » این موضوع با مثلی در باب بعدی توضیح داده خواهد شد. این جمله نیز ممکن است اخطاری باشد که داشتن آغازی خوب در راه شاگرد بودن کافی نمی‌باشد. مهم این است که چگونه به پایان برسد.

قبل از به پایان رسانیدن این بخش ما باید توجه نمائیم که اصطلاح‌های «پادشاهی آسمان » و «پادشاهی خدا» در آیات ۲۳–۲٤ به طور قابل معاوضه به کا برده شده‌اند؛ بنابراین این واژه‌های خاص با هم مترادف می‌باشند.

خ) در مورد پاداش‌ها برای کار سخت در تاکستان (۲۰:۱–۱٦)

۲۰:۱–۲ این مثل، که ادامه سخنان درباره پاداش‌ها در پایان باب ۱۹ می‌باشد این حقیقت را توضیح می‌دهد که در حالی که تمامی شاگردان واقعی پاداش خواهند یافت، نظم پاداش‌ها به واسطهٔ روح خدمت شاگرد تعیین می‌شود.

مثل درباره **مالک زمینی است که صبح زود از خانه بیرون رفت تا برای تاکستان خود کارگرانی اجیر نماید**. این مردان قرارداد بستند که روزی یک دینار برای کار بگیرند، که دستمزدی منطقی در آن زمان بود. و فرض کنیم که آنها کار را ساعت ٦ صبح آغاز کردند.

۳:۲۰–٤ ساعت ۹ صبح کشاورز عده‌ای کارگر را بیکار در **بازار** مشاهده نمود. در این مورد دیگر موافقت یا قرارداد بین کارفرما و کارگر وجود نداشت. آنها به مزرعه رفتند و تنها با تکیه بر سخنان وی که **او هر آنچه حق آنهاست** به آنها پرداخت خواهد نمود شروع به کار کردند.

۵:۲۰–۷ سرظهر و ساعت ۳ بعداظهر، کشاورز مردان بیشتری را اجیر نمود و به آنها گفت که دستمزدی عادلانه به آنها پرداخت خواهد نمود. ساعت ۵ بعداظهر او کارگران بیکار بیشتری یافت. آنها کارگرانی تنبل نبودند، آنها خواهان کار کردن بودند ولی کاری نیافته بودند. بنابراین وی آنها را بدون صحبت درباره پرداخت دستمزد به **تاکستان** روانه نمود.

نکته قابل توجه این است که کارگران نخستین با موافقت طرفین بای تعیین مقدار دستمزد اجیر شده بودند؛ و سایرین موضوع تعیین دستمزد را به عهده مالک زمین گذاشته بودند.

۸:۲۰ در پایان روز، کشاورز به مباشر خود دستور داد که دستمزد کارگران را بپردازد، **و از آخرین آنها شروع کرده تا به اولین آنها برسد**. (بدین ترتیب کارگرانی که اول اجیر شده بودند شاهد دریافتی‌های سایرین بودند.)

۹:۲۰–۱۲ دستمزد برای همگی یکسان بود یعنی یک **دینار**. کارگرانی که ساعت ٦ صبح آغاز به کار کرده بودند فکر کردند که دستمزد بیشتری دریافت خواهند نمود. اما آنها نیز یک دینار دریافت کردند. آنها به سختی رنجیده خاطر شدند؛ در هر صورت، آنها ساعاتی طولانی‌تر و مدت بیشتری را **در گرمای روز** کار کرده بودند.

۱۳:۲۰–١٤ در پاسخ کشاورز به یکی از کارگران ما درسهای ماندگاری از این مثل می‌آموزیم. نخست او چنین گفت، «**ای دوست، من به تو ظلمی نکرده‌ام. مگر قرار ما یک دینار نبود؟ پس حق خود را بگیر و به راه خود برو. من می‌خواهم به این آخرین کارگر مانند تو مزد دهم**. » نخستین کارگران بر سر یک دینار در روز موافقت کردند و دستمزدی را که با آن توافق کرده بودند دریافت کردند. سایرین خود را به لطف و برکت کشاورز سردند و فیض آن را دریافت نمودند. فیض از عدل نیکوتر است. نیکوتر این است که پاداش‌های خود را به خداوند بسپاریم تا با او وارد معامله گردیم.

۱۵:۲۰ سپس کشاورز گفت: «**آیا حق ندارم با پول خود آنچه می‌خواهم کنم؟** » درس آموخته شده البته این است، خدا والامقام است. او قادر است هر کاری که او را خشنود سازد انجام دهد. و هر چیزی که او را راضی و خشنود سازد، همواره درست، عادلانه و منصفانه می‌باشد. کشاورز اضافه نمود، «آیا چشم دیدن نیکویی (سخاوت) مرا نداری؟» در این پرسش رگه‌ای از خودخواهی طبع بشری دیده می‌شود. کارگران ساعت

٦ صبح به پولی که مستحق آن بودند رسیدند، اما به دلیل اینکه سایرین همان دستمزد را برای ساعات کمتر کار، دریافت کرده بودند به آنها حسادت می‌ورزیدند. شاید اکثر ما نیز اعتقاد داریم که این معامله به نظر ما غیرعادلانه می‌رسد. این مطلب تنها اثبات می‌کند که در پادشاهی آسمان ما باید کاملا نوع جدیدی از تفکر را کسب نمائیم. ما باید روح حریص، و رقابتی و هم‌چشمی را ترک نموده و مانند خداوند فکرکنیم.

کشاورز می‌دانست که تمامی این مردان نیاز به پول داشتند، بنابراین او براساس نیاز نه حرص به آنها دستمزد داد. هیچکس کمتر از حق خود دریافت ننمود و همگی به میزان خود و خانواده‌شان دریافت کردند. درسی که از این مثل می‌آموزیم بر طبق گفته جیمز ستورات، این است که شخصی «که در فکر معامله برای پاداش نهایی می‌باشد همواره در اشتباه است، مهربانی محبت‌آمیز خدا همواره آخرین حرف بی‌همتا را در خود دارد.[۳۹]» هر چه بیشتر ما مثل را از این نقطه نظر مطالعه می‌نمائیم. بیشتر درک می‌کنیم که نه تنها این مثل عادلانه است بلکه به طور ممتازی زیبا است. آنانی که از ساعت ٦ صبح اجیر شده بودند باید این مطلب را یک پاداش مضاعف محسوب نمایند که برای چنین ارباب شگفت‌انگیزی تمام روز را کار کرده‌اند.

۱٦:۲۰ عیسی با این سخنان مثل را به پایان می‌رساند، «**پس آخرینها اولین خواهند شد و اولینها آخرین**» (ر.ک ۱۹:۳۰) در مورد پاداش‌ها موارد تعجب برانگیز زیاد خواهد بود. کسانی که تصور می‌کردند اولین خواهند بود به این علت که خدمت آنها توسط نخوت و خودخواهی تحت تاثیر قرار گرفته است آخرین خواهند بود. سایرین که با محبت و قدرشناسی خدمت کردند، جلال والایی می‌یابند.

اعمال شایسته‌ای که ما آنها را این گونه باور داریم
او به ما می‌نمایاند که جز گناه نبودند
اعمال کوچکی که ما آنها را به بوته فراموشی می‌سپاریم
او به ما می‌نمایاند که به خاطر او بودند.

د) در مورد مرگ و رستاخیز خود (۲۰:۱۷-۱۹)

به نظر می‌رسد که خداوند به مقصد سفر به اورشلیم از طریق اریحا (پری‌آ) را ترک نمود (ر.ک آیه ۲۹). یک بار دیگر او **دوازده شاگرد خود را به کناری می‌برد**، تا برایشان توضیح دهد که پس از اینکه آنها به شهر مقدس می‌رسند چه اتفاقی خواهد افتاد. به او خیانت خواهد شد و او به **سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهد شد** – اشاره‌ای اشکار به خیانت یهودا. و او توسط رهبران یهودی به **مرگ** محکوم گردید. به علت فقدان اقتدار برای انجام مجازات مرگ آنها **او** را به **غیریهودیان** (رومی‌ها) تحویل خواهند داد تا او استهزاء شود، تازیانه خورده و مصلوب شود. اما مرگ قادر نخواهد بود که طعمه خود را حفظ نماید. **او در روز سوم دوباره برخواهد خاست.**

ذ) در مورد جایگاه در پادشاهی (۲۰:۲۰-۲۸)

گزارشی غم انگیز درباره طبیعت بشری بشنوید که بلافاصله پس از پیشگوئی سوم او از مصائب خود پیروانش بیشتر به جلال خود فکر می‌کردند تا رنج و عذاب او.

اولین پیشگوئی مسیح درباره رنج و عذاب خود شک و دودلی را در دل پطرس برانگیخت. (۲۲:۱٦) دومین پیشگوئی وی پرسش‌های شاگردان را به دنبال داشت، «چه کسی بزرگترین است ... ؟» سپس در اینجا، ما سومین پیشگوئی را با سرپوش گذاشتن یعقوب و یوحنا با درخواست جاه‌طلبانه‌شان می‌یابیم. آنها مصراً چشمان خود را بر روی هشدارهای مصیبت در آستانه وقوع بستند و سپس با داشتن دیدی مادی و اشتباه از پادشاهی، چشمان خود را تنها به وعده جلال گشودند. (یادداشت‌های روزانه اتحادیه کتب مقدس).

۲۱:۲۰-۲۲ **مادر** یعقوب و یوحنا به نزد خداوند آمد و از خداوند **درخواست** نمود که پسرانش در **پادشاهی او** در دو سوی او بنشینند. باعث تمجید است که او می‌خواست که پسرانش نزدیک عیسی باشند و مطلب دیگر اینکه او از سلطنت آتیه مسیح ناامید ناگشته بود. اما او از اصولی که جلال و منزلت براساس آنها در پادشاهی بخشیده می‌شد ناآگاه بود.

مرقس می‌گوید که پسرانش خودشان این درخواست را نمودند. (مرقس ۳۵:۱۰) شاید آنها این کار را با راهنمایی مادرشان انجام دادند، یا شاید هر سهٔ آنها با هم نرد خداوند رفتند. هیچ‌گونه تکذیبی در این مورد وجود ندارد.

۲۲:۲۰ **عیسی** صادقانه **پاسخ داد** که آنها نمی‌فهمند که چه تقاضایی دارند. آنها خواهان تاج پادشاهی بدون یک صلیب، یک تخت سلطنت بدون محراب قربانی و رسیدن به جلال بدون رنج بردن بودند. بنابراین او کنایه‌دار از آنها پرسید: «**آیا می‌توانید از جامی که من به زودی می‌نوشم، بنوشید؟** » در مورد استفاده عیسی از واژه **جام** نباید شگفت‌زده شویم. او در آیات ۱۸ و ۱۹ آن را توضیح داده بود او می‌باید رنج ببرد و بمیرد.

یعقوب و یوحنا توانایی خود را برای سهیم شدن در رنج و عذاب او بیان نمودند، اما شاید اطمینان آنها بیشتر براساس تعصب بود تا آگاهی.

۲۳:۲۰ عیسی به آنها اطمینان بخشید که **در واقع** آنها از **جام او خواهند نوشید**. یعقوب شهید خواهد شد و یوحنا مورد ستم واقع شده و به جزیره کوچک پطموس تبعید خواهد شد. رابرت کوچگ گفت: «یعقوب به شهادت رسید و یوحنا زندگی شهادت گونه یافت. »

سپس عیسی توضیح داد که او نمی‌تواند جایگاههای جلال در پادشاهی را به طور موقت اعطا نماید. پدر مواردی را تعیین نموده است که براساس آنها این جایگاهها تفویض خواهد شد. آنها فکر می‌کردند که این موضوع حمایتی سیاسی است زیرا آنها آنقدر به مسیح نزدیک بودند که نسبت به منزلت دائم خود ادعای خاص داشتند. اما این امر، نوعی خود بزرگ‌بینی شخصی نبود. در اندرزهای خدا، جایگاههای دست راست و

دست چپ او براساس رنجهایی که به خاطر او متحمل می‌شویم عطا می‌شود. این بدان معنی است که جلال‌های اصلی در پادشاهی به مسیحیان قرن نخست محدود نمی‌شود. بعضی از اشخاص که اکنون زنده هستند ممکن است آنها را با رنج بردن تصاحب نمایند.

۲٤:۲۰ **ده** شاگرد دیگر از اینکه پسران زبدی چنان درخواستی را نموده‌اند **بسیار ناخشنود شدند** احتمالاً آنها خشمگین نیز گشتند زیرا آنها نیز می‌خواستند بزرگترین باشند و از ادعای از پیش انجام شده یعقوب و یوحنا اظهار انزجار نمودند!

۲۵:۲۰–۲۷ و همین امر فرصتی به خداوند ما داد که جمله انقلابی خود را در مورد بزرگی در پادشاهی خود بیان نماید. **غیریهودیان** بزرگی را در سلطه و قانون می‌دانند. در پادشاهی مسیح، بزرگی و عظمت در خدمت ظهور (تجلی) می‌کند. هر کس که در آرزوی بزرگی است باید یک خادم بشود، و **هر کس در آرزوی اول بودن است، باید غلام شود**.

۲۸:۲۰ **پسر انسان** نمونه کامل خدمت متواضعانه است. **او به این دنیا آمده که خدمت کند نه اینکه خدمتش کنند، و زندگی خود را چون بهای آزادی به عوض به بسیاری بدهد**. کل هدف از جسم گردیدن در دو واژه خلاصه می‌شود. **خدمت** و **دادن**. فکر کردن به این مطلب که خداوند تعالی در برابر آخور و صلیب تواضع نشان داد شگفت‌انگیز است. عظمت او در عمق فروتنی و تواضعش ظهور نمود. و همین گونه باید برای ما باشد.

او جان خود را **بهای آزادی بسیاری داد**. مرگ او تمامی خواسته‌های صالح و به حق خدا را علیه گناه برآورد. و برای کنار گذاشتن تمامی گناهان همه جهان کافی بود. اما تنها برای کسانی که او را به عنوان خداوند و منجی قبول دارند تاثیربخش است. آیا تا به حال این کار را انجام داده‌اید؟

ر) شفای دو مرد نابینا (۲۹:۲۰–۳٤)

۲۹:۲۰–۳۰ تا آن هنگام عیسی از (پری‌آ) با عبور از اردن به **اریحا** رسید. در حال ترک شهر بود که **دو مرد نابینا** به او فریاد برآوردند، «**ای خداوند، پسر داود، بر ما رحم نما!**» استفاده آنها از عنوان «**پسر داود**» بدین معنی است که با وجودی که جسماً نابینا بودند، بینایی روحانی آنها چنان عمیق بود که آنها عیسی را به عنوان مسیح شناختند. امکان دارد که آنها معرف باقی ماندگان اسرائیا نابینا شده بودند که هنگامی که مسیح بازمی‌گردد و سلطنت خواهد نمود او را تصدیق خواهند نمود. (اشعیا ۵:۳۵؛ ۷:٤۲؛ رومیان: ۲۵:۱۱–۲٦؛ ۲–قرنتیان ۱٦:۳؛ مکاشفه ۷:۱).

۳۱:۲۰–۳٤ جمعیت سعی کردند که آنها را ساکت کنند، **اما آنها** او را با اصرار بیشتر **فریاد کردند**. هنگامی که عیسی پرسید آنها چه می‌خواهند، آنها با کلی گوئی افراط نکردند، همان گونه که ما اغلب در هنگام

دعا خواندن انجام می‌دهیم. آنها مستقیم منظور خود را بیان کردند، «**خداوندا می‌خواهیم چشمانمان باز شود**» درخواست خاص آنها پاسخی خاص دریافت نمود. **عیسی با محبت بود و چشمان آنها را لمس نمود**. و **بلادرنگ آنان بینایی خود را بدست آوردند و به دنبال او روانه شدند**.

با توجه به لمس نمودن آنها، گابلین اظهارنظری مفید می‌نماید:

ما قبلا از معنای خاص شفا دادن از طریق لمس نمودن در این انجیل آگاه شدیم. هر گاه خداوند با لمس نمودن شفا می‌بخشید. به حضور مقتدرانه شخصی او بر روی زمین و کارهای پررحمت او که برای اسرائیل انجام می‌دهد اشاره می‌نماید. و هنگامی که او با سخنانش شفا می‌بخشد خودش به شخصه حضور ندارد ... و یا اگر شخص باایمان به او، او را لمس می‌نماید ، اشاره می‌نماید به زمانی که او بر روی زمین نمی‌باشد. و غیریهودیانی که باایمان نزد وی می‌آیند توسط او شفا می‌یابند.

در تطبیق نوشته متی از این واقعه با مرقس ۱۰:٤٦-٥٢ و لوقا ۱۸:۳۵-٤۳؛ ۱:۱۹ مشکلاتی وجود دارد. در اینجا دو مرد نابینا هستند؛ در مرقس و لوقا، تنها یک نفر ذکر شده است. این گونه پیشنهاد شده است که مرقس و لوقا بارتیمائوس معروف را ذکر نمودند و متی که انجیل خود را بخصوص برای یهودیان می‌نوشت عدد دو را به عنوان حداقل تعداد برای یک شهادت معتبر ذکر نموده است. (۲-قرنتیان ۱:۱۳) در متی و مرقس واقعه هنگامی اتفاق افتاد که عیسی در حال ترک کردن اریحا بود؛ در لوقا گفته شده است که هنگامی که به نزدیکی شهر رسید. این واقعه روی داد. در واقع دو اریحا وجود دارد؛ اریحای قدیم و اریحای جدید؛ و معجزه شفا دادن احتمالاً هنگامی که عیسی یکی از آنها را ترک می‌نموده که وارد دیگری شود صورت گرفته است.

۱۲. معرفی و انکار پادشاه (باب‌های ۲۱-۲۳)

الف) ورود پیروزمندانه (۲۱:۱-۱۱)

۲۱:۱-۳ پس از ترک اریحا، عیسی به قسمت شرق **کوه زیتون** جائی که بیت عنیا و **بیت فاجی** قرار دارند رسید. از آنجا جاده قسمت انتهای جنوبی کوه زیتون را دور می‌زند و به دره یهوشافاط سرازیر می‌شود و پس از گذشتن از نهر قدرون به طرف بالا ادامه دارد و به **اورشلیم** می‌رسد.

او **دو تن از شاگردان** را به بیت عنیا **فرستاد** با این پیش آگاهی که **آنها الاغی با کره‌اش** افسار بسته **خواهند یافت**. آنها می‌باید حیوانات را باز نموده و نزد **وی می‌بردند**. اگر مورد پرسش قرار گرفتند، آنها باید توضیح دهند که **خداوند** به آن چهارپایان نیاز دارد. سپس مالک آنها، رضایت خواهد داد. شاید آن مالک عیسی را می‌شناخت و قبلاً به او پیشنهاد کمک نموده بود. و یا شاید این واقعه علم مطلق و اقتدار والای خداوند را نشان می‌دهد. همه چیز همان گونه که عیسی پیشگوئی کرده بود اتفاق افتاد.

۲۱:٤-٥ درخواست آوردن حیوانات پیشگوئی‌های اشعیا و زکریا را به انجام رسانید:

«به دختر صیهون گوئید،

اینک، پادشاه شما به سوی شما می‌آید،
فروتنانه نشسته بر الاغ و کره الاغ.»

۶:۲۱ پس از اینکه **شاگردان** جامه‌شان را بر روی حیوانات گذاشتند، عیسی سوار بر کره الاغ شد. (مرقس ۷:۱۱) و به طرف اورشلیم رفت. و آن لحظه‌ای تاریخی بود. شصت و نهمین هفته پیشگوئی دانیال پایان یافته بود. بر اساس نوشته سِر رابرت اندرسن (نگاه کنید به محاسبات وی در کتاب شاهزادهٔ آینده). سپس مسیح منقطع خواهد گردید. (دانیال ۲۶:۹)

در حال سوار بر الاغ و ورود به اورشلیم، خداوند عیسی تعمداً آشکارا ادعا می‌نمود که مسیح می‌باشد. لانگ می‌نویسد:

او تعمداً پیشگوئی را که در زمان او متفق‌القول در مورد مسیح تفسیر شده بود به انجام می‌رساند. اگر او قبلا اعلام مقام رفیع خود را خطرناک در نظر گرفته بود ... اکنون او سکوت را غیرقابل تصور می‌پندارد. و از آن به بعد به هیچ وجه امکان‌پذیر نبود که بگوئیم که او هیچگاه خود را کاملا خالی از ابهام یا صریح توصیف ننموده است. بعدها هنگامی که اورشلیم متهم به قتل مسیح گردید، نمی‌توانستند بگوید که مسیح از دادن یک آیت قابل درک یکسان برای همگان کوتاهی نموده بود.

۷:۲۱–۸ خداوند سواره، بر فرشی از **جامه‌ها** و **شاخه‌های** درخت خرما،با ابراز احساسات و تحسین مردم که در گوشهایش زنگ می‌زد،وارد شهر گردید. حداقل، برای لحظاتی، او را به عنوان پادشاه اذعان نمودند.

۹:۲۱ **جمعیت** فریاد کنان می‌گفتند: «**هوشیعانا به پسر داود! خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید.**» این نقل قول از مزمور ۲۵:۱۱۸–۲۶ به طور آشکار به ظهور مسیح نسبت داده می‌شود. هوشیعانا در اصل به معنی «اکنون نجات ده» شاید منظور مردم این بود، «ما را از ستم، ظالمان رومی نجات بده» بعدها این واژه خاص برای ابراز حمد و تمجید استفاده گردید. عبارات، «**پسر داود**» و «**متبارک باد کسی که به نام خداوند می‌آید**» هر دو به وضوح به این مطلب دلالت می‌کند که عیسی به عنوان مسیح شناخته شده بود. او آن خجسته‌ای است که به واسطه اقتدار یهوه برای انجام خواست و اراده او آمده است.

در نوشته‌های مرقس این عبارت را در بخشی از فریاد جمعیت می‌خوانیم، «خجسته باد پادشاهی پدر ما داود که به نام خداوند می‌آید.» (مرقس ۱۰:۱۱) و این مطلب اشاره می‌کند که مردم فکر می‌کردند پادشاهی در حال برقراری است و مسیح بر تخت داود خواهد نشست. با فریاد کردن این عبارت، «**هوشیعانا در عرش برین**» جمعیت آسمانها را دعوت می‌کردند که برای حمد و ستایش مسیح به زمین بپیوندند. و شاید از او می‌خواستند از عرش برین به نجات آنها بیاید.

مرقس ۱۱:۱۱ می‌نویسد هنگامی که عیسی به اورشلیم وارد شد، به معبد رفت. البته بداخل صحن رفت نه معبد. احتمالاً آنجا خانه خدا بود، اما او این معبد را خانه خود نمی‌دانست. زیرا کاهنان و مردم از دادن

جایگاه بحق او خودداری نمودند. منجی نگاهی کوتاه به اطراف انداخت و با دوازده تن به بیت عنیا رفت و آن هنگام عصر یکشنبه بود.

۲۱:۱۰–۱۱ در آن هنگام در داخل شهر مردم در پی تشخیص هویت او شگفت زده و در حیرت بودند. آنهایی که سوال می‌کردند، جواب می‌گرفتند که او **عیسی، پیامبری اهل ناصرهٔ جلیل** است. و از این مطلب ما درمی‌یابیم که تعداد کمی واقعا درک نمودند که او مسیح است. در کمتر از یک هفته، این جمعیت متلون و بی‌وفا فریاد خواهند زد: »او را مصلوب کن! او را مصلوب کن!«

ب) پاکسازی معبد (۲۱:۱۲–۱۳)

۲۱:۱۲ عیسی در آغاز خدمت عمومی خویش، تجارت و داد و ستد را از صحن معبد و اطراف آن بیرون رانده بود. (یوحنا ۲:۱۳–۱٦) اما سودجویان برای کسب پول بیشتر دوباره در صحن خارجی معبد پدیدار شده بودند. حیوانات و پرندگان مخصوص قبانی با قیمت‌های گزاف خرید و فروش می‌شدند. صرافان سایر پولهای خارجی را به نیم شِکِل که مردان یهودی باید به عنوان خراج(مالیات) به معبد می‌پرداختند با قیمتی گزاف تبدیل می‌کردند. اکنون که خدمت او نزدیک به پایان بود، **عیسی** دوباره کسانی را که از این فعالیت‌های مقدس سودجویی می‌کردند **بیرون راند**.

۲۱:۱۳ با آمیختن نقل قولهایی از اشعیا و ارمیا، او بی‌حرمتی، سوداگری و انحصارگری را محکوم نمود. با نقل قول از اشعیا ٥٦:۷ به آنها یادآوری نمود که خدا معبد را به عنوان خانه نیایش در نظر گرفته است. آنها معبد را به میعادگاه دزدان تبدیل کرده بودند (ارمیا ۷:۱۱).

این پاکسازی معبد نخستین عمل رسمی او پس از ورود به اورشلیم بود. و او توسط این عمل والایی و سروریر محرز خود را بر معبد مدعی گشت و اعلام نمود.

این واقعه حاوی پیامی دوگانه برای امروز می‌باشد. در زندگی کلیسایی ما، ما به نیروی پاکسازی وی برای بیرون راندن بازارها و سوپرها و میزبان سایر حقه‌های پولسازی بودن نیاز داریم. در زندگی‌های شخصی خود، نیاز دائم به خدمت خداوند برای تصفیه و تطهیر بدنهای ما که معابد روح‌القدس می‌باشندوجود دارد.

پ) خشم و برآشفتگی کاهنان و کاتبان (۲۱:۱٤–۱۷)

۲۱:۱٤ در صحنه بعدی ما خداوند را در حال شفای **نابینایان و لنگان** در حیاط معبد می‌یابیم. او بهر کجا که می‌رفت نظر نیازمندان را جلب می‌نمود، و هیچگاه بدون برآوردن نیازهایشان آنها را روانه نمی‌نمود.

۲۱:۱٥–۱٦ اما چشمان کینه‌توز و دشمنانه او را می‌نگریستند. و هنگامی که این سران کاهنان و علمای دین شنیدند که کودکان شادمانه فریاد می‌زدند و عیسی را **پسر داود** می‌خواندند خشمگین شدند.

آنها گفتند، » **آیا می‌شنوی آنها چه می‌گویند؟**» گـوئی از او انتظـار داشـتند کـه کودکـان را از مخاطـب نمودن او به عنوان مسیح منع نماید! اگر عیسی همان مسیح نبود، این امر فرصت مناسبی بود که ایـن مطلـب را یکبار برای همیشه اعلام نماید. اما پاسخ او بیان داشت که کودکان درست مـی‌گفتنـد. او مزمـور ۲:۸ از کتـاب هفتادتنان را نقل کرد: » **از زبان کودکان و شیرخوارگان تو حمد و تمجید را به کمال رساندی**. » اگر کاهنان و علمای دین ظاهرا فاضل او را به عنوان مسح داده شد حمد و سـتایش نمـی‌کننـد، بنـابراین خداونـد توسـط کودکان کوچک پرستش خواهد شد. کودکان اغلب دارای بینائی روحانی می‌باشـند کـه وراء سـن آنهاسـت، و سخنان پر از ایمان و محبتشان جلال خارق‌العاده‌ای را به نام خداوند می‌بخشد.

۱۷:۲۱ عیسی رهبران مذهبی را ترک نمود تا درباره این واقعیت تعمق نمایند و به بیت عنیـا بازگشـت و شب را آنجا سپری نمود.

ت) درخت انجیر بی‌بار (۱۸:۲۱-۲۲)

۱۸:۲۱-۱۹ خداوند **بامدادان** در راه بازگشت به اورشلیم **به درخت انجیری رسید**. به این امید که میوه‌ای بیاید و گرسنگی خود را برطرف سازد. **جز برگ چیزی بر درخت ندید**. او گفت »**مباد که دیگر هرگز میوه‌ای از تو به بار آید.**» درخت انجیر در دم خشک شد.

در روایت مرقس (۱۲:۱۱-۱٤) آمده است که آن هنگام فصل انجیر نبود. بنابراین، مذمت نمودن درخـت به این دلیل که میوه نداشت به نظر می‌رسید که منجی را غیرمنطقی و کج‌خلق به تصویر می‌کشد. با آگـاهی بـه این که این نتیجه‌گیری نمی‌تواند واقعیت داشته باشد، پس برای بروز چنین مشکلی چه توضیحی وجود دارد؟

در سرزمین کتاب‌مقدس بر روی درختان انجیر قبل از اینکه برگها برویند انجیرهای خوراکی و زودرسی می‌رویند که نوید بار دادن عادی آن درختان را می‌دهد. اگر هیچ انجیر زودرسی ظاهر نشود، همان طور کـه در مورد این درخت انجیر صدق می‌کرد، نشان می‌داد که آن درخت بعدها نیز به بار نخواهد نشست.

این تنها معجزه‌ای بود که عیسی در آن به جای برکت دادن نفرین کرد و به جای برقراری زندگی، منهدم نمود. و این مطلب باعث بوجود آوردن مشکل شد. چنین انتقادی باعث می‌شود یک شـخص جاهـل و ناآگـاه دیدی مأیوس کننده نسبت به شخص مسیح اختیار نماید. او خدا است و پادشاه تمامی جهان. بعضی از کارهای او اسرارآمیز می‌باشند، لیکن ما باید در آغاز با این پایه استدلال که همه آنها همواره به حق می‌باشند. به آنها نظر بیافکنیم. در این مورد، خداوند می‌دانست که درخت انجیر هیچگاه به بار نخواهد نشست و او مانند کشاورزی که یک درخت بی‌بار را در باغستان خود ریشه‌کن می‌کند، عمل نمود.

حتی کسانی که از خداوند ما برای مذمت نمودن درخت انجیر انتقاد مـی‌نماینـد، اذعـان داشـتند کـه آن عملی نمادین بوده است. این ماجرا تفسیر منجی از خوشامدگوئی پرسروصدائی بود کـه او در اورشـلیم بـا آن روبرو گشته بود، می‌باشد. مانند تاک و درخت زیتون، درخت انجیر نماد ملت اسرائیل مـی‌باشـد. هنگـامی کـه

عیسی با ملت روبرو شد تنها برگ وجود داشت، که از اقرار کردن سخن می‌گوید. اما میوه‌ای برای خدا وجود نداشت. عیسی گرسنه میوه از سوی ملت بود.

به علت فقدان میوه‌های زودرس، او می‌دانست که میوه‌های بعدی از طرف مردم بی‌ایمان وجود نخواهد داشت، بنابراین او درخت انجیر را نفرین نمود. این مطلب داوری که در سال ۷۰ میلادی بر ملت واقع می‌گردید از پیش به تصویر کشانید.

ما باید به خاطر داشته باشیم که در حالی که اسرائیل بی‌ایمان برای ابد بی‌ثمر خواهد بود، باقی مانده ملت پس از وحدت و خلسه روحانی به سوی مسیح بازخواهند گشت. آنها در دوران رنج و عذاب و در دوره سلطنت هزاره، به همراه خود میوه می‌آورند.

هر چند تفسیر این نوشته به ملت اسرائیل مربوط می‌شود، در مورد تمامی مردم در تمامی اعصار می‌باشد که ضرب‌المثل، دو صد گفته چون نیم کردار نیست، در موردشان صدق می‌کند. یعنی آنها زیاده‌گو اما سست عمل می‌باشند.

۲۱:۲۰-۲۲ هنگامی که **شاگردان** شگفتی خود را از خشک شدن ناگهانی درخت ابراز نمودند، خداوند به آنها گفت اگر آنها **ایمان** داشتند می‌توانستند معجزات بزرگتری از آن را انجام دهند. به طور مثال، آنها می‌توانستند به یک کوه بگویند، «**از جا کنده شو و به دریا افکنده شو**» و این اتفاق خواهد افتاد. » **اگر ایمان داشته باشید، هر آنچه در دعا درخواست کنید، خواهید یافت.**»

دگر بار ما باید توضیح دهیم که این وعده‌های آشکارا بی‌نقص در مورد دعا باید از نظر تمامی تعلیمات کتاب‌مقدس درباره این موضع درک شود. آیه ۲۲ بدین معنی نیست که هر مسیحی می‌تواند هر آنچه را که می‌خواهد درخواست کند و انتظار داشته باشد که آن را دریافت کند. او باید بر طبق شرایطی که در کتاب‌مقدس تعیین شده است دعا کند و بطلبد.

ث) اقتدار عیسی زیر سوال می‌رود (۲۱:۲۳-۲۷)

۲۱:۲۳ هنگامی که عیسی مطابق معمول به صحن خارجی **معبد رفت**، سران کاهنان و مشایخ تعالیم او را قطع نموده و از وی سوال نمودند که چه کسی به او **اقتدار** تعلیم، انجام معجزات و پاکسازی معبد را داده است. آنها امیدوار بودند که او را به دام بیاندازند، پاسخ او اصلاً مهم نبود. اگر او ادعا می‌نمود که به عنوان پسر خدا خود را محق می‌داند، آنها او را به کفرگوئی متهم می‌کردند. اگر او ادعا می‌نمود که از طرف مردم اجازه دارد، آنها او را بی‌اعتبار اعلام می‌کردند. اگر او ادعا می‌نمود که از طرف خدا این اجازه و صلاحیت به او اعطا شده، آنها او را به مبارزه می‌طلبیدند. آنها خودشان را مدافعان و محافظان ایمان می‌دانستند، اشخاص باتجربه و متبحر که با آموزش‌های رسمی و منصوب شدن از طرف مردم صلاحیت یافتند که زندگی مذهبی مردم را هدایت و اداره نمایند. عیسی دارای هیچ‌گونه آموزش رسمی نبود و مطمئنا از نظر زمامداران اسرائیلی فاقد

هرگونه اعتبار بود. مبارزه آنها انزجار قدیمی مذهبیون حرفه‌ای علیه مردمی که دارای نیروی مسح الهی بودند منعکس می‌کرد.

۲۱:۲٤-۲۵ خداوند اعلام نمود که اگر آنها به پرسش او پاسخ دادند او در مورد صلاحیت خود توضیح خواهد داد، » آیا تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟« **تعمید** یحیی به معنی خدمت و ماموریت یحیی بود. بنابراین سوال این بود، »چه کسی به یحیی صلاحیت (حق) داد که به ماموریت و خدمت خود ادامه دهد؟ انتصاب او انسانی بود یا آسمانی؟ او از طرف رهبران اسرائیل چه اعتبارنامه‌ای را دارا بود؟« پاسخ واضح بود: یحیی مردی بود که از طرف خدا فرستاده شده بود. نیروی او، اعطای الهی بود نه پشتیبانی انسانی.

کاهنان و مشایخ بر سر دوراهی قرار گرفتند. اگر آنها اذعان می‌نمودند که یحیی از طرف خدا فرستاده شده است، آنها به دام می‌افتادند. یحیی، عیسی را به عنوان مسیح به مردم نشان داده بود. اگر صلاحیت یحیی الهی بود، چرا آنها توبه نکردند و به مسیح ایمان نیاورده بودند؟

۲۱:۲٦ از طرفی دیگر، اگر آنها می‌گفتند که یحیی توسط خدا گمارده نشده بود، مورد استهزاء و ریشخند اکثر مردمی واقع می‌شدند که اعتقاد داشتند که **یحیی پیامبری** از جانب خدا می‌باشد.

اگر آنها بدرستی پاسخ می‌دادند که یحیی از طرف خدا فرستاده شده است، آنها پاسخ پرسش خود را داده بودند: عیسی همان مسیح می‌باشد و یحیی پیشگام او محسوب می‌گردید.

۲۱:۲۷ اما آنها از روبرو شدن با حقیقت خودداری نمودند، و بی‌اطلاعی را بهانه نمودند. آنها نمی‌توانستند سرچشمه نیروی یحیی را ذکر کنند. سپس عیسی گفت: »**من نیز به شما نمی‌گویم به چه حقی این کارها را می‌کنم**.« چرا او می‌باید سخنی به آنها بگوید که آنها کاملا به آن واقف بودند اما تمایلی به اقرار به آن نداشتند؟

د) مَثَل دو پسر (۲۱:۲۸-۳۲)

۲۱:۲۸-۳۰ این مثل نکوهشی نیش‌دار بود به مشایخ و سران کاهنان برای غفلت آنها به اطاعت از فراخوان یحیی به توبه و سپس ایمان آوردن. این مثل درباره **مردی** است که از **دو پسرش** خواست که **برای کار به تاکستان** بروند. یکی از آنها ابتدا از رفتن خودداری نمود اما بعدا تصمیمش را تغییر داد و رفت. آن دیگری موافقت به رفتن نمود، اما هیچگاه نرفت.

۲۱:۳۱-۳۲ هنگامی که از آنها پرسید **کدام پسر اراده پدر خویش را به جا آورد**، رهبران مذهبی ناخواسته خودشان را محکوم نمودند و گفتند: »اولی.«

خداوند مثل را این گونه تفسیر نمود. **خراجگیران و فاحشه‌ها** مانند پسر اولی بودند. آنها بلادرنگ تظاهر به اطاعت از یحیی تعمیددهنده نکردند، اما نهایتا اکثر آنها توبه کردند و به عیسی ایمان آوردند. رهبران مذهبی مانند پسر دوم بودند. آنها اقرار نمودند که بشارت یحیی را تایید می‌کنند، اما هیچگاه به گناهانشان اقرار نکردند

و یا به منجی ایمان نیاوردند. بنابراین گناهکاران تمام و کمال وارد پادشاهی خدا شدند در حالی که رهبران مذهبی از خودراضی بیرون باقی ماندند. امروزه نیز چنین است. گناهکارانی که با خدا پیمان می‌بندند آسانتر از کسانی که به پرهیزکاری تظاهر دروغین می‌کنند بشارت را دریافت می‌کنند.

عبارت، » یحیی در طریق پارسایی نزد شما آمد« یعنی او آمد که لزوم پارسایی را از طریق توبه و ایمان آوردن بشارت دهد.

ذ) مَثَل باغبانان شرور (۲۱:۳۳-٤٦)

۲۱:۳۳-۳۹ برای بیشتر روشن نمودن پرسش صلاحیت و حق داشتن، عیسی **مثل صاحب باغی که تاکستانی غرس کرد و گرد آن دیوار کشید و چرخشتی در آن نصب کرد و برجی بنا نهاد،** و آن را به **چند باغبان** اجاره داد و خود **به کشور دوری رفت. هنگام برداشت محصول ... او غلامان خود را نزد باغبانان فرستاد** تا سهم خود را از محصول تحویل بگیرند. اما **باغبانان یکی از غلامان او را کتک زدند، یکی را کشتند و یکی را سنگسار کردند.** هنگامی که غلامان دیگری را فرستاد با آنها هم همین رفتار را تکرار کردند. بار سوم **او پسرش را فرستاد،** فکر کرد که به او **احترام** می‌گذارند. آنها به خوبی آگاه بودند که او **وارث** زمین است، آنها با پرورانیدن فکر تصاحب میراث او، او را **به قتل رسانیدند.**

۲۱:٤۰-٤۱ در این هنگام خداوند از کاهنان و مشایخ پرسید صاحب باغ باید با آن باغبانان چه کار کند؟ آنها پاسخ دادند، » **او آن مردان شرور را با بیرحمی نابود خواهد کرد، و تاکستان خود را به باغبانان دیگری که در فصل برداشت محصول به او میوه بدهند اجاره خواهد داد.**«

تفسیر این مثل مشکل نمی‌باشد. خدا صاحب تاکستان است، اسرائیل آن تاکستان (مزمور ۸۰:۸ ؛ اشعیا ۵:۱-۷؛ ارمیا ۲:۲۱). حصار، شریعت موسی است که اسرائیل را از غیریهودیان جدا کرده و آنها را به عنوان قوم مشخص و متمایز خدا حفاظت می‌نماید. چرخشت که به عنوان کنایه به کار برده شده میوه‌ای را که اسرائیل باید برای خدا فراهم و تولید می‌نمود، مشخص می‌کند. منظور از ذکر برج، مراقبت هوشیارانه یهوه از قومش می‌باشد. باغبانان سران کاهنان و علمای دین می‌باشند.

خدا به طور مداوم خادمان خود را، پیامبران را، به تاکستان به قوم اسرائیل بای جستجوی میوه‌های دوستی، قداست و محبت فرستاد. اما آن قوم پیامبران را آزار و اذیت نموده و بعضی از آنان را به قتل رسانیدند. در نهایت، خدا پسر خویش را فرستاد و گفت: » آنها پسر من را حرمت خواهند گذاشت. » (آیه ۳۷) سران کاهنان و علما دین گفتند، » این وارث است« یک مجوز برای قتل. آنها به طور خصوصی موافقت کرده بودند که عیس پسر خدا می‌باشد. (با وجودی که در ملاءعام آن را انکار می‌نمودند.) پس در مورد حق و صلاحیت او خودشان پاسخ سوال را دادند. حق و صلاحیت او از این حقیقت که او خدای پسر بود سرچشمه می‌گرفت.

در مثل نقل شده که آنها گفتند، »این است وارث بیائید او را به قتل برسانیم و میراثش را تصاحب کنیم. (آیه ۳۸)» در واقع آنها این گونه گفتند، « اگر ما او را به حال خود رها کنیم، همه به او ایمان می‌آورند و رومیان آمده و هم جا و هم قوم ما را از دست ما خواهند ستاند. » (یوحنا ۴۸:۱۱) بنابراین او را مطرود نموده، بیرون افکنده و مصلوبش نمودند.

۴۲:۲۱ هنگامی که منجی سوال نمود که صاحب تاکستان چه باید بکند، پاسخ آنها، همان گونه که او در آیات ۴۲ و ۴۳ بیان نمود، خودشان را محکوم کردند. او سخنانی از مزمور ۲۲:۱۱۸ را نقل نمود: « **سنگی که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است.**» هنگامی که مسیح آن سنگ. خودش را به معماران یعنی رهبران اسرائیل معرفی نمود، آنها در نقشه‌های ساختمانی خود هیچ مکانی را به او اختصاص ندادند. آنها او را بی‌ثمر قلمداد کردند و او را کنار گذاشتند. اما پس از مرگش او از میان مردگان برخاست و خدا به او جایگاه برجسته‌ای عطا نمود. او بالاترین سنگ ساختمان خدا گردید: « خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که برتر از همه نامها بود، بدو بخشید ...»(فیلیپیان ۹:۲).

۴۳:۲۱ سپس عیسی رک و صریح اعلام نمود که **پادشاهی خدا** از اسرائیل **گرفته خواهد شد** و **به ملتی داده خواهد شد که میوهٔ آن را بدهند**. و همان گونه اتفاق افتاد. اسرائیل به عنوان قوم برگزیده خدا کنار گذاشته شد و به حکم داوری خدا از عقل و بینش محروم شدند. زندگی سختی بر نژادی که مسیح خود را مطرود نمودند مستولی شد. این پیشگوئی که **پادشاهی خدا از اسرائیل گرفته خواهد شد و به ملتی داده خواهد شد که آن را بدهد** در دو مضمون تضمیم شد: (۱) کلیسا، که ترکیبی از یهودیان و غیریهودیان ایمان‌دار یعنی »قومی مقدس، قوم خود خدا» (۱-پطرس ۹:۲)؛ یا (۲) بخش ایمان‌دار اسرائیل که هنگام ظهور دوم زندگی خواهند نمود. اسرائیل رستگاری یافته برای خدا میوه خواهد آورد.

۴۴:۲۱ »هرآنکه بر آن سنگ افتد،خرد خواهد شد، و هرگاه آن سنگ بر کسی افتد، او را درهم خواهد شکست.» در بخش نخست آیه، **سنگ** روی زمین قرار دارد؛ در بخش دوم از بالا سقوط می‌کند. این مطلب دو ظهور مسیح را بیان می‌نماید. هنگامی که بار نخست آمد، رهبران یهودی در مورد او دچار خطا و گناه شدند و خرد شدند. هنگامی که او دوباره بیاید، برای داوری پائین می‌آید و دشمنانش را مانند گرد پراکنده خواهد ساخت.

۴۵:۲۱-۴۶ سران کاهنان و فریسیان درک کردند که هدف این **مثل‌ها**، در پاسخ آنها در مورد صلاحیت مسیح می‌باشد و مستقیما به آنها معطوف می‌شود. آنها می‌خواستند به هر عنوان شده او را دستگیر کنند، اما **آنها از مردم که هنوز عیسی را به عنوان پیامبر قبول داشتند می‌هراسیدند.**

ح) مَثَل شام جشن عروسی. (۲۲:۱-۱۴)

۲۲:۱-٦ کار عیسی با سران کاهنان و فریسیان پایان نیافته بود. در مثل **شام** عروسی او دوباره اسرائیل محبوب و ارجح را در کناری و غیریهودیان مورد تنفر را به عنوان مهمانان سرمیز به تصویر می‌کشاند. او **پادشاهی آسمان را به پادشاهی که مهمانی عروسی برای پسر خود ترتیب داده بود تشبیه نمود**. دعوت در دو مرحله انجام شد. نخست، دعوتی پیش از موعد، که شخصاً توسط خادمان منتقل شد که بدون چون و چرا رد گردید. دعوت دوم که اعلام گردید که جشن شروع شده است. بعضی‌ها که شدیداً مشغول کار در مزارع و یا گرفتار مشاغل خود بودند، با تحقیر و تنفر به آن پاسخ دادند، دیگران با خشونت با آن برخورد نموده و خادمان را **گرفتند، آزار و اذیت نمودند** و **به قتل رسانیدند**.

۲۲:۷-۱۰ پادشاه چنان **خشمگین** شد که **قاتلان را به هلاکت رسانید و شهر آنها را به آتش کشید**. فهرست اول نام مهمانان را منهدم کرد و دعوتنامه‌ای عمومی برای همه کسانی که مایل بودند به عروسی بروند توزیع نمود. این بار حتی یک صندلی خالی در عروسی یافت نمی‌گردید.

۲۲:۱۱-۱۳ بین **مهمانان، شخصی بود که لباس عروسی نداشت**. هنگامی که درباره نامناسب بودن وضع لباسش مورد پرسش واقع گردید، **او ساکت ماند**. پادشاه دستور داد که او را در تاریکی بیرون بیندازند، جائی که **گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود**. خادمان در آیه ۱۳ با خادمان در آیه ۳ یکی نمی‌باشند.

۲۲:۱٤ خداوند ما این مثل را با این سخنان به پایان رسانید. »زیرا دعوت شدگان بسیارند، اما برگزیدگان اندک.«

معنی این مثل این است که، پادشاه خدا و خداوند عیسی پسر او می‌باشد. مهمانی عروسی توصیفی مناسب از جشن شادی است که مشخصه پادشاهی آسمان می‌باشد. به میان آوردن کلیسا به عنوان عروس مسیح در این مثل تصویر را به طور غیرضروری پیچیده می‌نماید. هدف اصلی بدون در نظر گرفتن اسرائیل، زمینه و موضوع است نه دعوت شاخص و سرنوشت کلیسا.

مرحله نخست دعوت، یحیی تعمیددهنده و دوازده تن شاگرد راکه اسرائیل را بزرگوارانه به جشن عروسی دعوت می‌کند تصویر می‌کند. اما ملت از قبول آن سرباز می‌زند. این سخنان، » آنها تمایلی به آمدن نداشتند.« (آیه ۳) از نظر فضا، جو مصلوب شدن را مجسم نمود.

مرحله دوم دعوت، اعلام بشارت به یهودیان را در کتاب اعمال رسولان می‌نمایاند. رفتار بعضی‌ها تحقیرآمیز ولی همراه با بی‌حرمتی بود. بعضی‌ها با پیغام‌آوران رفتاری خشونت‌آمیز داشتند؛ اکثر فرستادگان (شاگردان) شهید گشتند.

پادشاه که عصبانیتش با اسرائیل توجیه پذیر بود، »ارتش خود« به فرماندهی تیتوس و لشکر رومیان در سال ۷۰ میلادی برای منهدم کردن اورشلیم و اکثر مردم آن گسیل کرد. آنها »ارتش او« بودند و او از آنها به عنوان وسیله‌ای برای تنبیه اسرائیل استفاده نمود. آنها رسما به او تعلق داشتند هر چند که او را به شخصه نمی‌شناختند.

اکنون اسرائیل در سراسر کشور کنار گذاشته شده است و خبرخوش به غیریهودیان نیک و بد یعنی با دارا بودن هر درجهٔ برازندگی بشارت داده می‌شود. (اعمال رسولان ۱۳:۴۵-۴۶؛ ۲۸:۲۸) اما واقعیت هر فردی که می‌آید آزموده می‌شود. مرد فاقد لباس عروسی کسی است که به آمادگی خود برای پادشاهی اقرار می‌کند اما هیچگاه ملبس به پارسایی خدا به واسطه عیسی مسیح خداوند ما نبوده است. (۲-قرنتیان ۵:۲۱) در واقع هیچ بهانه و بخششی برای مرد فاقد لباس عروسی نبود و (نمی‌باشد). همان گونه که ریرای می‌نویسد. در آن زمان رسم بود که اگر مهمانانی لباس عروسی نداشتند، برای آنها لباس فراهم می‌گردید. اینطور که روشن است آن مرد از این فرصت تهیه لباس استفاده نکرده است. بدون مسیح، هنگامی که او برای احقاق حق خود برای ورود به پادشاهی مورد پرستش قرار می‌گیرد سکوت اختیار می‌کند. (رومیان ۳:۱۹) سرنوشت او افکنده شدن به بیرون در تاریکی است، جائی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود. گریه رنج و عذاب جهنم را القاء می‌کند. بعضی‌ها عقیده دارند که سایش دندان نفرت و شورش علیه خدا را مشخص می‌کند. اگر این گونه باشد، یا (این مطلب صحت داشته باشد) این امر که آتش‌های جهنم تاثیری مطهر کردن را دارد، رد می‌نماید.

آیه ۱۴ به کل مثل نه فقط به ماجرای مرد فاقد لباس عروسی اشاره دارد، **دعوت شدگان بسیارند**، یعنی، دعوت خبرخوش به عده کثیری می‌رسد. اما **برگزیدگان اندک می‌باشند**. بعضی‌ها دعوت را رد می‌کنند، و حتی بعضی از کسانی که پاسخ مطلوب می‌دهند، اقرارکنندگان دروغین نمایان می‌گردند. همگس کسانی که به خبرخوش پاسخ می‌دهند برگزیده می‌گردند. تنها راهی که یک فرد می‌تواند بگوید که آیا برگزیده شده یا خیر. این است که بداند چه کارهایی برای خداوند عیسی مسیح انجام می‌دهد. جنینگز (Jennings) این مطلب را این گونه بیان می‌کند، « همگی برای بهره‌مند شدن از مهمانی دعوت می‌گردند، اما همگی نمی‌خواهند به دهنده (بخشنده) که بتواند جامه‌ای که مناسب مهمانی باشد تهیه نماید، اطمینان نمایند. »

خ) پرداخت به قیصر یا خدا (۲۲:۱۵-۲۲)

باب ۲۲ فصل پرسش‌ها است، ثبت سعی و کوشش‌ها توسط روانه ساختن ۳ هیئت نمایندگی مختلف برای به دام انداختن پسر خدا.

۲۲:۱۵-۱۶ در این آیات ما کوشش **فریسیان** و **هیرودیان** را مشاهده می‌کنیم. این دو گروه دشمنانی خونین بودند که موقتا با نفرتی مشترک از منجی متحد شده بودند. هدف آنها این بود که مسیح را به ایراد جمله‌ای سیاسی با معنای خطرناک و نهفته وسوسه نمایند و به دام بیاندازند. آنها از اختلاف نظر یهودیان در مورد پیروی و وفاداری به قیضر بهره‌برداری کردند. بعضی از آنها با احساسات پرشوری مخالفت خود را از تسلیم شدن به امپراتور غیریهودی ابراز می‌کردند. سایرین مانند هرودیان، دیدگاه قابل تحمل‌تری را برگزیده بودند.

۱۷:۲۲ نخست آنها ریاکارانه، پاکی، صداقت و شجاعت وی را ستودند. سپس پاسخ این پرسش سنگین را به عهده وی محول نمودند، « **آیا پرداخت خراج به قیصر قانونی است یا خیر؟** »

اگر عیسی پاسخ می‌داد «خیر» نه تنها هرودیان را بر ضد خود به دشمنی برمی‌انگیخت بلکه متهم به شورش علیه حکومت رومیان می‌گردید. فریسیان او را گرفتار کرده و به او اتهاماتی وارد می‌ساختند. اگر می‌گفت: «بلی» او با روح ملی‌گرایی شدید یهودیان روبرو می‌گشت. او حمایت زیادی را که بین مردم عادی کسب کرده بود از دست می‌داد- حمایتی که تا به آن هنگام مانع کوشش‌های رهبران برای خلاصی از وجود او، می‌گردید.

۱۸:۲۲-۱۹ عیسی رک و صریح آنها را به عنوان **ریاکارانی** که سعی بر بدام انداختن وی دارند نکوهش نمود. سپس از آنها خواست که به او **دیناری** نشان دهند، سکه‌ای که از آن برای پرداخت خراج به حکومت رومیان استفاده می‌شد. هر زمان که یهودیان نقش و عنوان قیصر را روی سکه می‌دیدند، یادآور آزاردهنده‌ای بود که آنها تحت حکومت و پرداخت خراج به حکومت غیریهودیان به سر می‌برند. دینار باید به آنها یادآوری می‌کرد که اسارت آنها به مردم نتیجهٔ گناهان آنها بود. اگر آنها به یهوه وفادار بودند، پرسش پرداخت خراج به قیصر هیچگاه مطرح نمی‌گردید.

۲۰:۲۲-۲۱ عیسی از آنها پرسید: «**نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟**» آنها مجبور بودند که پاسخ دهند، متعلق به «قیصر» سپس خداوند به آنان گفت: «**پس مال قیصر را به قیصر دهید و مال خدا را به خدا.**»

پرسش آنان به خودشان برگشت. آنها امیدوار بودند که عیسی را با سوال خراج دادن به قیصر بدام اندازند. او کوتاهی و شکست آنها را برای قدردانی و سپاس از خدا برای آنها آشکار نمود. این مطلب بسیار آزاردهنده است که آنها مالیات قیصر را پرداخت نمایند، اما آنها ادعای خدا را بر زندگی‌هایشان در نظر نگرفتند. و کسی در مقابل آنها ایستاد که کاملا شبیه و بیان تصویر شخصی خدا می‌باشد. (عبرانیان ۱:۳) و آنها از بخشیدن جایگاه به حق او کوتاهی ورزیدند.

پاسخ عیسی نشان می‌دهد که ایماندار دو شهروندی دارد. او مسئولیت دارد که از حکومت بشری اطاعت و حمایت مادی نماید. او نباید در مورد فرمانروایان خود بدگوئی کند و یا کاری کند که حکومت منقرض شود. او باید برای کسانی که بر سر قدرت هستند، دعا کند. به عنوان مثال شهروند آسمان، او مسئول اطاعت از خدا می‌باشد. اگر بین او دوتضادی بوجود آید، وفاداری اولیه او باید به خدا باشد (اعمال ۲۹:۵).

در نقل آیه ۲۱، اکثر ما بر بخش راجع به قیصر تاکید داریم و تا اندازه‌ای از بخش راجع به خدا می‌گذریم – دقیقا همان اشتباهی که عیسی برای آن فریسیان را نکوهش نمود!

۲۲:۲۲ **هنگامی که فریسیان** پاسخ او را **شنیدند**، فهمیدند که شکست خورده‌اند. تنها عکس‌العمل آنها، شگفتی آنها بود، و سپس آنجا را ترک نمودند.

د) صدوقیان و طرح معمای آنها در مورد قیامت (۲۲:۲۳-۳۳)

۲۲:۲۳-۲٤ همان گونه که قبلا ذکر شد، صدوقیان علمای الهیاتی آزادیخواهِ آن زمان بودند، که رستاخیز جسم، وجود فرشتگان و معجزات را انکار می‌نمودند. در واقع، انکارهای آنان از تصدیق‌هایشان خیلی بیشتر بود.

گروهی از آنان با داستانی که اعتقاد به رستاخیز را به سخره می‌کشید **نزد عیسی آمدند**. آنان شریعت را در مورد ازدواج یک بیوه زن با برادر شوهرش را به وی یادآوری نمودند (تثنیه ۵:۲۵). طبق این شریعت، اگر یک مرد اسرائیلی فوت می‌نمود و از خود **کودکی** بجا نمی‌گذاشت، **برادر وی** می‌بایست به منظور حفظ نام خانواده در اسرائیل و باقی ماندن ارث خانواده، با بیوه وی **ازدواج** می‌کرد.

۲۲:۲۵-۲۸ معما درباره زنی بود که شوهر خویش را از دست داد و با یکی از برادران او ازدواج نمود. برادر دوم نیز فوت کرد، بنابراین او با برادر سوم ازدواج نمود،و این مطلب ادامه یافت تا به برادر هفتم رسید. در نهایت، **زن فوت نمود**. سپس این پرسش برای تحقیر شخصی که خود قیامت و حیات است مطرح گردید. (یوحنا ۱۱:۲۵) **بنابراین در قیامت و رستاخیز، آن زن همسر کدام یک از هفت برادر خواهد بود؟ زیرا همه او را به زنی گرفته بودند.**

۲۲:۲۹ آنها اساساً مباحثه می‌نمودند که اعتقاد به رستاخیز باعث بروز مشکلاتی فائق نیامدنی می‌شود و از نظر آنها به این علت که منطقی نبود، بنابراین واقعیت نیز نداشت. عیسی پاسخ داد که مشکل در اصول نمی‌باشد بلکه در اذهان آنها قرار دارد؛ آنها از **نوشته‌های مقدس و قدرت خدا** آگاهی نداشتند.

نخست، آنها از نوشته‌های مقدس آگاه نبودند. کتاب مقدس (انجیل) هیچگاه نگفته است که پیوندهای زناشویی در آسمان ادامه می‌یابد. مردان به عنوان مردان و زنان به عنوان زنان قابل تشخیص میغباشند و همگی از این نظر که هیچیک همسر اختیار نمی‌نمایند مانند فرشتگان می‌باشند.

دوم، آنها از **قدرت خدا** ناآگاه بودند. اگر او قادر بود که بشر را از خاک خلق نماید، آیا قادر نیست که به سهولت خاک آن کسانی را که فوت نموده‌اند برخیزاند و دوباره آنها را به جسم‌هایی از جلال تبدیل نماید؟

۲۲:۳۰-۳۲ سپس خداوند مباحثه‌ای را از کتاب مقدس ارائه نمود که نشان دهد که رستاخیز یک نیاز مطلق می‌باشد. در خروج ٦:۳ خدا از خود به عنوان **خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب** سخن گفته است، اما عیسی اشاره نمود که «**خدا، خدای مردگان نمی‌باشد، بلکه خدای زندگان است.**» خدا با این انسانها میثاق‌هائی نمود، اما قبل از اینکه این میثاق‌ها به انجام برسند آنان جان سپردند. چگونه خدا می‌تواند از خویشتن به عنوان خدای سه مردی که جسمهایشان در گور است سخن بگوید؟ چگونه او که نمی‌تواند به عهد خود وفا نکند می‌تواند وعده‌هایی را که به مردانی که اکنون جزء مردگان می‌باشند، داده است، به انجام برساند؟ تنها یک پاسخ وجود دارد – رستاخیز.

۲۲:۳۳ تعجبی ندارد که **مردم** و ما از **تعلیمات وی درشگفتی شدیم!**

ذ) حکم عظیم (۲۲:۳٤-٤۰)

۲۲:۳٤-۳٦ هنگامی که فریسیان شنیدند که عیسی، صدوقیان دشمن (حریف) آنها را خاموش نموده است، به نزد او آمدند که با او گفت و شنودی داشته باشند. سخنگوی آنها که یک وکیل بود از عیسی درخواست نمود که **بزرگترین حکم شریعت را انتخاب نماید**.

۲۲:۳۷-۳۸ خداوند عیسی به طریقی استادانه، تعهدات انسان به خدا را به عنوان اولین و عظیم‌ترین حکم شریعت مختصراً بیان نمود. « خداوند، خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما.» در نوشتهٔ مرقس این عبارت افزوده شده است، « و با تمامی قوت خویش» (مرقس ۱۲:۳۰) این بدان معنی است که اولین تعهد انسان محبت ورزیدن به خدا با تمامی وجودش است. همان گونه که قبلا اشاره شد: دل از طبیعتی احساس، روح و روان از طبیعتی ارادی، ذهن از طبیعتی عقلانی، و قدرت از طبیعتی جسمی سخن می‌گوید.

۲۲:۳۹-٤۰ سپس عیسی می‌افزاید که مسئولیت دوم بشر **محبت نمودن به همسایه خویش** مانند خود می‌باشد. بارنز می‌گوید: « محبت نمودن برای خدا و بشر شامل کل مذهب می‌شود: و ابراز محبت نقشه موسی، پیامبران، منجی و شاگردان بوده است. » ما باید اغلب در مورد این سخنان تعمق نمائیم، «**همسایه خود را مانند خود محبت نما**.» ما باید به این فکر کنیم که ما چه زیاد خودمان را دوست داریم، و چه میزان از فعالیت ما حول محور مراقبت از خود و آسایش نفس خود تمرکز دارد. سپس باید سعی کنیم تصور کنیم که اگر ما، آن محبت را نثار همسایگان خود نمائیم چه احساسی خواهیم داشت. سپس باید آن را انجام دهیم. چنین رفتاری طبیعی نمی‌باشد، بلکه ماوراءطبیعی می‌باشد. تنها کسانی که دوباره متولد شده‌اند قادر به انجام اینکار می‌باشند، و سپس تنها بگذارند مسیح از طریق آنها اینکار را انجام دهد.

ر) پسر داود، خداوندِ داود است (۲۲:٤۱-٤٦)

۲۲:٤۱-٤۲ **در حالی که فریسیان** هنوز از پاسخ عیسی به وکیل دچار شگفتی و احترام بودند، او آنها را با مشکلی تحریک‌آمیز روبرو ساخت. « آنها در مورد **مسیح چه فکری می‌کردند؟ وی پسر چه کسی می‌باشد؟**»

اکثر فریسیان اعتقاد نداشتند که عیسی همان مسیح است؛ آنها هنوز منتظر مسیح بودند. بنابراین عیسی از آنها نمی‌پرسید که «نظر شما در مورد من چیست؟» (هر چند که شامل این مطلب نیز می‌باشد.) او به طور کلی پرسش می‌نمود که هنگامی که مسیح (ماشیح) ظهور نماید پسر چه کسی خواهد بود.

پاسخ صحیح آنان این بود مسیح از تبار **داود** خواهد بود.

۴۳:۲۲-۴۴ سپس خداوند عیسی مزمور ۱:۱۱۰ را نقل می‌نماید، داود گفت: «**خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین، تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.**» اولین کاربرد واژهٔ «خداوند» به خدا و پدر و دومین به مسیح اشاره می‌نماید. بنابراین داود از مسیح به عنوان خداوند خویش سخن می‌گوید.

۴۵:۲۲ اکنون عیسی سوال دیگری را مطرح می‌نماید: «**بنابراین اگر داود او را «خداوند» می‌خواند چگونه او می‌تواند پسر داود باشد؟**» پاسخ این است که مسیح هم خداوندِ داود و هم پسر داود یعنی هم خدا و هم انسان می‌باشد. به عنوان خدا، وی خداوندِ داود؛ و به عنوان انسان، وی پسر داود می‌باشد.

فقط اگر فریسیان آموزش‌پذیر بودند، آنها درک می‌نمودند که عیسی همان مسیح – پسر داود از طریق مریم، و پسر خدا همان گونه که از سخنان، کارها و راه و روشش آشکار بود، می‌باشد.

۴۶:۲۲ اما آنها از فهم این مطلب عاجز بودند. و در حالی که از حکمت وی سردرگم شده بودند، پس از شنیدن سخنان وی سعی ننمودند که با پرسش‌های خود با مکر و ریا با او رفتار کنند. پس از آن از شیوه دیگری استفاده نمودند: خشونت.

ز) اخطار علیه سخنان پربار و عملکرد ناچیز (۲۳:۱-۱۲)

۲۳:۱-۴ در آغاز آیات این باب، منجی به جمعیت و **شاگردان** خویش علیه **علمای دین و فریسیان** اخطار می‌دهد. این رهبران بر **مسند موسی نشسته‌اند**، و یا شریعت موسی را تعلیم می‌دهند. به طور کلی تعالیم آنها قابل اطمینان است، اما عملکرد آنها نیست. اعتقادات آنها بهتر از رفتار آنان می‌باشد. و عبارت سخنان پربار و عملکرد ناچیز درباره آنها صدق می‌کند. بنابراین عیسی گفت: «... **آنچه به شما می‌گویند، نگاه دارید و به جا آورید؛ اما همچون آنان عمل نکنید! زیرا آنچه را تعلیم می‌دهند، خود به جا نمی‌آورند.** »

آنها از مردم خواسته‌های سنگینی دارند (احتمالاً تفسیرهای افراطی نص قانون) اما کمکی برای بلند نمودن این بارهای غیرقابل تحمل نخواهند نمود.

۵:۲۳ آنان قوانین مذهبی را نه به خاطرصداقت (اخلاص) درونی بلکه به این علت که مردم آنها را ببینند، با دقت انجام می‌دهند. استفاده آنها از فیلاکتری (کیسه چهارگوش چرمی کوچک که حاوی صفحاتی از نوشته‌های مقدس تورات می‌باشد که به طور سنتی، مردان یهودی هنگام دعای صبحگاهی روزهای هفته روی بازوی چپ قرار می‌دهند) یک نمونهٔ آن می‌باشد. منظور خدا با حکم به اسرائیل که سخنان وی را به عنوان نشانه‌ای روی دستانشان و پیشانی‌بندی بین چشمانشان ببندند، این بود که شریعت باید مداوماً در پیش روی آنها باشد، و فعالیت‌های آنان را هدایت نماید (خروج ۹:۱۳، ۱۶؛ تثنیه ۸:۶؛ ۱۸:۱۱). آنها این حکم روحانی را به معنایی تحت‌اللفظی و فیزیکی تقلیل دادند. بخش‌هایی از نوشته‌های کتاب‌مقدس را در کیسه‌های چرمی قرار داده و آنها را بدور بازوها و پیشانی‌های خود بستند.

تا زمانی که با پوشیدن مسخره‌آمیز (فیلاکتری‌ها) یا آیه‌دان‌های بزرگ به نظر فوق روحانی می‌آمدند، در مورد اطاعت از شریعت نگرانی به خود راه نمی‌دادند. شریعت نیز به یهودیان حکم نموده بود که از آویزهایی (منگوله‌هایی) با ریسمان‌های آبی رنگ در گوشه‌های جامه‌شان استفاده کنند (اعداد ۱۵:۳۷-۴۱؛ تثنیه۲۲:۱۲) استفاده از این زینت‌های مشخص به منظور یادآوری به متمایز بودن قومی آنها بود و آنها باید جدای از ملت گام برمی‌داشتند. فریسیان درس روحانی را نادیده گرفته و با استفاده از حاشیه‌ها و شرابه‌های تزئینی بلندتری، خود را ارضاء می‌نمودند.

۲۳:۶-۸ آنها حس خودبزرگ‌بینی خود را با تلاش به اختصاص دادن جایگاههای پرمنزلت در **مهمانی‌ها** و **کنیسه‌ها** بروز می‌دادند. آنها غرور و خودپسندی خود را با شنیدن **سلام و تحنیت در بازار** اقناء می‌کردند و مخصوصاً از اینکه آنان را **ربی** (که به معنی «استاد بزرگ» یا «معلم») می‌باشد، خطاب نمایند خشنود می‌گشتند.

۲۳:۹-۱۰ در اینجا شاگردان را بر علیه استفاده از القابی مشخص که باید فقط برای الوهیت حفظ شود هشدار می‌دهد. ما را نباید رابی (استاد / معلم) که لقبی مشخص است بخوانید زیرا فقط یک **معلم** وجود دارد و آن **مسیح** است. ما هیچ مردی را نباید **پدر** بخوانیم؛ خدا پدر همگی ما می‌باشد. وستون با بینشی خردمندانه چنین می‌نویسد:

> این مطلب اعلام روابطی اساسی بین انسان و خدا می‌باشد. سه چیز ساختار یک مسیحی را تشکیل می‌دهد. خمیرمایه و شخصیت او، باورها و اعتقاداتش، و کارهایی که انجام می‌دهد؛ یعنی اصول، تجارب و عملکرد وی. انسان را برای موجودیت روحانی خود به سه چیز نیاز دارد – زندگی، دستورالعمل و هدایت. دقیقا همان مطالبی که خداوند ما در انجیل در قابل شش واژه بیان نموده است. «من راه، راستی وحیات هستم» ... هیچ مردی را به عنوان پدر تصدیق ننمائید، زیرا هیچ مردی نمی‌تواند زندگی روحانی را ببخشد و یا حفظ نماید؛ هیچ مردی را به عنوان معلمی که بری از خطا است منصوب ننمائید، به هیچ مردی اجازه ندهید که اداره و هدایت امور روحانی را در دست بگیرد. رابطه شما با خدا و مسیح نزدیکتر از رابطه با هر شخص دیگری می‌باشد.

معنای واضح سخنان منجی این است که در پادشاهی آسمان تمامی ایمان‌داران بدون وجود هیچ جایگاهی برای داشتن عنوانی متمایز و تفوق یکی بر دیگری یک برادری یکسان را شکل می‌دهد. اما باید به عناوین پرطمطریقی که اکنون در عالم مسیحیت یافت می‌شود نظری افکند؛ جناب کشیش، عالیجناب کشیش، پدر و میزبان سایرین، از آندسته می‌باشند. حتی واژه به نظر بی‌ضرر «دکتر» به زبان یونانی به معنی معلم است. (این هشدار آشکارا به روابط روحانی تا روابط طبیعی، حرفه‌ای و یا دانشگاهی اشاره می‌نماید. به طور مثال، این مطلب که کودکی والد خود را «پدر» یا بیماری پزشک خود را «دکتر» خطاب نماید منعی وجود ندارد.) تا آنجا که روابط خاکی مورد نظر است کسی را احترام نمائید که مستحق آن است و کسی را جلال دهید که مستحق آن می‌باشد (رومیان ۱۳:۷).

۲۳:۱۱-۱۲ بار دیگر ویژگی انقلابی پادشاهی آسمان در این حقیقت نهفته است که بزرگی واقعی دقیقاً متضاد تصوری است که مردم از آن دارند. عیسی گفت: » **آن که در میان شما از همه بزرگتر است، خدمتگزار شما خواهد بود. زیرا هر که خود را بزرگ سازد، پست خواهد شد و هر که خویشتن را فروتن سازد سرافراز خواهد گردید.**» بزرگی واقعی فروتنی در خدمت است. فریسیان که خود را بزرگ می‌دانستند، پست خواهند شد. شاگردان واقعی که خود را فروتن ساختند در زمانی معین به بزرگی خواهند رسید.

ژ) ابراز تأسف علیه کاتبان و فریسیان (۲۳:۱۳-۳٦)

سپس خداوند در ۸ جمله اسف بار به ریاکاران مذهبی و مغرور زمان خود هشدار می‌دهد. این جملات »لعنت و نفرین» نمی‌باشند، بلکه بیاناتی از تأسف و اندوه است برای سرنوشت آنها که با اصطلاح »افسوس بر تو!» تفاوتی ندارد.

۲۳:۱۳ اولین اظهار **تأسف** بر ضد سنگدلی و کارشکنی آنهاست. آنها از ورود به **پادشاهی** خودداری نموده و متهاجمانه از **ورود** سایرین نیز ممانعت به عمل آوردند. بسیار عجیب است که رهبران مذهبی اغلب مخالفان درجه یک و فعال بشارت فیض می‌باشند. آنها هر مطلبی را با خوشایندی تحمل می‌نمایند جز خبرخوش رستگاری را. بشر طبیعی نمی‌خواهد که هدف فیض خدا باشد و نمی‌خواهد که خدا فیض را به سایرین نشان دهد.

۲۳:۱٤ دومین اظهار تأسف، نکوهش نمودن آنها – برای تصاحب **خانه‌های بیوه‌زنان** و سرپوش نهادن بر عمل خود با **طولانی نمودن دعاهایشان** می‌باشد. بعضی از فرقه‌های مدرن از شیوه‌ای یکسان استفاده نموده و بیوه‌زنان مسن را که گاهی ایمان‌دارانی بی‌بصیرت می‌باشند وادار می‌کنند که ملک خود را به »کلیسا» منتقل نمایند. چنین متضاهرانی به زهد و تقوا **محکومیت عظیم‌تری را دریافت خواهند نمود.**

۲۳:۱۵ سومین اتهام علیه آنها تعصب و اشتیاقی است که به گمراهی منجر می‌شود. آنها به محل‌های بسیار دور می‌روند تا شخصی را به سوی خدا برگشت داده و بدین خود درآورند، لیکن پس از **پیروزی** بر او، آنان او را **دو برابر** بیشتر از خود شرور می‌سازند. یک نمونه از قیاس مدرن، تعصب و اشتیاق غلط فرقه‌هاست. گروهی می‌خواهند در ۷۰۰ منزل را به صدا درآورند تا برای رسیدن به هدفشان یک شخص را بیابند: اما نتیجه نهایی شر است. شنیده‌اید که می‌گویند، » آنانی که تندروترین نوکیشان هستند اغلب گمراه‌ترین می‌گردند. »

۲۳:۱٦-۲۲ چهارم، خداوند آنان را برای سفطه‌بازی، یا استدلال غیرصادقانه تعمدی نکوهش نمود. آنها شیوه‌ای دروغین از استدلال را برای اجتناب از انجام تعهدات ابداع نمودند. به طور مثال، آنها تعلیم دادند که اگر شخصی به **معبد قسم** یاد کند، اجباری به انجام دادن تعهد ندارد، اما اگر به **طلای معبد قسم** بخورد ملزم است که تعهد خود را انجام دهد. آنها گفتند که قسم به هدایای روی محراب الزام‌آور است، در حالی که قسم خوردن به محراب خالی کسی را حقیر نمی‌نماید. بنابراین ارزش طلا برای آنها بیشتر از خدا بود. (معبد خانه

خدا بود)و هدیه روی محراب(شکل‌های مختلف ثروت) ارزشی والاتر از محراب داشت. آنها به مادیات بیشتر از روحانیت علاقه داشتند. آنها بیشتر به دریافت (هدیه) علاقه داشتند تا به بخشیدن (محراب جای بخشیدن بود.)

عیسی با خطاب نمودن آنان به عنوان **راهنمایانی نابینا** سفسطه و استدلال فریب‌آمیز آنان را آشکار نمود. طلای معبد از این رو که به منزلگاه خدا مربوط می‌شد ارزش خاص یافته بود. و محراب بود که به هدیه روی آن ارزش می‌بخشید. کسانی که تصور می‌کنند طلا ارزشی ذاتی دارد کور هستند؛ هنگامی طلا ارزش دارد که فقط برای جلال خدا استفاده شود. هدایایی که به خاطر انگیزه‌های جسمی داده می‌شوند بی‌ارزش می‌باشند؛ آنهائی که به خداوند و یا به نام خداوند داده می‌شوند ارزشی ابدی دارند.

واقعیت این است که این فریسیان بهر چه قسم می‌خوردند، خدا در میان بود و آنها ملزم بودند که تعهد خود را بجای آورند. انسان نمی‌تواند با استدلال‌های وسیع از تعهدات خود بگریزد. تعهدات، حقیرکننده می‌باشد و باید به قول‌ها وفا نمود. متوسل شدن به مهارت‌های گوناگون برای اجتناب از عمل به تعهدات بی‌فایده است.

۲۳:۲۳-۲٤ پنجمین اظهار تأسف علیه شعائرگرایی بدون حقیقت است. **علمای دین و فریسیان** هنگام تقدیم یک دهم از سهم گیاهان بی‌اهمیتی که پرورش می‌دادند؛ به خدا بسیار موشکافانه عمل می‌کردند. عیسی آنها را برای اهمیت دادن به جزئیات ناچیزِ اطاعت متهم ننمود، بلکه وی آنها را برای بی‌وجدانی و رذالتشان هنگامی که موضوع نشان دادن **عدالت، رحمت** و خلوص نیت به میان می‌آید، شدیداً نکوهش نمود. عیسی با استفاده از صنعتی ادبی که از نظر پرمعنایی بی‌همتا می‌باشد، آنها را این گونه توصیف نمود که آنها **پشه** را صافی می‌کنند اما **شتر** را فرو می‌بلعند. پشه که حشره‌ای کوچک می‌باشد اغلب به داخل لیوان شراب شیرین میافتد، با نوشیدن شراب با دندانهای بسته، پشه صافی می‌شود. مسخره است که به این مطلب کم‌اهمیت چنین توجهی شود، اما بزرگترین حیوان ناپاک (نجس) در فلسطین را بلعید! فریسیان در مورد مطالب جزئی بی‌نهایت توجه و علاقه نشان می‌دادند. اما نسبت به گناهان بسیار بزرگی مانند ریاکاری، نادرستی، ظلم و طمع به طور فاحشی کور بودند. آنها حس تناسب خود را از دست داده بودند.

۲۵:۲۳-۲٦ ششمین اظهار **تأسف** در مورد ظاهرگرایی و متظاهر بودن است. فریسیان مراقب بودند که نمایشی ظاهری از مذهبی و اخلاقی بودن را حفظ نمایند اما قلبهایشان آکنده بود از **زورگوئی و خودکامگی.** آنها نخست باید **داخل پیاله و بشقاب را پاک سازند،** یعنی، اطمینان حاصل نمایند که از طریق توبه و ایمان قلبهایشان پاک شده است. سپس، فقط آن هنگام است که رفتار ظاهری آنان مورد قبول واقع می‌شود. بین شخص ما و شخصیت ما تفاوت وجود دارد. ما می‌خواهیم بر شخصیت خود یعنی آن چیزی که ما می‌خواهیم دیگران فکر کنند ما هستیم، تأکید نمائیم. خدا بر شخص تأکید دارد – چیزی که ما واقعاً هستیم. او خواستار حقیقت در درون وجود می‌باشد. (مزمور ٦:٥١)

۲۷:۲۳–۲۸ هفتمین اظهار **تأسف** نیز بر ظاهرگرایی و متظاهر بودن ضربه وارد می‌سازد. تفاوت بین این دو این است که در ابراز تأسف ششم پنهان نمودن آزمندی و عشق به مال اندوزی را نکوهش شدید می‌نماید، در حالی که هفتمی پنهان نمودن **ریاکاری و بی‌قانونی** را محکوم می‌نماید.

در آن هنگام قبرها سفیدکاری می‌شدند تا مبادا مردم یهودی ناخواسته آنها را لمس نموده و از نظر سنتی نجس و ناپاک گردند. عیسی علمای دین و فریسیان را به **قبرهای سفیدکاری شده** تشبیه می‌نماید، که خارج آنها به نظر پاکیزه می‌آیند و داخلشان پر از فساد است. مردم فکر می‌کردند که ارتباط با این رهبران مذهبی آنها را تقدیس می‌کند، اما در واقع آنها نجاست را تجربه می‌کردند زیرا آنها پر از ریاکاری و رذالت بودند.

۲۹:۲۳–۳۰ آخرین **تأسف** علیه اعمالی است که ما می‌توانیم به آنها برچسب احترام خارجی و قتل نفس درونی بگذاریم. علمای دین و فریسیان تظاهر می‌کردند که به انبیاء عهد عتیق با ساختن یا تعمیر **مقبره**هایشان و تزئین بناهای یادبودشان با تاج گل احترام می‌گذارند. در سخنرانی‌های یادبودی، آنها می‌گفتند که در کشتن **پیامبران** به اجداد خود **تأسی نمی‌نمایند**.

۳۱:۲۳ عیسی به آنها گفت، «**بنابراین شما شاهدانی هستید علیه خویشتن که شما فرزندان کسانی هستید که پیامبران را به قتل رسانیدند**.» اما آنها چگونه به این عمل شهادت دادند؟ تقریباً از آیه قبلی این چنین برمی‌آید که آنها خود را از پدرانشان که پیامبران را به قتل رسانیدند جدا کردند. نخست، آنها اعتراف نمودند که پدرانشان، که آنها پسران تنی آنان بودند، خون پیامبران را به زمین ریختند. اما، عیسی از واژه پسران، به معنی مردم (قوم) با همان مشخصه‌ها استفاده نمود. او می‌دانست که در حالی که آنها مشغول تزئین گورهای پیامبران بودند، نقشه مرگ او را می‌پرورانیدند. دوم، در هنگام ادای احترام به پیامبران مرده، آنها این گونه می‌گفتند، » تنها پیامبرانی که ما دوست داریم پیامبران مرده می‌باشند. » و بدین ترتیب آنها پسران پدرانشان بودند.

۳۲:۲۳ سپس خداوند ما افزود، «**پس پیمانه‌های گناه پدران خود را لبریز کنید**.» پدران تا حدی پیمانه قتل را با کشتن انبیاء پر کردند. علمای دین و فریسیان به زودی با به قتل رسانیدن عیسی خداوند و پیروانش آن پیمانه را تا لبه پر خواهند نمود، و عملی را که پدرانشان آغاز نمودند به اوجی وحشتناک خواهند رسانید.

۳۳:۲۳ در این هنگام مسیح خداوند آن سخنان توفنده را بیان می‌نماید. «**ای ماران، ای افعی‌زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟**» آیا محبت جسم یافته می‌تواند چنین سخنان کوبنده و تلخی را بیان نماید؟ بله، زیرا محبت واقعی باید مقدس و صادقانه نیز باشد. درک عمومی از عیسی به عنوان یک اصلاح طلب بی‌زیان، که تنها احساسش محبت می‌باشد، مورد تأیید انجیل نمی‌باشد. محبت می‌تواند قاطع باشد، و باید همواره عادلانه باشد.

اما صادقانه باید به خاطر آوریم که این سخنانِ محکوم کننده، رهبران مذهبی، را آماج خود قرار می‌داد نه مردم دائم‌الخمر و یا ملعون را. در عصر وحدت‌گرایی کلیسا هنگامی که بعضی از مسیحیان مبشر با دشمنان

قسم خورده صلیب مسیح نیروهایشان را بهم می‌پیوندند بجا است که در مورد مثال عیسی تعمق نمائیم، و سخنان یسیهو به یهوشافاط را به خاطر آوریم، » آیا باید به شریران کمک نمود و کسانی را محبت نمایئم که از خداوند نفرت دارند؟» (۲-تواریخ ۲:۱۹)

۳۴:۲۳-۳۵ عیسی نه تنها مرگ خود را پیش بینی نمود، بلکه خیلی صریح به علمای دین و فریسیان گفت که آنها بعضی از پیغامبرانی را که او خواهد فرستاد یعنی **انبیاء، مردان با حکمت و علمای دین** را به قتل خواهند رسانید. بعضی از کسانی که از شهید شدن گریختند در **کنیسه‌ها** تازیانه خواهند خورد و **شهر به شهر** مورد آزار و اذیت قرار خواهند گرفت. بنابراین رهبران دنی اسرائیل گناهان متراکم تاریخ شهادت را برای خود انباشته خواهند کرد. و همه خون پارسایان که بر زمین ریخته شده است، از خون هابیل ... تا ... زکریا بر گردن شما خواهد بود. زکریا کسی که روایت قتلش در ۲-تواریخ ۲۰:۲۴-۲۱ در آخرین کتاب و در طبقه‌بندی عبرانیان انجیل ثبت شده است. (و این شخص همان زکریا نویسنده کتاب عهد عتیق نمی‌باشد.)

۳۶:۲۳ همه گناهان و تقصیرهای گذشته به گردن این **نسل** و یا نژادی که مسیح خطاب به آنها سخن می‌گفت می‌باشد، گوئی که خونهای به زمین ریختهٔ قبلی بی‌گناهان به طریقی به هم آمیخته و با مرگ منجی بری از گناه به اوج رسیده است. سیلی از مجازات بر ملتی که بی‌دلیل از مسیح خود نفرت داشتند و او را به صلیب جنایتکاران میخکوب نمودند سرازیر خواهد شد.

س اظهار دریغ و افسوس عیسی بر اورشلیم (۳۷:۲۳-۳۹)

۳۷:۲۳ نکته بسیار حائز اهمیت این باب که بیشتر از هر باب دیگری شامل اظهار تأسف‌های خداوند عیسی می‌باشد، این است که با اشک‌های وی پایان می‌یابد! او پس از نکوهش‌های شدید و تلخ، برای شهری که فرصت خود را از دست داد شدیداً اظهار تأسف می‌نماید. تکرار نام شهر، » ای اورشلیم، اورشلیم» پر از احساسات بیان نکردنی است. اورشلیم **پیامبران** را به قتل رسانید و پیامبرانی (رسولانی) را که فرستادهٔ خدا بودند سنگسار نمود، اما خداوند این شهر را دوست داشت، و اغلب حامیانه و عاشقانه فرزندان آن را نزد خود جمع‌آوری می‌نمود. **مانند مرغی که جوجه‌هایش را گرد خویش جمع می‌نماید. اما** اورشلیم **نمی‌خواست**.

۳۸:۲۳ در پایان این اظهار تأسف، خداوند عیسی گفت، »**اینک خانهٔ شما ویران شده به خودتان واگذار می‌شود**.» در درجه اول ذکر خانه در اینجا منظور معبد است، اما ممکن است شامل شهر اورشلیم و ملت آن باشد. ما بین مرگ و ظهور دومش وقفه‌ای زمانی وجود خواهد داشت که در طول آن اسرائیل گمراه و بی‌ایمان او را نخواهند دید. (پس از رستاخیز وی فقط ایمان‌داران او را دیدند.)

۳۹:۲۳ آیه ۳۹ در انتظار تجلی دوم می‌باشد. و آن هنگامی است که گروهی ایمان‌دار از اسرائیل وی را به عنوان مسیحِ پادشاه می‌پذیرند. این پذیرفتن در این سخنان قطعی می‌باشد. »مبارک باد او که به نام خداوند می‌آید.»

هیچ اشاره‌ای به این مطلب که کسانی که مسیح را به قتل رسانیده‌اند آیا فرصت دومی خواهند یافت یا خیر نشده است. او در مورد اورشلیم سخن می‌گفت که شامل ساکنان آن و اسرائیل به طور کلی می‌شد. بار دیگر که ساکنان اورشلیم او را پس از مرگش خواهند دید زمانی خواهد بود که آنها بر وی نظر خواهند کرد کسی که بدنش را سوراخ کردند و برای او آن گونه سوگواری می‌کنند که گوئی برای پسر یگانه‌شان (زکریا ۱۰:۱۲) در بین مراسم یهودیان تلخ‌تر و شدیدتر از سوگواری برای تک پسر وجود ندارد.

۱۳. خطابه پادشاه بر کوه زیتون (بابهای ۲٤-۲۵)

بابهای ۲٤ و ۲۵ خطابه کوه زیتون را در بر دارد. به این دلیل که این اعلامیه مهم بر فراز کوه زیتون ارائه گردید. خطابه کلا پیشگوئی مآبانه می‌باشد؛ و از پیش به دوران رنج و عذاب و ظهور دوم خداوند اشاره می‌نماید. این خطابه نه به طور اختصاصی بلکه در درجه اول به ملت اسرائیل مربوط می‌شود. واضح است که مکان فلسطین می‌باشد؛ به طور مثال، »بگذارید کسانی که در یهودیه هستند به کوهها بگریزند.« (۱٦:۲٤) و موقعیت انسانی مشخصاً یهودیان می‌باشند. به طور مثال، »دعا کنید که فرار شما... در روز سبت نباشد.« (۲۰:۲٤) اشاره به برگزیدگان (۲۲:۲٤) باید برگزیدگان یهودی خدا، تلقی شود، نه کلیسا. همان گونه که ما نشان خواهیم داد، کلیسا در هیچیک نه در پیشگوئی‌ها و نه در مثل‌های خطابه یافت نمی‌شود.

الف) عیسی ویرانی معبد را پیشگوئی می‌کند (۲٤:۱-۲)

خطابه با این جمله مهم که **عیسی خارج شد و معبد را ترک نمود** آغاز می‌شود. این حرکت از این نظر که او بیان نمود، »... خانه شما ویران و به شما واگذار می‌شود. »(۳۸:۲۳) بسیار حائز اهمیت است. و ما را بیاد توصیف حزقیال از ترک نمودن جلال از معبد می‌اندازد (حزقیال ۳:۹؛ ٤:۱۰؛ ۲۳:۱۱).

شاگردان از خداوند خواستند که زیبایی معماری معبد را با آنان تحسین نماید. ذهن آنها بجای مطالب ابدی با موضوعاتی گذرا اشغال شده بود. و توجهشان به جای ماده به سایه‌ها جلب شده بود. عیسی اخطار نمود که ساختمان چنان کامل ویران خواهد شد که حتی **سنگی بر سنگی باقی نخواهد ماند**. تیتوس بیهوده سعی نمود که معبد را نجات دهد، اما سربازان او آن را به آتش کشیدند، و پیشگوئی مسیح به انجام رسید. هنگامی که آتش تزئینات طلایی را ذوب نمود، فلز ذوب شده بین سنگها جریان یافت و سربازان برای دسترسی به آنها همانطور که خداوند ما پیشگوئی نموده بود سنگها را دانه دانه کنار زدند. این داوری در سال ۷۰ میلادی هنگامی که رومیان تحت فرماندهی تیتوس اورشلیم را غارت نمودند انجام گردید.

ب) نیمه اول رنج و عذاب (۲٤:۳-۱٤)

۳:۲٤ پس از اینکه عیسی **به کوه زیتون رسید، شاگردان به طور خصوصی نـزد او آمدنـد** و از او سـه پرسش نمودند:

۱. **چه موقع این وقایع** اتفاق خواهند افتاد؛ چه موقع معبد ویران خواهد شد؟

۲. **نشانهٔ آمدن وی چه خواهد بود**؛ یعنی چه واقعهٔ ماورا طبیعه قبل از بازگشـت او بـه زمـین بـرای برقـراری پادشاهی او رخ خواهد داد؟

۳. **نشانهٔ پایان این عصر چیست**؛ یعنی چه واقعه‌ای قبل از پادشاهی باشکوه او پایان عصـر را بلادرنـگ اعـلام می‌نماید؟ (دومین و سومین پرسش اساساً یکسان می‌باشند.)

ما باید به خاطر بسپاریم که افکار این شاگردان یهودی در حول محور عصـر پرشـکوه مسـیح بـر زمـین می‌چرخید. آنها دوباره آمدن مسیح برای کلیسا فکر نمی‌کردند؛ آنها در مورد این مرحلـه از آمـدن او اگـر هـم اطلاعی داشتند بسیار کم بود. انتظار آنها از آمدن وی در جلال و قدرت بود تا دشمنان خود را منهـدم نمایـد و بر جهان فرمانروایی نماید.

همچنین این مطلب باید برای ما روشن باشد که آنها در مورد پایان جهان سخن نمی‌گفتند (چنان کـه در بعضی ترجمه‌ها می‌بینیم) بلکه درباره پایان **عصر** (یونانی: aioun) سخن می‌گفتند.

به اولین پرسش آنها مستقیماً پاسخ داده نمی‌شود. بجای آن به نظر می‌رسد که منجی محاصـره اورشـلیم در سال ۷۰ میلادی (نگاه کنید به لوقا ۲۱:۲۰-۲٤) را با محاصره‌ای مشابه که در روزهای بعدی رخ می‌دهد بهم آمیخته است. در مطالعه پیشگوئی، ما اغلب مشاهده مـی‌نمـائیم کـه خداونـد تقریبـا بـه شـکلی نامحسـوس و تدریجی از یک انجام زود هنگام و ناتمام به انجام نهایی بعدی می‌پردازد.

دومین و سومین پرسش‌ها در آیات٤-٤٤ باب ۲٤ پاسخ داده می‌شود. این آیات دوران هفت سال رنـج و عذاب را قبل از ظهور پرجلال مسیح توصیف می‌نماید. اولین سه سال و نیم در آیات ٤-١٤ توصیف شده‌اند. و سه سال و نیم نهایی که رنج و عذاب عظیم و زمان رنج یعقوب؛ (ارمیـا ۳۰:۷) زمـان رنـج بـی‌سـابقهٔ زمینیـان خواهد بود.

اکثر شرایطی که مشخصه اولین نیمه دوران رنج و عذاب است تا حدی در سراسـر تـاریخ بشـر وجـود داشته است اما در طی دورانی که راجع به آن بحث می‌نمائیم در شکلی بسیار شدیدتر نمایان خواهـد شـد. بـه کسانی که در کلیسا هستند وعدهٔرنج و عذاب داده شده است. (یوحنا ۱٦:۳۳) لیکن با رنـج و عـذابی کـه نثـار دنیایی که پسر خدا را انکار نمود می‌شود تفاوت دارد.

ما معتقدیم که کلیسا از جهان خارج خواهد شـد. (۱ تسـالونیکیان ٤:۱۳-۱۸) قبـل از اینکـه روز خشـم خداوند آغاز شود. (۱ تسالونیکیان ۱:۱۰؛ ۵:۹؛ ۲-تسالونیکیان ۲:۱-۱۲؛ مکاشفه ۳:۱۰).

۲٤:٤–۵ در خلال نیمه اول دوران جفا، مسیح‌های دروغین بسیاری ظاهر خواهند شد که مردمان بسیاری را گمراه خواهند نمود. ظهور این همه فرقه‌های دروغین در دوران ما شاید مقدمه‌ای بر این امر باشد، اما همه آن نیست. این رهبران مذهبی دروغین یهودیانی خواهند بود که ادعای **مسیح** بودن می‌کنند.

۲٤:٦–۷ همچنین **درباره جنگها خواهید شنید و خبر جنگها** به گوشتان خواهد رسید. **ملتی علیه ملت دیگر برخواهد خاست**، و **پادشاهی علیه پادشاهی دیگر**. فکر کردن به این مطلب که ما اکنون انجام پیشگوئی‌ها را مشاهده می‌کنیم آسان است، اما چیزی که ما مشاهده می‌کنیم با مقایسه با چیزی که در پیش داریم بسیار معتدل و ملایم است. در واقع، اتفاق بعدی در برنامه‌ریزی زمان‌بندی خدا خلسه روحانی کلیسا است. (یوحنا ٦ – ۱:۱٤؛ ۱–قرنتیان ۵۷ – ۵۱:۱۵) هیچ پیشگوئی قبل از آن به انجام نخواهد رسید. پس از اینکه کلیسا خلع گردید ساعت پیشگوئی خدا آغاز می‌شود و این شرایط بسرعت خود را ظاهر می‌سازند. **قحطی‌ها، زلزله‌ها و اتفاقات مرگبار** در قسمت‌های **مختلف** زمین رخ خواهند داد. حتی امروز زنگ خطر هیولای قحطی به سبب انفجار جمعیت برای رهبران جهان به صدا درآمده است. اما این فاجعه با کمبودهایی که به علت جنگها پدید می‌آید تشدید خواهد شد.

زلزله‌ها، توجه روزافزون جهانیان را جلب نموده است. نه تنها آن زلزله‌هایی که در حال حاضر رخ می‌دهند بلکه آنهائی که در آتیه رخ خواهند داد. دگر بار ذکر می‌کنیم که همگی این رخدادها مانند کاه‌هایی هستند در دست باد، و به انجام رسیدن واقعی تمامی سخنان منجی نمی‌باشند.

۲٤:۸ آیه ۸ به وضوح این دوره را به عنوان سرآغاز اندوه مشخص می‌نماید. طلوع نابسامانی و آشوبی که نظم جدیدی را تحت فرمانروایی پادشاه مسیح موجب خواهدشد.

۲٤:۹–۱۰ ایمان‌داران وفادار در طول دوره رنج و عذاب آزمایش‌های عظیم شخصی را تجربه خواهند نمود. ملت‌ها مبارزات تلخ و شدید انزجار را علیه تمامی کسانی که نسبت به او صادق می‌باشند رهبری می‌کنند. آنها نه تنها در دادگاههای مدنی و مذهبی محاکمه می‌شوند (مرقس ۹:۱۳) بلکه اکثر آنها به علت اجتناب از اظهار توبه و ندامت به شهادت خواهند رسید. در حالی که چنین محاکمه‌ای در طول دوران شهادت دادن مسیحیان اتفاق افتاده است به نظر می‌رسد این مطلب اشاره‌ای خاص دارد به ۱٤٤.۰۰۰ ایماندار یهودی که دارای ماموریتی خاص در طول این دوره می‌باشند.

بسیاری ترجیح می‌دهند که مرتد شده تا رنج بکشند و بمیرند. اعضای خانواده علیه افراد فامیل و بستگان خود سخن‌چینی نموده و آنها را به دستان ستمگران دَدمنش تسلیم می‌کنند.

۲٤:۱۱ **پیامبران دروغین بسیاری برخاسته و مردم** بسیاری را **گمراه می‌کنند**. این پیامبران را نباید با مسیح‌های دروغین آیه ۵ اشتباه گرفت. **پیامبران دروغین** ادعا می‌کنند که سخنگویان خدا می‌باشند. بدو طریق می‌توان آنها را تشخیص داد: پیشگوئی‌های آنها همیشه اتفاق نمی‌افتد؛ و تعالیم آنها همواره بشر را از واقعیت خدا دور می‌سازد. ذکر پیامبران دروغین جملهٔ (گفتهٔ) ما را که رنج و عذاب دارای مشخصهٔ یهودی می‌باشد

تأیید می‌نماید. **پیامبران دروغین** با ملت اسرائیل پیوند دارند؛ در کلیسا خطر از طرف معلم‌های دروغین ما را تهدید می‌نماید. (۲-پطرس ۱:۲)

۱۲:۲٤ با لگام گسیختگی و شرارت، محبت و عاطفه بشری کمتر و کمتر آشکار می‌شود. اعمال غیرمحبت‌آمیز بین مردم عادی می‌شود.

۱۳:۲٤ «**اما کسی که تا پایان بماند نجات خواهد یافت.**» البته واضح است که این مطلب به آن معنی نیست که روح و روان‌های انسانها در آن هنگام به علت پایداری آنها نجات خواهند یافت؛ رستگاری و نجات همواره در کتاب مقدس به عنوان عطیه‌ای از فیض خدا که با ایمان به مرگ موقت و رستاخیز مسیح دریافت شده، معرفی می‌شود. و نیز بدین معنی نمی‌باشد که تمامی کسانی که پایداری نموده‌اند دچار صدمات جسمی نمی‌گردند؛ ما هم اکنون دریافتیم که بسیاری از ایمان‌داران شهید خواهند شد. (آیه ۹) این یک بیان کلی است که کسانی که مقاومت می‌کنند و آزار و ستم‌گری را تحمل می‌نمایند، بدون اینکه از دین خود برگردند هنگام تجلی دوم مسیح نجات می‌یابند. هیچ کس نباید تصور نماید که ارتداد وسیله‌ای برای فرار یا دست‌یابی به امنیت است. تنها کسانی که ایمان واقعی دارند **نجات خواهند یافت**. با وجودی که حفظ ایمان ممکن است افت و یا وقفه‌ای داشته باشد اما همواره خصوصیت مداومت را در بردارد.

۱٤:۲٤ در طول این دوره، **بشارت پادشاهی** در سراسر جهان **به عنوان شهادتی برای همه ملت‌ها** اعلام خواهد شد. همان گونه که در یادداشت‌های آیه ۲۳:٤ توصیف شد، **بشارت پادشاهی**، خبرخوش آمدن مسیح و برقرار نمودن **پادشاهی او** روی زمین است و کسانی که او را با ایمانشان پذیرفته‌اند در طول دوران رنج و عذاب از برکات پادشاهی هزاره او بهره‌مند خواهند شد.

اغلب از آیه ۱٤ برای نشان دادن این مطلب که مسیح به علت وجود قبایل بسیاری که هنوز خبرخوش را نشنیده‌اند، نمی‌توانست هر آن که اراده نماید به کلیسای خویش بازگردد، استفادهٔ نابجا می‌شود. این مشکل هنگامی رفع می‌شود که ما درک نمائیم که این مطلب اشاره دارد به آمدن وی با قدیسین خود نه برای قدیسین خود. و باز اشاره دارد به خبرخوش یا بشارت پادشاهی، نه بشارت فیض خدا. (نگاه کنید به یادداشت‌های آیه ۲۳:٤)

توازن شگفت‌انگیزی بین وقایعی که در آیات ۳-۱٤ و مکاشفه ۱:۹-۱۱ ذکر شده است وجود دارد. سوار اسب سفید – **مسیح دروغین**؛ سوار اسب سرخ – **جنگ**؛ سوار اسب سیاه – **قحطی**؛ سوار اسب پریده رنگ – **اتفاقات مرگبار یا مرگ** بودند. روان‌های زیر محراب شهدا هستند. وقایع توصیف شده در مکاشفه ۱۲:٦-۱۷ به وقایع توصیف شده در متی ۱۹:۲٤-۳۱ ربط دارند.

پ) رنج و عذاب عظیم (۱٥:۲٤-۲۸)

۱۵:۲٤ در این نقطه ما به میانه رنج و عذاب می‌رسیم. ما این مطلب را با مقایسه آیه ۱۵ با دانیال ۲۷:۹ دریافتیم. دانیال پیشگوئی نمود که در میانه هفتادمین هفته، یعنی در پایان دوره سال و نیم، تصویری بت‌پرستانه در مکان مقدس برپا می‌شود؛ یعنی، معبد اورشلیم و بر تمامی انسانها امر می‌شود که این بت مشمئز کننده را پرستش نمایند. سرپیچی از انجام این کار مجازات مرگ را بدنبال داشت (مکاشفه ۱۵:۱۳).

»**بنابراین هنگامی که شما آنچه را که دانیال نبی از آن به عنوان »مکروه ویرانی« سخن گفته بود، که در مکان مقدس برپا شده، می‌بینید.** « (هر کس می‌شنود، بگذارید درک کند) ... برپایی بت نشانه‌ای خواهد بود برای کسانی که کلام خدا را می‌دانند که رنج و عذاب عظیم شروع شده است. دقت کنید که خداوند می‌خواهد کسی که پیشگوئی را **می‌خواند** آن را **درک نماید**.

۱٦:۲٤ **کسانی که در یهودیه می‌باشند باید به کوهستان‌ها بگریزند**. در منطقه اورشلیم هر کس که از تعظیم نمودن به تمثال خودداری ورزد بسرعت شناسایی می‌شود.

۱۷:۲٤–۱۹ نهایت عجله الزامی است. اگر مردی **بر بام خانه‌اش** نشسته است، باید همه دارایی خود را پشت سر رها نماید. زمانی که برای جمع‌آوری مایملک صرف می‌شود ممکن است تفاوت بین مرگ و زندگی باشد. مردی که **در مزرعه** کار می‌کند نباید برای برگرفتن **لباسهای خود** هر جایی که آنها را رها کرده بازگردد. زنان **آبستن** و مادران **شیرده** مورد آسیب خاصی قرار می‌گیرند، زیرا برای آنها فرار سریع مشکل است.

۲۰:۲٤ ایمان‌داران باید **دعا کنند** که این بحران در زمستان با خطرات سفر در این فصل رخ ندهد، و همچنین دعا کنند که در **روز سبت** دچار نگردند زیرا مسافتی که آنها براساس شریعت می‌توانند طی کنند محدود است. (خروج ۲۹:۱٦) سفر روز سبت برای رهانیدن آنها از منطقه خطر کافی نمی‌باشد.

۲۱:۲٤ »**زیرا در آن زمان چنان مصیب عظیمی روی خواهد داد که مانندش از آغاز جهان تاکنون روی نداده و هرگز نیز روی نخواهد داد.** « این توصیف؛ این دوره را از تمامی بازجویی‌ها، قتل عام‌ها، کشتار یهودیان، پاکسازی‌ها و نسل‌کشی‌های تاریخ جدا می‌کند. این پیشگوئی نمی‌توانست توسط هیچ ظلم و جور قبلی به انجام برسد، زیرا به وضوح بیان شده که تا دومین تجلی مسیح به پایان خواهد رسید.

۲۲:۲٤ رنج و عذاب (مصیبت) آنقدر شدید خواهد بود که **مگر اینکه آن روزها کوتاه‌تر شوند**، هیچکس زنده نمی‌ماند این بدان معنی نیست که رنج و عذاب عظیم، که مشخصه آن این است که سه سال و نیم طول می‌کشد، کوتاه خواهد شد. احتمالاً این معنا را القاء می‌نماید که خدا به شکلی معجزه‌آسا ساعات روز را که در طی آن اکثر جنگیدن‌ها و قتل عام نمودن‌ها رخ می‌دهد، کوتاه می‌نماید. **برای برگزیدگان** (کسانی که عیسی را پذیرفته‌اند) خداوند تاریکی زودهنگام را به تعویق می‌اندازد.

۲۳:۲٤–۲٦ آیات ۲۳ و ۲٤ شامل هشدارهای جمدد علیه **مسیح‌ها و پیامبران دروغین می‌باشد**. در این جو بحرانی، گزارش‌هایی در جریان و گردش خواهند بود که مسیح در نقطه‌ای (مکانی) سری می‌باشد. از

چنین گزارش‌هایی برای بدام انداختن کسانی که به طور صادقانه و عاشقانه در جستجوی مسیح می‌باشند استفاده می‌شود. بنابراین خداوند به تمامی شاگردان هشدار می‌دهد که گزارش‌هایی را که در مورد ظهور محلی و سری می‌شنوند باور نکنند. حتی کسانی که معجزاتی انجام می‌دهند لزوما از طرف خدا نمی‌باشند؛ این معجزات می‌توانند منشائی شیطانی داشته باشند. به انسان گناهکار نیروی شیطانی داده می‌شود تا معجزاتی را انجام دهد. (۲-تسالونیکیان ۲:۹-۱۰)

۲۷:۲٤ تجلی مسیح محرز – ناگهانی، عمومی و پرجلال خواهد بود. مانند **صاعقه** در یک لحظه و کاملاً واضح و قابل دیدن برای همگان اتفاق خواهد افتاد.

۲۸:۲٤ هیچ‌گونه فساد اخلاقی نمی‌تواند از خشم و داوری بگریزد. »**زیرا هر کجا که لاشه‌ای باشد، عقاب‌ها در آنجا گرد آیند**. » لاشه‌ها یهودی‌گری مرتد، عالم مسیحیت و کل نظم جهان می‌باشند که علیه خدا و مسیح او میثاق بسته‌اند. **عقاب‌ها** یا لاشخورها مشخصه داوری خدا می‌باشند که در رابطه با ظاهر شدن مسیح فروافکنده خواهند شد.

ت) تجلی دوم (۲۹:۲٤-۳۱)

۲۹:۲٤ با نزدیکی مصیبت عظیم، آشوب‌ها و اغتشاشات وحشت‌انگیزی در آسمانها پدیدار خواهند شد. **خورشید تاریک خواهد شد**. و از آنجائی که نورماه نیز تنها انعکاسی از نور خورشید است **ماه** نیز **نور** نخواهد فشاند. ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و سیاره‌ها از مدارهای خود خارج خواهند شد.شاید ضروری نباشد که ذکرکنیم که چنین تغییرات وسیع کیهانی بر آب و هوا، جزر و مد و فصول بر روی زمین تأثیر خواهند گذاشت.

نظری گذرا از ولیکووسکی (Velikovsky) را در مورد نزدیک شدن یک جرم آسمانی به زمین و منحرف نمودن زمین از محروهای خود و پی‌آمدهای آن را در زیر می‌خوانیم.

در آن هنگام زلزله‌ای زمین را به شدت تکان خواهد داد. آب و هوا در حالتی بی‌کُنِش و بی‌خصلت در حرکت خواهند بود؛ طوفان‌ها زمین را در نوردیده و دریاها سراسر قاره‌ها را فراخواهند گرفت و با خود سنگریزه و شن و حیوانات دریایی را حمل کرده و آنها را بر روی زمین بجای می‌گذارند. حرارتی شدید ایجاد می‌شود، صخره‌ها ذوب خواهند شد، آتشفشانها فوران خواهند کرد، مواد مذاب از ترک‌ها و شکافهای زمین سرازیر شده و نواحی وسیعی را می‌پوشانند، کوهستانها از دشتها سر برآورده و حرکت می‌کنند و بر سر کوههای دیگر قرار می‌گیرند و شکافها و گسلهای زیادی را ایجاد می‌کنند. دریاچه‌ها به یکسو متمایل شده و تهی می‌گردند، رودخانه‌ها بسترهای خود را تغییر می‌دهند؛ نواحی گسترده‌ای از سرزمین‌ها بهمراه ساکنانشان به زیر دریاها فرو می‌روند. جنگل‌ها آتش می‌گیرند و طوفان و دریاهای خشمگین آنها را از زمین‌هائی که بر آنها روئیده بودند، ریشه‌کن کرده، درهم

می‌پیمایند و شاخه‌ها و ریشه‌ها را بر روی هم انباشته می‌کنند. دریاها تبدیل به بیابان‌ها می‌گردند، و آبهای آنها از بین می‌رود.[٤٥]

۳۰:۲٤ «**آنگاه نشانه پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد.**» بما گفته نشده است که این **نشانه** چیست؟ اولین تجلی او به همراه یک نشانه در آسمان بود: ستاره. شاید ستاره معجزه‌آسای دیگری تجلی دوم وی را نیز اعلام نماید. بعضی‌ها معتقدند که **پسر انسان** خودش آن **نشانه** است هر منظوری که مدنظر باشد. هنگامی که ظاهر شود برای همگان واضح خواهد بود. **تمامی قبایل روی زمین سوگواری خواهند نمود.** بدون شک علت آن انکار وی می‌باشد. اما نخست از همه قبایل روی زمین سوگواری خواهند نمود[٤٦]. دوازده قبیله اسرائیل – »... سپس آنها بر من نظر کرده بر کسی که بدنش را سوراخ کردند. آری، آنها برای او مانند کسی که برای پسر یگانه خود، نوحه‌گری می‌کنند، و مانند کسی که برای نخست‌زاده خویش ماتم می‌گیرد برای او ماتم می‌گیرند و زاری می‌کنند. » (زکریا ۱۲:۱۰)

«**و سپس پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید.**» چه لحظهٔ باشکوهی! کسی که بر او آب دهان افکندند و مصلوبش نمودند به عنوان خداوند زندگی و جلال خواهد آمد. عیسی فروتن و افتاده به عنوان خود یهوه ظاهر خواهد شد. بره قربانی به عنوان شیر پیروز و فاتح نزول خواهد نمود. نجار تحقیر شده ناصره به عنوان شاه شاهان و خداوند خداوندان خواهد آمد. ارابه او ابرهای آسمان خواهند بود. او با قدرت و شکوه شاهانه خواهد آمد. لحظه‌ای که پیدایش برای آن هزاران سال ندای حزن و اندوه سر داده است.

۳۱:۲٤ هنگامی که نزول نماید، وی **فرشتگانش** را به سراسر زمین **روانه می‌نماید تا قوم برگزیده** خویش را، اسرائیل ایمان‌دار را؛ در سرزمین فلسطین گردهم آورند. از سراسر کره زمین آنها جمع خواهند شد تا به مسیح خود خوش‌آمد بگویند و از پادشاهی باشکوه وی بهره‌مند گردند.

ث) مَثَل درخت انجیر (۳۲:۲٤–۳۵)

۳۲:۲٤ «**حال، از درخت انجیر این مثل را فرا گیرید.**» دگر بار خداوند ما درسی روحانی از طبیعت را به ما می‌آموزد. هنگامی که شاخه‌های درخت انجیر سبز و **نازک** می‌شوند، **می‌فهمیم که تابستان نزدیک است.** قبلا دیدیم که درخت انجیر ملت اسرائیل را به تصویر می‌کشد. (۲۱:۱۸–۲۲) برای صدها سال اسرائیل خفته بود، نه حکومتی از خود داشت، نه سرزمینی، نه معبدی، نه کهانتی – هیچ نشانه‌ای از زندگی ملی وجود نداشت. قوم آن در سراسر جهان پخش شده بود.

سپس در سال ۱۹٤۸، اسرائیل تبدیل شد به ملتی با سرزمین، حکومت، ارز و تمبر خود و غیره. از نظر روحانی، ملت هنوز سرد و خشک و بی‌ثمر است. هیچ میوه‌ای برای خدا ندارد. اما از نظر ملی، می‌توانیم بگوئیم که شاخه‌های آن سبز و **نازک** هستند.

۳۳:۲٤ »**و به همین سان، هنگامی که همه این چیزها را ببینید، در می‌یابید که آن (پایان) نزدیک است!**« ظهور اسرائیل به عنوان یک ملت نه تنها به معنی نزدیک بودن آغاز رنج و عذاب می‌باشد، بلکه خداوند خودش نزدیک است!

اگر آمدن مسیح برای سلطنت آنقدر نزدیک است، پس خلسهٔ کلیسا چقدر نزدیک است؟ اگر ما هم اکنون سایه‌هایی از حوادثی را که باید قبل از ظهور او در جلال رخ بدهند می‌بینیم، بنابراین چقدر ما به اولین مرحلهٔ بازگشت او یا تجلی او نزدیک‌تر هستیم؟ (۱-تسالونیکیان ۱۸ – ۱۳:٤)

۳٤:۲٤ عیسی پس از اشاره به درخت انجیر، افزود، »**آمین به شما می‌گویم، تا این همه روی ندهد، این نسل از بین نخواهد رفت.**« »این نسل« نمی‌تواند به معنی قومی باشد که هنگامی که مسیح بر روی زمین برود می‌زیستند، همگی آنها فوت کرده‌اند، اما حوادث باب ۲٤ هنوز اتفاق نیفتاده‌اند. بنابراین منظور خداوند ما از گفتن »این نسل « چیست؟ دو توضیح ممکن وجود دارد.

اف. دابلیو گرانت و بسیاری دیگر معتقدند که پندار این است: » همان نسلی که آغاز این حوادث را می‌بیند پایان را نیز خواهد دید[٤٧]« همان کسانی که برخاستن اسرائیل را به عنوان یک ملت (یا کسانی که آغاز رنج و عذاب را می‌بینند) خداوندعیسی را خواهند دید که در ابرهای آسمان برای سلطنت خواهد آمد.

توضیح بعدی این است که »نسل« را باید به عنوان نژاد رد نظر بگیریم. که این ترجمه‌ای معتبر از واژه یونانی می‌باشد؛ و به معنای انسانهایی از یک جنس، نوع و خانواده می‌باشد (متی ۱۲:٤٥؛ ۲۳:۳٥-۳٦). بنابراین عیسی این گونه پیشگوئی می‌نمود که نژاد یهود زنده خواهند ماند تا به انجام رسیدن تمامی این حوادث و مطالب را ببینند. بقاء تداوم آنهاؤ علیرغم آزار و صدومهٔ وحشیانه، معجزه تاریخ می‌باشد.

اما من تصور می‌کنم که پندار افزونی نیز وجود دارد. در زمان عیسی »این نسل« نژادی بود که وی را به عنوان مسیح انکار می‌نمود. من فکر می‌کنم که پیشگوئی وی این بود که اسرائیل ملی موقعیت ثابت خود را در مورد انکار مسیح خود تا آمدن دوم وی ادامه خواهد داد. سپس تمامی شورشیان منهدم خواهند شد و تنها مسانی که با اراده خود، خویش را تسلیم سلطنت وی می‌نمایند قادرند که وارد هزاره گردند.

۳٥:۲٤ عیسی برای تاکید بر ویژگی شکست‌ناپذیر پیشگوئی‌هایش اضافه نمود که **آسمان و زمین زایل** خواهند شد، **اما سخنان** او **به هیچ وجه زوال نخواهد پذیرفت**. در مورد زوال آسمان و زمین، او به ستاره‌ها و آسمانهای جو – گنبد آبی بر فراز ما – اشاره می‌نماید نه به آسمانی که محل اقامت خدا می‌باشد (۲-قرنتیان ۲:۱۲-٤). انحلال آسمان و زمین در ۲-پطرس ۳:۱۰-۱۳ و دوباره در مکاشفه ۲۰:۱۱ توصیف شده است.

ج) روز و ساعت ناشناخته است (۲٤:۳٦-٤٤)

۳٦:۲٤ در مورد **روز و ساعت** دقیق دومین تجلی وی، »**هیچکس آگاه نیست، حتی فرشتگان آسمان، جز پدر من.**« و این مطلب هشداری است در مقابل وسوسه تعیین زمان و باور کردن کسانی که زمان تعیین

می‌کنند. برای ما تعجب‌آور نیست که فرشتگان آگاه نیستند؛ آنها موجوداتی جاودانی هستند که دانشی محدود دارند.

در حالی که کسانی که قبل از بازگشت مسیح زندگی می‌کردند از روز و ساعت آن آگاه نخواهند بود، اما به نظر می‌رسد که کسانی که با پیشگوئی آشنایی داشتند، ممکن است که سال آن را بدانند. به طور مثال آنها خواهند دانست که تقریبا سه سال و نیم پس از برقراری تمثال بت د رمعبد خواهد بود. (دانیال ۲۷:۹؛ همچنین ر.ک دانیال ۲۵:۷؛ ۷:۱۲، ۱۱؛ مکاشفه ۲:۱۱–۳؛ ۱۴:۱۲؛ ۵:۱۳).

۳۷:۲۴–۳۹ در آن روزها، اکثر مردم حالتی بی‌تفاوت خواهند داشت، درست مانند **روزهای نوح**. با وجودی که روزهای قبل از سیل شدیداً تلخ بودند، اما این مشخصه‌ای نیست که اینجا بر آن تاکید شده است. مردم می‌خوردند، می‌آشامیدند، زن می‌گرفتند و **شوهر می‌کردند**. به عبارتی، آنها چنان به زندگی روزمره خود ادامه می‌دادند گوئی که تا ابد زندگی خواهند نمود. با وجودی که به آنها اخطار داده شد که سیلی در راه است، آنها به طریقی زندگی می‌کردند که گوئی ضد سیل بودند. هنگامی که سیل جاری شد آنها بدون آمادگی بیرون از خانه‌ها تنها مکان امن به سر می‌بردند. و دقیقاً همین شرایط هنگام بازگشت مسیح، برقرار می‌شود. کشتی امن تنها به کسانی که در مسیح هستند ارائه خواهد شد.

۴۰:۲۴–۴۱ دو مرد در مزرعه خواهند بود؛ یکی از آنها پس از داوری نابود شد، دیگری واگذاشته خواهد شد که وارد هزاره شود. **دو زن در آسیاب مشغول آرد کردن هستند**، آنها را بلادرنگ از یکدیگر جدا می‌کنند. یکی از آنها توسط سیل داوری از بین می‌رود؛ دیگری واگذاشته خواهد شد که از برکات سلطنت مسیح بهره‌مند شود. (از آیات ۴۰ و ۴۱ اغلب برای هشدار به بی‌ایمانان در رابطه با وحدت روحانی یعنی اولین مرحله آمدن مسیح هنگامی که او تمامی ایمان‌داران را به آسمان «بهشت» برده و همگی بی‌ایمانان را برای داوری ترک می‌نماید استفاده می‌شود. در حالی که این مطلب می‌تواند کاربرد معتبری از این نوشته باشد، خواندن متن به ما می‌فهماند که تفسیر آن به آمدن مسیح برای سلطنت ارتباط دارد.)

۴۲:۲۴–۴۴ با در نظر گرفتن ابهام روز و ساعت، انسانها باید **بیدار و هوشیار** باشند. اگر کسی بداند که به خانه‌اش تجاوز می‌شود، باید آماده باشد، حتی اگر او از ساعت دقیق آن آگاه نباشد. پسر انسان هنگامی که توده‌های مردم به هیچ وجه انتظارش را ندارند خواهد آمد. بنابراین قوم وی باید همواره آماده باشند.

چ) مَثَل غلامان (خدمتکاران) دانا و شرور (۴۵:۲۴–۵۱)

۴۵:۲۴–۴۷ در بخش پایانی این باب، خداوند عیسی نشان می‌دهد که یک **غلام (خادم)** چگونه شخصیت واقعی خود را با رفتارش با در نظر گرفتن بازگشت اربابش ظاهر می‌سازد. تمامی غلامان می‌بایست به موقع به عضای خانه خوراک می‌دادند. اما همگی کسانی که اقرار دارند که غلامان مسیح هستند اصیل نمی‌باشند.

غلام دانا کسی است که مراقب قوم خدا می‌باشد. چنین شخصی با مسئولیت وسیعی در پادشاهی افتخار و سربلندی کسب می‌نماید. ارباب او را **حاکم بر تمامی مایملک خود خواهد نمود**.

۲۴:۴۸-۵۱ **غلام شرور** معرف ایمان‌داری ظاهری است که رفتارش با دورنمای بازگشت قریب‌الوقوع اربابش تحت تأثیر قرار نخواهد گرفت. او به **آزار همکاران خود می‌پردازد و با میگساران مشغول خوردن و نوشیدن می‌شود**. چنین رفتاری نشان می‌دهد که او برای پادشاهی آماده نمی‌باشد. هنگامی که پادشاه بیاید، او را مجازات نموده و **جایگاه او را با ریاکاران مقرر می‌نماید**. جایی که مردم گریه می‌کنند و دندانهایشان را به هم می‌سایند.

این مَثَل به بازگشت مرئی مسیح به زمین به عنوان مسیح پادشاه اشاره می‌نماید. اما این اصل به طور یکسان دیدهٔ خلسه را در برمی‌گیرد. اکثر کسانی که اذعان دارند که مسیحی می‌باشند، با عداوت خود نسبت به قوم خدا و متفق شدنشان با بی‌تقوایان نشان می‌دهند که آنها در انتظار بازگشت مسیح نمی‌باشند. برای آنها بازگشت به معنای داوری است نه برکت.

ح) مثل ده باکره (۲۵:۱-۱۳)

۲۵:۱-۵ این عبارت یعنی **در آن هنگام**، به باب ۲۴ رجوع می‌نماید و آشکارا این مثل را در زمانی که قبل و حین بازگشت پادشاه به زمین را در برمی‌گیرد قرار می‌دهد. عیسی **پادشاهی آسمان** را در آن هنگام به **ده باکره که چراغهای خود را برداشته و به استقبال داماد رفتند** تشبیه می‌نماید. **پنج تن از آنان دانا بودند** و **برای چراغهای خود روغن** داشتند؛ سایرین روغن نداشتند. در حالی که انتظار می‌کشیدند، به خواب رفتند.

پنج باکرهٔ **دانا** معرف شاگردان حقیقی مسیح در دوره خلسه می‌باشند. **چراغها** از اقرار سخن می‌گویند، و روغن معمولاً به مثابه روح‌القدس می‌باشد. باکره‌های **نادان** معرف کسانی هستند که اقرار می‌نمایند که امید مسیحیائی را حفظ نموده اما هیچگاه بازگشت ننموده. بنابراین روح‌القدس را دریافت نمی‌نمایند. **داماد** مسیح است، پادشاه؛ تاخیر او نماد دوره بین دو تجلی وی می‌باشد. این واقعیت که همگی ده باکره **خوابیدند** نمایانگر این مطلب است که در ظاهر تفاوتی بین آنها وجود نداشت.

۲۵:۶ هنگام نیمه شب صدایی طنین‌انداز شد که **داماد می‌آید**. در باب قبل خواندیم که رسیدن او توسط نشانه‌هایی پرصلابت اعلام می‌شود.

۲۵:۷-۹ **باکره‌ها برخاستند و چراغهای خود را آماده کردند**. همگی می‌خواستند آماده جلوه کنند. باکره‌های نادان که فاقد روغن بودند، از سایرین درخواست کمی روغن نمودند، اما به آنها گفته شد که به **خرید** روغن بروند. البته، نمی‌توان روح‌القدس را خرید، اما کتاب مقدس از صنعت ادبی خرید رستگاری بدون پرداخت پول و بهاء استفاده می‌نماید.

۲۵:۱۰-۱۲ **هنگامی که آنها رفتند داماد آمد**. نسخه‌های سیریاک و والگیت می‌گویند که او با عروس خود آمد. این مطلب با تصویر پیشگوئی کاملا صدق می‌کند. خداوندعیسی از ضیافت عروسی با عروس خود، کلیسا بازمی‌گردد (۱-تسالونیکیان ۳:۱۳). (ضیافت عروسی در آسمان پس از خلسه [افسسیان ۵:۲۷] برگزار می‌شود.) قدیسینی که باقی ماندگان وفادار و رنج و عذاب هستند با او به ضیافت عروسی خواهند رفت. ضیافت عروسی انتخاب مناسبی برای شادی و برکت پادشاهی زمینی مسیح می‌باشد. باکره‌های دانا **با او به عروسی** (یا ضیافت عروسی) رفتند. **و در بسته شد**. و وارد پادشاهی شدن برای هر شخص دیگری خیلی دیر شده بود. هنگامی که سایر **باکره‌ها در جستجوی راهی برای ورود بودند**، داماد منکر شناختن آنها شد – دلیلی آشکار که آنها هیچگاه دوباره متولد نشده بودند.

۲۵:۱۳ درس عیسی این بود او گفت **بیدار باشید**؛ زیرا **روز و ساعت** آمدن او را کسی نمی‌داند. ایمان‌داران باید به گونه‌ای زیست نمایند که گوئی خداوند ممکن است هر لحظه پدیدار شود. آیا چراغهای ما ر از روغن و آماده هستند؟

خ) مَثَل قنطارها (۲۵:۱٤-۳۰)

۲۵:۱٤-۱۸ این مثل نیز می‌آموزد که هنگامی که خداوند بازگردد، غلامان واقعی و دروغین وجود خواهند داشت. داستان حول محور مردی می‌چرخد که قبل از عزیمت به سفری طولانی، **غلامان خود** را فراخواند و **به فراخور قابلیت هر یک** مقداری متفاوت پول بدستشان سپرد. به یکی **پنج قنطار**، به دیگری **دو قنطار** و به آخری **یک قنطار** داد. آنها می‌بایست از آن پول استفاده کرده و سود آن را به ارباب خود بدهند. مردی که **پنج قنطار** دریافت کرده بود، **پنج قنطار** دیگر نیز به دست آورد. مردی که **دو قنطار** داشت، آن را تبدیل به **دو برابر** کرد. اما مردی که **یک قنطار** داشت، **زمینی را حفر کرده و آن را پنهان کرد**.

درک این مطلب که مسیح همان ارباب است و سفر طولانی، دوره بین تجلی می‌باشد مشکل نمی‌باشد. سه غلام، اسرائیلی‌ها می‌باشند که طی دوران رنج و عذاب می‌زیستند و مسئول و نماینده منافع خداوند غایب می‌باشند به آنها به فراخور قابلیت‌های فردیشان مسئولیت داده شده است.

۲۵:۱۹-۲۳ **پس از مدتی طولانی، ارباب بازگشت و به حساب‌های آنها رسیدگی نمود**. این مطلب تجلی دوم را مشخص می‌نماید. دو غلام اولی مورد تحسین واقع شدند: «**آفرین، ای خادم نیکو و امین؛ در چیزهای کم امین بودی، من تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب شریک شو.**» آزمایش خدمت آنها، براساس مقدار پولی که مسب کرده بودند، نبود، بلکه براساس کوشش سخت آنها بود. هر یک از آنها از قابلیت خویش به طور کامل استفاده نمودند و صددرصد سود کسب کرده بودند. این مطلب معرف ایمان‌داران واقعی می‌باشد که پاداش آنها شادی در برکات پادشاهی مسیحایی می‌باشد.

۲۵:۲٤-۲۵ غلام سومی چیزی جز اهانت و عذر و بهانه برای ارباب خویش نداشت. غلام او را به **سختگیری** و غیرمنطقی بودن متهم کرد، به وی گفت که از **جایی که نکاشته است می‌دِرَوَد** و از **جایی که بذر نپاشیده است جمع می‌کند** و این گونه استدلال کرد که او به علت ترس زیاد **قنطار** خود را دفن نموده است. این غلام بدون شک یک بی‌ایمان بود؛ هیچ غلام اصیلی با چنین افکاری ارباب خویش را مشغول نمی‌کند.

۲۵:۲٦-۲۷ **ارباب** او را **متهم به شرارت و تنبلی نمود**. اگر او این افکار را در مورد اربابش در سر داشت چرا **پول او را به صرافان نداد تا سود پول را بدست آورد؟** ضمنا در آیه ۲٦ ارباب موافق متهم نمودن او نمی‌باشد. و در عوض می‌گوید: » اگر تصور می‌کنی که من چنین اربابی هستم، دلیل بهتری داشتی که قنطار را به کار بیاندازی و معامله کنی. سخنان تو، تو را نمی‌بخشاید بلکه محکوم می‌کند.»

۲۵:۲۸-۲۹ اگر این مرد با یک قنطار خود قنطاری دیگر به دست می‌آورد، مانند آن دو غلام دیگر مورد تحسین واقع می‌گردید. اما تنها چیزی که برای فعالیت در زندگیش ارائه داد یک سوراخ حفر شده بود در دل زمین! **قنطار** وی از او **گرفته شد** و به مردی که **ده قنطار** داشت داده شد. این مطلب از قانون ثابت عالم روحانی پیروی می‌نماید: » **به هر که دارد بیشتر داده خواهد د. تا به فراوانی داشته باشد. اما آن که ندارد، همان که دارد نیز از او گرفته خواهد شد.**» وسیله‌ها برای کسانی که مشتاق هستند که برای جلال خدا کار کنند مهیا خواهد شد. هر چه بیشتر کار کنند، بیشتر قادر خواهند بود که برای وی کار کنند. و برعکس، ما چیزهایی را که از آنها استفاده نمی‌کنیم، از دست خواهیم داد. تحلیل رفتن پاداش تن‌آسانی است.

ذکر صرافان در آیه ۲۷ اشاره می‌نماید که اگر ما نمی‌توانیم از دارایی خود برای خداوند استفاده کنیم باید آن را به کسانی که قادرند تسلیم نمائیم. در این مورد صرافان می‌توانند، مبشرین، انجمن‌های کتاب مقدس، مراکز چاپ مطالب مسیحیت، برنامه‌های رادیویی انجیل و غیره باشند. در دنیایی که ما در آن زندگی می‌نمائیم، هیچ عذر و بهانه‌ای برای راکد نگاه داشتن پول قبول نمی‌شود. پیرسن پیشنهادی مفید دارد:

> روانِ ترسان که از سوی پادشاهی برای خدمت مستقل و شجاعانه نامناسب می‌باشند ممکن است عدم صلاحیت خود را به صلاحیت و کیاست سایرین که عطایا و مایملک خود را در خدمت استاد و کلیسا قرار خواهند داد، ربط دهند. ممکن است یک مدیر یا مباشر دارای پول و یا سایر عطایای مفید باشد اما او فاقد ایمان و آینده‌نگری، انرژی عملی و خرد باشد. »صرافان» خداوند می‌توانند به او نشان دهند که چگونه برای استاد سود کسب نمایند ... بخشی از موجودیت کلیسا مرهون قدرت وتوانایی یک عضو کلیسا است که به کمک نقطه ضعف دیگری می‌شتابد و با همکاری همگی نیروی کمترین و ضعیفترین قوت می‌یابد.[٤۹]

۲۵:۳۰ **غلام بی‌فایده** بیرون افکنده گشت و از پادشاهی محروم شد. او با سرنوشت پر از تشویش شرور سهیم شد. این عدم موفقیت او برای سرمایه‌گذاری قنطار نبود که او را محکوم نمود، بلکه فقدان کارهای نیکش نشانگر این بود که او فاقد ایمان نجات بود.

د) پادشاه ملت‌ها را داوری می‌نماید (۳۱:۲۵-٤٦)

۳۱:۲۵ این بخش داوری ملت‌ها را توصیف می‌نماید، که باید آن را از داوری کرسی (مسند) مسیح و داوری تخت سفید عظیم متمایز دانست. داوری کرسی (مسند) مسیح، زمان مرور و پاداش است. البته فقط برای ایمان‌داران، و پس از خلسه رخ می‌دهد. (رومیان ۱٤:۱۰؛ ۱-قرنتیان ۳:۱۱-۱۵؛ ۲-قرنتیان ۵:۹-۱۰) داوری تخت سفید اعظم در ابدیت پس از هزاره رخ می‌دهد. مردگان شرور داوری خواهند شد و به دریاچه آتش واصل خواهند شد (مکاشفه ۲۰:۱۱-۱۵).

داوری ملت‌ها، یا غیریهودیان (واژه یونانی هر دو معنی را می‌دهد)، روی زمین و پس از آمدن مسیح و به تخت پادشاهی نشستن رخ می‌دهد، در آیه ۳۱ به وضوح می‌خوانیم: « **هنگامی که پسر انسان با جلال می‌آید، تمامی فرشتگان مقدس با او هستند.**» اگر تشخیص ما برای مکان آن با یوئیل ۳ صحیح باشد، مکان آن وادی یهوشافات، خارج از اورشلیم می‌باشد. (۲:۳). ملت‌ها بر طبق رفتارشان با برادران یهودی مسیح در دوران رنج و عذاب داوری خواهند گشت (یوئیل ۳:۱-۲، ۱۲-۱٤ ؛ متی ۲۵:۳۱-٤٦). توجه به این نکته حائز اهمیت است که سه طبقه در اینجا ذکر شده است – **گوسفندها، بزها** و برادران مسیح. دو طبقه اول، که مسیح به داوری آنها می‌نشیند، غیریهودیانی هستند که در دوران رنج و عذاب می‌زیستند. طبقه سوم برادران یهودی و وفادار مسیح هستند که در دوران رنج و عذاب علیرغم آزار و اذیت شدید از انکار نام وی خودداری می‌نمایند.

۲۵:۳۳-٤۰ پادشاه **گوسفندان را دست راست، اما بزها را دست چپ خود قرار می‌دهد**. سپس او از گوسفندان دعوت می‌نماید که وارد **پادشاهی** پر جلال وی که از **بنیاد عالم برای آنها مهیا بوده است گردند**. دلایلش برای اینکار این است که هنگامی که **گرسنه** بود به او **خوراک** دادند، هنگامی که **تشنه** بود به او **آب** دادند، **غریب** بود او را پذیرفتند، هنگامی که برهنه بود او را **پوشانیدند**، در هنگام بیماری به ملاقاتش شتافتند و در **زندان** به دیدنش رفتند. گوسفندان پارسا اقرار نمودند که در ابراز چنین محبت‌هایی به پادشاه کوتاهی ورزیده‌اند؛ او در زمان آنها حتی روی زمین نبوده است. او توضیح می‌دهد که در احسان نمودن به یکی از **کوچکترین برادرانش** به وی احسان نموده‌اند. هر آنچه که برای یکی از شاگردان او انجام شده به مثابه این است که برای او انجام شده باشد.

۲۵:٤۱-٤۵ به بزهای ناصالح گفته می‌شود که **از وی دور شوند** و به **آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده گشته است بروند**، به این علت که آنها در طی دوران سهمناک زمان رنج یعقوب به او اهمیت ندادند. هنگامی که آنها عذر بیاورند که هیچگاه او را ندیده‌اند، وی به آنها یادآور می‌شود که کوتاهی در مورد پیروان وی به معنای کوتاهی و در نظر نگرفتن وی می‌باشد.

٤٦:٢٥ بنابراین بزها به **مجازات جاودان** داخل خواهند شد، **اما** گوسفندان به **حیات جاودان**. اما این مطلب باعث بروز دو مشکل می‌شود. نخست به نظر می‌رسد که این نوشته می‌آموزد که ملت‌ها همه با هم یا رستگار می‌گردند یا هلاک می‌شوند. دوم، این روایت، این برداشت را القاء می‌نماید که گوسفندان به واسطه کارهای نیک نجات می‌یابند، و بزها به علت انجام ندادن کارهای نیک محکوم می‌گردند. در مورد اولین مشکل، باید بیاد داشته باشیم که خدا چنین رفتاری را با ملت‌ها دارد. تاریخ عهد عتیق مملو از مواردی است که ملت‌ها به خاطر گناهانشان مجازات شده‌اند (اشعیا ١٠:١٢–١٩؛ ٤٧:٥–١٥؛ حزقیال ٢٥:٦–٧؛ عاموس ١:٣، ٦، ٩، ١٣،١١؛ ٤:٦؛ عوبدیا ١٠؛ زکریا ١٤:١–٥). باور این مطلب که ملت‌ها به تجربهٔ کیفر الهی ادامه خواهند داد غیرمنطقی نمی‌باشد. البته این بدان معنی نیست که تک‌تک افراد یک ملت درگیر پیامد آن خواهند شد، اما اصول عدالت هم براساس ملی و هم براساس فردی اِعمال می‌شود.

واژه ethneu را که در این نوشته «ملت‌ها» ترجمه شده، می‌توان «غیریهودیان» نیز ترجمه نمود. جمعی معتقدند که این نوشته، داوری فردی غیریهودیان را توصیف می‌نماید. چه ملی و چه فردی، اما مشکل چگونگی گردهم‌آیی چنین جماعت گسترده‌ای در مقابل خداوند در فلسطین وجود دارد. شاید اگر نمایندگان ملت‌ها یا طبقات فردی را که برای داوری گرد هم آمده‌اند در نظر بگیریم بهترین دید باشد.

دومین مشکل این است که نمی‌توان از این نوشته برای آموزش رستگاری به واسطه اَعمال بهره برد. شهادت یکسان کتاب مقدس می‌گوید که رستگاری از طریق ایمان کسب می‌شود نه از طریق اَعمال (افسسیان ٢:٨–٩). اما کتاب مقدس اکیداً بر این آموزش تأکید می‌نماید که ایمان واقعی کارهای نیک را به دنبال دارد. اگر کار نیکی وجود نداشته باشد، دلیل بر این است که شخص هیچگاه نجات نیافته است و بی‌ایامن است. بنابراین، ما باید درک کنیم که غیریهودیان با احسان و نیکی نمودن به باقی ماندگان یهودیان نجات نمی‌یابند، اما این نیکی و محبت، عشق آنان را به خداوند منعکس می‌نماید.

در اینجا سه نکته دیگر را باید ذکر نمود. نخست، گفته شده است که پادشاهی برای پارسایان از بنیاد و آغاز جهان آماده شده است. (آیه ٤٦) در حالی که جهنم برای ابلیس و فرشتگانش مهیا شده بود. (آیه ٤١) اراده خدا این است که انسانها برکت یابند؛ جهنم در اصل برای نژاد بشر در نظر گرفته نشده بود. اما اگر انسانها از روی اراده زندگی را نپذیرند، لزوماً آنها مرگ را انتخاب می‌نمایند.

نکته دوم این است که خداوندعیسی از آتش جاودان (همان واژه «ابدی») (آیه ٤١) مجازات جاودان (آیه ٤٦) و زندگی جاودان (آیه ٤٦)، سخن می‌گوید. همان کسی که زندگی جاودان را بما آموخت، مجازات جاودان را نیز آموخت. و نظر به اینکه از واژهٔ یکسان برای توصیف هر یک استفاده شده است، پذیرفتن یکی از آنها بدون دیگری با هم مغایرت دارند. اگر واژه ترجمه شده جاودان به معنی ابد نمی‌باشد، هیچ واژه دیگری در زبان یونانی وجود ندارد که معنی را القاء نماید. اما ما می‌دانیم که این واژه معنی ابدی می‌دهد زیرا برای توصیف از لیت و ابدیت خدا به کار رفته است. (١–تیموتائوس ١:١٧).

و آخرین نکته این است که داوری غیریهودیان قویاً به ما یادآوری می‌نماید که مسیح و قوم وی یکی هستند؛ هر موردی که آنها را تحت تأثیر قرار دهد، وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ما دارای توانایی‌های گسترده‌ای برای نشان دادن محبت و احسان خویش به او با نشان دادن نیکی و محبت به قوم او می‌باشیم.

١٤. مصائب و مرگ پادشاه (باب‌های ٢٦ و ٢٧)

الف) توطئه قتل عیسی (١:٢٦-٥)

١:٢٦-٢ خداوند ما برای چهارمین و آخرین بار در این انجیل به شاگردانش از پیش هشدار داد که مرگش فرا می‌رسد (٢١:١٦؛ ٢٣:١٧؛ ١٨:٢٠). اعلام او به رابطهٔ زمانی تنگاتنگی که بین عید پسح (فصح) و مصلوب شدن وی وجود داشت، اشاره می‌نمود. «**می‌دانید که دو روز دیگر، عید پسح فرا می‌رسد و پسر انسان را تسلیم خواهند کرد تا بر صلیب شود.**» آن سال پسح معنای واقعی خود را خواهد یافت.بره قربانی عیدگذر بالاخره رسید و به زودی ذبح می‌شود.

٣:٢٦-٥ حتی در همان هنگامی که وی این سخنان را ایراد می‌نمود، **سران کاهنان، علمای دینی، و مشایخ قوم در کاخ کاهن اعظم قیافا** گرد آمده بودند که حیله‌ای بیاندیشند. آنها در نظر داشتند که مخفیانه وی را دستگیر نموده و به قتل برسانند. اما انجام این کار را **هنگام برپایی جشن،** محتاطانه نمی‌دانستند. ممکن بود عکس‌العمل **مردم** علیه اعدام وی خشونت‌آمیز باشد. این مطلب که رهبران مذهبی اسرائیل برای توطئه قتل مسیح خود پیشقدم شدند باور نکردنی است. آنها می‌بایست جزء اولین کسانی باشند که او را شناخته و به تخت سلطنت بنشانند. اما آنها پیشگامان رشمنان وی شدند.

ب) تدهین عیسی در بیت عنیا (٦:٢٦-١٣)

٦:٢٦-٧ پس از آمدن از میان کاهنان خیانت‌کار، شاگردان کم‌اهمیت و عهدشکنی یهودیان، این واقعه آرامشی مغتسم را مهیا می‌نماید. **هنگامی که عیسی در خانه شمعون جذامی در بیت عنیا بود، زنی به داخل خانه آمد** و **ظرفی** از عطر بسیار گرانبها را **روی سر وی ریخت**. گرانبها بودن هدیه او عمق شیفتگی و دلبستگی او را به خداوند عیسی بیان نمود، و بلادرنگ گفت، که چیزی که در خور او باشد نیافته است.

٨:٢٦-٩ شاگردان او و مخصوصاً یهودا (یوحنا ٤:١٢-٥)، نظرشان راجع به این کار این بود که زن اسراف نموده است. آنها معتقد بودند که بهتر بود که بهای آن **به فقرا داده شود**.

١٠:٢٦-١٢ عیسی طرز تفکر غلط آنها را اصلاح نمود. عمل او اسراف‌آمیز نبود بلکه زیبا بود. نه تنها این چنین بود بلکه کاملاً به موقع انجام شد. به فقرا می‌تون همواره کمک نمود. اما تنها یک بار در تاریخ جهان می‌توان منجی را برای دفن نمودن تدهین نمود. زنگ آن زمان به صدا درآمد و یک **زن** تنها با نکته سنجی

روحانی آن را مغتنم شمرد. او با اعتقاد به پیشگوئی خداوند در مورد مرگ خویش، می‌بایست دریافته باشد که آن زمان اینک است نه هیچ وقت دیگر.آن زن حق داشت و پیشگوئی همان گونه به وقوع پیوست. رستاخیز مسیح آن زنانی را که در نظر داشتند جسم او را پس از تدفینش تدهین نمایند متوقف نمود (مرقس ۱۶:۱-۶).

۲۶:۱۳ خداوند عیسی عمل ساده و محبت‌آمیز آن زن را با این جمله‌اش جاودانه نمود: «**به راستی به شما می‌گویم، در تمام جهان، هر جا که این انجیل موعظه شود، کاری که این زن انجام داده است به یاد او بازگو خواهد شد.**» هر عملی که پرستش واقعی در آن باشد بارگاه آسمان را با عطر خود پر می‌کند و در خاطر خداوند به شکلی محو نشدنی حک خواهد شد.

پ) خیانت یهودا (۲۶:۱۴-۱۶)

۲۶:۱۴-۱۵ **سپس یکی از دوازده تن**... یکی از شاگردان که با خداوند عیسی زندگی کرده بود، با او به سفر رفته بود، معجزات او را دیده بود، تعلیمات بی‌همتای وی را شنیده بود، و شاهد معجزهٔ یک زندگی بری از گناه بود – کسی که عیسی می‌توانست او را «دوست آشنای من (خالص)... کسی که نان من را خورد»، بخواند (مزمور ۴۱:۹) همان او بود که پاشنهٔ خود را علیه پسر خدا بلند کرد. **یهودا اسخریوطی نزد سران کاهنان رفت** و توافق نمود که استاد خویش را در مقابل **سی سکه نقره** بفروشد. کاهنان بلادرنگ پول را به او پرداختند – که معادل پانزده دلار می‌شود.تضاد بین آن زنی که عیسی را در خانه شمعون تدهین نمود و یهودا بسیار چشمگیر است. آن زن برای منجی ارزش والایی قائل شد. یهودا ارزش اندکی به او داد.

۲۶:۱۶ بنابراین کسی که جز محبت از عیسی ندیده بود بیرون رفت تا نقش خود را در این معامله وحشتناک و مرگبار ایفاء نماید.

ت) آخرین فصح (۲۶:۱۷-۲۵)

۲۶:۱۷ **در نخستین روز عید فطیر**، روزی که تمامی خمیرمایه‌ها از منازل یهودیان بیرون افکنده می‌شوند، چه افکاری ذهن خداودن را مشغول نموده بود که شاگردان را به اورشلیم فرستاد که **برای فصح** آماده باشند. تمامی جزئیات شام دارای ویژگی‌های اندوهبار خواهد بود.

۲۶:۱۸-۲۰ عیسی شاگردان را به جستجوی مردی **خاص** که گمنام بود فرستاد او آنها را به **خانه** تعیین شده هدایت می‌نمود. شاید مبهم بودن دستورات به این منظور بود که نقشهٔ توطئه‌گران را خنثی نماید. به هر حال، در اینجا ما به آگاهی کامل عیسی از افراد، محل‌های آنها، و تمایل آنها برای همکاری پی می‌بریم. به سخنان وی دقت کنید: «**استاد می‌گوید**، «**وقت من نزدیک است**»؛ **می‌خواهم آیین پسح را با شاگردانم در**

خانه تو به جای آورم.» او با مرگش که نزدیک می‌شد با متانت روبرو شد. باشکوه و جلال کامل. او شام را تدارک دید. چه افتخاری بود برای این مرد گمنام که خانه‌اش را برای آخرین پسح در اختیار آنان قرار دهد.

۲۶:۲۱-۲٤ در حین صرف شام، عیسی اعلام نمود که **یکی** از آن دوازده تن به او **خیانت** خواهند ورزید. این سخن عیسی بسیار تکان دهنده بود. موجی از اندوه وناامیدی و خودبی‌اعتمادی شاگردان را فرا گرفت. یکی پس از دیگری از او پرسیدند: »**خداوندا، آیا آن شخص من هستم؟**» هنگامی که همگی جز یهودا این پرسش را نمودند، عیسی به آنان گفت، او کسی بود که **دست خود را با من در کاسه فرو می‌برد**. خداوند سپس تکه نانی برگرفت، آن را در خوراک داخل کاسه فرو برد و به یهودا داد. (یوحنا ۱۳:۳٦) که نشانه‌ای از محبت و دوستی خاص بود. وی به آنها یادآوری نمود که در اتفاقی که برای وی رخ خواهد داد مقاومت‌ناپذیری خاصی وجود دارد. اما خیانتکار را از بار مسئولیتش آزاد نخواهد کرد. **بهتر آن می‌بود** که هرگز **زاده نمی‌شد**. یهودا عمداً و با خواسته خود فروختن منجی را انتخاب کرده بود در نتیجه شخصاً مسئول عمل خود بود.

۲۶:۲۵ هنگامی که یهودا نهایتاً و صریح پرسید که آیا او آن شخص می‌باشد، عیسی پاسخ داد »بلی».

ث) اولین شام خداوند (۲٦:۲٦-۲۹)

در یوحنا ۱۳:۳۰ دیدیم که به محض اینکه یهودا تکه نان را از عیسی گرفت، خارج شد و زمان شب بود. بنابراین ما این گونه نتیجه‌گیری می‌کنیم که هنگامی که شام خداوند برقرار شد او حضور نداشت. (هر چند که در مورد این نکته اختلاف نظرهای قابل ملاحظه‌ای وجود دارند.)

۲٦:۲٦ پس از بجای آوردن آئین پسح، منجی آنچه را که ما به آن شام خداوند اطلاق می‌نمائیم برقرار ساخت. عناصر اصلی یعنی نان و شراب و به عنوان بخشی از شام پسح (عیدگذر) روی میز حاضر بودند؛ اما عیسی معنی جدیدی به آنها بخشید. نخست او **نان را گرفت** و پس از **شکرگزاری آن را پاره کرد**. و در حالی که **آن را به شاگردان می‌داد** گفت، »**بگیرید، بخورید، این بدن من است**.» نظر به اینکه بدن وی هنوز بر روی صلیب نبود، واضح است که او به طور استعاره‌ای از نان به عنوان نماد بدن خود سخن می‌گفت.

۲٦:۲۷-۲۸ همین مطلب در مورد **جام** صدق می‌کند. از ظرف برای بیان ماده‌ای که درون آن می‌باشد استفاده می‌شود. داخل جام عصاره میوه تاک بود که به نوبه خود نماد **خون عهد (پیمان) جدید** بود. پیمان بدون قید و شرط و جدید فیض توسط ریخته شدن خون گرانقدر وی برای بخشش گناهان بسیاری، تصدیق و تأیید خواهد شد. خون وی برای ایجاد بخشش برای همگان کافی بود. اما در اینجا ذکر شده است که خون او برای بسیاری ریخته شد، زیرا فقط در زدودن گناهان کسانی که ایمان دارند مؤثر بود.

۲۹:۲٦ سپس منجی به آنان یادآور شد که او دیگر با آنها از **عصاره میوهٔ تاک نخواهد نوشید** تا روزی که برای سلطنت به زمین بازشود. در آن هنگام شراب ویژگی جدیدی را دارا خواهد بود؛ و از شادی و برکات پادشاهی پدر وی سخن خواهد گفت.

پرسشی که اغلب مطرح می‌شود این است که آیا ما باید هنگامی که در مورد شام خداوند سخن می‌رانیم از خمیرمایه داشتن و یا نداشتن نان و شراب تخمیر شده و یا نشده استفاده کنیم. با تردیدی بسیار کم می‌توانیم بگوئیم که خداوند از نان بدنخمیرمایه و شراب تخمیر شده استفاده نمود. (تمامی شرابها در آن زمان تخمیر می‌شدند.) کسانی که معتقدند که نان فطیر شده نوع مرغوبی نیست (خمیرمایه تصویری از گناه است.) باید درک کنند که این مطلب در مورد شراب تخمیر شده نیز صدق می‌کند. ما به قدری خود را درگیر عناصر مختلف می‌کنیم که ذات خداوندی را نمی‌بینیم و این یک تراژدی است. پطرس تأکید می‌نماید که معنی روحانی نان است که اهمیت دارد نه خود نان. » زیرا در واقع مسیح، برهٔ پسح ما، برای ما قربانی گشت. بنابراین، بیائید جشن را حفظ نمائیم، نه با خمیرمایهٔ کهنه، نه با خمیرمایهٔ خباثت و شرارت، بلکه با نان بی‌خیرمایهٔ صداقت و راستی.» (۱-قرنتیان ۵:۷-۸) این خمیرمایهٔ درون نان نیست که مهم است بلکه خمیرمایهٔ زندگی ما است که اهمیت دارد.

ج) شاگردان با اعتماد به نفس (۲٦:۳۰-۳۵)

۳۰:۲٦ پس از شام خداوند، آن گروه کوچک **سرودی مذهبی** که احتمالاً برگرفته از مزامیر ۱۱۳-۱۱۸ بود، یعنی «تسبیح اعظم» را خواندند. سپس از اورشلیم خارج شده، از نهر قدرون عبور کرده و از سراشیبی غربی کوههای زیتون بالا رفته و خود را به باغ جتسمانی رساندند.

۳۱:۲٦ خداوند عیسی در سراسر خدمت زمینی‌اش وفادارانه به شاگردانش در مورد راه پیش رویشان هشدار داده بود. اکنون او به آنان گفت که همگی‌شان آن **شب** او را ترک خواهند نمود. هنگامی که شدت طوفان ناگهانی را ببینند وحشت آنها را از پای خواهد انداخت. برای نجات جان خود، آنها استاد خود را ترک خواهند نمود. پیشگوئی زکریا به انجام خواهد رسید: «به شبان ضربه بزن، گوسفندان متفرق خواهند شد.» (۱۳:۷)

۲٦: ۳۲ لیکن وی آنها را بدون امید رها نخواهد کرد. هر چند که آنها از همنشینی و معاشرت با او شرمزده خواهند بود، وی هیچگاه آنان را ترک نخواهد نمود. پس از برخاستن از میان مردگان او آنان را در **جلیل** ملاقات خواهد نمود. یار همیشگی و شگفت‌انگیز!

۳۳:۲٦-۳٤ پطرس با عجله به میان سخن خداوند آمد تا به وی اطمینان بخشد که با وجودی که ممکن است سایرین وی را ترک نمایند، او **هیچگاه** او را ترک نخواهد کرد. عیسی هیچگاه را با «**امشب... سه بار**» تصحیح نمود. قبل از اینکه **خروس** بخواند، این شاگرد شتابزده **سه بار** استاد خویش را انکار خواهد نمود.

۳۵:۲۶ **پطرس** که بر وفاداریش اصرار می‌ورزید اذعان داشت که با مسیح خواهد **مرد** اما او را **انکار** نخواهد نمود. **همگی شاگردان** نیز در مورد این موضوع با هم توافق داشتند. آنها صادق بودند؛ و به گفته خود اعتقاد داشتند. فقط آنها از قلبهای خود آگاه نبودند.

چ) رنج و مشقت در جتسمانی (۳۶:۲۶-٤٦)

تنها کسانی می‌توانند ماوقع باغ جتسمانی را دریابند که آگاه باشند که دارند بر زمین مقدس گام برمی‌دارند. هر کس که سعی بر نقد و اظهارنظر بر آن را دارد از حسّی پرصلابت و محتاطانه در سخن گفتن برخوردار می‌شود. گای کینگ در این مورد این گونه نوشته است، » ویژگی آسمانی این ماجرا انسان را به وحشت می‌اندازد. که مبادا بهر طریقی حتی با کوچکترین اشاره، به آن صدمه برساند.»

۳۶:۲۶-۳۸ عیسی پس از ورود به **جتسیمانی** (که به معنای بشکه زیتون یا چرخشت زیتون است) به هشت تن از یازده شاگردان گفت که **بنشینند** و صبر کنند، سپس **پطرس و دو پسر زبدی** را به میان باغ برد. آیا این ماجرا می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که شاگردان مختلف برای همدلی با منجی دروغ و مشقت وی دارای قابلیت‌های مختلفی می‌باشند؟

وی **اندوهگین و عمیقاً مضطرب گشت**. و صادقانه به پطرس، یعقوب و یوحنا گفت که **روحش فوق‌العاده و تا سرحد مرگ اندوهگین است**. بدون شک این حالت او دگرگونی ناگهانی و وصف‌ناپذیر روح‌مقدس او بود. او پیش بینی کرده بود که قربانی گناهان ما می‌شود. ما گناهکاران نمی‌توانیم درک کنیم که این برای او چه معنایی داشت، آن برّی از گناه، که گناه ما ساخته شود (۲-قرنتیان ۵:۲۱).

۳۹:۲۶ تعجب‌آور نیست که او آن سه را واگذاشت و **قدری بیشتر جلوتر** به داخل باغ رفت. هیچکس دیگری نمی‌توانست در رنج کشیدنش سهیم باشد و یا دعاهای او را بخواند: » ***ای پدر من، اگر ممکن است، بگذار این جام از من بگذرد؛ هر چند نه به خواست من، بلکه به اراده تو.***»

مبادا تصور کنیم که این دعا نارضایتی او و یا آرزوی او را که روی برگرداند بیان نمود. ما باید سخنان وی را در یوحنا ۲۷:۱۲-۲۸ به خاطر داشته باشیم که گفت: » اکنون روح و روان من مضطرب است، چه بگویم؟ پدر، مرا از این ساعت رهایی ده؟ اما برای همین منظور به این ساعت رسیده‌ام. پدر، نام خود را جلال ده.» بنابراین، در دعا هنگامی که گفت **جام** از وی **بگذرد**، او درخواست نمی‌نمود که از رفتن به صلیب رهایی یابد. زیرا هدف محض آمدن وی به این دنیا رفتن به صلیب بود!

در دعا از فن خطابه استفاده شده بود، یعنی به منظور دریافت پاسخ ادا نشد بلکه برای آموزش یک درس بود. عیسی بلادرنگ گفته بود، » ای پدر من، اگر راه دیگری جز به صلیب شدن من وجود دارد که گناهکاران خدانشناس نجات بایند.آن را اینک به من بنما، اما در همه حال من می‌خواهم همگان بدانند که خواسته من هیچگاه در تضاد با اراده تو نخواهد بود.»

پاسخ چه بود؟ پاسخی وجود نداشت؛ آسمانها سکوت کرده بودند. با این سکوت گویا ما درمی‌یابیم که هیچ راهی برای خدا وجود نداشت که گناهکاران با تقصیر را برای مسیح، آن منجی بی‌گناه که به جای ما و برای ما جان سپرد، توجیه نماید.

۲۶:۴۰-۴۱ وی به سوی **شاگردان** بازگشت اما **آنها را خفته یافت**. روح آنها **مشتاق** اما **جسمشان ضعیف** بود. اگر به دعاهایمان در زندگی بیاندیشیم، جرأت نمی‌کنیم که آنان را محکوم نمائیم؛ خوابیدن ما بهتر از دعا کردن‌هایمان است، اذهان ما هنگامی که باید بیدار و هوشیار باشند، سرگردان هستند. چند بار خداوند می‌باید همان گونه که به پطرس گفت به ما بگوید، »**آیا نمی‌توانستید ساعتی با من بیدار بمانید؟ بیدار باشید و دعا کنید، مبادا در وسوسه بیافتید.**«

۲۶:۴۲ **دگر بار، برای بار دوم، او از آنجا دور شد و به دعا کردن پرداخت**، و بیان نمود که تسلیم ارادهٔ پدر می‌باشد. او از جام رنج و مرگ تا آخرین جرعه خواهد نوشید.

او لزوماً در هنگام دعاهایش تنها بود. او به شاگردان آموخت که دعا کنید، و در حضور آنها دعا نمود. اما هیچگاه به همراه آنان دعا ننمود. بی‌همتایی شخص او و کارهای او سهیم شدن دیگران را در دعاهای او در زندگیش غیرممکن می‌ساخت.

۲۶:۴۳-۴۵ هنگامی که برای بار دوم نزد شاگردان آمد، آنها **هنوز خواب بودند**. برای بار سوم نیز او دعا کرد و آنان در خواب بودند. و آن هنگام بود که به آنان گفت: » **آیا هنوز در خوابید و استراحت می‌کنید؟ اینک ساعت نزدیک است و پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود.**«

۲۶:۴۶ فرصت بیداری با او در شب زنده‌داری او از دست رفت. صدای پاهای خیانتکار به گوش می‌رسید. عیسی گفت، »برخیزید. بیائید برویم.« نه برای عقب نشینی بلکه برای روبروئی با دشمن.

قبل از اینکه باغ را ترک نمائیم، بیائید یکبار دیگر بغض گریه او را بشنویم، در اندوه او تعمق نمائیم، و از صمیم قلبهایمان از او تشکرکنیم.

ح) در جتسمانی عیسی تسلیم و دستگیر می‌شود (۲۶:۴۷-۵۶)

تسلیم نمودن منجی بری از گناه توسط یکی از مخلوقات خودش یکی از شگفت‌آورترین نابهنجاری‌های تاریخ می‌باشد. جدای از فقدان انسانیت یهودا، ما قادر نیستیم اساس خیانت غیرقابل بخشش او را تشریح نمائیم.

۲۶:۴۷ در حالی که عیسی هنوز **در حال سخن گفتن** با یازده تن بود **یهودا** همراه گروهی مسلح به **شمشیر و چماق** از راه رسید. مطمئناً حمل سلاح نظر یهودا نبود؛ زیرا هیچگاه ندیده بود که منجی مقاومت نماید و یا دست به حملهٔ‌متقابل بزند. شاید اسلحه‌ها نماد عزم راسخ سران کاهنان و مشایخ برای دستگیری وی بدون هیچ امکان فرار باشد.

۴۸:۲۶ یهودا با بوسه‌ای به گونه عیسی که نشانه تشخیص عیسی از سایر شاگردان بود وی را به چماقداران می‌شناساند. نماد جهانی محبت به پائین‌ترین درجه کاربرد آن به ابتذال کشیده شد.

۴۹:۲۶ در حالی که یهودا به خداوند نزدیک می‌شد، گفت: «سلام، استاد!» و سپس او را محکم و چندیت بار بوسید. در این نوشته از دو واژه مختلف برای بوسیدن استفاده شده است. اولین واژه در آیه ۴۸، واژه عادی بوسیدن می‌باشد. اما در آیه ۴۹ از واژه قوی‌تری که بوسیدن نمایشی و پشت سرهم را القاء می‌کند استفاده شده است.

۵۰:۲۶ **عیسی** با متانت و لحنی ناقد و محکوم کننده پرسید، «**ای دوست، چرا آمده‌ای؟**» بدون شک این پرسش وجود یهودا را به آتش کشید. اما وقایع اکنون بسرعت می‌گذشتند. موج جماعت (چماقداران) به پیش آمدند و عیسای خداوند را بدون درنگ دستگیر نمودند.

۵۱:۲۶ یکی از شاگردان که در انجیل یوحنا ۱۰:۱۸ آمده است که پطرس بود - **شمشیر خود را کشید و گوش یکی از خدمتکاران کاهن اعظم را برید**. البته احتمالاً پطرس گوش او را هدف قرار نداده بود؛ و بدون شک منظورش زدن یک ضربه مهلک بود. هدف او به ضعیفی قضاوتش بود که باید آن را مشیت الهی دانست.

۵۲:۲۶ جلال اخلاقی عیسای خداوند در اینجا به طرزی تابناک می‌درخشد. نخست وی پطرس را نکوهش نموده و گفت: « **شمشیر خود را در نیام کن، زیرا هر کس شمشیر بکشد با شمشیر نیز کشته شود.**» در پادشاهی مسیح، پیروزی با وسائل نفسانی کسب نمی‌شود. متوسل شدن به نیروی اسلحه در پیکار روحانی یعنی پذیرا شدن مصیبت. بگذارید دشمنانِ پادشاهی شمشیر بکشند، نهایتاً آنها مغلوب خواهند شد و بگذارید که سربازان به دعا و کلام خدا و زندگی پر از روح‌القدس متوسل گردند.

از دکتر لوقا این گونه درمی‌یابیم که عیسی گوش مالکوس (خدمتکار کاهن‌اعظم) را شفا داد. (لوقا ۵۱:۲۲؛ یوحنا ۱۰:۱۸) آیا این نمایش باشکوهی از فیض نمی‌باشد؟ او به کانی که از او نفرت داشتند محبت می‌ورزید و به کسانی که خواهان مرگش بودند عطوفت می‌نمود.

۵۳:۲۶-۵۴ اگر عیسی می‌خواست در برابر جماعت ایستادگی نماید، به شمشیر ضعیف پطرس قناعت نمی‌نمود. او می‌توانست در یک لحظه تقاضای فرستادن بیش از **دوازده لژیون فرشته** بنماید (معادل ۳۶۰۰۰ تا ۷۲۰۰۰ نفر). اما این کار تنها باعث خنثی نمودن برنامه الهی می‌گردید. **نوشته‌های مقدس** که تسلیم نمودن، رنج کشیدن و مصلوب شدن و رستاخیز وی را پیشگوئی نمودند، **باید به انجام می‌رسیدند**.

۵۵:۲۶ سپس **عیسی** به جماعت یادآوری نمود که با اسلحه **ظاهر شدن** آنها و در پی وی آمدن بیمورد بوده است. آنان هیچگاه وی را ندیده بودند که به خشونت متوسل شود و یا به غارت اموال بپردازد. او ترجیح می‌داده که معلمی آرام باشد که روزانه در معبد حضور داشته باشد. آنها می‌توانستند به آسانی وی را آن هنگام دستگیر نمایند. اما این کار را نکرده بودند. چرا اینک با شمشیر و چماق آمده بودند؟ از نقطه نظر انسانیت، رفتار آنها غیرمنطقی بود.

۵۶:۲۶ هر چند که منجی دریافت که شرارت انسان فقط با به تحقق رسیدن نقشهٔ مشخص خدا به انجام می‌رسد. »**این همه رخ داد تا نوشته‌های مقدس پیامبران تحقق یابد.**« **شاگردان** با درک این مطلب که راه نجاتی برای استادشان وجود ندارد، **همگی او را ترک نمودند و با وحشت گریختند**. ترسویی و کم‌دلی آنان غیرقابل بخشایش بود، و همین مطلب در مورد ما حتی بیشتر صدق می‌کند. روح‌القدس هنوز در دلهای آنان ساکن نشده بود. اما در دلها ما ساکن شده است.

خ) عیسی در مقابل قیافا (۵۷:۲۶–۶۸)

۵۷:۲۶ دو محاکمه اصلی برای عیسای خداوند وجود داشت: یک محاکمه مذهبی در مقابل رهبران یهودی، و یک محاکمه مدنی در مقابل فرمانروایان رومی. بررسی نوشته‌های چهار انجیل نشان می‌دهد که هر محاکمه سه مرحله داشت. در نوشته یوحنا آمده است که در محاکمه یهودیان نخست عیسی را نزد پدرزن قیافا، آناس، بردند. نوشته متی با مرحله دوم محاکمه در خانه **قیافا، کاهن اعظم** آغاز می‌شود. و **اعضای شورای دادگاه یهود** در آنجا گرد آمده بودند. معمولاً به متهمان این اجازه را می‌دهند که دفاعیهٔ خود را آماده سازند. اما رهبران مذهبی که مستاصل شده بودند درمورد به زندان افکندن و دادرسی او شتابزده عمل نمودند و بهر طریق ممکن سعی نمودند که وی را از یک محاکمه عادلانه محروم نمایند. (اشعیاء ۸:۵۳).

در آن شب خاص، فریسیان، صدوقیان، **کاتبان و مشایخ** که دادگاه عالی یهود را تشکیل می‌دادند نهایت بی‌توجهی را نسبت به قوانینی که تحت آن باید عمل می‌نمودند، انجام دادند. آنها نمی‌بایست هنگام شب و یا طی هر عیدی یهودی جلسه‌ای برپا می‌داشتند. آنها نمی‌بایست که به شاهدها رشوه دهند که آنها شهادت دروغ دهند. حکم اعدام نمی‌بایست در شب انجام شود. و اگر جلسه آنان در سالن هیون ستون Hewn Stone، در صحن معبد برگزار نمی‌شد، حکم آنان برقرار نمی‌شد. اشتیاق دستگاه حاکمهٔ یهودیان برای خلاص شدن از شر عیسی حتی آنان را وادار کرد که شریعت خویش را نیز زیر پا بگذارند.

۵۸:۲۶ قیافا رئیس قضاوت بود. دادگاه عالی یهود ظاهرا هم نقش هیئت منصفه و هم نماینده دادستان را ایفاء می‌نمود، حداقل چیزی که دراین باره می‌توانیم بگوئیم این است که این دادگاه ترکیبی نامتجانس را تشکیل می‌داد. عیسی هم متهم بود. و **پطرس** نیز یک ناظر بود که با نگهبانان **نشسته بود** و از فاصله دور **در انتظار پایان دادرسی بود.**

۵۹:۲۶–۶۱ رهبران یهودی با مشکل زیاد توانستند **شهادت دروغ علیه عیسی** را ترتیب دهند. اگر آنها مسئولیت‌های قبلی خود را در مراحل دادرسی به انجام رسانیده بودند و در جستجوی شواهدی برای اثبات بیگناهی وی بودند موفق‌تر می‌بودند. در نهایت، **دو شاهد دروغین** گزارشی نامفهوم و تحریف شده از سخنان عیسی را ارائه دادند: »این معبد را ویران کنید و من سه روزه آن را باز برپا خواهم داشت. « (یوحنا ۱۹:۲–۲۱) براساس شهادت آن شاهدان، وی تهدید نموده بود که معبد واقع در اورشلیم را منهدم نموده و دوباره آن را

بازسازی می‌نماید. در واقع او مرگ و رستاخیز خود را پیشگوئی نموده بود. یهودیان از این پیشگوئی وی به عنوان مستمسکی برای به قتل رسانیدن وی استفاده نموده بودند.

۶۲:۲۶-۶۳ در طی وارد نمودن این اتهامات عیسای خداوند سکوت اختیار نموده بود: « مانند یک گوسفند در مقابل پشم چین خود ساکت است، بنابراین او لب به سخن نگشود. » (اشعیاء ۷:۵۳) کاهن اعظم که از سکوت او خشمگین شده بود او را تحت فشار قرار داد که سخنی بگوید؛ اما منجی از پاسخ دادن خودداری نمود. سپس کاهن اعظم به وی گفت: «**به خدای زنده سوگندت می‌دهم که به ما بگوئی آیا تو مسیح پسر خدا هستی؟**» شریعت موسی یک یهودی را ملزم می‌نماید که هنگامی که کاهن اعظم به او قسم می‌دهد، شهادت بدهد (لاویان ۱:۵).

۶۴:۲۶ عیسی که یک یهودی مطیع شریعت بود پاسخ داد: «**همان گونه که تو می‌گوئی درست است.** » سپس او مسیحی بودند و الهی بودن خود را قوی‌تر از پیش اظهار داشت: «**هر چند که من به شما می‌گویم که از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، بر ابرهای آسمان می‌آید.**» در اصل او می‌گفت: «من مسیح هستم، پسر خدا، همان گونه که تو گفتی. جلال من در جسم بشری پنهان شده است، در ظاهر من انسانی مانند سایر انسانها می‌باشم. شما مرا در روزهای حقارت می‌بینید. اما روزی فرا می‌رسد که شما یهودیان من را جلال یافته خواهید دید که از هر لحاظ با خدا یکسان می‌باشم و در دست راست او نشسته‌ام، و بر ابرهای آسمان فرودمی‌آیم.»

در آیه ٦٤ ضمیر **تو** به قیافا اشاره دارد. ضمایر دومی و سومی که شما است در حال جمع به کار برده شده است و اشاره می‌نماید به یهودیانی که نمایندگان اسرائیلی‌هایی هستند که در زمان ظهور پرجلال مسیح، کسی که آشکارا می‌داند که پسر خدا است، زندگی می‌کردند.

» لنسکی می‌نویسد:» گاهی این گونه اظهار می‌شود که عیسی هیچگاه خویشتن را پسر خدا نخواهد» دراینجا (در آیه ٦٤) او قسم می‌خورد که کمتر از پسر خدا نمی‌باشد.»

۶۵:۲۶-۶۷ قیافا این نکته را درک کرد. عیسی به طور تلویحی به پیشگوئی مسیحایی دانیال اشاره نموده بود: » در رویای شب نگریستم و شخصی را مانند پسر انسان دیدم، که با ابرهای آسمان می‌آمد! او نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند.» عکس‌العمل کاهن اعظم ثابت می‌کند که او می‌دانست که عیسی ادعای برابری با خدا را دارد. (نگاه کنید به یوحنا ۵:۱۸). او **جامهٔ** کاهنی خویش را درید، نشانه‌ای که حاکی از این بود که شاهد به مقدسات توهین نموده است و کفر گفته است. سخنان فتنه‌انگیز او خطاب به دادگاه عالی یهود عیسی را گناهکار وانمود کرد. و هنگامی که رأی آنها را پرسش نمود، شورا پاسخ داد، » **سزایش مرگ است.**»

۶۸:۲۶ دومین مرحله محاکمه با ضربه زدن و آب دهان انداختن به متهم توسط حقوقدانان پایان یافت، سپس با توهین و تمسخر از وی خواستند که از قدرت خود به عنوان **مسیح** استفاده نموده و ضارب‌های خود را شناسایی نماید. کل دادخواهی نه تها فاقد قضایی بود بلکه شرم‌آور و ننگین بود.

د) پطرس عیسی را انکار می‌نماید و به تلخی می‌گرید (۶۹:۲۶-۷۵)

۶۹:۲۶-۷۲ تاریکترین ساعت زندگش پطرس اکنون فرا رسیده بود. در حالی که **بیرون در صحن حیاط نشسته بود** زن جوانی به او نزدیک شد و او را متهم نمود که یکی از یاران عیسی می‌باشد. وی شدیداً و فوراً انکار نموده گفت، «**من نمی‌دانم که تو چه می‌گوئی**» و به سوی **در ورودی** رفت، شاید می‌خواست نظرات بیشتری را به خود جلب ننماید. اما آنجا **دختر دیگری** به طور آشکار اعلام نمود که او کسی است که همراه **عیسای ناصری** بوده است. این بار او قسم یاد کرد که **آن مرد** را نمی‌شناسد. «آن مرد» استاد او بود.

۷۳:۲۶-۷۴ **اندکی بعد** جمعی که آنجا ایستاده بودند پیش آمده و گفتند، «**شکی نیست که تو هم یکی از آنها هستی از لهجه‌ات پیداست.**» انکار ساده دیگر کافی نبود. این بار او با قسم خوردن و لعنت کردن گفته‌های خود را تأیید نمود. «**من این مرد را نمی‌شناسم**» در آن زمان پر از اضطراب **خروس بانگ زد**.

۷۵:۲۶ آن صدای آشنا نه تنها به آرامش و سکوت آن ساعات اولیه بلکه به قلب پطرس نیز رسوخ کرد. آن شاگرد که غرور و اعتماد به نفس خویش را از دست داده بود، سخنان خداوند را به خاطر آورد و **خارج شد و به تلخی گریست**.

به نظر می‌رسد که تضادی ظاهری در اناجیل در مورد تعداد زمان انکارها وجود دارد. در اناجیل متی، لوقا و یوحنا این گونه روایت شده که عیسی می‌گوید، «قبل از آنکه خروس بخواند، تو سه بار من را انکارخواهی نمود.» (متی ۳۴:۲۶؛ نیز ر.ک لوقا ۳۴:۲۲؛ یوحنا ۳۸:۱۳). در انجیل مرقس این گونه پیشگوئی شده است، «... قبل از آنکه خروس دو بار بانگ بزند،تو سه بار من را انکار خواهی نمود» (مرقس ۳۰:۱۴).

احتمالاً بیش از یک خروس وجود داشت، خروسی که در طی شب و خروسی که صبح زود می‌خواند. و احتمالاً در اناجیل حداقل شش انکار مختلف توسط پطرس یافت می‌شود. او مسیح را در مقابل ۱) یک زن جوان (متی ۶۹:۲۶-۷۰؛ مرقس ۶۶:۱۴-۶۸)؛ ۲) زن جوان دیگری (متی ۷۱:۲۶-۷۲؛ مرقس ۶۹:۱۴-۷۰)؛ ۳)جمعی که نزدیک او ایستاده بودند (متی ۷۳:۲۶-۷۴؛ مرقس ۶۹:۱۴-۷۰)؛ ٤) یک مرد (لوقا ۵۸:۲۲) ۵) مرد دیگر (لوقا ۵۹:۲۲-۶۰)؛ ٦) خدمتکار کاهن اعظم (یوحنا ۲۶:۱۸-۲۷) انکار نمود. ما معتقدیم که این مرد آخری با سایرین تفاوت دارد زیرا او گفت، « آیا من تو را در باغ با وی ندیدم؟» سایرین چنین سخنانی را ایراد نکرده بودند.

ذ) محاکمه صبحگاهی در مقابل سانهدرین (شورای عالی یهود) (۲۷:۱-۲)

سومین مرحله محاکمه مذهبی در برابر شورای عالی یهود و **صبح** انجام گردید. هیچ مورد دعوی نمی‌بایست در همان روزی که آغاز شده بود کامل شود، مگر اینکه متهم تبرئه شده باشد. می‌بایست قبل از اینکه برای متهم حکمی صادر شود یک شب از جریان دادرسی بگذرد. »این تصمیم‌گیری به این علت است که وقت کافی برای رحم نمودن به متهم و تجدیدنظر برای وی وجود داشته باشد. « در این مورد به نظر می‌رسید که رهبران مذهبی مصمّم بودند که از بروز هر نوع حس ترمحی جلوگیری به عمل آورند. هر چند، نظر به اینکه محاکمات انجام شده درشب غیرمعمول بود آ»ان جلسه‌ای در صبح برقرار نمودند تا به دادرسی خود اعتبار قانونی ببخشند.

تحت قوانین روم رهبران یهودی صلاحیت انجام دادن کیفر اعدام را نداشتند. بنابراین ما در اینجا می‌بینیم که آنها باشتاب عیسی را به نزد **پنطیوس پیلاس فرمانروای رومی** می‌برند. با وجودی که انزجار آنها به هر چیزی که به رومی‌ها مربوط می‌شد، شدید بود، اما آنها می‌خواستند از این قدرت برای ارضای انزجار شدیدتری »استفاده« کنند. مخالفت و دشمنی با عیسی، دشمنان سرسخت را با هم متحد نموده بود.

ر) پشیمانی و مرگ یهودا (۲۷:۳-۱۰)

۲۷:۳-٤ **یهودا که با تسلیم نمودن خون بیگناه**، متوجه گناه خود گشته بود به **کاهنان اعظم ومشایخ قوم** پیشنهاد نمود که پول را برگشت دهد. این خیانتکار مهجور که ساعاتی پیش چنان مشتاقانه با آنها همکاری نموده بود از اینکه نقش بیشتری در این امر داشته باشد خودداری نمود. این یکی از پاداش‌های خیانت است. یهودا **پشیمان گشت**، اما این توبه‌ای پرهیزکارانه نبود که منجر به رستگاری شود. او که برای تأثیراتی که این خیانت بر وی داشت متأسف بود، اما هنوز تمایل نداشت که عیسای ناصری را به عنوان خداوند و منجی تصدیق نماید.

۲۷:۵ یهودا در نهایت ناامیدی **سکه‌های نقره را داخل معبد محلی** که فقط کاهنان می‌توانستد داخل شوند پرت کرد خارج شد و خودکشی نمود. با مقایسه این روایت با اعمال رسولان ۱:۱۸ ما این گونه نتیجه‌گیری می‌نمائیم که او خود را به درختی حلق‌آویز کرد و طناب پاره شد و یا شاخهٔ درخت شکست، و بدن وی به پرتگاه سقوط نمود و امعایش بیرون ریخت.

۲۷:٦ **کاهنان اعظم** که بسیار «روحانی» بودند از نهادن آن پول **در خزانه** معبد به این دلیل که **بهای خون** بود خودداری نمودند و آنها گناهکار محسوب شدند زیرا آن پول را برای تحویل دادن مسیح به آنها پرداخته بودند. اما این مطلب برای آنها بی‌اهمیت بود همان گونه که خداوند گفته بود، آنها بیرون جام را پاک نمودند، اما داخل جام پر از فریب، خیانت و قتل بود.

۷:۲۷–۱۰ آنها با آن پول مزرعه کوزه‌گری را خریدند، جائی که بتوان غیریهودیان بیگانه و ناپاک را دفن نمود، آنها نمی‌دانستند که چند نفر غیریهودی به سرزمین آنها هجوم خواهند آورد و خیابانها را با خون رنگین خواهند نمود. از آن پس آن زمین برای آن ملت گناهکار به **مزرعه خون** معروف گردید.

کاهنان اعظم ناخواسته پیشگوئی زکریا را که آن پول دفن برای خرید و معامله با یک کوزه‌گر استفاده خواهد شد، به انجام رساندند. عجیب اینکه، نوشته زکریا، نوشته دیگری تحت عنوان «گنجینه» برای «کوزه‌گر» دارد (زکریا ۱۲:۱۱–۱۳). (نگاه کنید به Revised Standard Version (RSV) نسخه استاندارد تجدید نظر شده)

کاهنان گذاشتن خون بهاء را در خزانه معبد منع اخلاقی نموده بودند اما پیشگوئی نوشته دیگری را با دادن پول به کوزه‌گر در ازاء مزرعه وی به انجام رساندند. (یادداشت‌های روزانه اتحادیه کتاب مقدس)

متی این پیشگوئی را به **ارمیا** نسبت می‌دهد، در حالی که واضح است که این پیشگوئی در کتاب زکریا آمده است. احتمالاً او روایت را به ارمیا نسبت می‌دهد زیرا آن پیامبر بر طبق نظام کهنی که در تعداد بیشماری از دست نوشته‌های عبری و مرسوم برگرفته از سنت‌ها در تلمودی (تلمود: مجموعه‌ای شامل شصت و سه جلد کتاب حاوی قوانین شرعی و مدنی یهود به صورت تفسیر و تفضیل تعلیمات عهد عتیق.) حفظ شده است، در رأس فهرست پیامبرانی که او از آن استفاده نموده است قرار دارد. استفاده مشابه‌ای در لوقا ٤٤:٢٤ جائی که کتاب مزامیر نامش را به کل بخش سوم شریعت عبرانیان می‌دهد، مشاهده می‌شود.

ز) نخستین ظاهر شدن عیسی در مقابل پیلاطس (۱۱:۲۷–۱٤)

پایه نارضایتی و شکایت واقعی یهودیان علیه عیسی مذهبی بود و بر همین اساس وی را محاکمه کردند. اما اتهامات مذهبی تأثیری بر دادگاه روم نداشت. با آگاهی از این مطلب هنگامی که آنها وی را در برابر پیلاطس قرار دادند سه اتهام سیاسی علیه وی بر او وارد ساختند (لوقا ۲:۲۳). ۱) او یک انقلابی بود که تهدیدی برای امپراتوری به شمار می‌رفت. ۲) وی مردم را تشویق می‌نمود که مالیات نپردازند، بنابراین موفقیت و رونق امپراتوری را به تدریج تحلیل می‌برد. ۳) او ادعا نموده بود که پادشاه می‌باشد، بنابراین قدرت و جایگاه امپراتور را تهدید می‌نمود.

در انجیل متی می‌خوانیم که پیلاطس در مورد سومین اتهام او را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد. پیلاطس پرسید که آیا او **پادشاه یهودیان می‌باشد**، عیسی پاسخ مثبت داد. این پاسخ وی موجی از ناسزا و افترا از طرف رهبران یهودی را به دنبال داشت. پیلاطس از سکوت متهم **بسیار متعجب** گشت؛ او هیچ اهمیتی حتی برای یکی از اتهامات آنها قائل نشد و پاسخی نداد. احتمالاً والی تا آن هنگام کسی را ندیده بود که تحت چنان حملاتی سکوت اختیار نماید.

ژ) عیسی یا باراباس؟ (۱۵:۲۷–۲٦)

۱۵:۲۷–۱۸ هنگام عید فصح مرسوم بود که حکمرانان رومی، یهودیان را با **آزاد کردن یک زندانی یهودی** آرام نمایند. یکی از متهمان واجد شرایط باراباس یهودی بود که جرمش طغیان و شورش و قتل بود (مرقس ۱۵:۷) به عنوان فردی شورشی علیه حکومت رومیان، احتمالاً او در بین هموطنان خود از محبوبیت برخوردار بود. بنابراین هنگامی که پیلاطس به آنها گفت بین عیسی و باراباس یکی را انتخاب نمایند، آنها با جار و جنجال دومی را انتخاب کردند. والی متعجب نشد؛ چرا که رأی عمومی توسط کاهنان اعظم که همگی به عیسی حسادت می‌ورزیدند شکل گرفته بود.

۱۹:۲۷ جریان دادخواهی موقتاً توسط پیغام‌آوری از سوی **همسر** پیلاطس متوقف گردید. او شوهرش را ترغیب نمود که در مورد عیسی سیاست سلب مسئولیت از خود را اتخاذ نماید؛ زیرا او **خواب** مضطرب کننده‌ای درباره **عیسی** دیده بود.

۲۰:۲۷–۲۳ در پشت صحنه، کاهنان اعظم و مشایخ برای آزادی **باراباس** و مرگ عیسی با هم مشورت می‌نمودند. بنابراین هنگامی که پیلاطس دگربار از مردم پرسید آزادی کدامیک را خواستارند، آنها آزادی قاتل را فریاد زدند. پیلاطس که در دام بی‌عزمی (بی‌تصمیمی) خود گرفتار آمده بود پرسید «**پس با عیسی که مسیح خوانده می‌شود چه کنم؟**» آنها یک صدا خواستار مصلوب شدن وی شدند، موضعی که برای والی قابل درک نبود. چرا او را مصلوب نمائیم؟ وی چه جنایتی مرتکب شده بود؟ اما برای دعوت نمودن آنان به آرامش و اندیشیدن خیلی دیر شده بود؛ جمعیت عصبی و غیرقابل کنترل اوضاع را به دست گرفتند و فریادهای آنان طنین‌انداز شد: «**مصلوبش کن!**»

۲٤:۲۷ **پیلاطس** دریافت که مردم سازش‌ناپذیر بودند و شورشی در حال تکوین بود. بنابراین در مقابل دیدگان جمعیت **دستانش را شست**. و بیگناهی خود را از ریختن **خون** متهم اعلام نمود. اما آب هیچگاه گناه پیلاطس را به علت نافرجامی در اجرای مهم‌ترین عدالت تاریخ تبرئه نمی‌نماید.

۲۵:۲۷ جمعیت که از خود بیخود شده بودند نگران گناه نبودند و قبول نمودند که آن گناه به گردن آنان باشد: «**خون او برگردن ما و فرزندان ما باد!**» از آن هنگام به بعد قوم اسرائیل از محله‌های فقیرنشین یهودی به محل‌های کشتار دسته‌جمعی، از اردوگاههای کار احیای به اطاقهای گاز کشیده شدند و از بدوش کشیدن بار گناه سهناک خون مسیح انکار شدهٔ خود رنج می‌برند. آنها هنوز با زمان رنج یعقوب، آن هفت سال رنج و عذابی که در متی ۲٤ و مکاشفه ٦–۱۹ توصیف شده است، روبرو هستند. این نفرین تا آنها عیسای انکار شده را به عنوان مسیح پادشاه تصدیق ننمایند، باقی خواهد ماند.

۲٦:۲۷ پیلاطس به درخواست مردم **باراباس را آزاد نمود**، و از آن هنگام تا به حال روح باراباس جهان را تحت‌الشعاع قرار داده است. قاتل هنوز سلطنت می‌کند؛ پادشاه پارسا انکار می‌شود. سپس، همان گونه که مرسوم بود شخص محکوم را **تازیانه** زدند. شلاق چرمین بزرگی که فلزات تیز و برنده در آن تعبیه شده بود به

پشت وی تازیانه می‌زد و با هر ضربه گوشت بدن وی را می‌شکافت و جویبارهایی از خون را جاری می‌ساخت. اکنون کاری از دست والی سست عنصر برنمی‌آمد جز اینکه عیسی را برای **مصلوب شدن** به سربازان تحویل دهد.

س) سربازان عیسی را استهزاء می‌کنند (۲۷:۲۷-۳۱)

۲۷:۲۷-۲۸ **سربازان والی عیسی** را به قصر والی برده و **تمامی افراد نظامی را گرد او جمع نمودند**. که احتمالاً بالغ بر چند صد نفر می‌شدند. پی‌آمد این ماجرا خارج از تصور است! خالق، حافظ و نگهدارنده جهان از بی‌حرمتی غیرقابل توصیف سربازان ظالم و پستی که مخلوقات گناهکار و بی‌ارزش خود او بودند در رنج بود. **آنها عیسی را عریان کرده و خرقه‌ای ارغوانی بر او پوشانیدند**، خرقه‌ای شبیه خرقهٔ پادشاهان. اما آن خرقه پیامی برای ما دارد. نظر به اینکه ارغوانی نشانه گناه است، (اشعیاء ۱۸:۱) من خوش دارم این گونه فکر کنم که خرقه، تصویر گناهان من است که بر عیسی نهاده شده است، باشد که خرقهٔ پارسایی خدا بر من قرار گیرد (۲-قرنتیان ۲۱:۵).

۲۹:۲۷-۳۰ آنها **تاجی از خار بافتند** و آن را **بر سرش** فرو کردند. اما در وراء ملعبه قرار دادن مبتذل آنها، ما درمی‌یابیم که او تاجی از خار بر سر داشت تا ما بتوانیم تاجی از جلال بر سر داشته باشیم. آنها او را به عنوان پادشاه گناه استهزاء نمودند؛ ما وی را به عنوان منجی گناهکاران پرستش می‌نمائیم.

آنها به او **چوبی** دادند. بدین معنی که به سخره چوبدستی سلطنتی وی می‌باشد. آنها نمی‌دانستند که دستی که آن چوب را نگاه داشته، دستی است که بر جهان حکومت می‌کند. اکنون آن دست با اثر زخم میخ چوبدستی سلطنت و سلطه بر جهان را در دست دارد.

آنها **در مقابل وی** زانو زدند و او را **پادشاه یهودیان** خواندند. و تنها به این عمل خود بسنده ننموده و به صورت تنها انسان کاملی که تا به حال زیسته است **آب دهان افکندند**، سپس **چوب را از دست وی گرفته و با آن بر سرش ضربه زدند**.

عیسی صبورانه همه این اعمال آنها را تحمل نمود. و سخنی نگفت. «زیرا او را در نظر آورید کسی که چنان خصومت‌هایی را از گناهکاران علیه خود تحمل نمود، مبادا که در روح خود خسته و دلسرد شوید.» (عبرانیان ۳:۱۲)

۳۱:۲۷ در پایان آنها **جامه‌های خودش را به او پوشاندند و او را به سوی محل مصلوب شدنش هدایت کردند**.

ش) مصلوب نمودن پادشاه (۳۲:۲۷-٤٤)

۳۲:۲۷ خداوند ما بخشی از راه را خودش **صلیب** خود را حمل نمود. (یوحنا ۱۷:۱۹) سپس سربازان مردی به نام شمعون (از قیروان، در افریقای شمالی) را وادار نمودند که آن را برای وی حمل کند. بعضی معتقدند که او یک یهودی و برخی دیگر می‌گویند که سیاه‌پوست بود. اما امر مهم این است که او از موهبت شگفت‌انگیز حمل صلیب برخوردار شد.

۳۳:۲۷ جلجتا واژه‌ای آرامی به معنی جمجمه و ترجمه یونانی آن noinark است. شاید این منطقه شبیه یک جمجمه باشد یا به این علت که مکانی برای اعدام بود این گونه نامیده شده است. آن مکان نامعلوم است.

۳٤:۲۷ قبل از اینکه عیسی را به میخ بکشند، سربازان به وی **شراب ترش** آمیخته به **زردآب** که به محکومین جنایتکار به عنوان مخدر می‌دهند، تعارف کردند. عیسی از نوشیدن آن خودداری نمود. برای او ضرورت داشت که کل بار گناهان انسان‌ها را بدون تضعیف حسّی و یا تسکین دادن دردی تحمل نماید.

۳۵:۲۷ متی مصلوب شدن مسیح را، ساده و بدون احساس توصیف می‌نماید. او به داستانهای مهیج روی نیاورده است و یا به سبک احساسی روزنامه نویسی متوسل نشده است و فکر خود را به جزئیات ناچیز معطوف نمی‌نماید. او خیلی ساده واقعیت را بیان می‌نماید: **سپس آنها وی را مصلوب نمودند**. لیکن تا ابدیت نمی‌توان به اعماق آن سخنان رسید.

همان گونه که در مزمور ۱۸:۲۲ پیشگوئی شده، سربازان **جامه‌های او را تقسیم کردند... و** ... برای جامهٔ بی‌درز وی **قرعه انداختند**. و این تمامی مایملک زمینی وی بود. دِنی (Denney) می‌گوید، «تنها زندگی کاملی که در این جهان وجود داشته زندگی وی است که مالک چیزی نبود و هیچ چیز جز لباسهایی که می‌پوشید از خود بجا نگذاشت.»

۳٦:۲۷ این سربازان نمایندگان دنیای مردان کوچک و حقیر بودند. آنها ظاهراً هیچ درکی از اینکه تاریخ در حال شکل‌گیری بود، نداشتند. اگر آنها آگاه بودند، **به نگهبانی او نمی‌نشستند** و زانو می‌زدند و وی را پرستش می‌نمودند.

۳۷:۲۷ آنها این عنوان را **بالای سر** مسیح نصب کردند: **این است عیسی پادشاه یهودیان**. قالب جمله‌بندی نوشتهٔ بالای سر عیسی تا حدی در چهار انجیل با یکدیگر تفاوت دارد[۵۲]. مرقس می‌گوید «پادشاه یهودیان» (۲٦:۱۵)؛ لوقا: «»این است پادشاه یهودیان» (۳۸:۲۳)؛ و یوحنا: «عیسای ناصری، پادشاه یهودیان» (۱۹:۱۹) کاهنان اعظم اعتراض نمودند که عنوان نباید جمله‌ای باشد که واقعیت را بیان کند، اما تنها ادعای محض متهم باشد. اما پیلاطس نظر آنها را رد نمود؛ حقیقت در برابر چشمان همگان وجود داشت – به زبان عبری، لاتین و یونانی (یوحنا ۱۹:۱۹–۲۲)

۳۸:۲۷ پسر بری از گناه خدا در کنار **دو سارق** قرار داده شد، آیا اشعیاء ۷۰۰ سال قبل پیشگوئی نکرده بود که او جزء خطاکاران به شمار خواهد آمد؟ (۱۲:۵۳) نخست هر دوی سارقین به وی توهین نموده و ناسزا

نثار وی کردند. (آیه ٤٤) اما یکی از آنها توبه نمود و درست به موقع نجات یافت؛ در چند ساعت آینده او با مسیح در فردوس خواهد بود (لوقا ٢٣:٤٢-٤٣).

٢٧:٣٩-٤٠ اگر صلیب، محبت خدا را آشکار می‌نماید؛ انحراف بشر را نیز آشکار می‌کند. رهگذران می‌ایستادند تا چوپانی را که برای گوسفندانش جان می‌دهد استهزاء نمایند: «**تو که معبد را ویران نمودی و در سه روز آن را برپا نمودی، خودت را نجات بده! اگر پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا**.» این زبان منطقی بی‌ایمانی است. «باشد تا ببینیم تا ایمان بیاوریم.» این زبان آزادیخواهی نیز می‌باشد. «از صلیب فرود بیا یعنی جرم را از روی صلیب پاک کن ما ایمان خواهیم آورد.» ویلیام بوت گفته است، «آنها ادعا نمودند که اگر او از صلیب پائین آمده بود آنها ایمان می‌آوردند: «ما ایمان داریم زیرا او بر صلیب باقی ماند.»

٢٧:٤١-٤٤ کاهنان اعظم، علمای دینی و مشایخ قوم با جمع هم‌آواز شدند. آنها با دیدی غیرارادی فریاد زدند، «**دیگران را نجات داد؛ اما نمی‌تواند خود را نجات دهد**.» منظور آنها طعنه و ریشخند بود؛ ما آن را به عنوان سرودی مذهبی برای حمد و ستایش تلقی می‌نمائیم:

خویشتن را نجات نتوان داد
روی صلیب مردن را برگزید
تا رحمتش گناهکاران تباه شده را نجات بخشد
اری مسیح پسر خدا باید خون می‌داد
تا گناهکاران از گناه رهایی یابند
آلبرت میدلین

این نیز در زندگی خداوند و ما نیز صدق می‌نماید. ما در حالی که در جستجوی نجات خویشتن هستیم نمی‌توانیم دیگران را نجات دهیم.

رهبران مذهبی ادعای وی را برای منجی بودن، ادعای وی را برای پادشاه اسرائیل بودن، ادعای وی را برای پسر خدا بودن به سخره گرفتند. حتی سارقین به لعن و نفرین به آنها پیوستند. رهبران مذهبی با جنایتکاران در بهتان زدن به خداوند خود متحد شدند.

ص) سه ساعت ظلمت (٢٧:٤٥-٥٠)

٢٧:٤٥ تمامی رنجها و بی‌حرمتی‌هایی که او از دست انسانها متحمل شد در مقایسه با چیزی که اکنون با آن روبرو می‌گشت جزئی بود. **از ساعت ششم** (ظهر) **تا ساعت نهم** (٣ بعدازظهر) **ظلمت نه تنها بر سراسر** سرزمین فلسطین بلکه بر جسم و روان مقدس وی نیز سایه افکنده بود. و در طی آن ساعات بودکه وی لعن و نفرین توصیف‌ناپذیر گناهان ما را تحمل نمود. در آن سه ساعت، فشرده‌ای از جهنم که ما لایق آن بودیم و خشم خدا علیه تمامی خطاهای ما خلاصه شد. ما این ماجرا را تنها به صورت خیلی مبهم می‌بینیم و درک

اهمیت جوابگوئی به تمامی ادعاهای منصفانهٔ خدا علیه گناه از توان ما خارج می‌باشد. ما فقط می‌دانیم که در آن سه ساعت او بها را پرداخت، دیون را تسویه نمود، و هر آنچه را که برای رستگاری انسانها ضروری بود به پایان رسانید.

٤٦:٢٧ **حدود** ساعت ٣ بعدازظهر، **با صدای بلند فریاد برآورد**، «خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟» پاسخ در مزمور ٢٢:٣ یافت می‌شود، «... تو قدوسی، ای که بر تسبیحات اسرائیل سلطنت می‌کنی.» زیرا خدا قدوس است، او نمی‌تواند گناه را نادیده بگیرد. برعکس او باید آن را مجازات نماید. عیسای خداوند خودش بری از گناه بود، اما او تقصیر همه گناهان ما را به گردن گرفت. هنگامی که خدا به عنوان داور و قاضی، به پائین نگریست و گناهان ما را به گردن آن جایگزین بی‌گناه دید، از پسر محبت خود دست کشید. و این جدایی بود که از قلب عیسی آنچه را که خانم براونینگ فوق‌العاده زیبا «فریاد یتیم عمانوئیل» نامیده است، برآمد.

ترک شده بود، خدا می‌توانست از جوهره خویش جدایش کند
لیکن گناهان آدم بین پسر پارسا و خدا بود
عیسی آنها را پاک نمود
آری فقط، یک بار، فریاد یتیم عمانوئل جهان را تکان داد
فریادش بدون پژواک و مجرد به آسمانها صعود نمود «خدای من، من ترک شده هستم.»
الیزابت بارت براونینگ

٤٧:٢٧–٤٨ هنگامی که عیسی فریاد برآورد: «**ایلی، ایلی...**» ، بعضی از **کسانی که نزدیک وی ایستاده بودند** گفتند او **الیاس را می‌خواند**. اینکه آیا آنها اسامی را با هم اشتباه گرفتند یا قصدشان تنها استهزاء بود روشن نیست. یکی از آنها **چوب** بلندی را که **اسفنجی** بر سر آن بود و با **شراب ترش** خیس شده بود به لبان وی نزدیک نمود. با نتیجه‌گیری از مزمور ٢١:٦٩ در می‌یابیم که مقصود از این کار ترحم نبود بلکه عملی برای افزودن رنج بود.

٤٩:٢٧ برداشت همگی این بود که منتظر مانده ببینند که آیا الیاس نقشی را که سنت یهود بر او مقّرر نموده بود و آن کمک به عادلان بود به انجام خواهد رسانید یا خیر. اما هنوز زمان آمدن الیاس فرا نرسیده بود. (ملاکی ٥:٤) بلکه زمان مرگ عیسی فرا رسیده بود.

٥٠:٢٧ هنگامی که او **دگر بار با صدای بلند فریاد برکشید، روح خود را تسلیم نمود**. فریاد **بلند** نشانگر این مطلب است که او با قدرت جان سپرد، نه با ضعف. این حقیقت که **او روحش را تسلیم نمود** مرگ وی را از سایرین متمایز میسازد. ما می‌میریم زیرا که باید بمیریم؛ او مرد زیرا خود این گونه انتخاب نمود. آیا او نگفته بود که «من جان خود را می‌نهم تا آن را بازستانم. هیچکس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من، به میل خود آن را می‌دهم. من اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم» (یوحنا ١٠:١٧–١٨)؟

بنا کننده کائنات
تاانسان نفرین ساز انسان باشد؛
بهایی گزاف داد دعوی شریعتش را،
و شاخه‌های شکل گرفته از سر انگشتان قدیسش
تاج خار پیشانیش شد.
پنهان کرده بود در مخفیگاههای دل خاک، میخهایی که دستانش را سوراخ کرد
و از عمق جنگلهای صنعت شده‌اش، درختی سر برآورد، که چلیپای بدنش شد
او بر صلیبی چوبین جان باخت که بالای زمین آفریده بود.
خورشید رو گرفته به فرمان او در مداری معین جای داشت
و نیزه‌ای که خون گرانقدرش را به زمین ریخت.
گداخته آتش افریدگار بود،
حفرکننده گورش در دل صخره‌ها، دستان او بود.
و جایگاه ازلی اوست سریر پادشاهیش که بر آن ظاهر می‌شود
اما شکوهی نو بر پیشانیش می‌نشیند تا هیچ زانوئی تاب ایستادن رویارویش را نداشته باشد.
اف. دبلیو. پیت

ض) پردهٔ دریده (۲۷:۵۱-۵٤)

۲۷:۵۱ در هنگام مرگ وی، پرده بافته شده و سنگینی که دو اطاق اصلی معبد را جدا می‌ساخت. توسط دستی نامرئی **از بالا تا پائین** دریده شد. تا آن زمان آن **پرده** حائلی بین اشخاص به جزؤ کاهن اعظم و مقدس‌ترین مکان جائی که خدا سکونت داشت، بود. تنها یک مرد می‌توانست وارد بخش درونی حریم مقدس شود، و او تنها می‌توانست یک روز در سال وارد این حریم مقدس شود.

از کتاب عبرانیان ما می‌آموزیم که آن پرده معرف جسم عیسی بود. شکافتن آن تقدیم جسم وی به مرگ را به تصویر می‌کشد. «شجاعت ورود به مکان اقدس به واسطه خون عیسی، از راهی تازه و زنده که او به ما وقف نمود، از میان پرده که همان بدن اوست جایز گردید» (عبرانیان ۱۰:۱۹-۲۰). اکنون فروتن‌ترین ایمان‌داران می‌توانند با دعا و تسبیح در هر زمان وارد حضور خدا شود. اما بگذارید هیچگاه فراموش ننمائیم که این موهبت به قیمت گزافی برای ما فراهم گردید به بهای خون عیسی.

مرگ پسر خدا تغییرات و دگرگونی‌های شگفت‌آوری را نیز در طبیعت ایجاد نمود. گوئی که نوعی همدلی بین مخلوقات بی‌جان و خالق آنها وجود داشت. زلزله‌ای **صخره‌های عظیم** را **به دو نصف تقسیم** کرد و **گورهای بسیاری را گشود**.

۵۲:۲۷-۵۳ اما توجه نمائید که ساکنان این گورها **بعد از رستاخیز** عیسی **برخاستند** و بداخل اورشلیم **رفته و بر بسیاری ظاهر گشتند**. کتاب مقدس نمی‌گوید که آیا این قدیسین برخاسته دوباره جان سپردند یا با عیسای خداوند به آسمان رفتند.

۵٤:۲۷ لرزش‌های عجیب طبیعت **فرمانده سربازان** رومی و نفراتش را متقاعد نمود که عیسی پسر خدا بود.

منظورِ **فرمانده سربازان** چه بود؟ آیا اعترافی کامل بود که عیسی مسیح خداوند و منجی بود، و یا به این مطلب اذعان نمودند که او ماورای انسان بود؟ ما در این مورد مطمئن نیستیم. البته اشاره‌ای دارد به ستم صلابت و درک این مطلب که دگرگونی‌های طبیعت به نحوی به مرگ عیسی ارتباط داشت، و نه به مرگ کسانی که با وی مصلوب شدند.

ط) زنان با ایمان (۵۵:۲۷-۵٦)

در اینجا ذکر خاصی شده است از **زنانی** که وفادارانه در خدمت خداوند بودند و تمام راه را از **جلیل** تا اورشلیم **با او بودند**. **مریم مجدلیه، مریم، مادر یعقوب و یوشا** و سالومه همسر زبدی آنجا بودند. اخلاص و فداکاری شهامت‌آمیز این زنان و عشق و محبت آنان سرآمد می‌باشد. آنان هنگامی که شاگردان مذکر برای نجات جان خود فرار را بر قرار ترجیح دادند کنار مسیح باقی ماندند!

ظ) خاکسپاری در آرامگاه یوسف (۵۷:۲۷-٦۱)

۵۷:۲۷-۵۸ **یوسف که مردی ثروتمند اهل رامه** بود یکی از اعضای دادگاه عالی یهود بود. وی با تصمیم شورا برای تحویل دادن عیسی به پیلاطس موافق نبود. (لوقا ۵۱:۲۳) اگر تا آن لحظه او یک **شاگرد** پنهان بود، اکنون احتیاط را به دست باد سپرد. وی شجاعانه به **نزد پیلاطس رفت** و از وی اجازه خواست که خداوند خود را دفن نماید. باید تعجب پیلاطس و خشم یهودیان را تجسم نمود زیرا یکی از اعضای دادگاه یهود در ملاءعام بر عزم خود برای دفن آن مصلوب شده پافشاری نمود. یوسف هنگامی که بدن عیسی را دفن نمود به معنای واقعی خویش را از نظر اقتصادی، اجتماعی و مذهبی دفن نمود. این عمل او برای ابد وی را از سازمانی که عیسای خداوند را به قتل رسانید جدا ساخت.

۵۹:۲۷-٦۰ پیلاطس این اجازه را به **یوسف** داد و او عاشقانه **جسد** مسیح را در **پارچهٔ کتانی پاکی پیچید** و با قرار دادن مواد معطر در لابه‌لای پارچه آن را تدهین نمود. سپس **جسد مسیح** را در **گور تازه خود** که **در صخره‌ای محکم** حفر شده بود نهاد. دهانه قبر با **سنگ بزرگی** که به شکل سنگ آسیاب بود و در حاشیه‌ای که آن نیز در سنگ حفر شده بود بر روی لبه قرار گرفت و مسدود گشت.

قرنها پیش، اشعیاء پیشگوئی نموده بود که «و قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان» (اشعیاء ۹:۵۳) دشمنانش بدون شک در نظر داشتند که جسد وی را به درهٔ هنوم بیافکنند تا اینکه با زباله‌ها سوزانده شود یا توسط روباهان خورده شود. اما خدا نقشه آنها را باطل نمود و یوسف را واسطه قرار داد تا اطمینان حاصل شود که او با اغنیاء دفن می‌شود.

۶۱:۲۷ پس از اینکه یوسف آنجا را ترک نمود، **مریم مجدلیه** و مادر یعقوب و یوشا آنجا ماندند و **در مقابل قبر** شب زنده‌دار بودند.

ع) قبر محافظت شده (۶۲:۲۷-۶۶)

۶۲:۲۷-۶۴ اولین روز فصح، **روز تهیه** خوانده می‌شود، و روز مصلوب شدن بود. روز بعد کاهنان اعظم و فریسیان معذب بودند. آنان سخنان عیسی را که گفته بود دوباره برمی‌خیزد را به خاطر آوردند و نزد پیلاطس رفته و از وی تقاضای نگهبان مخصوص نمودند تا قبر را نگهبانی نماید. آنها ادعا نمودند که شاگردان عیسی با دزدیدن جسد وی از قبر می‌خواستند این تصور را ایجاد نمایند که وی قیام نموده است و در نتیجه درصدد ممانعت از این امر بودند. آنها در هراس بودند که اگر چنین اتفاقی بیافتد، **آخرین نیرنگ از اولی وخیم‌تر** خواهد بود، یعنی گزارش در مورد رستاخیز وی وخیم‌تر از ادعای وی برای مسیح و پسر خدا بودن خواهد بود.

۶۵:۲۷-۶۶ پیلاطس جواب داد، «شما یک نگهبان دارید، بروید و هر قدر که خود می‌دانید قبر را حفاظت نمائید. » این پاسخ احتمالاً بدین معنی است که یک نگهبان رومی قبلا برای این کار تعیین شده است. یا ممکن است این معنی را القاء نماید که «تقاضای شما انجام می‌شود. من اکنون نگهبانی برای این منظور تعیین می‌نمایم. » آیا هنگامی که پیلاطس این جمله را ادا کرد کنایه‌ای در لحن صدایش بود، «**هر قدر که خود می‌دانید قبر را حفاظت نمائید.**»؟ آنها کمال سعی خود را نمودند. سنگ قبر را مهر و موم کرده و نگهبانانی نزدیک قبر مستقر نمودند، اما رعایت بهترین اصول ایمنی نیز سودی نداشت. آنگر می‌گوید:

> اقدامات پیشگیرانه‌ای که دشمنان وی در نظر گرفته بودند که قبر را با مهر و موم نمودن و مستقر نمودن نگهبان غیرقابل نفوذ نمایند (۶۲-۶۴) تنها منجر به باطل شدن نقشه‌های آن شرور و ارائه مدرکی قطعی دال بر رستگاری پادشاه گردید.

۱۵. پیروزی پادشاه (باب ۲۸)

الف) قبر خالی و خداوند برخاسته (۱:۲۸-۱۰)

۱:۲۸–٤ قبل از سپیده‌دم روز یکشنبه دو مریم **برای دیدن قبر رفتند**. به محض رسیدن به آنجا **زلزلهٔ عظیمی رخ داد. فرشته‌ای... از آسمان فرود آمد، سنگ را از دهانه قبر کنار زد و بر روی آن نشست. نگهبانان** رومی که از این موجود درخشان ملبس به جامه‌ای نورانی به وحشت افتاده بودند بیهوش شدند.

۵:۲۸–٦ فرشته **به زنان** اطمینان خاطر بخشید که نباید از چیزی هراسان باشند. کسی که آنها در جستجویش بودند همان گونه که وعده داده بود، **برخاسته است**. «**بیائید و جائی را که خداوند آرمیده بود ببینید**.» سنگ به کناری غلطانیده شده بود، نه به این منظور که خداوند بیرون رود، بلکه تا زنان ببینند که او برخاسته است.

۷:۲۸–۱۰ سپس فرشته زنان را مأمور نمود تا **بی‌درنگ** بروند و این خبر باشکوه را به **شاگردان وی** دهند. خداوند دوباره زنده شده و آنها را در **جلیل** ملاقات خواهد نمود. هنگامی که آنان در راه بودند تا این خبر را به شاگردان بدهند، عیسی بر آنها ظاهر شد و با گفتن «**شاد باشید**» با ایشان احوال‌پرسی نمود. آنها به **پاهای** وی افتادند و او را پرستش نمودند. سپس شخصاً آنها را مأمور نمود که به شاگردان اطلاع دهند که وی آنان را در **جلیل** خواهد دید.

ب) سربازان تطمیع می‌شوند تا شهادت دروغ بدهند (۱۱:۲۸–۱۵)

۱۱:۲۸ به محض اینکه سربازان به هوش آمدند، **بعضی از آنها** نزد کاهنان اعظم رفته ماوقع را تعریف نمودند. آنها در مأموریت خود شکست خورده بودند! قبر خالی بود!

۱۲:۲۸–۱۳ تصور هول و هراس رهبران مذهبی سخت نیست. کاهنان و مشایخ قوم جلسه‌ای خصوصی تشکیل دادند تا راهکارهای خود را بررسی نمایند. هنگامی که از هر ترفندی عاجز شدند به سربازان رشوه دادند تا داستانی خیالی و عجیب بسازند، بدین مضمون که هنگامی که سربازان **خفته بودند، شاگردان** جسد عیسی را **ربودند**.

این توصیف بیش از آنکه پاسخگو باشد سوال برانگیز است. از چه رو سربازان خفته بودند در صورتی که می‌بایست هوشیار باشند و نگهبانی بدهند؟ چگونه شاگردان توانستند آن سنگ را بدون بیدار نمودن آنها از جای خود حرکت دهند؟ چگونه تمامی سربازان هم زمان خوابشان برده بود؟ اگر آنها خواب بودند، چگونه فهمیدند که شاگردان جسد را ربودند؟ اگر آن داستان صحت می‌داشت چرا باید به آنها رشوه داده می‌شد تا آن را بازگو نمایند؟ اگر شاگردان جسد را ربوده بودند، چرا وقت به آن اهمیت و حساسیت را صرف این کردند که کفن را از جسد جدا نمایند و دستمال سر را تا کنند؟ (لوقا ۱۲:۲٤؛ یوحنا ۶:۲۰–۷).

۱٤:۲۸ در واقع به سربازان رشوه داده شده بود تا داستانی را نقل کنند که باعث مجرمیت خودشان می‌شد. در قانون امپراتوری روم، مجازات خوابیدن هنگام انجام وظیفه نگهبانی مرگ بود. بنابراین رهبران یهودی مجبور بودند قول بدهند که اگر این داستان **به گوش والی** برسد آنها پادرمیانی می‌کنند.

دادگاه عالی یهود یاد می‌گرفت که در حالی که حقیقت مؤید خود است، برای حمایت از یک دروغ باید دروغ‌های بیشماری گفت.

۱۵:۲۸ این افسانه **تا به امروز در میان بسیاری از یهودیان** و همچنین غیریهودیان رایج است. و افسانه‌های دیگری نیز شکل گرفته است. ویلبر اسمیت به دو افسانه دیگر اشاره می‌کند:

۱- قبل از هر چیز این گونه تصور می‌شود که زنان به اشتباه سر قبر دیگری رفته بودند. چند لحظه به این موضوع فکر کنید. آیا امکان دارد قبر عزیزترین کس خود را بین بعدازظهر جمعه و صبح شنبه اشتباه بگیرید؟ به علاوه، آن محل قبرستان یوسف رامه‌ای نبود، بلکه باغ خصوصی وی بود و هیچ قبر دیگری در آنجا نبود. حال به فرض محال تصور کنیم قبرهای دیگری نیز در آنجا وجود داشتند و فرض کنیم زنان با دیدگانی پر از اشک در آن محل سرگردان بودند و اشتباهاً سر قبر دیگری رسیدند. شاید این مطلب در مورد زنان صدق کند، اما مردانی جدی و مصمم مانند شمعون پطرس و یوحنا، دو ماهیگیری که گریان هم نبودند نیز سر همان قبر رفتند و آن را خالی یافتند. آیا فکر می‌کنید آنها نیز اشتباهاً به قبر دیگری رفتند؟ اما علاوه بر این هنگامی که آنها به قبر رسیدند و آن را خالی یافتند، فرشته‌ای آنجا بود که گفت، «او اینجا نیست، او برخاسته است، بیائید و محلی را که خداوند سرنهاده بود ببینید.» آیا فکر می‌کنید فرشته نیز به قبر دیگری رفته بود؟ اما فراموش نکنید که مردان تیزهوش این فرضیه‌ها را پیشرفته‌تر بیان نموده‌اند. این یکی فرضیه‌ای مهمل و نامعقول است!

۲- برخی دیگر بر این باورند که عیسی نمرد، بلکه بیهوش شد و به نحوی در آن قبر مرطوب به هوش آمد و خارج شد. آنان سنگ بزرگی را که با مهر حکومت روم لاک و مهر شده بود بر دهانه قبر غلطانده بودند. هیچ انسانی قادر نبود که از داخل قبر سنگی را که درست اندازه دهانه ورودی قبر بود و محکم در جای خود استوار شده بود به عقب براند. او مانند یک معلول ضعیف که خون زیادی از دست داده بود از قبر خارج نشد. واقعیت به همین سادگی می‌باشد، رستاخیز عیسای خداوند یک حقیقت دقیقاً اثبات شده در تاریخ می‌باشد. او خویشتن را پس از طی مصائبش با مدارکی مسلم و محرز، زنده به شاگردانش نشان داد. به این موارد خاص هنگامی که او خود را به پیروانش ظاهر نمود فکر کنید:

۱- به مریم مجدلیه (مرقس ۹:۱٦-۱۱).

۲- به زنان (متی ۸:۲۸-۱۰).

۳- به پطرس (لوقا ۳٤:۲٤).

٤- به دو نفر از شاگردان در جاده عمواس (لوقا ۱۳:۲٤-۳۲).

۵- به همه شاگردان جز توما (یوحنا ۱۹:۲۰-۲۵).

٦- به همه شاگردان از جمله توما (یوحنا ٢٠:٢٦-٣١).

٧- به ٧ تن از شاگردان در کنار دریای جلیل (یوحنا ٢١).

٨- به بیش از ٥٠٠ ایمان‌دار (١-قرنتیان ١٥:٧).

٩- به یعقوب (١-قرنتیان ١٥:٧).

١٠- به شاگردان روی کوه زیتون (اعمال ١:٣-١٢).

یکی از سنگهای عظیم بنیادی، ثابت و تغییرناپذیر ایمان مسیحیت ما، گواه تاریخی رستاخیز خداوند عیسای مسیح می‌باشد. در اینجا من و شما می‌توانیم قد برافرازیم و برای ایمان خود بجنگیم. زیرا ما موقعیتی داریم که نفی نمی‌شود. می‌شد آن را انکار نمود اما بطلانش غیرقابل اثبات است.

پ) مأموریت بزرگ (٢٨:١٦-٢٠)

٢٨:١٦-١٧ در **جلیل** خداوند عیسای برخاسته در کوهستانی گمنام بر شاگردانش ظاهر گردید. و این همان ظهوری است که در مرقس ١٦:١٥-١٨ و ١-قرنتیان ١٥:٦ ثبت شده است. چه تجدید میثاق شگفت‌انگیزی! عذاب‌های وی برای ابد محو گردید. آنها زیست خواهند نمود زیرا او زیست نمود. او در مقابل آنها در جسم جلال یافته خود ایستاده بود. آنها خداوند زنده و با محبت را پرستش نمودند، هر چند سایه‌های شک هنوز در اذهان برخی باقی مانده بود.

٢٨:١٨ سپس خداوند تشریح نمود که **تمامی قدرت در آسمان و زمین به او سپرده شده است**. البته از یک نظر، او همواره تمامی قدرت را دارا بود. لیکن در اینجا وی در مورد قدرت به عنوان صدر خلقت جدید سخن می‌راند. از هنگام مرگ و رستاخیزش او دارای این قدرت بود که به تمامی کسانی که خدا به او عطا کرده بود زندگی ابدی عطا نماید (یوحنا ١٧:٢). او همواره دارای قدرت نخست‌زادهٔ تمامی مخلوقات بوده است. اما اکنون که وی کار رستگاری را به انجام رسانده بود، او قدرت نخست‌زاده از میان مردگان را دارا بود. «در تمامی چیزها وی برتری و تفوق خواهد داشت» (کولسیان ١:١٥، ١٨).

٢٨:١٩-٢٠ سپس وی به عنوان صدر خلقت جدید، مأموریت بزرگ را که شامل «فرمانهای مستمر» برای تمامی ایمان‌داران در طی مرحلهٔ حال پادشاهی یعنی زمان بین رد نمودن پادشاه و ظهور دوم وی می‌باشد، اعلام نمود.

مأموریت شامل سه فرمان است، نه پیشنهاد:

١- «**پس بروید و تمامی قومها را شاگرد سازید.**» این مطلب به معنی بدیهی فرض نمودن دگرگونی و دگرکیشی جهان نمی‌باشد. با بشارت دادن خبرخوش شاگردان می‌بایست یقین حاصل نمایند که سایرین از هر ملت، قبیله، قوم و زبانی شاگردان و یا پیروان منجی گردند.

۲- «**آنان را به نام پدر، پسر و روح‌القدس**» تعمید دهید. این مسئولیت بر عهده پیامبران مسیح می‌باشد که تعمید را بیاموزند و بر آن به مثابه فرمانی که باید اطاعت شود تأکید نمایند. در تعمید ایمان‌داران، مسیحیان در ملاءعام (به شکل عمومی) خویش را با سه‌گانه الهی شناسایی می‌نمایند. آنها اذعان می‌نمایند که خدا پدر آنان، عیسای مسی خداوند و منجی آنان، و روح‌القدس شخصی است که در آنان ساکن است به آنان نیرو و تعلیم می‌دهد. **نام** در آیه ۱۹ واژه‌ای مفرد است. یک **نام** یا جوهره، لیکن سه شخص یعنی **پدر، پسر و روح‌القدس**.

۳- «**به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام به جا آورند.**» مأموریت ورای بشارت دادن است کافی نیست که آنان به سادگی تغییر مذهب داده و سپس به حال خود رها گردند تا بر روی پاهای خود بایستند. به آنان باید آموزش داد که از فرمانهای مسیح که در عهد جدید آمده‌اند اطاعت نمایند. جوهرهٔ شاگرد بودن شبیه شدن به استاد است، و با آموزش‌های منظم و اصولی و فرمانبرداری محض از کلام به دست می‌آید.

سپس منجی وعده داد که با شاگردان خویش تا پایان **عصر** حضور خواهد داشت. آنها تنها و بدون کمک نخواهند بود. در تمامی خدمت و سرهایشان آنها از همراهی پسر خدا بهره‌مند خواهند شد.

به چهار واژه «تمامی» یا «همه» که در رابطه با مأموریت به کار برده شده است دقت کنید: **تمامی قدرت؛ تمامی ملت‌ها؛ تمامی چیزها؛ همیشه**.

بنابراین این انجیل با مأموریت و القای حس آرامش از طرف خداوند پرجلال ما پایان می‌یابد. تقریباً پس از بیست قرن سخنان او دارای همان استواری، همان تناسب و وابستگی و همان کاربرد می‌باشد. مأموریت هنوز کامل نشده است. آیا ما برای اطاعت از آخرین فرمان او کاری انجام می‌دهیم؟